

مرکز آموزش های تخصصی باقر العلوم

رهنمایی راهیان نور

ویره بوستان ولایت

(چنان)

تابستان ۱۳۸۲

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تعاونیت آموزش

مرکز آموزش های تخصصی باقر العلوم

بوستان ولایت

۱۳۸۲

ره‌توشہ راهیان نور: ویژه بوستان ولایت (جوانان)، تابستان ۱۳۸۲ / دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع - قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.

ص: جدول، نمودار ... (بوستان کتاب قم)، ۱۴۲۵؛ مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع، ۱۴۲۷

ISBN 964-371-396-۸/۵۰۰ ریال: ۳۹۶ - ۳۷۱ - ۹۶۴

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیا.

Rahtushe-ye Raheyane Nur

پشت جلد لاتینی شده:

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام- مسائل منفقة. ۲. اسلام- به زبان ساده. ۳. جوانان و اسلام. ۴. اخلاق اسلامی- به زبان ساده. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. بوستان کتاب قم.

۹۶۷/۰۲

BP ۸/۹۶۷

۱۳۸۲

□ شابک: ۲۱۰۷

ISBN: 964-371-396-۸/۹۶۴-۳۹۶-۳۷۱-۲

□ مسلسل انتشار: ۲۱۰۷

بوستان کتاب

ره‌توشہ راهیان نور (تابستان ۱۳۸۲)
ویژه بوستان ولایت (جوانان)

تهیه، ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و نمونه خوانی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش / مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم ع

ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

شمارگان: ۵۰۰۰

بها: ۸۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

دفتر مرکزی: قم، خیابان شهداد (صفاییه) بوستان کتاب قم، ص: ۷، تلفن: ۰۳۷۷۴۲۱۵۵-۷، تراپ: ۰۳۷۷۴۲۱۵۴

فروشگاه مرکزی (شماره ۱): قم چهارراه شهداد (محل عرضه ۱۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری پیش از ۱۷۰ ناشر) تلفن: ۰۳۷۷۴۲۲۴۲۶

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان اقبال، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه دوم (بین)، پلاک ۲۲/۳، تلفن: ۰۲۶۰-۷۳۰۶-۶۶۶

فروشگاه شماره ۳: شهید، خیابان آیة الله شیرازی، کوچه چهارباغ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شهید خراسان، تلفن: ۰۲۵۱۱۳۹

فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خیابان حافظ، چهارراه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شهید امینهان)، تلفن: ۰۳۳۰-۷۱۷

نشانی الکترونیک: <http://www.bustanekebab.com>

E-mail: bustan@bustanekebab.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حضرت امام خمینی

اگر بخواهید عزیز و سربلند
باشید، باید از سرمایه‌های عمر
و استعدادهای جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌های اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

جوان‌ها سعی کنند به دانسته‌های
کنونی خود از اسلام اکتفا نکنند، هرچه
بیشتر در صدد فهمیدن و دانستن و
شناخت اسلام باشند. باید با قرآن
بیشتر مأнос شد باید مجالس و
محافل اسلامی را بیشتر گرم کرد.

سنت بسیار با برکت اجتماع در
مسجد را باید همچنان نگاه داشت.
جوان‌ها مسجد را کلاس درس و صحنه
رزم بدانند و به مساجد روکنند.

فهرست مطالب

۹ مقدمه

درس‌ها

۱۰	جوان و خودشناسی
۲۷	جوان و اعتماد به نفس
۳۷	جوان و اعتدال
۴۹	جوان و خوش بینی
۵۹	جوان و منفی گرایی
۷۱	جوان و الگوپذیری
۸۳	جوان و دوستی
۹۳	جوان و معاشرت
۱۰۱	جوان و ازدواج
۱۱۱	جوان و سلامت روانی
۱۲۵	جوان و موفقیت (۱)

۱۳۱	جوان و موافقیت (۲)
۱۳۹	جوان و امیدواری (۱)
۱۴۷	جوان و امیدواری (۲)
۱۶۳	جوان و عزت نفس
۱۷۷	جوان و انتقاد

مقالات

۱۹۱	بازشناسی حیات جنسی
۲۰۱	سیره‌ی عملی حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۱۳	سیره‌ی عملی امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۲۱	سیره‌ی عملی امام هادی <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	زینب <small>علیها السلام</small> بانوی آسمانی
۲۳۹	درس‌هایی از زندگی بزرگان
۲۴۰	ابوعلی سینا دانشمند بر جسته‌ی جهان اسلام
۲۴۶	ابوریحان بیرونی جامع علوم گوناگون
۲۵۱	محمد بن زکریای رازی پدر داروسازی

مقدمه

در تغییرات اجتماعی که مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد عوامل متعددی دخالت دارند. در این میان گردش بی‌وقفه‌ی جمعیت از طریق از میان رفتن نسل‌های قدیمی‌تر و پیدایش نسل‌های تازه که به گونه‌ای پیوسته در این جوامع ادامه دارد، مورد توجه اغلب پژوهش‌گران علوم اجتماعی می‌باشد. پدیده‌هایی همچون «تفاوت نسل‌ها» و یا «گسیست نسل‌ها» که از عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی دوران جدید قلمداد می‌شوند، محصول چنین فرایندی است. بی‌گمان فاصله‌ی میان نسل پیشین و نسل جدید به دلیل تغییر در برخی باورها و تفاوت در ادبیات و منطق فهم پدیده‌ها و درگیر شدن با شرایط جدید، مطالبات تازه‌ای را برای نسل تازه پدید می‌آورد. جوانان در نقطه‌ی چرخش تاریخی این جابجایی نسلی قرار می‌گیرند. تلاش آنان هم برای انجام تغییر و هم طرح نظریات و خواسته‌های جدید با توجه به تنوع و گسترده‌ی آنان، در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون نمود پیدا می‌کند و از این جاست که پدیده‌ای تحت عنوان «اختلاف نسل‌ها» پیش می‌آید.

از آن‌جاکه روابط بین نسلی در بردارنده‌ی همبستگی اجتماعی و منافع ملی است، کوشش‌های فراوانی برای تعیین این بخش از آسیب‌های اجتماعی به وقوع پیوسته

است.

بنابراین، عبور موقتی آمیز جوانان به عنوان آغازگران نسل جدید، دست کم به دو عامل بستگی دارد:

نخست در ایجاد ظرفیت‌های مربوط به تحرک؛ چراکه جوان دارای شور و هیجان و تحرک و تکاپو است و از نظر دارا بودن احساسات و انرژی، در نقطه‌ی اوج منحنی زندگی خود می‌باشد. در همین حال آرمان خواهی و ایده‌آل طلبی در سرشت جوان جریان دارد و او را به سوی تغییر اوضاع به وضع دلخواه می‌کشاند. جوان برای پذیرش مسؤولیت، ایجاد تحول و اثبات وجود خود در جامعه تلاش می‌کند. او محتاج شهرت و افتخار است و از هر طبقه‌ی اجتماعی و یا طرز تفکری که باشد، می‌کوشد تا این خواسته‌های درونی را ارضا کند و حتی به خاطر آن حاضر به قبول محرومیت نیز می‌باشد. بنابراین از طریق آموزش و افزایش تخصص و نیز ایجاد اشتغال و اعطای مسؤولیت به جوانان می‌توان به این ظرفیت‌ها پاسخ داد.

عامل دوم به شرایط جامعه‌پذیری بستگی دارد. جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل برای برداشتن شکاف‌های اجتماعی در زمانی است که نسل‌ها به طور مشخص در حال عوض شدن هستند. جامعه‌پذیری، فرایند طولانی و پیچیده‌ی یادگیری است که طی آن افراد، با ارزش‌ها و ایستارهای جامعه‌ی خویش آشنا شده و انتقال ارزش‌ها و اندیشه‌ها از یک نسل به نسل جدیدتر صورت می‌گیرد. چنان‌چه الگوهای نسل‌های پیشین برای نسل نو پیدید اقناع کننده باشد، شکاف‌های نسلی قابل تحمل بوده و جامعه دچار بحران هویت نمی‌گردد.

در مورد منابع و راه‌های جامعه‌پذیری می‌توان به خانواده، مدرسه، گروه همسانان و رسانه‌ها اشاره نمود. در بحران‌های اجتماعی دنیای جدید، کارکردهای اجتماعی خانواده دستخوش تغییر گردیده است. اشتغالات فراوان والدین برای زندگی بهتر، تا حدودی پیوندهای سابق را گستته است. از تعامل خانواده با جوانان و پذیرش

ارزش‌های دیرین به میزان زیادی کاسته شده است و جوانان کمتر براساس انتظارات خانواده عمل می‌کنند.

مدرسه نیز نتوانسته است به کارکرد جامعه پذیری خود پاسخ قابل قبولی بدهد. در این باره بحث‌های طولانی وجود دارد. اما گروه همسانان و حلقه‌های بازی دوستانه به دلیل دارابودن موقعیت اجتماعی نسبتاً برابر و پیوندهای نزدیکی که اعضای گروه با هم دارند، اگرچه سبب پذیرش و انتقال کم و بیش موفق نظرات خود به یکدیگر هستند، اما ظرفیت انتقال ارزش‌ها و تجرب گذشتگان به نسل جدید را دارا نمی‌باشند و نمی‌توانند فاصله‌ی نسلی را ترمیم بخشنند.

تأثیرات شگرف رسانه‌ها در انتقال ارزش‌ها قابل انکار نیست؛ هرچند رسانه‌ها به یک شکل و اندازه عمل نمی‌کنند. جوان امروزی بیش از نسل‌های قبلی، تحت تأثیر وسایل ارتباطی، تصاویر، پیام‌های بازرگانی و در چالش تبلیغات رسانه‌های گروهی می‌باشد و همین امر موجب توجه بیشتر جوان به زمینه‌های اقتصادی شده است.

در این میان روحانیت و مبلغان دینی در کنار سایر عاملان و نهادهایی که در جامعه پذیری نقش ایفا می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌ای هستند که با انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های بعد در ضمن ایجاد همبستگی اجتماعی بر محور هنجارهای دینی، به پویش اجتماعی نیز یاری می‌رسانند. آنان می‌توانند با تبیین ارزش‌های بنیادین و ثابت انسانی و تحلیل برخی از ارزش‌های وارداتی و تحملی و نمایاندن کاستی‌ها و آفات آن و نیز با ارایه‌ی گذشته‌ی تمدن ساز و به تصویر کشیدن چهره‌های پر افتخار خودی حلقه‌ی وصل نسل‌های پیشین و جدید باشند و کارکرد حل بحران هویت را برعهده گیرند.

در این راستا دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی با درک این مسؤولیت خطیر هم‌چون گذشته در تلاش‌اند تا این رسالت را به نحو مطلوب به سامان برسانند. متن حاضر که برای آموزش جوانان در اختیار مبلغان قرار

می‌گیرد، نمونه‌ای از این‌گونه تلاش‌ها به شمار می‌رود.
در پایان بر خود لازم می‌دانیم تا از سروران ارجمند آقایان؛ علی اقلیدی نژاد،
محمود اکبری، علیرضا انصاری، محمد سبحانی نیا، حسن عاشوری لنگرودی، سعید
عطاریان، سید محمدجواد فاضلیان، محمد مهدی کریمی نیا، رضا کیلانی، غلامرضا
گلی زواره و حسین مطهری محب که در تألیف و تدوین مقالات و آقای عامر حلفی
که حروف چینی و صفحه آرایی را به عهده داشته و نیز آقایان؛ جواد امامی و سید
خلیل عابدینی که در امر ویراستاری و آقای مهدی توسلی که در امر نمونه‌خوانی و
دیگر عزیزانی که در تهیه و آماده‌سازی کتاب همکاری داشته‌اند، تشکر و
سباس‌گزاری نماییم.

مرکز آموزش‌های تخصصی باقر العلوم

درس‌ها

درس اول

جوان و خودشناسی

سخنی با مریان محترم

موضوع معرفة النفس یا خودشناسی، در علم اخلاق از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و همواره به عنوان گام نخست در تربیت و پرورش ملکات انسانی طرح می‌شود. این بدان دلیل است که کسی که خود را نشناسد و از کاستی‌های خود باخبر نباشد، به دنبال اصلاح خویش نخواهد رفت. بیمار تا از بیماری خود آگاه نگردد، به سراغ طبیب نمی‌رود و یا کسی که از وجود دشمن در اطراف خانه‌اش باخبر نیست، تجهیزات دفاعی را آماده نمی‌کند. متأسفانه بسیاری از مشکلات اجتماعی و نا亨جاري‌ها و ناکامی‌ها معلول خودناشناستی و یا خود فراموشی است. عدم اعتماد به نفس، ضعف اراده و تصمیم‌گیری، ترس و نگرانی، عقده‌ی حقارت و غیره، ریشه در این موضوع مهم دارد. و از طرفی بحث‌های دیگر به نحوی وابسته به بحث خودشناسی است؛ چون همه‌ی تلاش‌های انسانی اعم از علمی و عملی برای تأمین لذایذ و مصالح انسان انجام می‌گیرد. بدیهی است که بدون شناخت حقیقت انسان و ارزش واقعی او، سایر بحث‌ها لغو و بیهوده است.

اهداف رفتاری

۱. مخاطب آثار و فواید خودشناسی را تبیین کند.
۲. موانع خودشناسی را بیان کند.

طرح درس

۱. ضرورت خودشناسی

۱. خودشناسی علمی

۲. خودشناسی فلسفی

۳. خودشناسی عرفانی

۴. خودشناسی دینی

۱. تهذیب نفس

۲. خداشناسی

۳. خودباوری

۴. واقع بینی

۱. خودبزرگ بینی

۲. خودخواهی

۳. توهمندی

۴. خودکم‌بینی

۳. آثار خودشناسی

۴. موانع خودشناسی

۵. خودکم‌بینی

۱. ضرورت خودشناسی

خودشناسی یا معرفت نفس، زیر بنای سعادت بشر در جمیع شؤون مادی و معنوی است. آدمی در پرتو خودشناسی، به نیازهای درونی و برونی خویش پی برده و نقاط ضعف و قوت خود را ارزیابی می‌کند. اندیشه‌ی خودشناسی، به انسان تحریک

فکری می‌بخشد و پرده‌های غفلت را می‌درد و آدمی را به تعلق و مطالعه و امید دارد. از این رو در فرهنگ اسلامی، خودشناسی جایگاه خاصی دارد. امام علی^۱ می‌فرماید:

«أَفْضُلُ الْعِرْفَةِ، مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»^۲؛ برترین شناخت این است که انسان خود را بشناسد».

ای خنک آن را که ذات خود شناخت
اندر امن سرمدی قصری بساخت^۳
استاد مطهری می‌گوید:

یکی از قدیمی‌ترین دستورهای حکیمانه‌ی جهان که هم به وسیله‌ی انبیاء عظام به
بشر ابلاغ شده است و هم حکیمان بزرگ آن را به زبان آورده‌اند و اعتبار خودش را
همیشه حفظ کرده و بلکه تدریجاً ارزش آن بیشتر کشف شده است، این جمله‌ی
معروف است که «ای انسان! خودت را بشناس».^۴

ناکامی و محرومیت بشر امروز با وجود موفقیت‌هایی که در رشته‌های مختلف
علوم تحصیل کرده، ناشی از خودناآگاهی و خودناشناسی است. از این رو به موازات
رشد تکنولوژی، شاهد انحطاط اخلاقی هستیم. امام علی^۵ می‌فرماید:

«کسی که خود را نشناشد، از مسیر صحیح و نجات بخش دور می‌شود و به راه جهل
و گمراهی می‌گراید».۶

و در جای دیگر می‌فرماید:

«هَلَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؟ کسی که خود را نشناشد، به هلاکت می‌رسد».

۱. غرر الحكم، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۱.

۳. مرتضی مطهری، فلسفه‌ی اخلاق، ص ۱۹۴.

۴. غرر الحكم، ج ۵، ص ۴۲۶.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۹۴.

۲. طریق خودشناسی

بدیهی است و قی سخن از خودشناسی است، شناخت ویژگی‌ها و جنبه‌های مثبت و منفی شخصیتی و کشف استعدادهای ذاتی و نیز قابلیت‌های فردی مورد نظر است نه این که کسی بداند اسمش چیست؟ فرزند کیست؟ متولد کجاست؟

هرچند دانشمندان در دنیای پیشرفته‌ی امروز به کمک تکنولوژی مدرن تو انته‌ی اند انسان را از جهات مادی و ساختار ظاهری مورد مطالعه قرار داده و به اسرار و رموزی واقف شوند؛ اما به اذعان بسیاری از دانشمندان تاکنون آدمی را آن طور که باید، نشناخته‌اند و به ارزش واقعی اش پی نبرده‌اند. دکتر کارل می‌گوید:

«مُحَقَّقاً بشر تلاش زیادی برای شناسایی خود کرده است؛ ولی با آن که ما امروز وارث گنجینه‌هایی از مطالعات دانشمندان و فلاسفه و عرفانی باشیم، هنوز جز به اطلاعات جسته و گریخته که زاییده‌ی روش‌های علمی خود ما است، دسترسی نداریم و حقیقت وجود ما در میان جمع اشباحی که از خود ساخته‌ایم، مجھول مانده است».^۱

شناخت انسان تنها در پرتو تعالیم آسمانی و آموزش‌های رهبران الهی میسر است. روش پیامبران این بود که مردم را به ندای درونی خود متوجه سازند و حسن خدا جویی را در نهادشان بیدار کنند و با به کارگیری نیروی عقل، از راه خودشناسی درس خداشناسی دهند.^۲

حوزه‌های خودشناسی

جوان باید بداند کیست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد تا خود را از سایر موجودات بازشناسد. خودشناسی را می‌توان در این حوزه‌ها پی‌گیر کرد:

۱. محمد تقی فلسفی، اخلاق، ج ۱، ص ۹.

۲. اشاره به سخن امام علی طیلبا در خطبه‌ی اول نهج البلاغه است.

۱. خودشناسی علمی؛
۲. خودشناسی فلسفی؛
۳. خودشناسی عرفانی؛
۴. خودشناسی دینی.

این چهار شاخه در پاره‌ای مبانی و اصول و نیز از جهت روش‌های تحقیق با یکدیگر متفاوت‌اند. روش عمدۀ در انسان‌شناسی علمی، تجربی و در انسان‌شناسی فلسفی، عقلی و در انسان‌شناسی عرفانی، شهودی است و انسان‌شناسی دینی، بر پایه‌ی مراجعه به متون اصلی دین شکل می‌گیرد.

ساحت‌های وجود انسان از دیدگاه دین

از دیدگاه دین، انسان موجودی کاملاً مادی و طبیعی نیست؛ بلکه وجود او از دو ساحت جسمانی و روحانی سامان می‌یابد. این مطلب به وضوح در آیه‌ای از قرآن-که نحوه خلقت انسان را ذکر کرده است- بیان شده است؛ آن جا که می‌فرماید: آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم؛ پس از آن، علقه را مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم؛ بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم؛ آن‌گاه او را به صورت خلقتی دیگر پذید آوردیم.^۱ منظور از «خلقاً آخر» همان گوهر روحانی است. امتیازات وجود انسان از بعد روحانی آدمی و گرایشات معنوی او سرچشمه می‌گیرد؛ تا جایی که او را نسبت به تمام مخلوقات برتری داده است.

گرایش‌های معنوی انسان عبارتند از:

۱. گرایش به دانایی؛
۲. گرایش به زیبایی؛

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۴.

۳. گرایش به اخلاق؛

۴. حس پرستش.^۱

قرآن، انسان را به تفکر در وضعيت آفرینش خود ترغيب می‌کند تا خود را بشناسد و برای انجام تکاليف آماده شود. آگاهی انسان از وضعيت ابتدائي اش او را واقع بین و ديدگاه او را معقول می‌کند و او را از غرور و نخوت باز می‌دارد.

قرآن مجید در اين باره می‌فرماید: آيا انسان به ياد نمی‌آورد که ما او را قبل آفریده‌ایم و حال آن که چیزی نبوده است.^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: ای انسان چه چیز تو را درباره‌ی پروردگار بزرگوارت مغروت ساخته؟ همان کسی که تو را آفرید و اندام تو را درست کرد و تو را سامان بخشید.^۳

آگاهی انسان از چگونگی خلقت و جایگاه خویش و اين که هم استعداد ترقی و رشد در او وجود دارد و هم امکان انحراف و طغيان، باعث می‌شود تا دست به انتخاب صحيح بزند و اين خودشناسي در واقع همان شناخت استعداد و توانايي و شناخت اوصاف مثبت و منفي است.

برخی از آيات قرآن، انسان را برگزیده و خليفه‌ی خداوند و مسجود فرشتگان معرفی می‌کند و برخی دیگر آدمی را ضعیف، عجول، حریص و غیره توصیف می‌نماید و این نشان می‌دهد که انسان موجودی مادی -معنوی است. این مدح و ذم به تعبير استاد مطهری نشان از دو سرشت بودن انسان نیست؛ بلکه نظر قرآن به این است که انسان همه‌ی کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد.^۴

۱. ر. ک. استاد مرتضی مطهری، انسان در قرآن.

۲. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۶۷.

۳. سوره‌ی انفال، آیه‌های ۶ و ۷.

۴. استاد مطهری، انسان در قرآن، ص ۱۴.

آثار خودشناسی

خودشناسی، آثار و فواید گران سنگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. تهذیب نفس

خودشناسی رابطه‌ی مستقیمی با خودسازی و تهذیب نفس دارد؛ زیرا اولاً: انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت خود پی‌می‌برد و در نتیجه، گوهر پاکش را از فساد و تباہی مصون می‌دارد. ثانیاً: به واسطه‌ی شناخت خود با خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوانی آشنا شده و برای مقابله با آن‌ها آماده می‌شود. ثالثاً: انسان با شناخت خویش به استعدادهای گوناگونی که خداوند برای ترقی او قرار داده است، واقف می‌شود و به شکوفایی آن و هویدا ساختن گوهر خویش می‌اندیشد. رابعاً: با خودشناسی، مفاسد اخلاقی و ریشه‌های آن شناسایی شده و در نتیجه، درمان آن‌ها آسان می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْنَّهَا وَنَرَّهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبَغِّدُهَا»^۱ عارف حقیقی

کسی است که خود را بشناسد و از قید و بند اسارت آزاد سازد و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می‌کند، پاک و پاکیزه نماید».

بنابراین پایه‌ی اصلی خودسازی، خودشناسی است؛ همان‌طوری که امام علی علیه السلام

فرموده‌اند:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَاهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا»^۲ کسی که خود را بشناسد، به

جهاد با نفس بر می‌خیزد و کسی که خود را نشناشد، آن را راه‌ها می‌سازد».

۲. خودباوری

اعتماد به نفس و خودباوری رابطه‌ای مستقیم با خودشناسی دارد. عدم اعتماد به

۱. غرر الحكم، ج ۲، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۷۷.

نفس غالب افراد بر اثر فقدان امکانات نیست؛ بلکه به علت عدم شناسایی خویشتن است. رسیدن به مقاصد و اهداف دور از دسترس نیست، فقط باید حوزه‌ی شناخت و آگاهی را توسعه داد.

«زان پل سارتر» می‌گوید: اگر یک فلیچ، قهرمان دو و میدانی نشود، خود مقصراست.

این جمله کنایه از توانایی و نیروی لایتناهی نهفته در وجود آدمی است. نویسنده‌ی کتابی قدیمی، با اطمینان ادعا کرد که تمام مردم نابغه‌اند؛ زیرا هر انسانی دست کم چیزی دارد که او را از دیگران متمایز می‌سازد. این سخن با آن که اغراق‌آمیز است، رنگی از حقیقت دارد.^۱

گر در طلب گوهر کانی، کانی
ور در پی جست و جوی جانی جانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را
هر چیز که در جستن آنی، آنی
از دیدگاه معصومین علیهم السلام، سرچشم‌هی اصلی موقفيت و شکست را باید در درون
انسان جست و جو کرد و شاید شعری که منسوب به امام علی علیهم السلام است، اشاره به این
مطلوب داشته باشد:

دو ائمک فیکَ وما تَشْعُرُ
و دائِئمکِ مِنکَ و ما تَنْتَظِرُ^۲

دارو و درمان تو در توت؛ اما آگاه نیستی و درد از توت و تو نظر نداری.

۳. واقع بینی

خودشناسی انسان را از عقده‌ی خود کم بینی و بیماری غرور و برتری طلبی نجات می‌دهد و به سوی واقع بینی هدایت می‌کند؛ زیرا از یک سو به استعدادهای پنهانی و توانایی‌های خود آگاهی دارد و از سوی دیگر به محدودیت‌ها و نارسایی‌های خود واقف است.

۱. پکلیس ویکتور، توانایی‌های خود را بشناسید، ترجمه‌ی محمد تقی فرامرزی، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. استاد مطهری، انسان کامل، ص ۲۰۳.

۴. خداشناسی

یکی از آثار خودشناسی، خداشناسی است. از این رو قرآن مجید با طرح راه تجربی خدا یابی از راه شناخت آفاقی و افسوسی، همگان را به خداشناسی دعوت کرده است «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقْوَى وَنَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ».^۱ و در جای دیگر می فرماید: در درون شما آیات خداست آیا نمی بینید؟ «وَنَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبَصِّرُونَ».^۲ رابطه‌ی خودشناسی با خداشناسی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت بیان شده است آن جا که می فرماید:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛ كَسِيَّ كَهْ خود راشناخت خداش راشناخته است».^۳

هر که خود بشناخت یزدان را شناخت^۴ بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت

موانع خودشناسی

۱. خودبزرگ بینی

غور و برتری طلبی مانع از این می شود که انسان به محدودیت‌ها و نارسایی‌های خود پی برد و به حدود توانایی خویش واقف گردد. امام علی علیه السلام می فرماید: مغورو از خود راضی، از نارسایی‌های خود بی خبر است.^۵

۲. خودخواهی

غالباً خودخواهی و حب ذات، مانع از شناخت صفات رذیله و پذیرفتن عیوب اخلاقی و اعتراف به آن است. خودشناسی و اعتراف به عیوب خویش، شجاعت و

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳

۲. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۲۱

۳. غرر الحكم، ج ۵ ص ۱۹۴

۴. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۱۱۴

۵. غرر الحكم، ج ۲، ص ۱۳۳

شهمت و عزم راسخ و اراده‌ی آهنین لازم دارد و گرنه انسان سعی خواهد کرد بر عیوب خویش سرپوش نهد.

۳. توهمند

گاهی افراد دچار توهمند شده و فکر می‌کنند ارزش واقعی خود را شناخته‌اند، در حالی که در واقع شخصیت خود را همان طوری که می‌خواهند دیده‌اند نه آن چنان که باید باشد.

۴. خود کم بینی

کسی که همواره به نقاط منفی نظر داشته و خود را کمتر از دیگران می‌داند، از شناخت حقیقی خود باز می‌ماند.

پرسش‌ها

۱. ساحت‌های وجود انسان را بنویسید.

۲. مدح و ذم قرآن از انسان نشانه‌ی چیست؟

۳. آثار خودشناسی را نام ببرید.

۴. موانع خودشناسی را نام ببرید.

احکام

۱. احکام نام خدا

الف) لمس نام خدا به هر زبانی که باشد بدون وضو جائز نیست.^۱

ب) بعضی از اجزاء اسم خدا هم حکم اسم خدا را دارد و مسح آن بدون وضو

۱. توضیح المسائل، م. ۳۱۹

جايز نیست.^۱

- ج) مسح آرم جمهوری اسلامی بدون وضو جایز نیست و حکم نام خدا را دارد.^۲
 د) در کلماتی مثل حبیب الله و فتح الله و... فقط لمس لفظ الله بدون وضو حرام است.^۳

۲. احکام قرآن

- الف) لمس متن عربی قرآن بدون وضو جایز نیست.^۴
 ب) لمس ترجمه قرآن بدون وضو اشکال ندارد.^۵
 ج) همراه داشتن، نوشتن و خواندن قرآن بدون وضو کراحت دارد.^۶
 د) لمس جلد و کاغذ و حواشی قرآن، بدون وضو کراحت دارد.
 ه) لمس قرآن و اسماء الله از پشت شیشه، کاغذ نازک و یا پلاستیک حرام نیست.^۷
 و) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب
 بکشند.
 ز) خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای جنب حرام است و اگر یک حرف
 از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.^۸
 ح) در کلماتی مثل شیطان، ابو لهب و هر کلام دیگری که بین قرآن و غیر قرآن
 مشترک است ملاک و معیار قصد نویسنده است (اگر به قصد قرآن نوشته باشد لمس
 بدون وضو جایز نیست).^۹

۱. استفتآت، ج ۱، ص ۴۷، س ۷۹.

۲. همان، ص ۴۷، س ۸۰.

۳. همان، ص ۴۱، س ۸۲.

۴. سواله‌ی ۳۱۷.

۵. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۲، م ۱۷.

۶. مسأله ۳۵۶.

۷. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۷.

۸. با استفاده از م ۳۵۵.

۹. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۱۰.

۳. نام پیامبر و ائمه معصومین ﷺ

الف) لمس نام معصومین ﷺ بدون وضو جایز نیست.

ب) لمس نام افرادی که نام ائمه را برخود گذاشته‌اند: ظاهرآً مناط، قصد کاتب است؛ یعنی، اگر الفاظی مثل محمد، علی، فاطمه را به عنوان نام ائمه نوشته لمس آن بدون وضو حرام است، ولی اگر به عنوان نام افراد عادی است لمس آن بدون وضو حرام نیست.^۱

ج) عکس منسوب به معصومین: اسناد ندهند ولی احترام لازم است.^۲

نکته‌ی مهم

از بین بردن نام خدا و معصومین ﷺ و آیات قرآن با جوهر و پاره کردن و... در صورتی که موجب هتك آن نشود اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید از سوزاندن آن اجتناب نمایند و نیز انداختن آن در جاهایی که موجب هتك آن شود جایز نیست.^۳

* * *

دو فرصت طلازی

امام علیؑ فرمود: «شَيْءٌ لَا يُعْرَفُ فَضْلُهُمَا إِلَّا مَن فَقَدَهُمَا الشَّيْبَابُ وَالْعَافِيَةُ»^۴؛ ارزش دو چیز راکسی جز آنکه آن دو را از دست داده است، نمی‌شناسد؛ جوانی و تندرستی».

۱. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۹.

۲. استفتاءات، ج ۱، ص ۱۱۶، س ۳۱۳.

۳. استفتاءات، ج ۱۱۳، س ۳۰۵-۳۱۲؛ ص ۴۷، س ۷۹.

۴. غرر الحكم، ص ۳۲۴.

درس دویم

جوان و اعتماد به نفس

سخنی با مریان محترم

در این درس به توضیح یکی از موضوعات علوم تربیتی؛ یعنی «اعتماد به نفس» می‌پردازیم. اگر اعتماد به نفس به خوبی برای جوانان و نوجوانان توضیح داده شود و ارتباط آن با توکل بر خدا تبیین گردد، بیش از پیش شاهد رشد و پیشرفت آن‌ها در ابعاد علمی، اجتماعی، شغلی و... خواهیم بود.

تبیین «راه‌های ایجاد و تقویت اعتماد به نفس» و همچنین بیان «آثار و نتایج آن» می‌تواند تأثیر به سزایی در رشد جوانان و نوجوانان داشته باشد. بنابراین می‌توانیم از آنان بخواهیم که این راه را امتحان کنند و به نتایج آن واقف گردند.

اهداف رفتاری

۱. مفهوم «اعتماد به نفس» را دریافته و بتواند با ذکر نمونه‌هایی آن را بیان کند؛
۲. بتواند آثار «اعتماد به نفس» را در مورد کارهای خود تجهیز و تحلیل نماید؛
۳. بتواند نمونه‌هایی از کارهای موفق خود را که توأم با اعتماد به نفس بوده است

بیان نماید؛

۴. بتواند با اعتماد به نفس کارهای خود را به انجام برساند.

طرح درس



مقدمه

شکوفایی حسّ اعتماد به نفس در دوران نوجوانی آغاز می‌شود. در این مقطع نوجوان، دوران کودکی را پشت سر گذاشته، قدم در مرحله‌ی نوینی از زندگی می‌گذارد. دوران کودکی، دوران وابستگی کامل کودک به پدر، مادر و اطرافیان است. در این مرحله از زندگی، کودک از نظر جسمی و فکری، مستقل نبوده و وابسته‌ی به دیگران است. اندک اندک با ورود به سن نوجوانی، تمایل به زندگی توأم با استقلال و اعتماد به نفس در او شکل می‌گیرد و پس از مدتی به شدت فعال می‌شود. تمایل باطنی نوجوان به زندگی همراه با اعتماد به نفس پدیده‌ای مبارک و خوشایند است؛ چراکه این تمایل اندک اندک او را از فضای حالات کودکانه و وابستگی‌های شدید رهایی داده و برای شروع زندگی مستقل از والدین آماده می‌سازد.

بنابراین حس اعتماد به نفس موجب رشد جسمی و فکری نوجوان می‌شود. اما آنچه اهمیت دارد این است که باید پدر، مادر و اطرافیان از طرق مستقیم و غیر مستقیم او را آگاه سازند و در مسیر شکوفایی و ظهور این خصلت او را یاری رسانند. نوجوان و جوان مامی خواهد شخصیت خود را مطرح سازد و با تکیه بر توانایی‌های خویش و برای رسیدن به اهداف مختلف، اقداماتی انجام دهد. او می‌خواهد باور کند که می‌تواند کارهای مهمی را به انعام برساند. در اینجا وظیفه‌ی والدین و افراد خانواده و همچنین اولیای مدرسه و محیط آموزشی بسی سنگین است. آنان باید به جوان و نوجوان تفهیم کنند که چگونه می‌تواند این حس عالی را در خود پرورش داده و تقویت نماید. به عبارت دیگر باید به او بیاموزند که شیوه‌های ایجاد و تقویت اعتماد به نفس چیست؟ و چه آثاری را در زندگی او به دنبال دارد؟ در اینجا به طور اجمالی به هر یک از این دو محور خواهیم پرداخت:

۱. کسب آگاهی و تجربه

اولین نکته آن است که جوانان باید بدانند که «اعتماد به نفس» مانند بسیاری دیگر از فضایل اخلاقی، ذاتی هر شخص نبوده، بلکه باید آن را از طریق کسب آگاهی و تجربه و رو در رو شدن با مسائل زندگی به دست آورند.

۲. مثبت نگری

مثبت نگری نسبت به پدیده‌های گوناگون زندگی، راه را برای ایجاد حسّ اعتماد به نفس باز نموده و انسان را برای رسیدن به اهدافش یاری می‌رساند. از این رو تحفیر کردن خود، ضعیف و ناچیز دانستن توانایی‌های شخصی و غیر قابل عرضه دانستن کارهای فکری و عملی، چه بسا موجب تضعیف «اعتماد به نفس» و عقب افتادن انسان از اهداف عالی زندگی شود. جوانانی که از کلمات مثبت استفاده می‌کنند بهتر می‌توانند به توانایی‌های خود تکیه نموده و به اهدافشان برسند. بنابراین به جای آن که بگویند: «کار مشکلی است»، می‌گویند: «زیاد آسان نیست»، ولی می‌توان آن را به انجام رساند، به جای آن که بگویند: «نمی‌توانم» می‌گویند: «سعی خواهم کرد». اینان نمی‌گویند که ضعف و ناتوانی دارم؛ بلکه می‌گویند: باید قوت و توان بگیرم و چون هنگام امتحان فرار سد، نمی‌گویند: «فکر نمی‌کنم قبول شوم»، بلکه می‌گویند: «آن شاء الله قبول می‌شوم».

مثبت نگری جوان نسبت به پدیده‌های پیرامون به او انرژی مضاعف می‌بخشد، او را نیرومند و فعال و با نشاط می‌سازد و از حالت خمودگی و بی‌اعتمادی به خویشتن بیرون می‌آورد و باعث تحول در زندگی او می‌شود.

۳. شجاعت در رویارویی با مسائل

نو جوانان و جوانان به هر اندازه خود را در موقعیت‌های مختلف قرار دهند و شجاعت وارد شدن در مسائل زندگی را به ظهور رسانند، بهتر و بیشتر می‌توانند حس

اعتماد به نفس را در خود تقویت کنند. بنابراین گریز از انجام کارهای مهم، از ترس این که مبادا نتوانند آن را به انجام برسانند، نه تنها باعث پیشرفت فرد نمی شود؛ بلکه روحیه آن‌ها را نیز برای فرار از موقعیت بعدی زندگی آماده می سازد و این حالت اگر از بین نرود، به طور قطع باعث عقب افتادن او از موقعیت‌های علمی، اجتماعی، شغلی و... می گردد.

۴. مطالعه‌ی زندگانی مردان بزرگ

مطالعه‌ی زندگانی انسان‌های بزرگ که با اعتماد به نفس توانستند کارهای بزرگی در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و معنوی بیافرینند، می تواند روحیه جوان را در فتح قله‌های ترقی و پیشرفت آماده سازد و این امر سبب می شود که آنان را در زندگی خود الگو قرار دهد و به آنان تأسی جوید. و همین امر به طور ناخودآگاه او را به تکاپو و تلاش و ادار خواهد ساخت.

۵. سیر تدریجی

پرورش اعتماد به نفس، مانند پژوهش همه‌ی صفات اخلاقی و تربیتی به صورت تدریجی بوده و اندک اندک رشد پیدا می کند. هم پدران و مادران و هم جوانان و نوجوانان باید به این نکته‌ی مهم توجه داشته باشند که باید از کم شروع کنند، ولی به کم قانع نباشند. اگر در کارهای کوچک توانستند با اعتماد به نفس، کار خود را به پیش ببرند و به انجام برسانند، در آینده نیز خواهند توانست در کارهای بزرگ و مهم با اعتماد به نفس به نتیجه برسند. تمرين اعتماد به نفس در کارهای معمولی زندگی انسان را برای ورود به کارهای مهم آماده می سازد.

۶. تشویق و توجه به کارهای موفق

هر کسی، خواه جوان باشد یا غیر جوان، در زندگی خود نسبت به بعضی از کارها

به موفقیت رسیده و نسبت به بعضی دیگر بنا کامی مواجه شده است. بنابراین اگر والدین و جوانان در عرصه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌ها به کارهای موفقی که از سر اعتماد به نفس به انجام رسانده‌اند، توجه کنند و به آن‌ها اهمیت دهند و در کنار آن، نقایص خود را در کارهای غیر موفق بیابند، در آن صورت به موفقیت‌های بعدی راه خواهند یافت. اما اگر موارد ناکامی را بزرگ جلوه داده و خود را ناتوان در انجام امور ببینند، اندک اندک باور به نتوانستن در آنان به وجود آمده، مانع از موفقیت‌های بعدی خواهد شد.

۷. توکل بر خدا

اعتماد به نفس و عدم اعتماد به غیر، گرچه از دیدگاه روانشناسی و علوم تربیتی پسندیده است؛ لکن باید دانست که همه‌ی توانایی‌های آدمی، خواه توانایی جسمی باشد و یا توانایی روحی و فکری و معنوی، همه و همه از سوی خداوند متعال است. بنابراین اعتماد به نفس در همه‌ی امور امری مطلوب و پسندیده است، به شرط این که در کنار توکل بر خدا و استمداد از او قرار گیرد، که اگر چنین شود، نیروی آدمی در مواجهه‌ی با مشکلات و مسائل زندگی چندین برابر می‌شود و موفقیت او را تضمین می‌نماید.

۸. آزادی محدود

برخی خانواده‌ها، امکان هر تجربه‌ای را از جوان و نوجوانشان سلب می‌کنند و به آنان اجازه نمی‌دهند که آزادی عمل داشته باشند. اینان در واقع اعتماد به نفس را از فرزندان خود سلب می‌کنند و نتیجه‌ی چنین محدودیت رفتاری، وابستگی همیشگی آنان به والدین خود خواهد بود.

در مقابل برخی دیگر از خانواده‌ها، آزادی بی‌حد و حصری به فرزندان خود می‌دهند و با این کار می‌خواهند او را برای مواجهه‌ی با مسائل زندگی آماده سازند؛ اما

غافل از این که بی تجربگی از یک طرف و تابع احساسات بودن و حرف دیگران را زود باور کردن از طرف دیگر، چه بسا آنان را در دام شیادان بیفکند، به گونه‌ای که جبران صدمات ناشی از آن دیگر ممکن نباشد.

بنابراین برای ایجاد و تقویت اعتماد به نفس، آزادی عملِ محدود توأم با نظارت غیر مستقیم امری ضروری به نظر می‌رسد، تا هم حس اعتماد به نفس او تقویت شود و هم از خطرات احتمالی مصون بماند.

آثار اعتماد به نفس

کسی که دارای اعتماد به نفس است، به نتایج مطلوبی در زندگی فردی و اجتماعی خود خواهد رسید، که به صورت اجمالی به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در زندگی خود، ثابت قدم بوده و در مواجهه‌ی با مشکلات و دشواری‌های زندگی، پایداری و استقامت بیشتری به خرج می‌دهد.
۲. زمینه‌ی بروز توانایی‌های بالقوه‌ی خود را فراهم آورده و باعث رشد بیشتر و شکوفایی بهتر آن می‌گردد.

۳. توجه جوانان دیگر را به سوی خود جلب نموده و می‌تواند الگویی برای دیگران باشد تا آنان نیز در کارهای خود با اعتماد به خویشتن به اهداف بلندی دست یابند.

۴. کسی که کارهای خود را با اعتماد به نفس به انجام می‌رساند نسبت به زندگی و آینده‌ی خود امید و دید تازه‌ای پیدا می‌کند؛ در حقیقت به این باور می‌رسد که می‌تواند در سایه‌ی تکیه بر نیروهای خود و با اعتماد به توانایی‌های خود به اقدامات مهمی دست بزند و در صدد انجام کارهای بزرگ برآید، که این حالت او را به امیدهای تازه و ترقیات بیشتر و ادار می‌سازد.

۵. جوانِ دارای اعتماد به نفس، مورد اعتماد گروه همسالان خود قرار می‌گیرد و آنان نیز در برخورد و معاشرت با او، اعتماد متقابل را تجربه می‌کنند.

۶. جوانان، هر تجربه‌ی موفقی که در زندگی به دست آورند، نسبت به مسائل دیگر

زندگی با دیدی مثبت می‌نگرند و همه‌ی مشکلات زندگی را قابل حل دانسته، به این باور مثبت می‌رسند که می‌توانند علاوه بر این، موفقیت‌هایی را نیز به دست آورند. این افراد با نگاه مثبت خود می‌توانند به اهداف بعدی خود دسترسی پیدا کنند.

۷. یکی از آثار اعتماد به نفس، تقویت اراده و تصمیم‌گیری است. جوان و نوجوانی که هنوز وابسته به پدر و مادر است و یا این که تکیه بر اطرافیان و همسالان خود دارد، نمی‌تواند به طور قاطع تصمیم بگیرد. بنابراین اراده‌ی او متزلزل و تصمیم‌ش ناپایدار است. حالت شک و تردید و اضطراب و ترس از عدم موفقیت و دودلی نسبت به توانمندی‌های خود نمی‌گذارد که با اعتماد به نفس و محکم و استوار به دنبال اهداف زندگی خود بیفتد و همیشه از دیگران عقب بوده و در تصمیم‌گیری و عمل وابسته به دیگران است. اما اگر اعتماد به نفس داشته باشد و عملی را با چنین حالتی به انجام رساند و موفق شود، در اقدامات بعدی با اراده‌ای قوی‌تر وارد عمل می‌شود و همین امر روز به روز اراده‌ی او را در زندگی محکم‌تر و عزم او را راسخ‌تر می‌نماید.

۸. یکی از نتایج اعتماد به نفس آن است که انسان همتش روز به روز قوی‌تر و عالی‌تر می‌شود. کسی که در اهداف کوچک با اعتماد به نفس به نتیجه می‌رسد، به خود جرأت می‌دهد که در کارهای بزرگ نیز با اعتماد به نفس وارد شود. و اگر این روند ادامه یابد اندک اندک همتش عالی‌تر شده و می‌تواند در کارهای بزرگ با همت بلند و با اعتماد بر توانمندی‌های خود وارد شود و به موفقیت نیز نایل آید.

ربعی بن عامر

رستم فرخ زاد، فرمانده کل نیروهای ایران در قدسیه، از فرمانده کل نیروهای اسلام نماینده‌ای خواست. سعد وقاری فرمانده کل قوا «ربعی بن عامر» را فرستاد. او وقتی وارد بارگاه رستم شد، دید رستم روی تخت زرین نشسته است، در بارگاهش فرش‌های عالی گسترده شده، بالش‌های زربافت نهاده‌اند. این مظاهر فریبند ذره‌ای از استحکام اراده و اعتماد به نفس او نکاست. با اسب وارد بارگاه رستم شد. مأموران

خواستند از ورودش با این حالت جلوگیری کنند. او گفت: «شما از مانماینده خواسته‌اید و من به عنوان نماینده مسلمانان آمده‌ام؛ اگر نمی‌خواهید برمی‌گردم». او با کمال وقار و طمأنیه و اعتماد به نفس، که ناشی از توکل به خداست، در حالی که قدمهای خود را کوچک بر می‌داشت. تا نزدیک تخت رستم پیش رفت؛ فرش‌ها را عقب زد، روی خاک نشست و گفت: «ما به این زیورها عادت نکرده‌ایم».

مترجم رستم از علت هجوم سپاه اسلام پرسید؛ او در جواب گفت:

خدا ما را مبعوث کرده تا بندگان خدا را از ظلم و فشار برهانیم و آن‌ها را به آیین اسلام رهبری کنیم. اگر آن‌ها سخن ما را پذیرفته‌اند، با آن‌ها کاری نداریم. و گرنه نبرد می‌کنیم. اگر بکشیم یا کشته شویم، به بهشت می‌رویم.

صلابت اراده و اعتماد به نفس این مرد بیابانی، رستم را مبهوت ساخت. پس گفت:

«به ما مهلت دهید تا با بزرگان خود مکاتبه و مشورت کنیم».

نماینده اسلام گفت:

«ما می‌توانیم سه روز مهلت بدھیم و تأخیر بیش از آن درست نیست».

_RSTM گفت: «علوم می‌شود فرماندهی کل قوا هستی که می‌توانی با ما قرار بگذاری».

گفت: «نه، من یکی از مسلمانانم، همه‌ی مسلمانان یک پیکرنند. اگر یکی از آنان امان داد بر دیگران لازم است امان او را پذیرند».^۱

پرسش‌ها

۱. مفهوم اعتماد به نفس چیست؟
۲. شیوه‌های اعتماد به نفس چیست؟
۳. نمونه‌هایی برای مثبت نگری ذکر کنید.

۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۰.

احکام

اشیای پیدا شده

- ۱- اگر کسی چیزی پیدا کند، ولی بر ندارد وظیفه‌ای بر عهده‌اش نمی‌آید.
- ۲- برداشتن چیزی که پیدا شده مکروه است.^۱
- ۳- اگر کسی چیزی پیدا کند و بردارد احکام خاصی به این شرح دارد:
 - الف) اگر نشانه‌ای ندارد که به واسطه‌ی آن صاحب‌ش معلوم شود احتیاط واجب آن است که از طرف صاحب‌ش صدقه بدهد.^۲
 - ب) اگر ۱- قیمت آن از ۱۲/۶ نخود - صاحب‌ش معلوم باشد، باید به او بدهد.
نشانه نقره سکه‌دار کمتر است.^۳ ۲- صاحب‌ش معلوم نباشد، می‌تواند برای خودش بردارد.
دارد: ۲- قیمت آن به ۱۲/۶ نخود - به واسطه اعلان می‌تواند صاحب‌ش را پیدا کند باید اعلان کند.
نقره سکه دار می‌رسد:^۴
معلوم است به واسطه‌ی اعلان صاحب‌ش پیدانمی‌شود،
می‌تواند در روز اول از طرف صاحب‌ش صدقه بدهد.

* * *

فرصت‌ها

رسول خدا ﷺ فرمود: «یا عَلَیْ یادِ زَبَعَ قَبْلَ اَزْبَعٍ شَبَابِکَ قَبْلَ هَرِمِکَ وَ صِحَّتِکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ غِنَاکَ قَبْلَ فَقْرِکَ وَ حَيَاتِکَ قَبْلَ مَوْتِکَ؛^۵ ای علی، چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی را پیش از پیری و سلامتی را پیش از بیماری و بی نیازی را پیش از نیازمندی و زندگی را پیش از مرگ».

۱. تحریرالرسیله، ج ۲، ص ۲۲۵، م ۵.

۲. توضیح المسائل، م ۲۵۶۴.

۳. توضیح المسائل، م ۲۵۶۵.

۴. همان، م ۲۵۶۶ و ۲۵۷۴.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۶.

درس سوم

جوان و اعتدال

سخنی با مریبان محترم

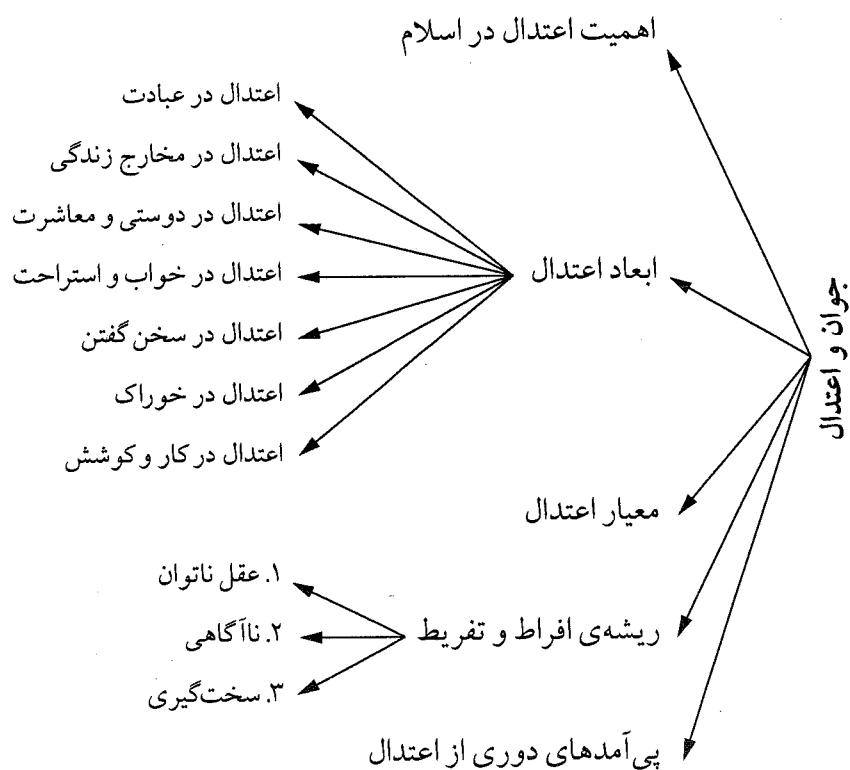
جوان با آن که از دوران کودکی و ناپختگی بیرون آمده است، پختگی فرد میان سال را ندارد؛ به عبارت دیگر، برخورد با عقاید مختلف، او را در تشخیص حق دچار اشکال می سازد. در بعد اخلاقی و عملی نیز اگر چه میل به فراتر رفتن در جوان وجود دارد؛ ولی از آن جا که ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای عملی، به عنوان یک سنت ارزش مند هنوز نزد او جایگاه شایسته‌ی خود را نیافته، نوعی افراط و تفریط در رفتارش دیده می شود، شاید این افراط و تفریط‌ها نوعی آزمون و خطاب برای پیدا کردن روش صحیح باشد، ولی در هر حال باید رهنمود صحیح را در اختیار او قرار داد تا پس از هر خطابه نقطه‌ی تعادل نزدیک شود، نه آن که برای جبران خطای خود به خطای دیگری دست یازد.

اهداف رفتاری

پس از این درس، جوانان باید:

۱. به نقاط ضعف و قوت خود آگاه شده، در صدد جبران ضعف خویش برآیند؛
۲. با حد اعتقدال در عبادت، دوستی، غرایز، کار و کسب، خواب و استراحت، سخن گفتن، خوراک، اتفاق و بخشش آشنا شوند.

طرح درس



اهمیت اعتدال در اسلام

یکی از ویژگی‌های دین اسلام اعتدال و میانه‌روی است. قرآن کریم، امت اسلام را امت وسط می‌نامد و می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْنَكُمْ شَهِيدًا»^۱؛ بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد».

از این آیه در می‌یابیم که میانه بودن امت اسلامی سبب می‌شود آنان گواه بر مردم باشند و پیامبر ﷺ نیز گواه بر آن‌ها. اما رابطه‌ی گواه بودن و میانه بودن چیست؟ ممکن است از این جهت باشد که گواهان و شاهدان همیشه باید از میان افراد نمونه انتخاب شوند؛ یعنی شما با داشتن عقاید و تعالیم و معارف حقیقی امتی نمونه هستید، چنان‌که پیامبر هم در میان شما فردی نمونه است.

شما در عمل گواهی می‌دهید که یک انسان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا و در عین اجتماعی بودن، به جنبه‌های معنوی خود نیز توجه کند و هر دو را مکمل یکدیگر قرار دهد. گواهی می‌دهید که علم و دین، دنیا و آخرت و ماده و معنا همه در حدود صحیح با هم سازگارند و هیچ‌گونه تضادی میان آن‌ها نیست.

پیامبر ﷺ تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه‌روی پیشه سازند. از این رو، می‌فرمود:

«یا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ؛^۲ ای مردم، بر

شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی».

امام صادق ؑ فرمود:

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳.

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸.

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ؛ اعْتِدَالٌ وَمِيَانَهُ رُوْيٌ رُوشِيٌّ اسْتَكْنَى كَهْ خَدَاوَنْدَ آنَ رَا

دوست دارد.».

بر این اساس، اعْتِدَالٌ وَمِيَانَهُ رُوْيٌ رُوشِيٌّ اسْتَكْنَى كَهْ بَرْ تَمَامَ تَعَالِيمَ اسْلَامَ سَايَهَ افْكَنَدَه است.

هم لا يقظ دشمن است و هم لا يقظ دوست اندازه نگه دار که اندازه نکوست

ابعاد اعْتِدَالٌ

چنان که یاد کردیم، اعْتِدَالٌ از اصولی است که رعایت آن در همهٔ ابعاد زندگی لازم است. ابعاد گوناگون «میانه روی» در اسلام عبارت است از:

اعْتِدَالٌ در عبادت

گرچه عبادت برای بشر چنان اهمیت دارد که فلسفهٔ خلقت معرفی شده است؛ ولی اگر در مسیر افراط و تفریط قرار گیرد زیانبار خواهد بود. امام علی طیلله در وصیت به فرزندش فرمود:

«وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ؛ در انجام دادن عبادت معتدل و میانه رو باش.».

استاد مطهری (ره) در کتاب «گفتارهای معنوی» می‌فرماید:

گروهی در مسئلهٔ عبادت جانب افراط را گرفته‌اند، همچون خواجه ربيع که به مسائل اجتماعی و سیاسی کاری ندارد تا جایی که وقتی شنید امام حسین طیلله به شهادت رسید، اظهار تأسف کرد از شهادت او و بعد از این کلام (اظهار تأسف)، که آن را ذکر خدانمی دانست، استغفار کرد؛ و در زمان امام علی طیلله، همین آدم در جنگ با خوارج به علی طیلله گفت: «إِنَّا شَكَكْنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ؛ ما در این جنگی که دو طرف آن

نماز خوان هستند شک داریم»، اگر ممکن است مرا به جایی بفرست که شببه ناک نباشد! امام علی علیه السلام او را به یکی از سر حدّات، که طرف مقابل کفار بودند، فرستاد؛ غافل از آن که رهبر او علی است و باید از او پیروی کند.

محصول این خط فکری فقط دعا و نماز و زیارت است؛ و در مقابل گروهی جانب تفریط را برگزیده اند و به عبادت کاری ندارند و می‌گویند عبادت مال افراد بی کار است. آن کسی که کار مهم‌تری دارد، عبادت برای او لزومی ندارد و می‌گوید: عبادت به جز خدمت خلق نیست؟! و گاهی بعضی از افراد پول دار می‌گویند: ما به جای نماز، انفاق می‌کنیم....

اعتدال در مخارج زندگی

یکی دیگر از ابعاد اعتدال، اعتدال در مخارج زندگی است که موجب می‌شود بسیاری از مشکلات ساختگی مردم بر طرف شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«الْإِقْصَادُ فِي النَّفَقَةِ يُنْصَفُ الْمَعِيشَةُ»^۱ میانه روی در خرج کردن، نیمی از زندگی

است».

و در روایت دیگر می‌فرماید:

«مَنْ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ وَمَنْ بَذَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ»^۲ کسی که میانه روی کند، خداوند بی نیازش می‌سازد و کسی که در مصرف زیاده روی کند، پروردگار تهی دستش می‌گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۵۷.

۲. همان، حدیث ۲۹۳۹.

«لا حَيْرَ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهٖ؛^۱ در مردی که در زندگی اش میانه روی

نداشته باشد، خیری نیست».

اعتدال در دوستی و معاشرت

در دوستی نیز باید میانه رو بود. هم دوستی شدید و داغ نارواست و هم کم مهری و سرد مزاجی.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًاً مَا، عَسَى أَن يَكُونَ بِغَيْضِكَ يَوْمًاً؛^۲ در دوستی با دوست خود میانه رو باش، شاید روزی دشمنت گردد [وراز هایت را فاش سازد.].» همین طور دشمنی هم باید به افراط کشیده شود، زیرا ممکن است دشمن، روزی در شمار دوستان جای گیرد.

اعتدال در خواب و استراحت

خواب و استراحت در زندگی بشر ضرورتی انکار ناپذیر است. ولی زیاده روی در این امر انسان را از جلب منافع مادی و معنوی باز می دارد و تفریط در آن سلامت جسم و جان را خدشه دار می سازد.

بدین جهت اسلام با افراط و تفریط در خواب مبارزه کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَغْضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ؛^۳ خداوند زیاد خوابیدن و بسیار

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. تحف العقول، ص ۱۴۲. روایت دیگری نیز مضمون فوق را تأیید می کند. قال الصادق علیه السلام: لا تطلع صديقك من سرک إلا على ما لو اطلع عليه عدوک لم يضرك فإن الصديق قد يكون عدوأ يوماً. (جوان فلسفی، ص ۳۲ به نقل از امالی صدوق، ص ۳۹۷).

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۷. علی علیه السلام نیز فرمود: مَنْ كَثَرَ فِي لَيْلَهٖ نُومٌ فَاتَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يَسْتَدِرُكُهُ. (غرس الحکم، حدیث ۸۸۲۸).

بی کار بودن را مبغوض می دارد.».

آن امام معصوم علیه السلام همچنین می فرماید:

«إِيَاكَ وَالْكَسْلَ وَالصَّبْرَ إِنَّهُمَا يَمْنَعَنِكَ مِنْ حَظْكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ؛ از

دل تنگی و کسالت پرهیز کنید؛ چرا که این دو شما را از بهره های دنیا و آخرت دور می سازند.».

اعتدال در سخن گفتن

سخن گفتن وسیله‌ی ابراز اندیشه و نمودار شخصیت و فرهنگ انسانی است. اما همین سخن گفتن می تواند آتش افروز و عامل گناه باشد. بدین سبب اسلام پیروانش را از زیاده روی در سخن نهی کرده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاوُهُ؛^۲ کسی که بسیار سخن می گوید، خطأ و اشتباہش

بسیار خواهد بود.».

بنابراین، کم گویی و در عین حال گزیده گویی مصدقی از اعتدال در سخن گفتن است.

اعتدال در خوراک

اسلام زیاده روی در خوراک (پرخوری) و نیز کوتاهی در آن را نکوهش کرده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹؛ همچنین علی علیه السلام فرمود: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ. (غرس الحکم، حدیث ۷۸۴۹).

«کُل وَأَنْتَ تَشَهِي وَأَمْسِك وَأَنْتَ تَشَهِي؛^۱ در حالی که میل به غذا داری، غذا بخور و در حالی که سیر نشده‌ای، از غذا دست بکش».

حضرت در روایت دیگر فرمود:

«مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّةُ وَصَلَحَّتْ فِكْرَتُهُ؛^۲ کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرش سالم خواهد بود».

اعتدال در کار و کوشش

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَالضَّجَّرَ وَالكَسْلَ، إِنَّهُمَا مِنْتَاجُ كُلٍّ سُوءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسِيلٌ لَمْ يُؤَدِّ حَقًا وَمَنْ ضَجَّرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ؛^۳ از کسالت و مسامحة کاری و تنبیلی در کارها خودداری کن؛ زیرا افراط و تفریط کلید همه‌ی بدی‌ها و بدختی هاست. آن که تنبیل و مسامحة کار است نمی‌تواند حق کاری را ادا کند و افراط کار و تندر و نیز نمی‌تواند در مرز حق و مصلحت توقف کند».

معیار اعتدال

قرآن و اهل بیت معیار اعتدال به شمار می‌آیند. علی علیه السلام فرمود:

«از این امت هیچ‌کس با آل محمد علیهم السلام قیاس نمی‌شود؛ زیرا این خاندان پایه‌ی دین و تکیه‌گاه یقین هستند. تندر و ان به سوی آن‌ها باز خواهند گشت و واپس ماندگان ناگربر خود را به آن‌ها می‌رسانند».^۴

۱. بحار، ج ۶۲، ص ۲۹۰.

۲. غرر الحكم، حدیث ۸۸۰۳. همچنین علی علیه السلام فرمود: عليكم بالقصد في المطاعم فانه أبعد من السرف. (غrrr، حدیث ۱۵۳).

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۱. علی علیه السلام فرمود: من يقصد في العمل يزداد فترة (غرر الحكم، حدیث ۷۹۹۱).

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲.

ریشه‌ی افراط و تفریط

۱. عقل ناتوان

ناتوانی عقل سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دست خوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجود آن و عقل خود مراجعه کنند، در می‌یابند هر جا دست خوش ضعف عقل گردیده‌اند، به عدم تعادل مبتلا شده، راه افراط و تفریط پیموده‌اند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْعَاقِلُ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا وَالْجَاهِلُ ضَرَّ ذَلِكَ؛^۱ عاقل کسی است که

هر چیزی را در جای خود انجام می‌دهد و جاہل کسی است که ضد این عمل می‌کند».

عدل چه بود وضع اندر موضوعش
ظلم چه بود وضع در ناموضوعش^۲

۲. ناآگاهی

سبب دیگر افراط و تفریط ناآگاهی است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا يُرِي الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطاً^۳ أَوْ مُفْرِطًا؛^۳ شخص جاہل یا زیاده‌روی و یا کمکاری

در کارها می‌کند».

۳. سخت‌گیری

سخت‌گیری در زندگی خانوادگی و اجتماعی عامل دیگری است که به افراط و تفریط می‌انجامد.

۱. میزان الحكمه، ج ۶، ص ۴۱۷.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۹۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

پی‌آمدهای دوری از اعتدال

دوری از اعتدال در همه‌ی امور به پی‌آمدهای انحرافی و زیانبار می‌انجامد. افراط و تفریط در مسائل اعتقادی موجب کفر و شرک شده، انسان را به وادی هولناک الحاد و بی‌دینی می‌افکند؛ برای مثال: آنان که در مورد امام علی طیلله راه افراط پیمودند، در صف غلات جای گرفتند؛ امامان طیلله از آنان بیزاری جستند و آن‌ها را لعن کردند.^۱ از سوی دیگر، کسانی که در مورد امام علی طیلله راه تفریط پیمودند، کارشان به جایی رسید که با امام طیلله جنگیدند، حضرت کشتن آن‌ها را واجب دانست و در جنگ نهروان چهار هزار تن از آنان را هلاک ساخت.^۲.

افراط در مصرف موجب اسراف شده، روح انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌سازد. تفریط در این امر نیز به رهبانیت و ترک دنیا می‌انجامد و انسان را از اسلام دور می‌کند.

افراط در عمل گاه موجب وسواس در کارها شده، از انسان موجودی پریشان و سست عنصر می‌سازد که در همه چیز شک می‌کند.

افراط در عبادت موجب خستگی و بی میلی شده، روح شادابی در عبادت را از انسان می‌گیرد. تفریط در عبادت نیز سبب دوری از یاد خدا و آلو دگی به گناه می‌شود. افراط در انفاق موجب تهی‌دستی و بی‌چارگی و تفریط در آن موجب بخل و آز می‌شود.

یکی از پی‌آمدهای خروج از حد اعتدال وسواسی شدن است که اگر هر چه زودتر کنترل نشود، موجب انحراف بیشتر در شئون مختلف خواهد شد. انسان وسواس به یک بیماری حاد روانی مبتلاست؛ به خاطر عدم رعایت حد اعتدال همه چیز را نجس می‌داند و در مورد همه چیز شک می‌کند. این بیماری روانی، علاوه بر انزوا، انسان را

۱. قال علی طیلله: هلك فى رجال: محب غال و مبغض قال. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷).

۲. تتمة المنتهي، ص ۲۰.

به گناهانی چون اسراف مبتلا می‌سازد.
از آثار تفریط، پشیمانی است و پشیمانی ثمره‌ی تفریط است.
امام علی طیب‌الله فرمود:
«ثَمَرَةُ التَّقْرِيْطِ النَّدَامَةُ»^۱ نتیجه‌ی تفریط پشیمانی است.

پرسش‌ها

۱. اهمیت اعتدال را از نظر اسلام بنویسید.
۲. پنج مورد از ابعاد اعتدال را ذکر کنید و یکی را توضیح دهید.
۳. ریشه‌های افراط و تفریط را برしまارید.
۴. سه مورد از پی‌آمدهای دوری از اعتدال را بنویسید.
۵. حدیثی از امام علی طیب‌الله در باره‌ی نتیجه‌ی تفریط بنویسید.

احکام وقت شناسی

یکی از اولین سؤالاتی که درباره‌ی نمازهای روزانه مطرح می‌شود این است که این نمازها باید در چه وقتی خوانده شود.

وقت نماز صبح

وقت نماز صبح از اذان صبح تا طلوع آفتاب است. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» می‌گویند و هنگامی که آن سفیده پنهن شد «فجر دوم» و ابتدای وقت نماز صبح است.^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۱.

۲. توضیح المسائل، م ۷۴۱.

وقت نماز ظهر و عصر

وقت این دو نماز از ظهر شرعی تا مغرب است. اگر چوبی یا چیزی مانند آن را عمود بر زمین قرار دهیم وقتی که سایه‌ی آن به کمترین مقدار رسید و بعد رو به افزایش گذاشت، ظهر شرعی و ابتدای وقت نماز ظهر است.^۱

سؤال: فرق بین غروب و مغرب چیست؟

جواب: غروب زمانی است که خورشید از دیده‌ها پنهان می‌شود و به اصطلاح غروب می‌کند؛ اما مغرب وقتی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.^۲ و شاید بیش از یک ربع (بستگی به فصول مختلف سال دارد) بین غروب خورشید و مغرب شرعی تفاوت باشد.

* * *

گریه و خنده، هر دو

امام رضا^{علیه السلام} فرمود: «کَانَ عِيسَى عَلَيْهِ الْيَسْكِينِيُّ وَ يَضْحَكُ وَ كَانَ يَحْيَى عَلَيْهِ الْيَسْكِينِيُّ وَ لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ الَّذِي يَقْعُلُ عِيسَى عَلَيْهِ أَفْضَلٌ»^۳; عیسی^{علیه السلام} هم گریه می‌کرد و هم می‌خندهد و یحیی^{علیه السلام} گریه می‌کرد و نمی‌خندهد و آنچه که عیسی^{علیه السلام} انجام می‌داد بهتر بود».

۱. همان، م. ۷۲۹

۲. همان، ۷۳۵

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۳

درس چهارم

جوان و خوش بینی

سخن با مردمیان محترم

افکار مثبت، آدمی را به سوی اعمال ثمربخش سوق می‌دهد. اگر دریچه‌ی روح به روی افکار منفی بسته شود، جایزی جولان اندیشه‌های نیک باز خواهد شد. بنابراین انسان باید آب را از سر چشم‌هه بینند و افکار ناروا را به دل راه ندهد و به استقبال افکار مثبت برود تا به اهداف عالی نایل گردد. از آنجایی که خوش بینی و مثبت نگری نقش اساسی در موفقیت جوانان دارد، باید به این مقوله‌ی ارزشمند -که تأثیر مستقیمی در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها دارد- توجه کرد.

خوش بینی در کلمات پیشوایان دین به عنوان «حسن الظن» (خوش گمانی) مورد تأکید قرار گرفته و محدوده‌ی آن نیز مشخص شده است.

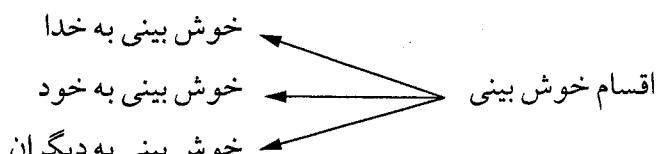
اهداف رفتاری

۱. مخاطبان در این درس با جایگاه خوش بینی در اسلام آشنا می‌شوند.
۲. آثار خوش بینی را بیان کنند.

۳. اقسام خوش بینی را نام ببرند.
۴. بین خوش بینی و ساده لوحی فرق می‌گذارند.
۵. به برخی از راه‌کارهای ایجاد خوش بینی اشاره نمایند.

طرح درس

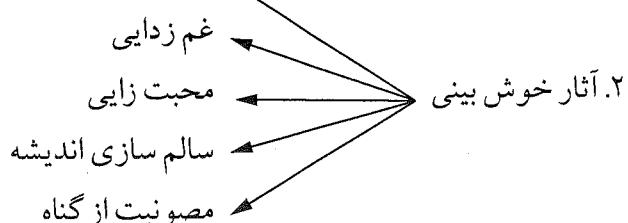
۱. اهمیت خوش بینی



تصمیم و اراده



آرامش فکری



مقدمه

خوش بینی مایه‌ی آرامش افراد و وحدت جامعه و از عوامل موفقیت به شمار می‌رود. خوش بین، کسی است که از واقعیت‌ها و رفتارهای دیگران، تفسیرهای

بدبینانه به ذهن خود راه نمی‌دهد. افکار منفی و خیال بافی را از خویش دور ساخته و هر صدایی را علیه خود نمی‌داند. او از شخصی سازی مشکلات خود و دوری از گروه و اجتماع خودداری نموده و نسبت به آینده نگاهی امیدوارانه دارد و از زندگی اظهار رضایت و مسرت می‌کند.

امام علی^{علیہ السلام} می فرماید:

«حُسْنُ الظِّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَابِيَا وَأَجْزَلِ الْعَطَايَا؛ خُوش گمانی از بهترین صفات

انسانی و پربارترین مواهب الهی است».^۱

انسانی که عینک کبود بر چشم داشته باشد، همه‌ی پدیده‌های پیرامون خود را به همان رنگ کبود می‌بیند و اگر آن عینک سبز باشد، همه چیز را به رنگ سبز می‌بیند. مولوی می‌گوید:

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زان سبب عالم کبودت می نمود

بشکن آن شیشه کبود و زرد را تاشناسی گرد را و مرد را^۲

بنابراین در پس بسیاری از تلخی‌ها، شیرینی و در پس زشتی‌های ظاهری، زیبایی نهفته است. در تاریخ کربلا می خوانیم حضرت زینب^{علیہ السلام} در پاسخ شماتت این زیاد به او فرمود:

«ما رأيْتُ إِلَّا جميلاً؛ من جز زبياني چيزی نمی بینم».

این جمله نشان‌گر نگاه خاص حضرت زینب^{علیہ السلام} به سختی‌هاست.

آثار خوش بینی

خوش بینی آثار و پیامدهای گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. غرر الحكم، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت‌های ۱۳۲۹ و ۲۹۵۹.

۱. آرامش و امنیت فکری

یکی از عوامل اضطراب و ناآرامی، بدینی است؛ زیرا به فرمایش امیر المؤمنین ﷺ کسی که خوش بین نباشد، از همه چیز و هرگز وحشت دارد.^۱ اما با خوش بینی و اعتماد ورزی ترس درونی زایل می‌گردد. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَسَلَامَةُ الدِّينِ»^۲ خوش بینی مایه‌ی آرامش قلب و سلامت دین است.

۲. غم زدایی

یکی از آثار سازنده‌ی خوش بینی، زدودن غبار اندوه و غم از صفحه‌ی دل است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِ يُخْفَفُ الْهَمُّ وَيُنْجِي مَنْ تَقَلَّدَ الإِثْمَ»^۳ خوش بینی اندوه را سلب می‌کند و از آلوده شدن به گناه رهایی می‌بخشد.

۳. محبت زایی

خوش بینی در ایجاد محبت نقش اساسی دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ حَسْنَ ظُنْهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمُ الْمَحْبَبَةَ»^۴ کسی که نسبت به مردم خوش گمان باشد، محبت آنها را به سوی خود جلب خواهد کرد.

۴. مصونیت از گناه

بدینی یکی از گناهان بزرگ به شمار می‌رود که با اصلاح فکر و خوش بینی نسبت

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۴۲.

۳. غرر الحكم، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۷۹.

به این گناه مصونیت ایجاد می‌شود. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِ يُتَبَّعُجِي مَنْ تَقْلَدَ الإِثْمَ»^۱ خوش بینی انسان را از آلوده شدن به گناه رهایی می‌بخشد».

۵. سالم سازی اندیشه

بدینی یک تفکر انحرافی است که افکار صحیح را از مدار خود خارج می‌کند تا جایی که براساس پیش داوری و بدینی همه چیز تیره و تار دیده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ سَاءَ ظُنْنُهُ سَاءَ وَهُمُّهُ؛ كَسْيَ كَهْ بَدِينَ بَاشَدَ، تَفْكَرَ أَوْ خَرَابَ مَيْ شَوَدَ».^۲

اما با خوش بینی از ورود افکار مخرب جلوگیری شده و جابرای جولان اندیشه‌های نیک باز می‌شود.

اقسام خوش بینی

۱. خوش بینی به خدا

یکی از صفات شایسته‌ی مؤمنان حسن ظن به خدا به معنای امید بستن به وعده‌های الهی اعم از وعده‌ی رزق و روزی، وعده‌ی یاری، وعده‌ی پیروزی مجاهدان، وعده‌ی آمرزش گناهان و مانند این‌هاست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: حسن ظن به خداوند این است که تنها به خدا امید داشته باشی و جز از گناهت نترسی.^۳ در روایات بر این خوش بینی تأکید شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: گمان خود را به خدا نیکو سازید که خداوند می‌فرماید، من با گمان بنده‌ی

۱. همان، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲.

مؤمن هستم، اگر گمانش خوب باشد من نیز با همان گمان باوی عمل می‌کنم و اگر گمان بدی داشته باشد، عمل من نیز طبق همان خواهد بود.^۱

۲. خوش بینی به خود

در روایات از خوش بینی به خود مذمت شده است. دلیلش آن است که کسی که به خود خوش بین باشد، خود را بی نقص دیده و از این رو در جست‌وجوی عیوب خود نیست و به عجب و خود بینی مبتلا می‌گردد. امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: مؤمن صبح نمی‌کند و در شبانگاه داخل نمی‌شود مگر که نفسش نزد او متهم است؟؛ یعنی خود را همواره مقصراً می‌داند و دنبال برطرف کردن کاستی‌های خود است.

هر که نقص خویش را دید و شناخت ^۳ اندر استکمال خود ده اسبه تاخت

۳. خوش بینی به دیگران

نگاه خوش بینانه به اطرافیان و مسائل و مثبت اندیشه‌های دینی است که از منظر روان‌شناسی نیز مورد تأیید قرار گرفته است تا جایی که افرادی همانند «مارتین سلیگمن» و «سیکزن特 مهایی» با برآوراشتن پرچمی به نام «روان‌شناسی مثبت اندیشه» به این دیدگاه بیشتر دامن زده‌اند. در یک کلام می‌توان خوش بینی را به نفع افکار منفی ساخته‌ی ذهن و امور دیگران را «حمل بر صحت کردن» تفسیر کرد.

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: کسی که برادر دینی خود را در پایداری در ایمان و راستی و درستی در کردار شناخت، پس نباید بدگویی مردم را درباره‌ی او بشنود. بدانید که گاهی تیرانداز تیر می‌اندازد و تیر به خطای رود و به هدف نمی‌رسد؛ ولی تیر کلام

۱. همان.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۱.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۷.

خطا نمی‌کند و در دل شنونده اثر می‌گذارد هر چند دروغ باشد. بدانید! میان حق و باطل جز مقدار چهار انگشت فاصله نیست، باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.^۱

حق و باطل چیست ای نیکو مقال؟	کرد مردی از سخنانی سؤال
گوش را بگرفت و گفت این باطل است	چشم حق است و یقینش حاصل است ^۲

تفاوت خوش بینی با ساده‌لوحی

خوش بینی آری! ساده‌لوحی هرگز! خوش بینی به معنای ساده‌لوحی که هر کس بتواند از ما سوء استفاده کند، نیست و باید بین این دو مقوله تفاوت قابل شد. ساده‌لوحی، برپایه‌ی بی‌مسئولیتی است بر خلاف خوش بینی که آگاهانه و مسئولانه است. علی ~~طیلا~~^{طیلا} می‌فرماید:

«إِذَا أَسْتَوَى الصَّالِحُ عَلَى الرَّمَانِ وَأَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهِرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَإِذَا أَسْتَوَى الْفَسَادُ عَلَى الرَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَخْسَنَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّزَ؛^۳ هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بدبرد در حالی که ازو عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است؛ و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داده است».

بر این اساس اسلام خوش گمانی بی‌جارا مردود دانسته و همگان را به هوشیاری فراخوانده است. نمونه‌اش توصیه‌ی به فحص کردن و سند نوشتتن و گواه گرفتن در بسیاری از معاملات است. غالب است که بدانید طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن درباره‌ی

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۸.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۹۰۷-۸.

۳. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۱۱۴.

ضرورت تنظیم قرارداد همراه با شاهدگر فتن در هنگام داد و ستد های مدت دار است.^۱ اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام می خواست به قصد تجارت، مالی را در اختیار مردی از قریش که برای تجارت عازم یمن بود، قرار دهد. با پدرش مشورت کرد. حضرت فرمود: آیا تو نمی دانی که این شخص شراب خوار است؟ اسماعیل گفت: مردم چنین می گویند. حضرت فرمود: فرزندم به او اعتماد مکن و مال را به او مسپار. اسماعیل اندرز پدر را نپذیرفت و مالش را به او داد. او هم به یمن رفت و مال اسماعیل را تلف کرد و به او هیچ نداد. در موسم حج، اسماعیل به همراهی امام علیه السلام به طواف مشغول بود و دعا می کرد تا خداوند مالش را به او برگرداند. امام علیه السلام او را سید و دست مبارکش را برابر پشت او گذاشت و فرمود: فرزندم به خدا سوگند که تو را بر خدا حقی نیست و در برابر مالی که از تو تلف شده است، عوض و اجری نخواهد بود؛ زیرا بر کسی که به تو گفته شراب خوار است اعتماد کردی و قرآن می فرماید: اموالتان را به افراد کم خرد نسپارید.^۲ کدام سفیه از شارب الخمر سفیه تر است؟ هرگاه دسته ای از مؤمنین نزد تو شهادت دادند، آنها را تصدقیق کن و شراب خوار را امین خود قرار مده.^۳

چگونه خوش بین شویم؟

راه کارهایی که برای ایجاد خوش بینی و تقویت آن است، عبارتند از:

۱. خوش بین بودن احتیاج به تصمیم و عزم جدی دارد. باید بخواهیم نگرش خود را تغییر دهیم و این امر جز با استفاده از ضمیر ناخودآگاه و به واسطه‌ی تلقین حاصل نمی شود.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۰

۲. توجیه اعمال دیگران و حمل بر صحبت کردن، راه دیگری است که در پیدایش خوش بینی نقش اساسی دارد، همان‌طوری که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: هرگز به سخنی که از کسی صادر می‌شود، گمان بد میر؛ در حالی که می‌توانی توجیه صحیحی برای آن بیابی.^۱

هیچ کافر را به خواری منگرید^۲
که مسلمان مُردنش باشد امید.

پرسش‌ها

۱. آثار خوش بینی کدام‌اند؟
۲. اقسام خوش بینی را نام ببرید؟
۳. فرق خوش بینی با ساده لوحی در چیست؟

احکام

وقت نماز مغرب و عشاء

وقت نماز مغرب و عشاء از مغرب تا نصف شب است.

سؤال: نصف شب چه موقع است؟

جواب: اگر فاصله‌ی بین غروب آفتاب تا اذان صبح را نصف کنیم،^۳ وسط آن نصف شب و آخر وقت نماز عشاءست. بنابراین، نصف شب ممکن است ساعت دوازده نباشد؛ مثلاً، اگر غروب آفتاب، شش بعد از ظهر و اذان صبح، پنج صبح باشد، تمام شب یازده ساعت می‌شود و در نتیجه با تقسیم یازده به دو قسمت، نصف شب $11/3^{\circ}$ خواهد بود.

۱. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۳۶۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۴۵۱.

۳. برای تعیین پایان وقت نماز عشاء بنابر احتیاط واجب شب را از اول غروب تا اذان صبح باید حساب کرد.

$$6 + 5 = 11 \quad 11 \div 2 = 5/30 \quad 6 + 5/30 = 11/30$$

طریقه‌ی دیگر: تقریباً یازده ساعت وربع بعد از ظهر شرعی نصف شب خواهد بود.
مسئله: اگر وقت نماز تنگ باشد، به طوری که اگر بخواهد مستحبات نماز را به جا آورد بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید مستحبات را ترک کند؛ مثلاً اگر بخواهد قنوت بخواند وقت نماز می‌گذرد، باید قنوت نخواند.^۱

* * *

ـ نیکی به پدر و مادر

قال رسول الله ﷺ: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرَّ وَالَّذِي هُوَ بَرًّا مَوْتِهِمَا»^۲

برترین نیکوکار در روز قیامت، مردی است که پس از مرگ والدین به آنها نیکی کرده باشد».

۱. توضیح المسائل، م. ۱۷۴۷

۲. بحار الانوار، ج. ۷۱، ص. ۸۶

درس پنجم

جوان و منفی گرایی

سخنی با مریبان محترم

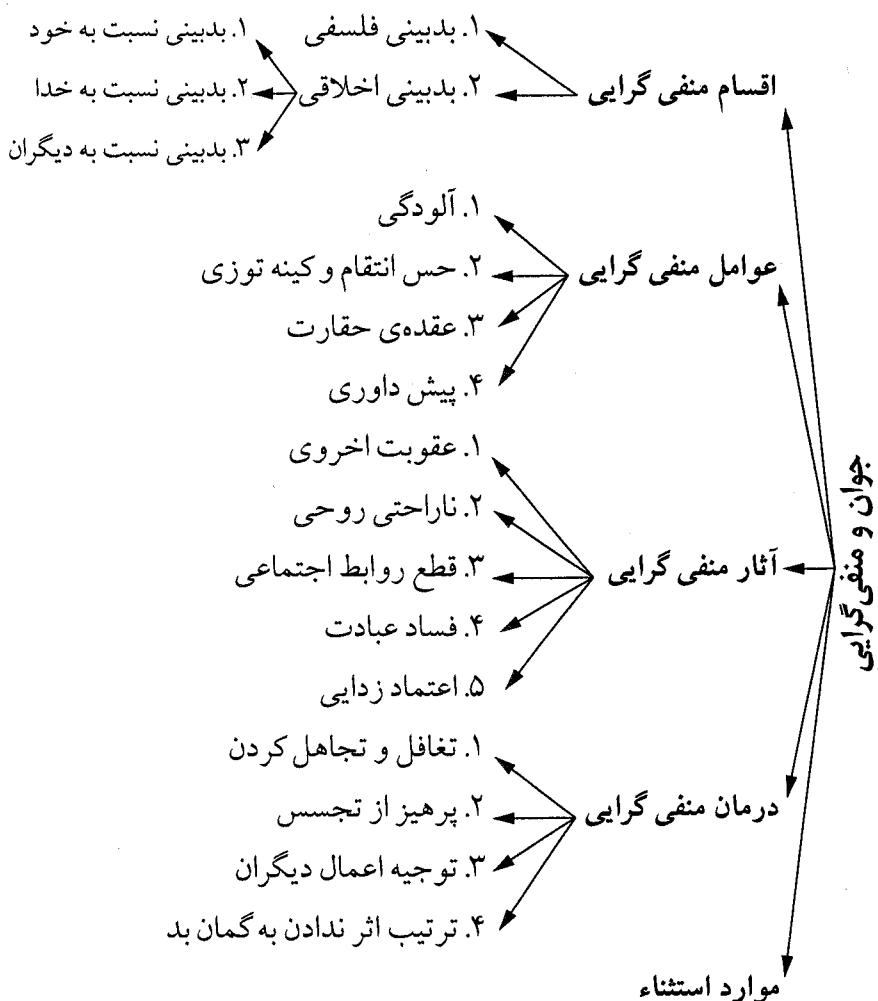
بدون شک، یکی از عوامل ناکامی جوانان افکار منفی آن‌هاست. فکر ناروا چون علف هرز در اعمق جان انسان ریشه می‌گستراند و عرصه‌ی روح را از جولان اندیشه‌های نیک و افکار مثبت - که به مثابه‌ی گل‌های معطر است - باز می‌دارد. از بزرگی پرسیدند: سعادت را در کجا می‌توان یافت؟ گفت: در جمال فکر انسانی. روحیه‌ی منفی داشتن هم نیروی سازنده‌ی انسانی را تضعیف می‌کند و هم قدرت فعالیت آدمی را نابود می‌سازد. نوع برخورد و تلقی افراد درباره‌ی دوستان و اطرافیان، برخاسته از افکار مثبت یا منفی است. از این جهت لازم است جوان با این پدیده‌ی رنج آور آشنا گردد تا در صدد جایگزین کردن افکار مثبت و طرد افکار مخرب برأید.

اهداف رفتاری

۱. مخاطبان در این درس با منفی گرایی آشنا می‌شوند.

۲. عوامل منفی گرایی را می‌شناسند.
۳. آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی منفی گرایی را درک می‌کنند.
۴. باراه‌های درمان منفی گرایی آشنا می‌شوند.

طرح درس



منفی گرایی

کسی که دارای روحیه‌ی منفی است، همه چیز را با عینک بدینی می‌بیند و همواره به دنبال شکایت از زمانه و بزرگ نمایی لغزش‌ها و پررنگ کردن نقاط ضعف است. چنین شخصی از اشیاء و اشخاص کم‌تر لذت می‌برد. این خوبی ناپسند، شعله‌ی محبت و دوستی را خاموش می‌کند و به جای آن بذر نفاق و کینه را در دل‌ها می‌افشاند. بدینی و منفی گرایی، همه چیز را تیره و تاریک جلوه می‌دهد و برای صاحبش دنیایی وحشتناک و آکنده از غربت و انزوا فراهم می‌کند.

اقسام منفی گرایی

به طور کلی از یک نظر بدینی و منفی گرایی به دو شاخه‌ی بدینی فلسفی و اخلاقی تقسیم می‌شود:

۱. بدینی فلسفی: معمولاً افرادی که با خدا رابطه ندارند. مانند ماتریالیست‌ها، به این نوع منفی گرایی تمایل زیادی دارند؛ زیرا بر طبق بینش مادی، جهان را هدف دار نمی‌دانند و به تبع آن برای انسان هدفی ترسیم نمی‌کنند. از این رو احساس پوچی و در نهایت، خودکشی در بین افرادی که نگرش مادی دارند، بسیار مشاهده می‌شود. استاد مطهری می‌گوید:

«برای خودکشی عوامل متعددی ذکر شده است: جلب توجه دیگران، شکست در عشقی، شکست در رقابت‌های اجتماعی و اقتصادی، فقر، اعتیاد، خفغان، پوچ پندراری زندگی و هستی، ولی علت العلل یک چیز است و آن بی ایمانی است».^۱

در این جا به ذکر نمونه‌ای از این افکار مخرب می‌پردازیم: یکی از اشخاصی که در دنیا به عنوان بدین و منفی گرا شناخته شده «شوپنهاور» است. او می‌گوید: اصل در

۱. استاد مطهری، عدل الهی، ص ۸۷

زندگانی رنج و گزند است و لذت و خوشی همانا رفع الٰم است. ولذت، امری وجودی نیست، بلکه امر عدمی است... زندگی سراسر جان کنند است، بلکه مرگی است که دم به دم به تأخیر می‌افتد و سرانجام اجل می‌رسد در صورتی که از حیات هیچ سودی برده نشده و نتیجه‌ی مفیدی به دست نیامده است.^۱ انتقاد از زمانه و اعتراض و دشنام به چرخ و فلک در قالب نثر و یا شعر اگر جنبه‌ی هزل نداشته باشد، حاکی از روحیه‌ی منفی گرایی است که متأسفانه در شعر بعضی از شاعران ایرانی نیز دیده می‌شود، که از آن جمله می‌توان در شعر منسوب به خیام مشاهده کرد:

ننهند بجا تا نربایند دگر	افلاک که جز غم نفزايند دگر
از دهر چه می‌کشيم نایند دگر!	ناآمدگان اگر بدانند که ما

۲. بدینی اخلاقی: منظور از این قسم منفی گرایی، زیر سؤال بردن نظام خلقت و اعتراض به قضا و قدر الهی نیست؛ بلکه چه بسا افراد خدا پرست که نگرش مادی ندارند، از زندگی لذت نبرده و به دیگران به دیده‌ی منفی می‌نگرند و از این جهت ارزیابی آن‌ها از اطرافیان خود همواره منفی است. علمای اخلاق از این صفت به عنوان یکی از زشت‌ترین رذایل اخلاقی یاد کرده‌اند.

در تقسیمی دیگر می‌توان به طور کلی برای بدینی سه صورت تصور کرد:

۱. بدینی نسبت به خود: یکی از صفات مؤمنان، از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بدینی به خود است. بنابراین هرچند در ظاهر این واژه بار منفی دارد، اما در نهایت چون برای کنترل خودخواهی و عجب و خودپسندی مفید است باید از این مقوله به عنوان صفت پسندیده یاد کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مؤمن صبح را به شب نمی‌گذراند و شب را به صبح سپری نمی‌کند، مگر آن که خود

را متهم می‌داند و نسبت به خود سوء ظن دارد».^۲

۱. استاد مطهری، عدل الهی، ص ۸۹

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۱

دیده ز عیب دگران کن فراز
صورت خود بین و در او عیب ساز
این حالت باعث می شود که انسان به نقایص خود بیندیشد و از عیب جویی از
دیگران اجتناب ورزد.

توضیح

البته سوء ظن به خود برای این است که انسان در جهت کمال و رشد خود گام هایی را بردارد و گمان نکند که در راه خودسازی و اخلاق، به پایان راه رسیده است. بنابراین اگر انسان استعدادهای نهفته، توانایی ها، نعمت ها، امکانات و فرصت های خود را بشناسد و از آن ها حد اکثر استفاده را ببرد، هرگز خطانکرده، بلکه این بیش مثبت از خود و فعالیت های سازنده ای او مورد رضایت خداست.

علی ﷺ می فرماید:

«ای انسان تو تصور می کنی که موجودی ناچیز هستی، در حالی که جهانی بزرگ در درون تو نهفته است». ^۱

و نیز در روایات آمده است که مردم معادنی هستند همچون معدن طلا و نقره.^۲ مهم تر از همه این که قرآن می فرماید: «لقد کرّمنا بنی آدم...»^۳ یعنی بالاترین جایگاه را در عالم وجود به انسان دادیم. و باز هم در روایات آمده است که بهای شما انسان ها بهشت است، خود را به بهایی کم تر از آن نفروشید.^۴ عارفان گفته اند اگر انسان خود را نشناسد، در نتیجه خود را ارزان می فروشد.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فرزونی آمد و شد در کمی

۱. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۱۷۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۸ ص ۱۷۷.

۳. سوره‌ی إسراء، آیه‌ی ۷۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷.

خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس، خویش برذلقی^۱ بدوخت^۲
اگر انسان درک درستی از خود نداشته باشد، گویی پارچه گرانبهای اطلس را به
پارچه‌ای کهنه وصله کرده است.

۲. بدینی نسبت به خدا: نشانه‌های بدینی نسبت به خداوند عبارتند از:

۱. بیهوده دانستن عالم هستی؛

۲. انتظار استجابت فوری دعا؛

۳. اعتراض به قضا و قدرالله؛

۴. انتظار فتح و پیروزی بدون تلاش و فعالیت.

قرآن مجید نیز به نمونه‌هایی از این نوع منفی گرایی پرداخته که نشان می‌دهد مسئله‌ی سوء ظن به خداوند غالباً در موقع بحرانی و در دل‌های افراد سست ایمان پیدا می‌شود؛ مانند آنچه در جنگ «احزاب» و «احد» و «حدبیه» اتفاق افتاده است. در غزوه‌ی احد و عده‌ی الهی درباره‌ی پیروزی بر دشمن در آغاز جنگ تحقق یافت، ولی به دلیل نافرمانی عده‌ای از مسلمانان، آن‌ها طعم شکست را چشیدند. لذا برخی از افراد تازه مسلمان به خدا بدین شدند، چون توقع داشتند خداوند در هر حال مسلمانان را پیروز کند. خداوند نیز به آن‌ها یادآور می‌شود که باید به خود بدین باشند نه به خداوند، چون خدا به وعده‌ی خود عمل کرد.^۳ از نظر شرعی این بدینی حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود.^۴

۳. بدینی نسبت به دیگران: هرگاه عملی از کسی سرزند که قابل تفسیر صحیح و نادرست باشد و ما آن را به صورت نادرستی تفسیر کنیم، دچار بدینی به دیگران

۱. لباس پاره و وصله زده شده‌ی درویشان.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۰۱ - ۱۰۰۰.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۴.

۴. ر.ک: آیت الله دستغیب، گناهان کبیره.

شده‌ایم؛ مثلاً شخصی اقدام به ساختن مسجد، یا بنای خیر دیگری می‌کند؛ مقتضای بدبینی و منفی گرایی آن است که گفته شود هدف آن شخص ریاکاری، یا اغفال مردم است، در حالی که می‌توان آن را به داشتن انگیزه‌ی الهی و نیت خیرخواهانه حمل کرد. قرآن مجید به صراحت از این صفت ناپسند نهی کرده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبِوْا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُونِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ؛ اى کسانی که

ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که بعضی از گمان‌ها گناه است». ^۱

منظور از «بعض الظن» همان بدبینی است. ممکن است گفته شود که چه بسا انسان صحنه‌ای را می‌بیند و بی اختیار گمان بدی درباره‌ی دیگران در ذهنش نقش می‌بندد و این اختیاری نیست. پس چگونه از این صفت نکوهش شده است؟ در پاسخ باید گفت: آنچه از آن نهی شده است، ترتیب اثر دادن به گمان بد است، نه اصل گمان بد. در حدیثی می‌خوانیم: سه چیز است که هیچ کس از آن برکنار نمی‌ماند، که یکی از آن‌ها گمان بد است. سپس فرمود: هنگامی که گمان بدی بردی، به آن ترتیب اثر مده. ^۲

عوامل منفی گرایی

۱. آلدگی: افرادی که خود آلدۀ‌اند، دیگران را نیز هم چون خود آلدۀ می‌پندارند و از طریق مقایسه‌ی به نفس، مردم را به کیش خود می‌پندارند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«آدم بد به هیچ کس گمان خوب نمی‌برد؛ زیرا دیگران را هم چون خود می‌پندارد». ^۳

زانکه هر بد بخت خرم من سوخته می‌نخواهد شمع کس افروخته ^۴

۲. حس انتقام و کینه توزی: شخص حسود و کینه توز از راه بدبینی نفرت خود را

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۳۲۰.

۳. غر الحكم، ج ۲، ص ۷۶.

۴. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۶۷۹.

نشان می‌دهد.

۳. عقده‌ی حقارت: کسی که گرفتار خود کم بینی است، سعی می‌کند دیگران را در محیط فکر خود حقیر و پست و آلوه حساب کند تا از عقده‌ی خود بکاهد.

هین کمالی دست آورتا توهمند
از کمال دیگران نفتی به غم^۱

۴. پیش داوری: گاهی عدم تحقیق و عجله در قضایت و داوری، انسان را وادار به متهم کردن دیگران و صدور حکم ناصحیح می‌کند. تعجیل، صفتی شیطانی است و نتیجه‌ی آن هم شیطانی است.

لطف رحمان است صبر و احتساب^۲
مکر شیطان است تعجیل و شتاب

آثار منفی گرایی

۱. عقوبت اخروی: بدینی به دیگران از جمله‌ی گناهان بزرگ است. در نتیجه اگر این گناه بدون توبه و... انجام شود، عقوبت اخروی را در پی خواهد داشت.

۲. ناراحتی روحی: انسان منفی گرا براساس توهماتی که درباره‌ی اشخاص و حوادث دارد، فوق العاده رنج می‌برد و کارش به جایی می‌رسد که از همه کس و از همه چیز هراسناک است. امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«من لم يُحسِنْ ظَهَرَهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلّ أَحَدٍ»^۳ کسی که بدگمان باشد از همه وحشت دارد.

۳. قطع روابط اجتماعی: منفی گرایی، به عنوان بزرگترین مانع همکاری‌های اجتماعی و به هم پیوستگی دل‌ها است. امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«بِرْ هَرَكْس بَدْگَمَانِي چِيرَه شَوَدْ، صَلَحْ و صَفَائِي بَيْنَ اوْ و دَوْسَتَش بَه هَمْ مَيْ خَورَد».^۴

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۶۸۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۷۰.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۱۲.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۰۶.

۴. فساد عبادت: بدینی آفت بزرگ عبادت است. امام علی ع می‌فرماید:
 «إِيَّاكَ أَنْ تُسْيِءُ الظَّنَّ، إِنَّ سُوءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْعِبَادَةَ وَيَعْظُمُ الْوَزْرَ؛^۱ از

بدگمانی پرهیز که عبادت را فاسد و گناه را بزرگ می‌کند».

۵. اعتماد زدایی: با روحیه منفی گرایی، اعتماد - که مهم‌ترین سرمایه‌ی جامعه است - متزلزل می‌شود. امام علی ع می‌فرماید:
 «بدترین مردم کسی است که به خاطر بدینی، به کسی اعتماد نمی‌کند و به خاطر اعمال بدش، کسی به او اعتماد نمی‌کند».^۲

میلش اندر طعنه پا کان برد	چون خدا خواهد که پرده کس دارد
کم زند در عیب معیوبان نفس ^۳	ور خدا خواهد که پوشید عیب کس

درمان منفی گرایی

همان طور که ذکر شد، منفی گرایی یک نوع بیماری روحی است که مانند صفات دیگر قابل درمان است؛ از این رواههای مقابله با منفی گرایی عبارتند از:

۱. تغافل و تجاهل کردن: یکی از اصول معاشرت این است که انسان در مقابل عیب‌ها و اشتباهاتی که از دیگران سرمی‌زنند خود را به ندیدن و نشنیدن بزند و اصلاً صورت مسئله را به ذهن خود راه ندهد.

طبق آموزه‌های دینی ما این صفت نشانه‌ی عقل است، نه ساده لوحی و بی‌خبری. چنان که در روایات واردہ از ائمه ع آمده است: «نیمی از عقل، تحمل دیگران است و نیم دیگر آن تجاهل»^۴ یا این که «هیچ عقلی بالاتر از تجاهل نیست».^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۱۹-۸۱۸.

۴. غرر الحكم، ص ۲۸۴.

۵. غرر الحكم، ص ۵۳.

و نیز:

«مِنْ أَشْرَفَ أَفْعَالِ الْكَرِيمِ غَفَلَتُهُ عَنَا يَعْلَمُ؛ يَكُنِّي از شریف‌ترین اعمال انسان این

است که در مقابل عیب‌هایی که از مردم سراغ دارد، خود را به بی‌خبری بزند».^۱

۲. پرهیز از تعسی در امور دیگران؛

۳. توجیه کردن اعمال دیگران؛

یکی از راه‌های درمان منفی گرایی، حمل بر صحبت کردن کار دیگران است. امام

علی علیله می‌فرماید:

«هرگونه سخنی که از کسی صادر می‌شود گمان بد بدان مبر، در حالی که می‌توانی

توجیه صحیحی برای آن بیابی».^۲

مثال‌کسی به رفیقش سلام گفته و پاسخی نشنیده است، به جای این که او را متکبر بداند، بهتر است عمل او را حمل بر صحبت کرده و با خود بگوید: شاید او سلام مرا نشنیده است تا پاسخ گوید.

۴. ترتیب اثر ندادن به گمان بد

آنچه منفی گرایی را قوت می‌بخشد، عمل کردن به آن است. بدیهی است که با بی‌اعتنایی به آن، می‌توان خوش بینی را جایگزین کرد. در روایات اسلامی می‌خوانیم:

«هنگامی که گمان بد بر دید، به آن ترتیب اثر ندهید».^۳

موارد استثنا

باید توجه داشت در دو صورت بدینی استثنا شده است:

۱. هرگاه فساد در محیطی به صورت یک خوبی غالب درآید؛

۲. در مسائل امنیتی و اطلاعاتی که جای احتیاط و دور اندیشی است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

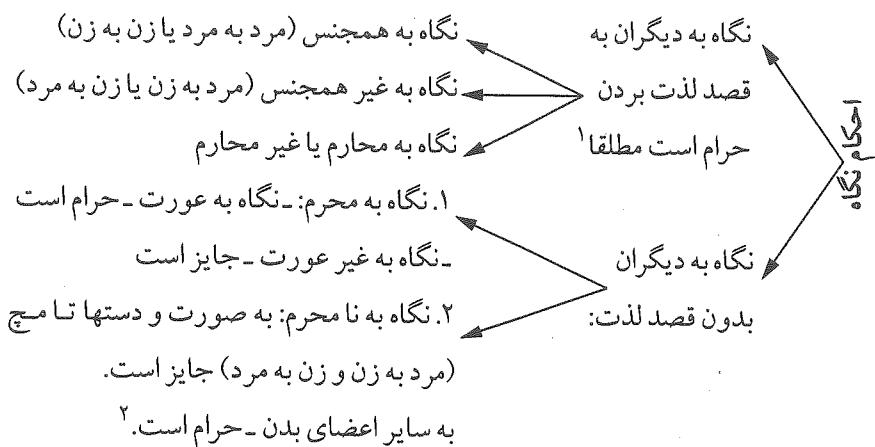
۲. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۳۶۰.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۷۵۸۵.

پرسش‌ها

۱. نشانه‌های بدینی به خداوند کدام‌اند؟
۲. عوامل منفی گرایی را نام ببرید؟
۳. منفی گرایی، چه آثاری دارد؟
۴. چه راه‌هایی برای درمان منفی گرایی وجود دارد؟

احکام



چند مسئله

- ۱- نگاه کردن به عکس نا محروم، چه مرد و چه زن، که حد واجب پوشش را در عکس رعایت ننموده در صورتی جایز است که او لا^۱: صاحب عکس را نشناسد.
ثانیاً: مفسدۀ ای نداشته باشد.^۲
- ۲- اگر زن نا محرومی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهمک نباشد نباید به عکس

۱. توضیح المسائل، م ۲۴۳۳ و ۲۴۳۸.

۲. همان م ۲۴۳۳.

۳. احکام بانون، ص ۲۰۹.

او نگاه کند.^۱

۳- نگاه به فیلم نامحرم بدون پوشش اسلامی، حکم عکس را دارد که بدون ریبه و با عدم شناخت، اشکال ندارد و اما در مورد پخش مستقیم علی الاحوط نگاه حرام است.

۴- بنابر اقوا شنیدن صدای زن نامحرم تا هنگامی که تلذذ و ریبه در آن نباشد جایز است... ولی احتیاط آن است که در غیر موارد ضروری، بخصوص گفتگوی با زن جوان را ترک نمایند... البته اگر گفتگوی زنان با مردان تحریک کننده باشد حرام است.^۲

* * *

نگاه، تیر اهریمنی

امام صادق علیه السلام: «النَّظَرَةُ سَهْمٌ مِّنْ سِهَامِ إِبْلِيسِ مَسْمُومٌ مَّنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِعَيْرِهِ أَعْقَبُهُ اللَّهُ إِيمَانًا يَجِدُ طَفْمَهُ»^۳ نگاه به نامحرم تیری سمی از تیرهای ابلیس است. کسی که این کار را برای خدا ترک کند، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که طعم آن را می‌چشد».

۱. همان، م. ۲۴۳۹

۲. تحریر المسیله، ج ۲، ص ۲۴۵، م. ۲۹

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸

درس ششم

جوان و الگوپذیری

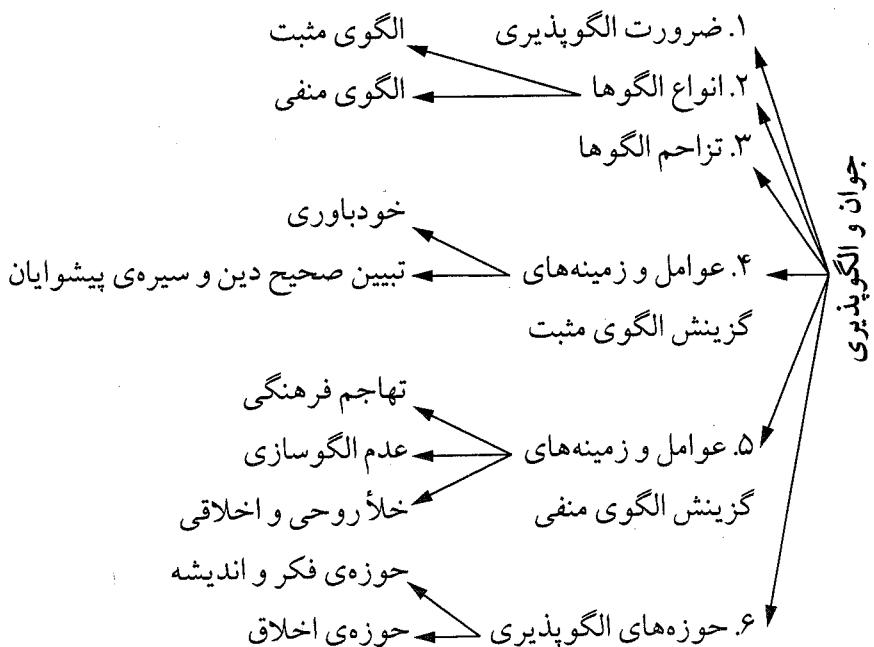
سخنی با مریبیان محترم

یکی از ویژگی‌های مهم انسان، الگوپذیری و قهرمان‌سازی است. همه‌ی انسان‌ها، بویژه جوانان دنبال الگوهای متعدد بوده و از آنان اسطوره‌ها و افسانه‌ها ساخته‌اند. بی‌تردد الگوی مثبت نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت و ایجاد زندگی سعادت‌مند برای جوانان دارد؛ ولی مطلب قابل توجه آن است که جوانان در تراحم الگوها دچار مشکل شده و انواع الگوها را نمی‌شناسند، بنابراین عوامل و زمینه‌های گزینش الگوی مثبت و منفی را ندانسته و از حوزه‌های الگوپذیری نیز آگاهی ندارند؛ از این رو بر مریبیان محترم است که جوانان را در الگوپذیری راهنمایی کنند.

اهداف رفتاری

۱. جوانان باید انواع الگوها را نام ببرند؛
۲. جوانان باید عوامل و زمینه‌های انتخاب الگوهای مثبت را بیان کنند؛
۳. جوانان باید زمینه‌ها و آسیب‌های الگوی منفی را ذکر کنند؛

طرح درس



۱. ضرورت الگوپذیری

یکی از خصیصه‌های مهم انسان، الگوپذیری است. به دلیل همین خصیصه است که انسان‌ها قهرمان گرا بوده و از مردان بزرگ افسانه‌ها ساخته‌اند و رفتار و گفتار آنان را الگوی خود قرار داده‌اند. بر این اساس الگوپذیری، پاسخ به خصیصه‌ای است که در انسان نهادینه شده است.

از سوی دیگر الگوها نقشی اساسی در شخصیت سازی و ابعاد زندگانی انسان‌ها دارند. البته الگوپذیری در ایام جوانی از شدت بیشتری برخوردار است و جوانان سعی می‌کنند فرد و یا افرادی را تابلوی اندیشه و مدل رفتار خود قرار دهند؛ از این رو است

که دانشمندان علوم تربیتی یکی از راهکارهای تربیتی را روش الگوسازی دانسته‌اند.^۱ در آموزه‌های دینی نیز به ضرورت و اهمیت الگوپذیری و الگودهی توجه زیادی شده است. از این رو از پیامبران و اولیای خدا به عنوان الگوهای موفق یاد نموده و آنان را قهرمان همه‌ی خوبی‌ها دانسته‌اند. اسلام نیز در راستای رسالت تربیتی خود الگودهی نموده و پیامبر اسلام را به عنوان بهترین الگو معرفی کرده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲؛ پیامبر خدا برای شما اسوه‌ی نیکویی است.»

و در جای دیگر نیز می‌فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۳؛ ابراهیم و کسانی که با اوی هستند، برای شما اسوه‌ی نیکی هستند.

۲. انواع الگوها

به یک اعتبار می‌توان الگوها را به دو نوع تقسیم کرد:

۲.۱. الگوی مثبت: الگوی مثبت به الگویی گفته می‌شود که رفتار، گفتار و تجربیات انسان، با ارزش‌ها و آداب و فرهنگ جامعه‌ی اسلامی همسویی داشته و الگودهی او تأثیر مهمی در تأمین سعادت افراد به ویژه جوانان داشته باشد. در اسلام به الگوپذیری از این طیف الگوها سفارش شده است. و به همین جهت است که قرآن داستان زندگی حضرت یوسف^۴ و اصحاب کهف را به عنوان الگوهای مثبت مطرح نموده و همگان را به پیروی از آنان فرامی‌خواند.^۵ از سوی دیگر قرآن از امت اسلامی

۱. ر.ک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۰۶.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

۳. سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۶.

۴. سوره‌ی یوسف، آیات ۲۳-۲۴.

۵. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۳.

به عنوان امت نمونه یاد کرده^۱ و ائمه^{علیهم السلام} نیز خویش را اسوه خوانده‌اند. امام حسین^{علیه السلام} از قیام خود به عنوان الگو یاد فرمود.^۲

۲.۲. الگوی منفی: نقطه‌ی مقابل الگوی مثبت، الگوی منفی قرار دارد و بدین معناست که رفتار، گفتار و تجربیات او با معیارها و ارزش‌های جامعه‌ی دینی همخوانی نداشته و پیروی از او، شخصیت جوان را آسیب‌پذیر می‌کند که در آموزه‌های اسلامی پیروی از الگوهای منفی نهی شده و پیروی از آن‌ها به عنوان تقليد کورکورانه یاد شده است.^۳ اسلام با طرح داستان زندگی پسر نوح^۴ جوانان را از الگوپذیری منفی برحدزرا داشته است.

۳. تراحم الگوها: انسان به رغم آن‌که از نظر فکر و عمل فطرتاً خداجو بوده و به خوبی‌ها گرایش دارد،^۵ ولی گاهی در انتخاب الگوها دچار مشکل می‌شود. لذا برخی از جوانان الگوهای منفی را سرمشق خود قرار می‌دهند، که شاخصه‌های آن‌ها نه تنها با ارزش‌های اسلامی همسوی ندارد؛ بلکه در تضاد با آن نیز هست. از این رو یکی از آسیب‌های انتخاب الگو در تراحم الگوهای مثبت و منفی ظهر می‌کند. بر این اساس لازم است به عوامل و زمینه‌های انتخاب الگوهای مثبت و منفی پرداخته شود تا جوانان در تراحم الگوها دچار مشکل نشوند.

۴. عوامل انتخاب الگوی مثبت

۱. خودباوری: یکی از زمینه‌های مهم انتخاب الگوی مثبت خود باوری است. خودباوری عبارت است از: احیای خویشتن و بازگشت به هویت ملی، تاریخی و

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳.

۲. موسوعه کلمات امام الحسین^{علیهم السلام}، ص ۳۶۱.

۳. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۱۰۴.

۴. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۶.

۵. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۹.

فرهنگی خویش. اگر در جامعه‌ی دینی این باور به وجود آید که جامعه خود قهرمانان زیادی در زمینه‌های علمی، اخلاقی و... دارد، جوانان به سوی الگوهای منفی نمی‌روند. متأسفانه امروزه در جامعه‌ی اسلامی باورهای اسلامی ضعیف شده و حتی گاهی با عوامل خودبازاری مبارزه می‌شود. البته بیان این نکته ضروری است که قهرمانان علمی... که در جوامع غیر دینی نیز وجود دارند، اگر ویژگی‌های آن‌ها با آرمان‌های جامعه‌ی اسلامی همسویی داشته باشند، می‌توانند الگو باشند.

۴.۲. تبیین صحیح دین و سیره‌ی پیشوایان: واقعیت آن است که تبیین صحیح دین و سیره‌ی پیشوایان دین نقش بنیادین در گزینش الگوی مثبت دارد؛ زیرا با بهره‌گیری از دین می‌توان به سعادت دنیا و خوشبختی دو جهان رسید و از نظر فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، در مسیر صحیح گام برداشت.^۱ از سوی دیگر سیره‌ی رهبران دینی بهترین الگو است.

اگر ابعاد زندگانی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به دور از افراط و تفریط تبیین شود، جوانان در گزینش الگو دچار مشکل نخواهند شد؛ زیرا آن‌ها در جامعه‌ی دینی از حرمت و قداست خاصی برخوردار هستند. بر این اساس تبیین ابعاد زندگانی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و بیان زندگانی جوانان موفق صدر اسلام می‌تواند زمینه‌ی انتخاب الگوی مثبت را فراهم کند.

۵. عوامل گزینش الگوی منفی

همان گونه که عوامل و زمینه‌های الگوپذیری مثبت وجود دارد، عوامل و زمینه‌های الگو پذیری منفی نیز وجود دارد که باید آسیب‌شناسی شود که به جهت رعایت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۹.

۵.۱. تهاجم فرهنگی: یکی از عوامل انتخاب الگوی منفی، تهاجم فرهنگی است. متأسفانه بیگانگان با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته و وسایل تبلیغاتی؛ مانند ماهواره و... به تبلیغ تمدن و فرهنگ خویش پرداخته و چنین وانمود می‌کنند که آنان پرچمدار تمدن و فرهنگ دنیا هستند. از سوی دیگر با تبلیغات هدفمند، جوامع اسلامی را فاقد تمدن و فرهنگ معرفی می‌کنند؛ از این رو برخی جوانان تحت تأثیر شبیخون فرهنگی غرب قرار گرفته و مرعوب فرهنگ آنان می‌شوند. امام خمینی^{الله} در خصوص شبیخون فرهنگی غرب چنین می‌گوید:

«یک راه دیگر هم قضیه‌ی تبلیغات دامنه‌دار برای ترقیات در غرب است، [تا] جوان‌های ما را غربزده کنند، اعتماد خودشان را از آن‌ها بگیرند. این‌ها دیگر اتکال به خودشان نداشته باشند، هر صحبت که می‌شود، صحبت از غرب پیش بیاید».^۱

۵.۲. عدم الگوسازی: همان طور که اشاره شد، الگوپذیری اگر فطری نباشد، لائق غریزه‌ای است که باید جواب داده شود؛ اگر الگوهای مشتب از سوی خانواده و اجتماع معرفی نشود، جوانان دنبال الگوهایی خواهند رفت، که از سوی بیگانگان ساخته شده‌اند. امروزه بعضی از جوانان از الگوهای غربی تقلید می‌کنند، که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در پوشیدن لباس، اصلاح موی سر و رفتار آنان مشاهده کرد.

۵.۳. خلاً اخلاقی - روانی: بیشتر رفتارهای آدمی ریشه‌ی اخلاقی و روانی دارد. با احساس کمبودها است که جوانان به روش و منش ناشایسته رو می‌آورند تا بدان وسیله عقده‌های درونی و فشارهای روحی خویش را تسکین دهند؛ همان‌گونه که کشش‌های معنوی درونی، آن‌ها را وادار به فضایل اخلاقی می‌کند و اگر این نیروها به درستی جهت داده شوند، جوانان به ندای درون که ندای حق طلبی است پاسخ می‌گویند.

۱. صحیفه نور، ج ۸ ص ۱۲۲

یکی از نویسنده‌گان می‌گوید:

«ازندگی اخلاقی سخت بازنده‌گی بدن و جسم ارتباط دارد و مانند حیات جسمانی،
محتاج به تغذیه است. [بنابراین] باید غذای آن نیز سالم و کافی باشد. [و] همان طوری
که جسم نان لازم دارد، روح هم نان می‌خواهد، اشتها روحی است که باید برآورده
شود».^۱

امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«عَجِبْتُ لِنَّ يَتَكَبَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَكَبَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيُجَنِّبُ بَطْنَهُ مَا
يُؤْذِيهِ وَيَوْدِعُ صَدَرَهُ مَا يُرْدِيهِ»^۲ در شگفتمندی از کسی که در غذای جسم خود اندیشه
می‌کند اما در غذای جان خود فکر نمی‌کند. شکمش را از غذای زیان‌آور نگه می‌دارد؛ اما
روح و روان خود را راه‌های کرده است.

۶. حوزه‌های الگوپذیری

حوزه‌ی فکر و اندیشه: یکی از الگوهای معرفی شده در قرآن، داستان حضرت
ابراهیم علیه السلام است. آن حضرت در فضایی قرار گرفته بود که بت پرستی و شرک در اوج
خود قرار داشت؛ ولی آن حضرت با نگرش بت پرستی مبارزه نمود و عملأً به بت
شکنی پرداخت.

«وَتَالَّهُ لَا يَكِيدَنَ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُوا مُذْبِرِينَ»^۳ به خدا سوگند در غیاب شما
قطعان در کار بت‌هایتان تدبیری خواهم کرد.

پیام مهم مبارزه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام آن است که جوانان می‌توانند در فضای
شرک و بت پرستی، خدا باور بوده و فضای شرک برآنان تأثیر گذار نباشد.

۱. ویکتور پوش، جوان بمانید، ص ۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۵۷.

نمونه‌ی دیگر جوانان اصحاب کهف بودند که حاضر نشدند از عقاید خویش

دست بردارند؛ جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند.^۱

حوزه‌ی اخلاق: قرآن در حوزه‌ی اخلاق به داستان زندگی حضرت یوسف ﷺ

می‌پردازد تا عملاً اثبات کند الگوهای موفق در تقوانیز قهرمان هستند. حضرت

یوسف ﷺ با آن که دوران جوانی خود را می‌گذراند و در خانه‌ی عزیز مصر و در کنار

زنی به نام زلیخا قرار داشت؛ ولی با خواهش‌های نفسانی مبارزه و آتش شهوت را

خاموش کرد. به بیان قرآن:

«وَأَنَّ زَنَّ كَهْ يُوسُفَ درِ خَانَهِ او بُودَ، از او تقاضای کام‌جویی کردَ، درها را بستَ،

حضرت یوسف در این حال گفت: پناه می‌برم به خدا...».^۲

پیام داستان حضرت یوسف ﷺ برای جوانان آن است که می‌توان به رغم فراهم

بودن زمینه‌های گناه، آن را ترک کرد و قهرمان تقوا بود.

در تاریخ اسلام نیز جوانانی بودند که هیچ‌گاه تحت تأثیر جوّ ناسالم جامعه و

خانواده قرار نگرفته و خود الگوی دیگران شده‌اند که از آن میان می‌توان به داستان

زندگی مصعب بن عمیر اشاره کرد.

مصعب بن عمیر

مصعب بن عمیر یکی از چهره‌های جوان و درخشان اسلام است. او در همان

روزهای نخستین که پیامبر ﷺ دعوت خود را آشکار ساخت، با استفاده از نیروی

جوانی و رشد کافی و نبوغ کم نظیر خود، تعالیم حیات بخش اسلام را پذیرفت و به

دفاع از آیین خردپسند آن پرداخت.

مصعب بن عمیر از یک خانواده مرفه و متنعم بود. پدر و مادرش او را بسیار

۱. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۳.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۳.

دوست داشتند. مادرش بهترین لباس‌ها را برای او تهیه می‌کرد. او از لحاظ طراوت جوانی و جمال و زیبایی در تمام مکه نظیر نداشت، و بیش از همه‌ی جوانان در ناز و نعمت و رفاه و آسایش بسر می‌برد. مصعب نزد همه‌ی طبقات با احترام زیاد می‌زیست و همه‌او را به نیکی یاد می‌کردند و نام و نشانش، نقل محافل و مجالس بود. مصعب بن عمیر مدتی به طور پنهانی به حضور رسول اکرم ﷺ می‌رسید و تعالیم اسلام را از آن حضرت فرامی‌گرفت و سعی داشت بستگانش از راز او مطلع نگردد. ولی روزی «عثمان بن طلحه» دید که مصعب نماز می‌خواند و به مادر و بستگانش اطلاع داد. آن‌ها نیز که سخت برآشفته بودند، جوان برازنده‌ی خود را گرفته و به جرم مسلمانی و پیروی از پیامبر اسلام در خانه زندانی کردن!

مصعب همچنان در زندان بود تا این‌که فرصت یافت و گریخت و با مسلمانان مهاجر به حبشه رفت. آن‌گاه بعد از چندی با گروهی از همراهان خود مراجعت کرد. تا این‌که دوازده تن از شخصیت‌های مدینه در محل «عقبه‌ی اولی» در یک شب مهتابی پیامبر ﷺ را ملاقات کرده و به دست آن حضرت مسلمان شدند.

هنگامی که این عده خواستند به «مدینه» مراجعت کنند، پیامبر مصعب بن عمیر را به عنوان مبلغ اسلام همراه آن‌ها به مدینه اعزام داشت تا آیات قرآن را برای آن‌ها تلاوت کند و تعالیم اسلام و احکام دینی را به مردم مدینه بیاموزد. مصعب در آن هنگام در اوج شهرت بود. جوانی و رعنایی او توأم با حجاب و حیا و متانت امتیازات ویژه‌ای به او بخشیده بود.

از افتخارات بزرگ مصعب این است که در حالی که هنوز روز به پایان نرسیده بود، تمام مرد و زن (بنی عبدالashهل)، قبیله‌ی بزرگ و متنفذ (اویس)، به دست او مسلمان شدند. افراد مؤثر قبیله‌ی خزرج نیز مسلمان شده بودند.

مردم مدینه نخستین نماز جماعت را باوی گزاردند. و همگی به نماز او حاضر می‌شدند. چون اهل مدینه -که از دو قبیله‌ی اویس و خزرج بودند- به واسطه‌ی دشمنی

دیرینه‌ای که میان آن‌ها برقرار بود، حاضر نبودند به یکدیگر اقتدا کنند؛ ولی اقتدائی به مصعب - که اهل مکه بود - مانع نداشت. بدین گونه پیش از هجرت پیامبر اسلام به مدینه، کلیه‌ی مردم آن شهر تاریخی با دوراندیشی و تقواو فضیلت و دانش و بصیرت مصعب بن عمیر مسلمان شدند، و او با این شاهکار خود، زمینه را برای ورود پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم به شهر مدینه از هر جهت مساعد کرد.

مصعب بعد از ورود پیامبر به مدینه در جنگ‌های «بدر» و «احد» شرکت جست. در جنگ احد پرچم اسلام در دست «مصعب» بود. و در همین جنگ بود که این مسلمان عالی مقام شربت شهادت نوشید و در کنار «حمزة» عموی پیامبر، و سردار نامی مسلمانان به خاک سپرده شد.^۱

پرسش‌ها

۱. انواع الگوهای رانام ببرید.
۲. تراحم الگوها را توضیح دهید.
۳. چند نمونه از عوامل و زمینه‌های انتخاب الگوی مثبت را بیان کنید.
۴. عوامل و زمینه‌های انتخاب الگوی منفی رانام ببرید.

اهمیت نماز جماعت (اجتماع در مسجد)

«شیخ الرئیس ابوعلی سینا» برای «ابوسعید ابوالخیر» که عارفی وارسته بود، نامه نوشت که چه لزومی دارد همه‌ی مردم در مسجد اجتماع کنند، با اینکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، هر جا که باشی اگر رابطه ات را با خدا برقرار سازی، نتیجه خواهی گرفت. ابوسعید جواب نامه‌ی بوعلی سینا را نوشت و در آن نامه چنین

۱. سیره‌ی ابن هشام، به نقل از سیمای جوانان، علی دوانی، ص ۱۷۶.

مثال زد:

اگر چند چراغ در یک جا روشن باشد یا هر کدام در اطاقی درسته باشد، در صورت اول اگر یکی از آنها خاموش شد، چراغهای دیگر روشن است، ولی در حالت دوم اگر یکی از چراغها خاموش شد، آنجا تاریک می‌گردد. انسانها نیز همین گونه هستند: بعضی گنهکار هستند که اگر تنها باشند، شاید موفق به فیوضات و برکات نور الهی نشوند، ولی اگر در اجتماع باشند، شاید خداوند به برکت وجود بعضی از افراد دیگر اجتماع، آنها را نیز مشمول فیوضات و برکاتش قرار دهد.

البته این مطلب مبین یک بُعد از ابعاد بسیار زیاد جماعت است؛ اما فایده‌های دیگر سیاسی، اجتماعی و عبادی اجتماع در مسجد و مکانهای مذهبی، بسیار است.

* * *

کوچک‌ترین بی احترامی

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَدْتَى الْعُوقِ أَفِّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ»^۱ کوچک‌ترین بی احترامی به والدین، گفتن «اف» به آنان است و اگر خداوند کمتر از آن را می‌دانست، از آن نهی می‌کرد».

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۸

درس هفتم

جوان و دوستی*

سخنی با مردم مختار

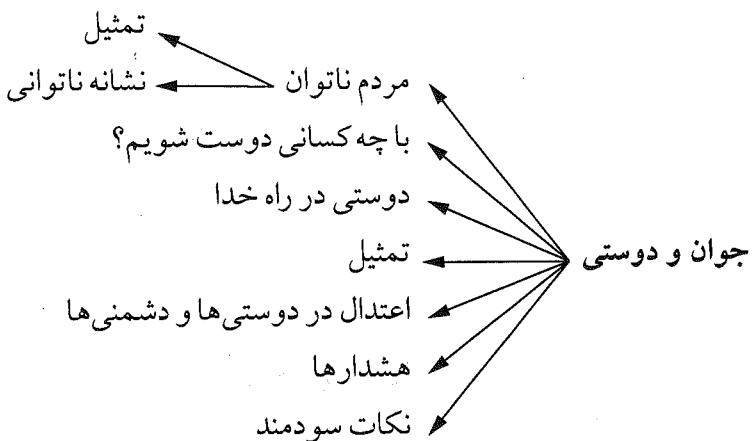
دوست، همدم تنهايی‌های انسانی و شریک غم‌ها و شادی‌های او و بازوی یاری رسان در نیازمندی‌ها و تکیه‌گاهی مناسب در مشکلات و گرفتاری‌ها و مشاوری خیرخواه در لحظات تردید و ابهام است، و در واقع، یک «سرمایه‌ی معنوی» است، با توجه به اهمیت این موضوع در این نوشتار به مطالبی پیرامون دوستی و دوست و ملاک‌های گزینش دوست و هشدارهایی در مورد انتخاب دوست پرداخته‌ایم.

اهداف رفتاری

۱. جایگاه دوستی در زندگی را درک کند.
۲. ملاک‌های انتخاب دوست را بیان کند.
۳. از دوستی با دوستان ناباب دوری کند.

*. این درس با استفاده از مقاله‌ی استاد جواد محدثی مندرج در ماهنامه‌ی «پرسمان» شماره پنجم، سال دوم، ص ۱۵ تدوین شده است.

طرح درس



جوان و دوستی

از آنجاکه در «راه زندگی»، نیازمند همراهیم. دوستان، می‌توانند بعضی از همراهان ما باشند و «دوستی» می‌تواند کمکی برای بهتر پیمودن این مسیر باشد، چه در زمینه‌ی علم آموزی، چه زندگی و معیشت، چه بعد فکری، روحی و اخلاقی.

مردم ناتوان

آنان که نمی‌توانند با کسی «طرح دوستی» بربایند و دیگران دوست ندارند با آنان همدم و همنشین و همراه شوند، اغلب به نقطه ضعف‌ها و خصلت‌های اخلاقی ایشان برمی‌گردند که عامل گریز یا نفرت یا جذب نشدن دیگران است. شاید نوع رفتار و اخلاق خوب یا بد، یکی از این عوامل باشد.

تمثیل

از قدیم گفته‌اند که دکان عسل فروش بداخل‌الاق، خلوت و بی‌مشتری است و دکان سرکه فروش خوش اخلاق، پرمشتری.

نشانه‌ی ناتوانی

مولانا علی^{علیله} فرمود:

«أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكِتَابِ الْإِحْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ
بِهِ مِنْهُمْ»^۱ ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست یابی ناتوان باشد و ناتوان تر از او
کسی است که دوستانش را نتواند نگه دارد».

سعدی این مفهوم را چنین بازگو کرده است که:

«دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند».^۲

پس، هم یافتن دوست و داشتن روحیه‌ی جمعی و همکاری و همراهی و همدلی
و همدردی مهم است و یک «هنر» محسوب می‌شود. هم حفظ دوستان و دوستی‌ها و
تحکیم رابطه‌ها و تقویت پیوندها.

این هم از حرف‌های کهنه و در عین حال نو و به روز است که دوستی با هر کسی
نشاید و دوستی بادان نباید و دوستی‌های بر سر هوش نپاید و این که دوست خوب و
بداریم و:

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفراید

امام صادق^{علیله} فرمود:

«اصحَّبْ مَنْ تَزَيَّنَ بِهِ وَلَا تَصْحَّبْ مَنْ يَتَزَيَّنَ بِكَ؛ باکسی دوستی کن که مایه‌ی
زینت تو باشد و باکسی که تو مایه‌ی زینت او هستی دوستی مکن».
باید «دوست» را از «دوست نما» بشناسیم و از آنان که اهل تملق و ریا و دور رویی و
نقش بازی کردن و چاپلوسی و اهل بردن دل و دین اند بپرهیزیم و به دوستی تکیه و
اعتماد کنیم که بتواند تکیه گاه ما باشد، نه آن که خودش هم بی‌ریشه و پوک و سست و
بسه به جای دیگر باشد!

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۱.

۲. گلستان سعدی، باب هشتم.

با چه کسانی دوست شویم؟

چه ملاک هایی می‌تواند مورد نظر در انتخاب دوست یا ادامه‌ی یک دوستی باشد؟
چه بخواهیم چه نخواهیم، از دوستان و همنشینانمان رنگ و اثر می‌پذیریم و
خصلت‌های ما به شکل خلق و خوی آنان در می‌آید، گاهی هم (البته اگر ماقوی تر و
اثر گذارتر باشیم) می‌توانیم خصلت‌های دوستان خود را تغییر دهیم.

رسول الله ﷺ فرمود:

«قالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَىٰ يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ تُجَالِسُ؟ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهُ رَوِيَّهُ
وَيَرِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَةٌ وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ؛^۱ ياران حضرت عیسی در پاسخ فرمود:
او پرسیدند با چه کسانی نشست و برخاست کنیم. حضرت عیسی در پاسخ فرمود:
کسانی که دیدارشان، شمارابه یاد خدا اندازد. سخن آنها به دانشтан بیفزاید و رفتارشان
شمارابه آخرت تشویق و علاقمند کند».

باز هم یک حرف قدیمی، اما همیشه تازه:

تو اول بگو با کیان زیستی
پس آنکه بگوییم که تو کیستی
رسول خدا ﷺ فرمود:

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلَيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ؛^۲ انسان بر دین دوستش
خواهد بود؛ بنابراین دقت کنید که با چه کسی دوست می‌شود».

امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود:

«احذر صحابةَ مَنْ يَضِلُّ رأيَهُ وَيُنَكِّرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبِرٌ بِصَاحِبِهِ؛^۳ از
هم نشینی با کسی که فکرش انسان را به بیراوه می‌اندزد و رفتارش با هنجارهای

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

۳. مستدرک وسائل، ج ۸، ص ۳۳۵.

فرهنگی سازگار نیست بپرهیز؛ زیرا دوست یکی از معیارهای شخصیت انسان است».

و باز آن حضرت فرمود:

«ایاک و مصاحبه الفُساقِ قَلَّا الشَّرِّ يَا الشَّرِّ مُلْحَقٌ؛^۱ از دوستی با ناپاکان دوری

کن؛ زیرا پلیدی به پلیدی ملحق می‌شود.

دوستی در راه خدا

امام سجاد علیه السلام فرمود: وقتی که اولین و آخرین جمیع می‌شوند (و قیامت بر پا می‌گردد) مأموری ندا می‌دهد: کجا یند آنان که یکدیگر را برای خدا درست داشتند؟ سرهایی از بین مردم برا فراشته می‌شود. به آنان گفته می‌شود که به سوی بهشت بروید که حسابی بر شما نیست. (و نباید در صحرای محشر معطل شوید) آنان حرکت می‌کنند، در بین راه عده‌ای از ملائکه آنان را می‌بینند و می‌پرسند: به کجا می‌روید؟ آنان می‌گویند: بدون حساب وارد بهشت می‌شویم! ملائکه می‌پرسند: شما از کدام حزب و گروه هستید؟ پاسخ می‌دهند: ما یکدیگر را به خاطر خدا (و نه جهت امور دنیوی) دوست می‌داشتم! می‌پرسند: عمل شما چه بود؟ می‌گویند: دوستی و دشمنی ما با افراد برای خدا بود، به خاطر خدا با کسی دوست و به خاطر او با دیگری - که دشمن خدا بود - دشمن بودیم! ملائکه می‌گویند: اجر و پاداش نیکوکاران خوب است. (به بهشت بروید).^۲

تمثیل

سخنی زیبا از پیامبر خوبی‌ها و زیبایی‌ها، حضرت رسول اکرم ﷺ:

«مَثَلٌ هُمْ شَيْءُونَ خَوْبٌ وَ شَایْسَةٌ، مَثَلٌ عَطَارٌ اسْتَ، كَه اگر از عطر خودش هم به تو

۱. مستدرک وسائل، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲. محجة البيضاء، ج ۳، ص ۲۹۲؛ بوستان معرفت، ج ۳، ص ۲۰۱.

ندهد، ولی از بوی خوش او به تو می‌رسد و معطر می‌شود. و مثل همنشین بدم، همچون کوره‌ی آهنگری است، که اگر لباس تو را هم نسوزاند و جرقه‌های آتش بر جامه‌ات نیفتند، بوی کوره و دود و دم آهنگری تو را هم می‌گیرد.^۱

و چه خوب این نکته‌ی حکیمانه در کلام سعدی و در شعر «گلی خوشبوی در حمام، روزی...» انعکاس یافته و گل ناچیز، در اثر همنشینی با گل، خوشبو می‌شود و دیگران را از بوی دلاویز خویش سرمست می‌کند و سبب آن را هم مصاحت چند روزه با گل معرفی می‌کند.

تمثیل زیبای دیگری در اثر گذاری دوست با تأثیرپذیری از دوست، کلام مولا علی ﷺ است که می‌فرماید:

«همنشینی با نیکان، برای انسان نیکی به همراه می‌آورد، مثل بادی که بر بوسنان معطر می‌گزارد، با خودش بوی خوش به همراه می‌برد. همنشینی با بدان، برای انسان شر و بدی می‌آورد، مثل بادی که بر لجنزار و فضای متعفن می‌گزارد، با خودش عفونت و بوی بد می‌برد».^۲

مولوی می‌گوید:

صحبت مردانه از مردان کند	نارخندان باغ را خندان کند
چون به صاحبدل رسی گوهر شوی ^۳	گر تو سنگ صخره و مرمر شوی

اعتدال در دوستی‌ها و دشمنی‌ها

یکی از نشانه‌های انسان خردمند رعایت اعتدال است همچنان که نشانه‌ی جهل، افتادن به بیراهه‌ی افراط و تفریط است.

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۵۰.

۲. غرر الحكم، ج ۴، ص ۲۰۲ و ۲۰۵.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۲۱-۲.

انسان عاقل در دوستی و دشمنی نیز میانه رو است و همواره اعتدال را در نظر دارد. مناسب است رعایت این اصل سودمند را از زبان اسوه‌ی عصمت امیرالمؤمنین علی‌الله‌بشنویم:

«أَخِبْ حَبِيبَكَ هُونَاً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بِغَضَّكَ يَوْمًا مَا، وَ أَنْفِضْ بِغَضَّكَ هُونَاً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا!»^۱ در دوستی با دوست مداراکن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مداراکن؛ زیرا شاید روزی دوست تو

گردد».

در ادب فارسی آمده است:

شوی زکرده پشیمان، به هم توانی بست
کمند مهر چنان پاره کن که گر روزی

هشدارها

شگفت از برخی ساده لوحان است که مغرورانه می‌پندارند خود ساخته‌اند و خطر از آنان گذشته و با هر کس و هر گروه رفاقت و همنشینی کنند، رنگ نمی‌گیرند. چه بسیار کسانی که به قصد نجات غریق رفته‌اند، اما خودشان طعمه‌ی امواج شده‌اند، چه بسیار کسانی که به قصد اصلاح یک معتماد، جلو رفته‌اند، ولی خودشان هم دچار اعتیاد شده‌اند.

وسوسه‌های ابلیس، بسیار رنگارنگ و جذاب است.

چون بسی ابلیس آدم روی هست^۲
پس به هر دستی نشاید داد دست^۲
بعضی هم دوست دارند هر چیز را «تجربه» کنند و گاهی همین تجربه‌ها آنان را از هستی ساقط می‌کند و گرفتار ندامت جبران ناپذیر می‌شوند. مگر می‌شود «زهر» را خورد، به انگیزه‌ی این که «ببینیم چه می‌شود»؟

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸، ترجمه مرحوم محمد دشتی.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۱۶.

نگاه به اطراف و دوروبری‌ها سازنده و مفید است، ارزیابی دوستان هم لازم.
 یک دم به خود آو ببین چه کسی؟
 به که بسته دل و به که همنفسی؟

نکات سودمند

حال که از «دوستی» گفتیم و از دوستان، چند نکته‌ی سودمند هم از سالکان و رهپویان و راهنمایان پشنویم و بخوانیم:

۱. از هر چیز تازه‌اش را انتخاب کن و از دوست، قدیمی اش را.
۲. از نشانه‌های بزرگواری انسان، حفظ دوستان قدیمی است.
۳. دوست خود را زیاد عتاب و سرزنش نکنید، که «کینه» می‌آورد.
۴. دوست واقعی کسی است که عیب دوست خود را در نهان و به خود او بگوید، نه آشکارا و نزد دیگران.
۵. خداوند، تداوم دوستی‌ها را دوست دارد، پس بر دوستی‌های خود استمرار بخشید.
۶. محبت و دوستی خود را بی‌جا و بی‌مورد مصرف نکنید، که این گونه دوستی‌ها در معرض گستاخی است.
۷. حق دوستان خود را به بهانه‌ی دوستی و رفاقت، ضایع نکنید.
۸. افراد را بیازمایید، آن گاه از آنان دوست برگزینید.
۹. حسن خلق، موجب افزایش دوستان می‌شود و بداخل‌الاقی انسان را تنها می‌سازد.
۱۰. با فرومایگان دوست نشوید، چون بر خوشیها و نعمت‌های شما حسد می‌ورزند و در گرفتاری‌ها زبان به ملامت می‌گشایند.
۱۱. همنشینی و دوستی با احمق، عذاب روح است.

۱۲. از دوستی باکسی که فکرش خوب، ولی عملش بد است بپرهیز، چرا که انسان را با همنشینی می‌شناسند.

۱۳. کسی که به فرومايگان و شروران نزدیک شود، مورد اتهام قرار می‌گیرد. همه‌ی این نکته‌های نظر و رهنمودهای کاربردی، از سخنان امام سالکان، حضرت علی علیه السلام است.

پرسش‌ها

۱. ملاک‌های انتخاب دوست را بیان کنید.

۲. با چه کسانی نباید رفاقت کرد؟

۳. اعتدال در دوستی را با استفاده از حدیث توضیح دهید.

احکام

پاکی بدن و لباس نمازگزار یکی از شرایط نماز است. بنابراین، در موارد ذیل نماز باطل است:

۱. عمدتاً بالباس یا بدن نجس نماز بخواند.

۲. نداند بالباس و بدن نجس نماز باطل است و در مورد حکم مسأله جاهل مقصّر باشد.^۱

۳. نجس بودن بدن یا لباس را فراموش کرده و بین نماز یا پس از آن یادش بیاید.^۲

بعضی از مواردی که نماز صحیح است، اگر چه با بدن یا لباس نجس نماز بخواند:

۱- نداند بدن یا لباسش نجس باشد و بعد از نماز بفهمد نجس بوده است.^۳

۱. توضیح المسائل، م ۸۰۰

۲. همان، م ۸۰۳

۳. همان، م ۸۰۲

- ۲- در پاک بودن بدن یا لباس خود شک کند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده است.^۱
- ۳- لباس یا بدن نمازگزار به خون کمتر از درهم آلوده شده باشد.^۲
- ۴- در حال ناچاری.^۳
- ۵- نجس بودن لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین.^۴
- ۶- به سبب زخمی که در بدن اوست، لباسش نجس شده و آب کشیدن یا عوض کردن آن برای بیشتر مردم یا خصوص او دشوار است.^۵

* * *

امتحان دوستان

قالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَصِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَأَتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيمَا شَرِّاً فَاتَّحْذِهُ لِنُفْسِكَ صَدِيقًا»^۶ کسی که سه مرتبه بر تو خشم کند و سخن ناصوابی به تو نگوید، او را دوست خود انتخاب کن.»

۱. همان، م ۸۰۷

۲. همان، م ۸۴۸

۳. همان، م ۸۴۸

۴. همان، م ۸۶۱

۵. همان، م ۸۴۹

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۷

درس هشتم

جوان و معاشرت

سخنی با مربيان محترم

جوان، همانند دیگر اعضای جامعه، نیازمند انس با مردم و نیز کسب مهارت و تجربه در زمینه‌های مختلف زندگی است. اساساً معاشرت‌ها بر دو گونه است: معاشرت‌های سودمند و معاشرت‌های مضر. اکنون سؤال این است که یک جوان چگونه باید معاشرت کند؟ اصول معاشرت چیست؟ چگونه یک جوان می‌تواند به راحتی با دیگر افراد جامعه انس گرفته و از لذت انس با دیگران و زندگی شاداب بهره‌مند گردد. این سؤال‌ها اصول چهارگانه‌ی معاشرت در این درس را تشکیل می‌دهند که به اختصار بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

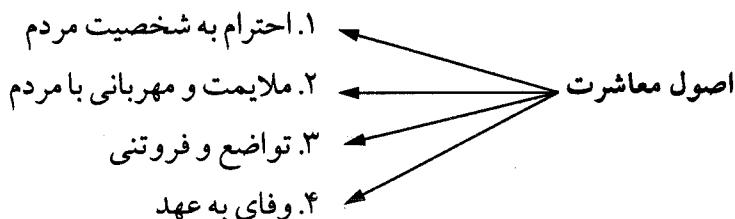
مربی محترم! شما می‌توانید علاوه بر این اصول، از موارد و اصول دیگر معاشرت استفاده نموده و با ذکر داستان، ضرب المثل و شواهد تاریخی بر غنای مطلب بیفزایید.

اهداف رفتاری

۱. جوانان راه کارهای اسلام برای معاشرت با دیگران را بیان کنند؛

۲. در ترویج صفات نیک گوشش نمایند؛
۳. از رفتارهایی که نشانه‌ی تکبّر، غرور، خودپسندی و... است، دوری جویند.

طرح درس



اصول معاشرت

امروزه در زندگی اجتماعی انسان‌ها، آن چه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد، وجود روابط حسن و صفا و صمیمیت بین افراد است. ما هر روز در گوش و کنار جهان شاهد آتش افروزی و بروز جنگ‌های مختلفی هستیم که گروهی از افراد بشر را به کام مرگ کشانده و خانواده‌هایی را پریشان و بی‌سر و سامان می‌کند. حقیقت آن است، تازمانی که روابط انسان‌ها و معاشرت آن‌ها با یکدیگر بر پایه‌ی ایمان و معنویات نباشد، این مشکل حل نخواهد شد.^۱ جوانان بیش از دیگران نیازمند معاشرت سالم و سازنده هستند؛ زیرا آنان آینده سازان کشورشان بوده و محتاج کسب تجربیات در زمینه‌های مختلف هستند.

چه بسیار جوانانی که دوست دارند با دیگران معاشرت کنند، ولی به علت عدم آگاهی از اصول و آداب معاشرت، به اجبار به گوشی انزوا کشانده می‌شوند و

۱. سید محمد صحفی، تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۶۵.

نمی‌توانند در جامعه برای خود جایی باز کنند. در مقابل، افرادی وجود دارند که محبوبیت فوق العاده داشته و هر جا قدم می‌گذارند، مردم تمایل و علاقه‌ی قلبی خود را به آنان ابراز می‌کنند.

در اینجا به طور اختصار به چند اصل پیرامون معاشرت با مردم اشاره می‌کنیم:

۱. احترام به شخصیت مردم

احترام به شخصیت مردم، از اموری است که در دستورات اخلاقی اسلام توجه خاصی به آن شده است. پیامبر اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات بود، به همه، حتی به کودکان و افراد خردسال احترام می‌گذاشت. هر کس بر رسول گرامی اسلام ﷺ وارد می‌شد، با احترام آن حضرت مواجه می‌شد و چه بساعبای خود را به جای فرش، زیر پای او می‌گستراند و بالشی را که خود به آن تکیه داده بود، در اختیار وی می‌گذاشت. اگر چند نفر در حضور پیامبر ﷺ می‌نشستند، آن حضرت برای حفظ احترام همگان، نگاه‌های موذت آمیز خود را به طور مساوی متوجه تمام حضار می‌کرد. هنگامی که حضرت به مجلسی وارد می‌شد، در هر نقطه‌ای از مجلس که جای خالی وجود داشت، می‌نشست و به صدر و ذیل مجلس اعتمای نداشت. آن حضرت جلسات خود را دایره‌وار تشکیل می‌داد؛ زیرا میل نداشت بر دیگران امتیازی داشته باشد و کسی پایین‌تر از او بنشیند. احترامی که رسول اکرم ﷺ به شخصیت دیگران می‌گذاشت، همه را مجذوب و فریفته‌ی او ساخته بود.^۱

در آیین معاشرت، احترام به شخصیت دیگران، آن چنان حائز اهمیت است که

قرآن کریم به پیامبر اسلام ﷺ توصیه می‌کند:

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَهُولُوا إِلَيْيِ هِيَ أَحْسَنُ؛^۲ ای پیامبر! به بندگان من بگو در مقام سخن

۱. همان، ص ۱۶۸ - ۱۷۰، از بحار الانوار، ج ۶

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۳

گفتن و مکالمه‌ی با مردم، (از هر طبقه‌ای که باشند) به نیکی سخن بگویند و از گفتارهای نامناسب و رشت پر هیزند».

امام باقر علیہ السلام می فرماید:

«عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقُرُونَهُمْ وَلَا يَتَهَجَّمُ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ؛^۱ دوستان خود را احترام کنید و آنان را بزرگ بشمارید و بر خلاف ادب متعرض هم دیگر نشوید».

۲. ملایمت و مهربانی با مردم

گاه جوانان بیش از دیگران گرفتار احساسات زودگذر می‌گردند و از این طریق دوستان خود را از دست داده و در نهایت به انزوا کشانده می‌شوند. همیشه باید این نکته را مد نظر قرار داد که مردم در معاشرت‌ها، رفت و آمد ها و برخوردهای خود ممکن است دچار لغزش‌هایی شده و یا بر خلاف میل انسان عملی انجام دهند، که در این گونه موارد باید با چشم پوشی و گذشت، از خشونت‌ها و تنداها جلوگیری کرد.

در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده که:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُهُمْ مُدارَأً لِلنَّاسِ؛^۲ عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا می‌کند».

ای سلیمان در میان زاغ و باز حلم حق شو با همه مرغان بساز^۳
اساساً یکی از علل پیشرفت اسلام و گرایش مردم به پیامبر اسلام علیه السلام، ملایمت و مهربانی آن حضرت با مردم بود؛ تا آن جا که خداوند به پیامبرش می‌فرماید:
«فِيمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ نَظَارًا غَلِيلًا الْقُلُبُ لَا نَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛^۴

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳۷

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴

۳. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۷۹

۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹

ای پیامبر، از رحمت و عنایت خداوند بود که تو نسبت به مردم ملایم و مهربان شدی و اگر تو شخصی تند، خشن و سخت دل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند». ویلسون می‌گوید:

«اگر شما با مشت گرده کرده به نزد من بیایید، من به شما قول می‌دهم که مشتم را به همان سرعت گره کنم؛ ولی اگر نزدم بیایید و بگویید بیا هم بنشینیم و مشورت کنیم و اگر اختلافی با هم داریم، مشخص کنیم که چرا این اختلاف نظر پیدا شده و موارد اختلاف کدام است؟ به زودی درخواهیم یافت که زیاد با هم اختلاف نداریم و موارد اختلاف بسیار جزئی و ناچیز بوده و در اکثر موارد با هم موافقیم؛ فقط به کمک حوصله، خلوص، صفا و میل توافق کردن قادریم با هم توافق کنیم».^۱

۳. تواضع و فروتنی

جوانان بیش از دیگران نیازمند فروتنی و تواضع هستند؛ چه این که با گوهر تواضع می‌توان محبوبیت اجتماعی کسب نمود و از لذت معاشرت با دوستان خوب بهره‌مند گشت. تواضع و فروتنی، نه تنها به موقعیت افراد لطمه نمی‌زند؛ بلکه سبب می‌شود تا موقیت‌ها و فرصت‌های بهتر و بیشتری در اختیار انسان قرار گیرد. آن چه شخص را در نظر مردم منفور می‌سازد، تکبر و خود بزرگ بینی است.

قرآن کریم در مورد مردم متواضع می‌فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَعْثُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَؤُنَا وَإِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؟^۲ بندگان شریف و بزرگوار خدا، کسانی هستند که در روی زمین با وقار و تواضع و بدون خودخواهی و تکلف، راه می‌روند و وقتی از اشخاص نادان، سخنان ناروا می‌شنوند، سخن ناروانمی‌گویند و مانند نادانان رفتار نمی‌کنند».

۱. تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۷۵، از آین دوست بایی.

۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳.

۴. وفای به عهد

در زندگی اجتماعی، مقید بودن به انجام تعهدات و قول‌ها، اثر بسیار نیکویی دارد؛ زیرا اعتماد مردم را به انسان جلب می‌کند. بلکه باید گفت: وفای به عهد یکی از ارکان سعادت اجتماع است که در تمام شؤون زندگانی مردم مؤثر بوده و خود مقدمه‌ی پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها است.

جوانان برای کسب موقعیت اجتماعی، نیازمند ارتباط و تعامل با دیگر افراد جامعه هستند و پل ارتباطی آنان با افراد جامعه، همان قول‌ها، تعهدات و پیمان‌هایی است که با مردم بسته‌اند. بنابراین تحالف از پیمان‌ها، راه‌های ارتباطی جوانان را خراب ساخته و آنان را از لذت همراهی و معاشرت سازنده و مفید با دیگر افراد جامعه بی‌نصیب می‌سازد و در نهایت بذر عناد و دشمنی را در دل دیگران می‌افشاند. متأسفانه در میان مردم افرادی یافت می‌شوند که نه تنها به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند؛ بلکه عهد شکنی و فریب کاری را زرنگی و وسیله‌ی پیشرفت خود دانسته و آن را هنر می‌پنداشند! در صورتی که عمل آنان با هیچ یک از اصول اخلاقی و انسانی سازگار نیست و آنان بدون تردید جزو خیانت کاران به اجتماع هستند.

قرآن کریم وفای به عهد را جزو شرایط ایمان و صفات مؤمنین دانسته و می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ اللَّهُمَّ الْمُؤْمِنَوْنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُغَرِّضُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لَا مَأْنَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛^۱ همانا مردم با ایمان رستگار و نجات یافته هستند، آنان که در نماز خود خاضع و خاشع‌اند و آنان که از رفتار و گفتار لغو و بیهوده رو می‌گردانند... آنان که به امانت‌ها و عهد و پیمان‌های خود وفا دارند».

امام باقر علیہ السلام می‌فرماید:

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیات ۱-۸

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجْلَ لِأَخْدِ فِيهِنَ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأُمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ
وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بِرَبِّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛^۱
چیز است که از وظایف حتمی و قطعی هر مسلمانی بوده و خداوند متعال اجازه
تخلص از آنها را به هیچ کس نداده است. اول: ادائی امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار
باشد، یا گنه کار؛ دوم: وفای به عهد، چه با شخص درست کار باشد یا نادرست؛ سوم:
نیکی در حق پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا غیر نیکوکار».

پرسش‌ها

۱. اصول معاشرت با مردم را بیان کنید.
۲. «احترام به شخصیت دیگران» را توضیح داده و نمونه‌هایی از رفتار پیامبر
اکرم ﷺ در این زمینه را ذکر نمایید.
۳. آیا تواضع و فروتنی از شخصیت آدمی می‌کاهد، چرا؟

احکام ورزشی و هنری

مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - در کلامی فرمودند: ورزش و ورزشگاه، قمار
و قمارخانه نیستند که در آن برد و باخت اصالت داشته باشد. آرمان نهایی ورزش،
تقویت و نشاط بخشیدن به جسم است تا بتواند با پرواز روح اوچ بگیرد.

همراه با برد و باخت باشد؛ یعنی، برنده

چیزی از بازنده بگیرد - حرام است.

بدون برد و باخت - حلال است.

با ابزار قمار - همراه با برد و باخت - حرام است

بدون برد و باخت - حرام است

بازی

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲

بازی‌های سرگرم کننده با آلات قمار مطلقاً حرام است و لو اینکه برد و باختی در آن نباشد.^۱

* حکم بازی کردن با پاسورها، یعنی کارت‌های بازی که در آن اطلاعات عمومی چاپ شده، اگر با پول برد و باخت می‌شود حرام است و اگر بدون پول است و محرز نیست که از آلات قمار است مانع ندارد اگر چه احتیاط، مطلوب است.^۲

احکام ورزش

ورزشی که در آن برد و باخت مطرح است، مثل مسابقات فوتبال و والیبال و کشتی اگر برای برنده چیزی مقرر کنند حرام است.^۳

بازی فوتبال دستی یا پینگ پنگ (تنیس روی میز) در صورت برد یا باخت، ولو بر سر چیز کم مثل یک نوشابه و یا یک بستنی باشد قمار محسوب می‌شود و جایز نیست.^۴

* * *

دوست راستین

قال علی عليه السلام: «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعْانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ»^۵ کسی که تو را به سوی آخرت دعوت کرده و در عمل برای آن تو را یاری می‌کند، دوست راستین است».

۱. استفتاءات، ج ۲، ص ۹، س ۱۸.

۲. همان، ص ۱۱، س ۲۲.

۳. همان، ص ۹، س ۱۹.

۴. همان، س ۱۶ و ۱۷.

۵. غرر الحکم، ص ۴۲۴.

درس نهم

جوان و ازدواج

سخنی با مربيان محترم

آرزوی هر جوانی، اعم از دختر و پسر، داشتن همسر مناسب و تشکیل خانواده است. متأسفانه عده‌ای به دلیل عدم آگاهی از تعالیم آسمانی اسلام، در زندگی مشترک خویش دچار تلخی‌ها و مسائل غیر قابل تحمل شده‌اند. اکنون سؤال این است که چگونه می‌توان این «ناکامی‌ها» را به «خوشبختی» تبدیل ساخت. به عقیده‌ی ما، تعالیم اسلام درست زیستن و خوشبخت شدن را به ما می‌آموزد.

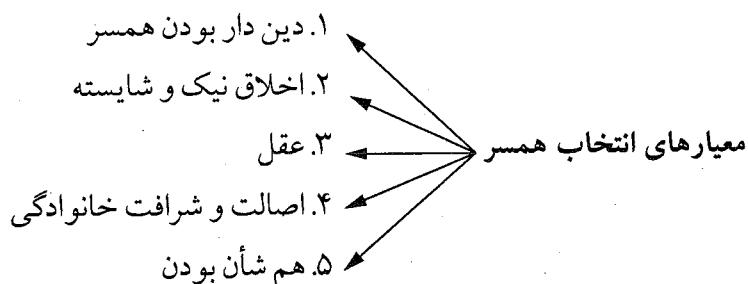
مربی محترم! شما می‌توانید در ضمن تدریس و سخنرانی خویش، براساس تجربیات، به مواردی از اختلاف‌ها، تلخی‌ها و شکست‌هایی که در زندگی افراد (بدون ذکر نام و نشانی) و نیز پرونده‌هایی که در دادگاه‌های خانواده وجود دارد، اشاره کنید.

بنابراین اگر می‌خواهید از عوامل تفرقه و جنگ و جدال‌های خانوادگی با خبر شوید تا از آنها دوری کنید، اگر دوست دارید زندگی تان همیشه شاداب و با صمیمیت باشد و اگر دوست دارید از راز و رمز زندگی همراه با خوشبختی اطلاع پیدا کنید، باید به تعالیم اسلام گوش فراهمیم.

اهداف رفتاری

۱. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام را بیان نمایند.
۲. نظریه‌ی اسلام درباره‌ی تسهیل در امر ازدواج را توضیح دهنند.
۳. برخی از نمونه‌های ازدواج ساده و سالم در اسلام را ذکر کنند.

طرح درس



معیارهای انتخاب همسر

دقت در گزینش، سهولت در ازدواج!

با مطالعه‌ی تعالیم اسلام درباره‌ی ازدواج به دو نکته‌ی مهم پی می‌بریم:

اول آن که اسلام، انسان‌ها را در انتخاب همسر به دقت و مواظبت توصیه می‌کند. به عنوان نمونه پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: دختر خود را به فرد شراب خوار، بد اخلاق و بی دین ندهید. و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَةً مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحْمَهَا؛^۱ کسی که دخترش را به

شرابخوار بدهد نسل خود را تباہ کرده است.»

به مردان نیز توصیه شده است که از ازدواج با زن بی عقل، بی دین، و... پرهیز کنند.

^۱. محقق حلی، شرائع اسلام، ج ۲، ص ۵۲۶

«إِيّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمْنِ، قَبِيلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءَ الدَّمْنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسِنَاءُ فِي مَنْبَتِ السَّوْءِ؛^۱ از سبزه‌ای که بر فراز مزبله روییده باشد، پر هیزید. سؤال شد که منظور از این سبزه چیست؟ رسول خدا علیه السلام فرمودند: زن زیبا که در محیط فاسد، رشد یافته باشد».

دوم، آن که اسلام در بسیاری از مسایل ازدواج؛ مانند تشریفات، آداب و رسوم، ثروت، جهیزیه، مهریه و... به آسانگیری و سادگی دستور می‌دهد، و در احادیث نبوی آمده است:

«خَيْرُ النَّكَاحِ أَيْسَرُهُ؛^۲ بهترین ازدواج آسان‌ترین آن است...».

و یا این که بهترین همسران، کسانی هستند که مهریه‌ی آنها کمتر باشد... یا این که مؤونه و مخارجشان کمتر باشد و....

بنابراین، موفق‌ترین ازدواج، داشتن دو ویژگی فوق است: ۱. دقت در گزینش و انتخاب همسر؛ ۲. سهولت در امر ازدواج و پر هیز از تشریفات.
در این جا به طور اختصار، به «معیارهای مشترک» در انتخاب همسر اشاره می‌کنیم. منظور از «معیارهای مشترک»، اموری است که باید هم در انتخاب «زن» و هم در انتخاب «شوهر» رعایت شود.

معیار اول؛ دین دار بودن همسر

«تدین» از معیارهایی است که در تعالیم اسلامی اهمیت فوق العاده‌ای بدان داده شده است، به گونه‌ای که اگر همسر دارای زیبایی، مال، شغل و... باشد، ولی از گوهر ایمان و دین بی‌بهره باشد، فاقد ارزش است. منظور از دین دار بودن؛ یعنی پای بندی کامل به اسلام؛ اسلام را با جان و دل پذیرفتن، به آن عمل کردن، نه تدین سطحی،

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲

۲. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۷۰

بی‌ریشه و بی‌عمل. بنابراین، امور زیر را می‌توان از آثار تدین شمرد: ۱. عفت؛ ۲. حجاب؛ ۳. نجابت؛ ۴. حیا.

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود:

«عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ؛ بَرْ تُو بَادْ بِهِ گَرِينَشْ هَمَسِرْ دِينْ دَارْ». ^۱

و نیز آن حضرت فرمود:

«مَنْ تَرَوَّجَ امْرَأَةً لِمَالِهَا، وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ تَرَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا، رَأَى فِيهَا مَا يَكْرَهُ، وَمَنْ تَرَوَّجَهَا لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ؛ ^۲ کسی که بازنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش و امیگزارد و کسی که (فقط) به خاطر زیبایی زنی با او ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید، و کسی که به خاطر دین و ایمان زنی با او ازدواج کند، خداوند همه‌ی آن (امتیازات) را برایش فراهم خواهد کرد».

معیار دوم؛ اخلاقی نیک و شایسته

منظور از داشتن اخلاق نیک، داشتن صفاتی از این قبیل است: خوش زبانی، بزرگواری، حق پذیری، تواضع، راست گویی، بردباری، حُسْنٌ ظن، عاطفه و محبت، گذشت، ادب، نرم خوبی، سخاوت، قناعت و ... است. هر کسی که این صفات را بیشتر در خود جمع کرده باشد، از اخلاق شایسته و بهتری برخوردار است.

نبی گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود:

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَوْنَ حُلْقَهُ وَ دِينَهُ فَرْزُوجُهُ، إِلَّا تَقْتُلُوْا تَكُنْ فِتْنَهُ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادُ كَبِيرٌ؟ ^۳ با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد ازدواج کنید، اگر چنین نکنید

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۶.

فتنه و فساد بزرگ در زمین، به وجود خواهد آمد».

شخصی به نام «حسین بن بشار» می‌گوید: نامه‌ای خدمت حضرت امام رضا^{علیه السلام} نوشتم که من خویشاوندی بد اخلاق دارم که از دخترم خواستگاری کرده است، چه کنم؟

حضرت فرمودند:

«لا تُزوجه إن كانَ سَيِّءَ الْخُلُقِ؛ اگر بد اخلاق است، به او زن نده». ۱

معيار سوم: عقل

عقل یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که گویا هیچ نعمتی به ارزش و
اهمیت نعمت عقل نمی‌رسد. به وسیله‌ی عقل، فضایل، کمالات و دین به دست
می‌آید. خواجه عبدالله انصاری، عارف نامی می‌گوید:

«خدایا آن که عقل دادی چه ندادی، و آن که عقل ندادی چه دادی».

استواری زندگی زناشویی به رفتار عاقلانه و برخوردهای منطقی است.

امیر المؤمنین علیہ السلام می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَتَرْوِيجُ الْحَمَقَاءِ! فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَوُلْدَهَا ضِيَاعٌ»؛^۲ از ازدواج با شخص احمد پیرهیزید؛ زیرا مصاحب و زندگی با او بلاست و فرزندانش نیز تباہ می شوند».

معیار چهارم: اصالت و شرافت خانوادگی همسر

منظور از شرافت و اصالت، داشتن مال، ثروت، موقعیت اجتماعی و شهرت نیست؛ بلکه مراد داشتن «دین، اخلاقی شایسته، نجابت، پاکی و...» است.

امام صادق علیہ السلام می فرماید:

۱. کافی، ج ۵ ص ۵۶۳

٢٥٣ ص ٥ ج، کافی

«تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْزِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعَرَقَ دَسَاسٌ؛ بَاخَانَوَادِي صَالِحٍ وَشَائِستِهِ ازدواج کنید؛ زیرا عرق (ژن‌ها و نطفه‌ها) تأثیر گذار هستند». ^۱

معیار پنجم؛ هم شأن بودن (همتایی، تناسب)

یکی از علل توقعات بی‌جا و تشریفات غلط، نفهمیدن معنای «کفو و هم شأن» است. چه بسا بسیاری از مردم چیزهایی را از ویژگی هم شأن بودن می‌پندازند که جز تشریفات نیست و از آنچه ملاک هم شأن بودن واقعی است، غفلت دارند. برخی می‌گویند: چه طور دخترمان را شوهر بدھیم!... در حالی که هنوز یک شوهر ایده‌آل که از نظر زندگی، ثروت، مقام، فامیل، وسایل لازم و... هم شأن دخترمان باشد، پیدا نکرده‌ایم!

گروهی هم که از این همه قید و بند به ستوه آمده‌اند، گناه را به گردن اجتماع می‌افکنند و نمی‌اندیشنند که خود ماییم که سازنده‌ی چنین اجتماعی هستیم. در اسلام «هم شأن بودن» برایری از نظر مال، مقام و دیگر جهات مادی نیست؛ بلکه اگر دو نفر از نظر دینی و اخلاقی همانند باشند هم شأن یکدیگرند. (مانند ازدواج چوئیر و ذلفا). ^۲

چوئیر، از اهل یمامه بود. در همان جا بود که آوازه‌ی اسلام و ظهور پیامبر خاتم را شنید. او هر چند تنگدست و سیاه و کوتاه قد بود، اماً باهوش و حق طلب و با اراده بود. بعد از شنیدن آوازه‌ی اسلام، یکسره به مدینه آمد تا از نزدیک جریان را ببیند. طولی نکشید که اسلام آورد و در سلک مسلمانان درآمد.

یک روز که رسول خدا ﷺ به سراغ اصحاب صفه آمده بود، در آن میان، چشمش به چوئیر افتاد. به فکر رفت که چوئیر را از این وضع خارج کند و به زندگی او سرو

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷.

۲. مؤسسه‌ی در راه حق، ازدواج، ص ۱۵-۱۶.

سامانی بدهد. اما چیزی که هرگز به خاطر جوییر نمی‌گذشت، این بود که روزی صاحب زن و خانه و سروسامان بشود.

از این رو، تارسول خدا به او پیشنهاد ازدواج کرد، با شگفتی جواب داد: مگر ممکن است کسی به ازدواج با من تن بدهد. ولی رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم زود او را از اشتباه خودش خارج ساخت و تغییر وضع اجتماعی را -که در اثر اسلام پیدا شده بود -به او گوشزد فرمود.

پیامبر پس از آن که جوییر را از اشتباه بیرون آورد و او را به زندگی، مطمئن و امیدوار ساخت، دستور داد یکسره به خانه‌ی «زیاد بن لبید انصاری» برود و دخترش «ذلفا» را برای خود خواستگاری کند.

زیاد بن لبید، از ثروتمندان و محترم‌ترین اهل مدینه بود. افراد قبیله‌ی وی احترام زیادی برایش قائل بودند. هنگامی که جوییر وارد خانه‌ی زیاد شد، گروهی از بستگان و افراد قبیله‌ی لبید، در آن جا جمع بودند.

جوییر پس از نشستن مکثی کرد و سپس سر را بلند کرد و به زیاد گفت: «من از طرف پیامبر، پیامی برای تو دارم. محترمانه بگوییم یا علنی؟»

-«پیام رسول خدا برای من افتخار است، البته علنی بگو!»

-«پیامبر ما فرستاده که دخترت ذلفا را برای خود خواستگاری کنم».

-«رسول خدا خودش این موضوع را به تو فرمود؟!»

-«من که از پیش خود حرفی نمی‌زنم، همه مرا می‌شناسند، اهل دروغ نیستم».

-«عجیب است، رسم مانیست دختران خود را، جز به افراد هم شأن خود از قبیله‌ی خودمان بدھیم. تو برو من خودم به حضور پیغمبر خواهم آمد و در این باره با خود ایشان مذاکره خواهم کرد».

زیاد به حضور رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم شتافت. همین که پیامبر را دید، عرض کرد:

«یا رسول الله! جوییر به خانه‌ی ما آمد و چنین پیغامی از طرف شما آورد.

می خواهم عرض کنم رسم و عادت ما این است که دختران خود را فقط به افراد هم شأن خودمان از اهل قبیله - که همه انصار و یاران شما هستند - بدهیم».

- «ای زیادا جوییر مؤمن است. آن شائیت‌ها که تو گمان می‌کنی، امروز از میان رفته است. مرد مؤمن هم شان زن مؤمنه است».

زیاد به خانه برگشت و یکسره به سراغ دخترش ذلفاء رفت و ماجرا را نقل کرد. ذلفاء در جواب پدر گفت:

- «به عقیده من پیشنهاد رسول خدا را رد نکن. مطلب مربوط به من است، جوییر هرچه هست، من باید راضی باشم، چون رسول خدا به این امر راضی است، من هم راضی هستم».

زیاد دخترش ذلفاء را به عقد جوییر درآورد. مهر او را از مال خودش تعیین کرد. جهاز خوبی نیز برای عروس تهیه دید. آنگاه از جوییر پرسید:

- «آیا خانه‌ای در نظر گرفته‌ای که عروس را به آن خانه ببری؟»

- «من چیزی که فکر نمی‌کرم، این بود که روزی دارای زن و زندگی بشوم. پیامبر ناگهان آمد و به من چنین و چنان گفت و مرا به خانه‌ی شما فرستاد».

زیاد از مال خود خانه و اثاث کامل فراهم کرد. افزون بر این، دو جامه‌ی مناسب برای داماد آماده کرد. عروس را با آرایش و عطر و زینت کامل به آن خانه منتقل کردند.^۱

پرسش‌ها

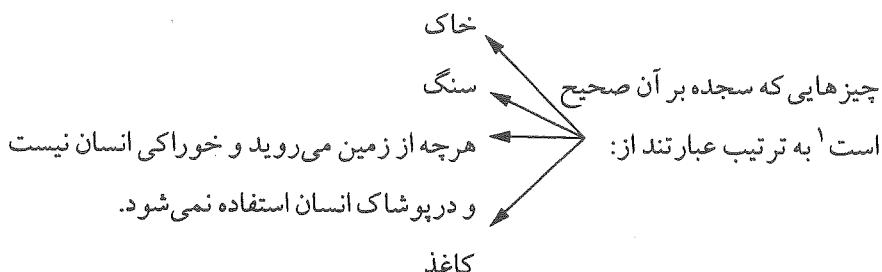
۱. چند مورد از معیارهای انتخاب همسر را نام ببرید.

۲. منظور از کفو بودن چیست؟

۳. چرا در روایات از ازدواج با فرد بی عقل (نادان) پرهیز شده است؟

احکام

بر چه چیزهایی سجده کنیم؟



س: بوسیلن و سجده در مقابل قبور ائمه علیهم السلام چه حکمی دارد؟

ج: جواب مفصل این سؤال در بحث‌های کلامی مطرح می‌شود، ولی در اینجا از نظر فقهی آن را مورد بحث مختصر قرار می‌دهیم.

تذکر: بوسیلن قبر یا زمین، سجده نیست و حرام نیست؛ بلکه جائز است و چون از احترام به اولیای الهی حکایت می‌کند عملی پسندیده نیز هست؛ و این سجده اگر سجده‌ی شکر و سپاس از خدا باشد جائز است و البته نمی‌توان برای صاحب قبر، هر چند امام معصوم علیهم السلام باشد، سجده کرد.

مسأله: اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را عمدتاً از زمین بردارد نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر از پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.^۲

* * *

۱. توضیح المسائل، م ۱۰۷۶ و ۱۰۸۳.

۲. همان، م ۱۰۵۴.

ناله‌ی شیطان

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ شَابٍ تَرَوَّجَ فِي حَدَائِثِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثُلُثَنِي دِينِهِ!»^۱ هرگاه جوانی در ابتدای جوانی، ازدواج می‌کند، شیطان فریاد بر می‌آورد: وای بر او که دو سوم دینش را از من حفظ کرد».

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

درس دهم

جوان و سلامت روانی

سخنی با مربيان محترم

جوان دو نوع نیاز و خواسته دارد که باید برآورده شوند؛ یک نوع از این نیازها مربوط به بدن است، مانند: غذا، اکسیژن، خواب، حرکت و... و نوع دیگر مربوط به روان است، مانند: «محبت»، «ابراز وجود» و...

اگر به نیازهای بدنی توجه شود، او به بهداشت و سلامت بدن نایل می‌گردد، و گرنه بدنش به بیماری مبتلا می‌شود. نظیر این سخن در مورد نیازهای روانی نیز صادق است. اگر به نیازهای روانی توجه و به آن‌ها پاسخ مثبت داده شود، فرد به بهداشت روانی نایل می‌گردد. در غیر این صورت از آن محروم گشته و به انواع بیماری‌های روانی از جمله «اضطراب»، «افسردگی»، «عقده‌ی حقارت» و «ترس» مبتلا می‌شود. در این درس با محور قراردادن «جوان و سلامت روانی» درپی این امور هستیم:

۱. بیان مهم‌ترین نیازهای اساسی روانی که نقش محوری در سلامتی روان دارد؛
۲. امنیت روانی، عوامل و موانع آن؛

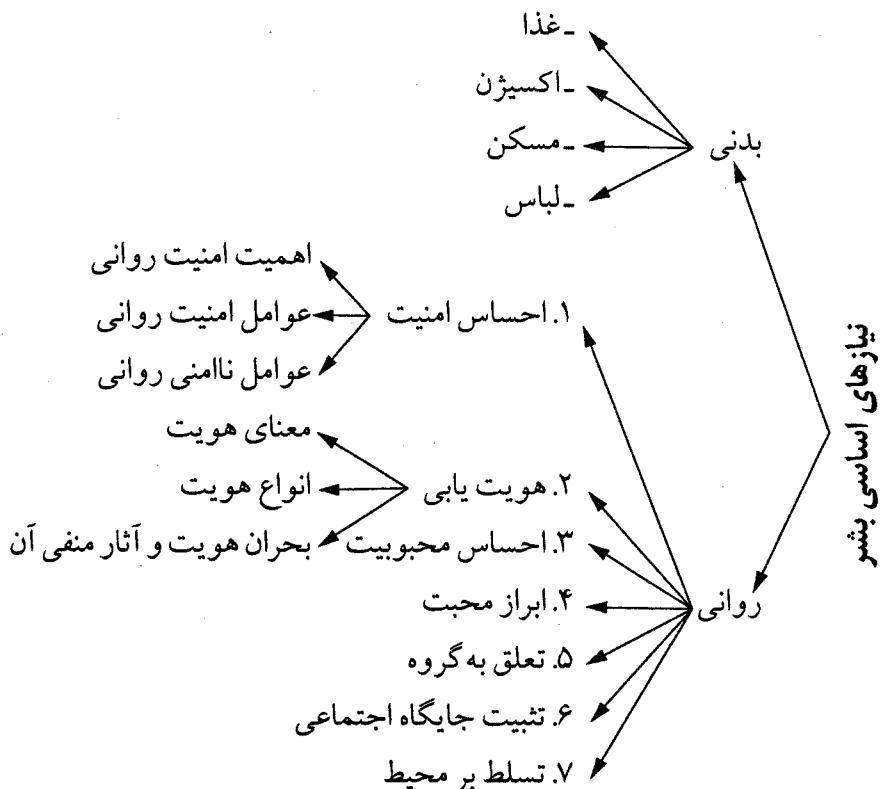
۳. هویت یابی جوان؛

۴. شادی و نشاط به عنوان مهم‌ترین آثار سلامتی روان.

اهداف رفتاری

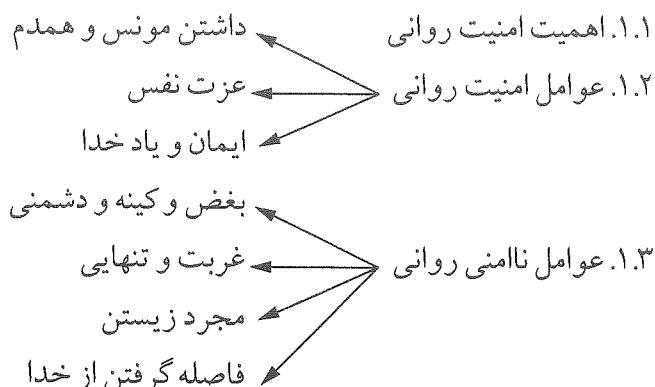
۱. نیازهای اساسی روان آدمی را برشمارد.
۲. بیان کند که چه اموری در امنیت روانی نقش مثبت و چه اموری نقش منفی را ایفا می‌کند.
۳. انواع هویت‌یابی را تشریح کند.
۴. بیان کند که بحران هویت چه آثار منفی از خود بر جای می‌گذارد.
۵. ارتباط بین شادی و نشاط را با سلامتی روان توضیح دهد.
۶. عوامل و زمینه‌های شادی و نشاط را بیان نماید.

طرح درس



نیازهای روانی

۱. احساس امنیت



اهمیت امنیت روانی

بین سلامت روانی و احساس امنیت رابطه‌ای مستقیم برقرار است؛ بدون امنیت روانی، سلامت روانی به دست نمی‌آید. و بدون سلامت روانی، زندگی معنای واقعی خویش را پیدا نمی‌کند.

امام علیؑ فرمود:

«لا نعمة أهنا من الأمان؛^۱ هيچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.»

و یا در سخن دیگر فرمود:

«رفاهیه العیش فی الامان؛^۲ آرامش زندگی به امنیت است.»

انسان‌هایی که از امنیت روانی بهره مندند و به تعبیر قرآن به مقام اطمینان خاطر رسیده‌اند، پذیرای رضوان خداوند هستند:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ ارْجِعِي إِلَى زَيْكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.»^۳

۱. غرر الحكم، ج ۶، ص ۴۳۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳. سوره‌ی فجر، آیه‌های ۲۷ و ۲۸.

عوامل امنیت روانی

امنیت روانی از یک سری امور به دست می‌آید که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. داشتن مونس و همدم؛ کسی که دوست صمیمی دارد تا حدودی روانش آرامش دارد و احساس امنیت می‌کند.*

۲. داشتن عزت نفس؛*

۳. ایمان و یاد خدا؛ قرآن می‌گوید: با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد:
«الَّا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئْنُ الْقُلُوبُ»^۱

امام علی علیه السلام فرمود:

«الذِكْرُ لَذَّةُ الْمُحْيَيْنِ»^۲ یاد خدا لذت عاشقان است.

«الذِكْرُ مِفْتَاحُ الْأُنْسِ»^۳ یاد خدا کلید انس است.

عوامل نالمنی روانی

برخی عوامل و پدیده‌ها امنیت روانی انسان را کاهش داده و یا به طور کلی از بین می‌برند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. بعض و کینه و دشمنی؛ آنان که کینه‌ی یکدیگر را در دل دارند، پیوسته از گزند طرف مقابل در هراسند. جوانان می‌بایست بکوشند تا قهر و کدورت را از بین ببرند تا روح لطیفشان کادر نشود.

۲. غربت و تنها‌یی؛ همین که آدمی احساس غربت و تنها‌یی کند، آرامش از روانش

* شرح این دو عامل در دو درس «دوستی» و «عزت نفس» آمده است. جهت تکمیل مطلب به دو درس ذکر شده، مراجعه فرمایید.

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸.

۲. غرر الحكم، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۵.

رخت بر می بندد. «أَنْسُ الْأَمْنِ تُذَهِّبُ وَحْشَةَ الْوَحْدَةِ»^۱ در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی شده است که آدمی به دیگری محبت کند تا از این طریق از تنها‌یی نجات پیدا کند و روانش با امنیت باشد و سلامتی خویش را حفظ نماید.

تنها‌یی یکی از بلاهای زندگی است، به ویژه اگر جوان از اجتماع فاصله بگیرد و به گوشه‌گیری روآورد، بیشتر زیان روحی می‌بیند.

۳. مجرد زیستن؛ یکی دیگر از عوامل ناامنی روانی، مجرد زیستن است. اسلام سفارش می‌کند که جوان با توجه به یک سری شرایط و ویژگی‌ها، ازدواج کند، (حتی در صورتی که شرایط برای ازدواجش فراهم نیست، تنها زندگی نکند) قرآن آرامش خاطر و امنیت روانی را یکی از اهداف ازدواج معرفی کرده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتُسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۲

۴. فاصله گرفتن از خدا؛ گاهی آدمی در میان جمع است، ولی احساس تنها‌یی می‌کند و حتی ازدواج هم نمی‌تواند او را از غربت و تنها‌یی نجات دهد. این احساس از کجاست؟ این همان داستانی است که مولوی در قالب شعر چنین بیان داشته است:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد وزن نالیده اند^۳

چون که آدمی متعلق به یک عالم دیگر است، دلش می‌خواهد به همان عالم وجودی خودش پرواز کند. اگر از خدا فاصله گرفته باشد، یعنی از همان عالم وجودی خویش فاصله گرفته است، به همین جهت آسایش نداشته و آسایش او تنها در پرتو حرکت و توجه به همان سمت و سوست. به قول استاد حسن زاده آملی:

من مرغ باغ عالم قدسم الهیا زان آشیان به گلشن رضوانم آرزوست
در صورتی که روان آدمی به سوی بالا پرکشد، دیگر این احساس غربت و تنها‌یی

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۲.

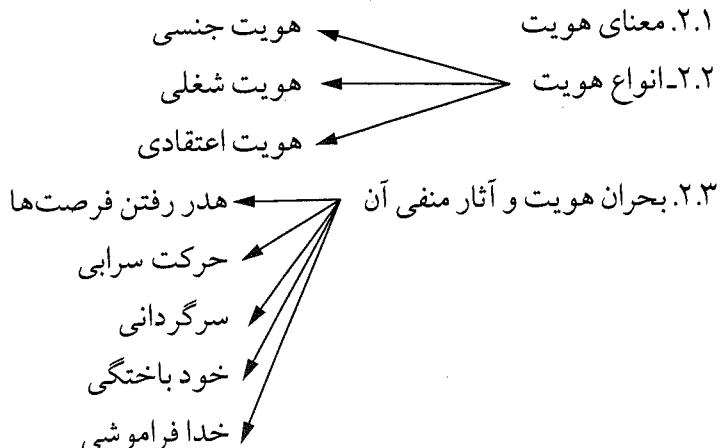
۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱ و ۲.

را جمع دوستان نمی‌تواند برطرف کند. بلکه راز و نیاز و مناجات عاشقانه با ذات اقدس خداوندی آن را درمان می‌کند، و اعراض از آن هم مایه‌ی بدبختی می‌گردد.
الهی قمشه‌ای می‌گوید:

گل از باغ لاهوت چیدن خوش است	زدام طبیعت پریدن خوش است
در آن جا رخ یار دیدن خوش است	به کاخ تجرد نشستن نکوست
از آن باده جان پروریدن خوش است	می‌عشق نوشیدن از دست یار
چو گل جامه‌ی تن دریدن خوش است	نسیمی وزد تا زیباغ وصال
در آن آشیان آرمیدن خوش است	توبی خوش نوا مرغ باغ است

۲. هویت یابی



معنای هویت

هویت عبارت است از: چیستی. و هویت در مورد انسان و به خصوص جوان این است که بداند کیست و چیست و چه راهی را در زندگی در پیش رو دارد، به کجا می‌خواهد برود، او مسافر زندگی است، آغاز و پایان سفرش چگونه است؟

جوان تا هنگامی که برای این پرسش‌ها پاسخی قابل قبول پیدانکند، دچار بحران هویت است و روانش از آسایش و امنیت لازم محروم است.

انواع هویت

۱. هویت جنسی؛ این مربوط است به جنسیت جوان، یک پسر بداند که پسر کیست و چیست و چه رفتارهایی باید داشته باشد و یک دختر نیز باید به ویژگی‌های خویش پی ببرد و با آگاهی، آینده‌اش را مناسب با جنسیتش ترسیم کند.
۲. هویت شغلی؛ یعنی جوان باید هدف شغلی خویش را مشخص کند، سرگردان و رهانباشد.
۳. هویت اعتقادی؛ جوان باید به سؤال‌های اساسی در ذهنش پاسخ گوید؛ این جهان از کجا آمده است، خودش از کجا آمده است. بداند که وجودش متعلق به عالم برتر است.

مرغ باغ ملکوتمن نی ام از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
بداند که این جهان را خدایی است که هم عادل است و هم حکیم. برای نیکوکاران
بهشت و برای بدکاران جهنم را قرار داده است. باید بداند که اگر مسلمان است، چرا و
دلیل مسلمانی او چیست، به چه دلیل اسلام دین بر حق است؟

بحran هویت و آثار منفی آن

- اگر جوان در هویت یابی نتواند گام مثبتی بردارد، یعنی از خودشناسی محروم گردد و در منجلاب خود فراموشی گرفتار شود، این امور گریبانگیرش می‌شود:
۱. فرصت طلایی جوانی را بدون استفاده‌ی درست از دست می‌دهد؛
 ۲. به سوی سراب حرکت می‌کند و به جای یافتن سعادت و خوشبختی هرچه بیشتر از آن دور می‌شود؛

۳. دچار سرگردانی می‌شود و به او احساس پوچی دست می‌دهد؛
۴. به او حالت خود باختنگی عارض می‌شود و به تقلید کورکورانه از دیگران رو می‌آورد؛
۵. به خدا فراموشی گرفتار می‌شود. همان‌گونه که بین خودشناسی و خداشناسی پیوندی مستقیم برقرار است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ همان‌طور بین خود فراموشی و خدا فراموشی هم رابطه‌ای مستقیم برقرار است: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سَبَحَاهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ»^۱ قرآن نیز این مطلب را بیان نموده است:
- «وَلَا تَكُونُوا كَالْجَنَّينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»^۲

۳. احساس محبویت

یکی دیگر از نیازهای اساسی روانی آدمی این است که دیگران دوستش داشته باشند. حال اگر احساس کند که دیگران دوستش ندارند، احساس کمبود، ضعف و حقارت به وی دست می‌دهد و دچار افسردگی و عقده‌های روانی می‌گردد.

مولوی نیز می‌گوید:

آدمی اول حریص نان بود	زانکه قوت و نان ستون جان بود
چون به نادرگشت مستغنى زنان	عاشق نام است و مدح شاعران ^۳

۴. ابراز محبت

همان‌گونه که محبوب شدن از نیازهای اساسی روانی است، «ابراز محبت» به دیگران نیز در زمرة نیازهای اساسی روان آدمی است. هم کودک نیاز دارد که مادر به او محبت نماید و هم مادر نیاز دارد که به کودکش ابراز محبت کند. جوان هم نیاز دارد

۱. غرر الحكم، ج ۵، ص ۳۸۷.

۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۹.

۳. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۹۱ و ۱۱۸۹.

دیگران او را دوست داشته باشند و او محبوب دیگران گردد و هم خود نیازمند به «داشتن دوست» است.

۵. تثبیت جایگاه اجتماعی

موقعیت اجتماعی در هر جمعی (حتی جمع کوچکی چون خانواده) برای فرد ضروری است. اگر فرزند احساس کند که پایگاهش متزلزل است، دچار اضطراب می‌شود و سلامت روانی اش به خطر می‌افتد.

۶. تعلق به گروه

چون که آدمی مدنی است (مدنی بالطبع یا مدنی بالحاجة) برای سلامتی روانش چاره‌ای ندارد که در جامعه باشد، و به گروه خویش تعلق داشته باشد. و گروه هم باید او را پذیرد. حال اگر فرد مثلاً جوانی از جمع و گروه خویش طرد شد، دچار مشکلات روانی می‌گردد و سلامت روانی اش به خطر می‌افتد.

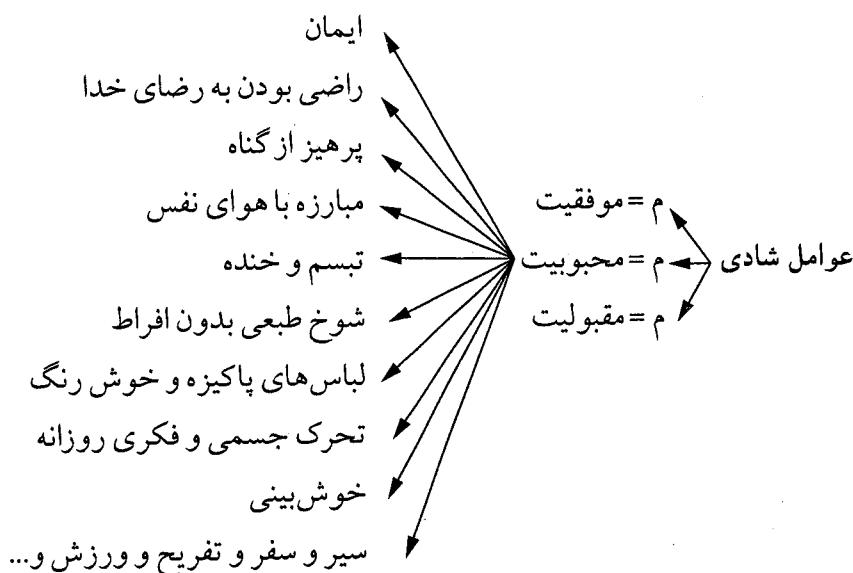
۷. تسلط بر محیط

یکی دیگر از نیازهای روانی تسلط بر محیط است، مثلاً اگر کسی رو به دیوار باشد یا در اطاق تنگ و تاریکی باشد، احساس ناراحتی می‌کند، چون که مسلط بر محیط نیست.

توضیح: عدم تسلط بر محیط به این معناست که فرد، خود را در یک حصار تنگ و تاریک و یا در جایی که از نظر دید، محدود و محصور باشد، ببیند که از این مسئله در عرف عامیانه، تعبیر به دلگیری می‌شود. مثلاً می‌گوید من فلاں جا را دوست ندارم چون که دلگیر است. دلگیری واکنشی است در برابر عدم ارضای یکی از نیازهای اساسی روانی به نام «تسلط بر محیط».

شادی از نشانه‌های سلامت روانی

احساس شادی و نشاط از نشانه‌های سلامت روان فرد است.



عوامل شادی و نشاط

شادی و نشاط از سه میم به دست می‌آید. (موفقیت، محبویت و مقبولیت)؛ این سه، عوامل اصلی نشاط و شادابی است، لیکن عوامل دیگری نیز وجود دارد که باعث این سه عامل می‌شوند. از جمله:

۱. ایمان به خدا: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱؛
۲. راضی بودن به رضای خدا، در نیایش‌های معصومین عليهم السلام آمده است: «اللَّهُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي»^۲؛

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۲۴

۳. پرهیز از گناه (ظلم) «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ»^۱؛

۴. پرهیز از لذایذ مادی و سطحی؛

۵. مبارزه با هوای نفس؛

پوریای ولی پهلوانی بود که در شهر خودش هیچ کس با او قدرت مقابله نداشت. او به سرزمین‌های دیگر رفت و تمامی پهلوانان را مغلوب کرد. تا این که به دروازه‌ی پایتخت رسید. در این حال مشاهده کرد زنی آن جانشسته است و طبقی از حلوای پیش رو دارد. نزدیک آمد و از بهای آن پرسید، زن گفت: «فروشی نیست بلکه نذری است». پوریا پرسید: «برای چه نذر کرده‌ای؟» زن گفت: «فرزنند پهلوان پایتخت است و اکنون پهلوانی تصمیم دارد به این جایاید تا او را مغلوب کند، اگر چنین شود، مال و اعتبار من و او به فنا می‌رود».

پوریا دید که زن به حق تعالی متوصل شده است. با خود اندیشید: اگر فرزند او را بر زمین زند، پهلوان پایتخت می‌شود و اگر هوای نفس خود را بر زمین زند، قهرمان قلمرو الهی می‌شود. با خود نجوا کرد و گفت: برای جلب رضایت خدا، این زن سال خورده را نامید نمی‌کنم. آن گاه رو به آن زن کرد و گفت: «مادر ندرت قبول است». حلوای نذری را بین همراهان خود تقسیم کرد و با هوای نفس خوش مبارزه کرد و قهرمانی را به دیگری داد. ولی همین که پشت پوریا برخاک رسید، رازهایی برای او منکشف شد.^۲

۶. تبسم و خنده؛

۷. شوخی و مزاح؛

۸ لباس‌های پاکیزه و خوش رنگ پوشیدن؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ النَّظِيفُ مِنَ الشَّيْءِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَ الْحَزَنَ...»

۱. همان.

۲. حدیث زندگی، شماره‌ی ۹، ص ۱۱۵؛ اسرار موفقیت، سید مرتضی مجتبه‌ی، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۴۹.

۹. تحرک جسمی و فکری روزانه؛
۱۰. خوشبینی؛
۱۱. سیر و سفر و تفریح و ورزش و....

پرسش‌ها

۱. نیازهای اساسی روان آدمی را نام ببرید.
۲. چه اموری در امنیت روانی نقش دارند؟ آن‌ها را بیان کنید.
۳. بحران هویت چه آثار منفی دارد؟
۴. عوامل نشاط و شادی را بنویسید.

احکام تیم

تیم یکی از اقسام طهارت است که در چند مورد به جای وضو یا غسل از آن استفاده می‌شود.

- ۱- در تیم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد. (م. ۷۰۶)
- ۲- باید هنگام تیم انگشت را از دست بیرون آورد. (م. ۷۰۷)
- ۳- اگر تیم بدل از غسل جنابت باشد وضو لازم نیست ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیم کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو هم بگیرد باید تیم دیگری بدل از وضو بگیرد.^۱
- ۴- تیمی که به جای وضو است با تیمی که به جای غسل است جز در نیت فرقی ندارد.^۲
- ۵- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند تیم بدل از وضو را نیز باطل می‌کند و آنچه

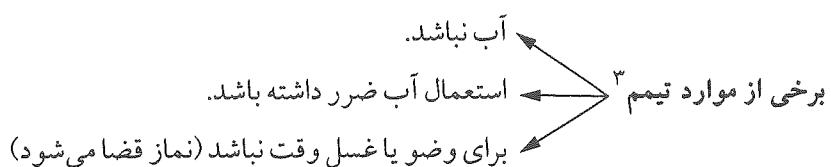
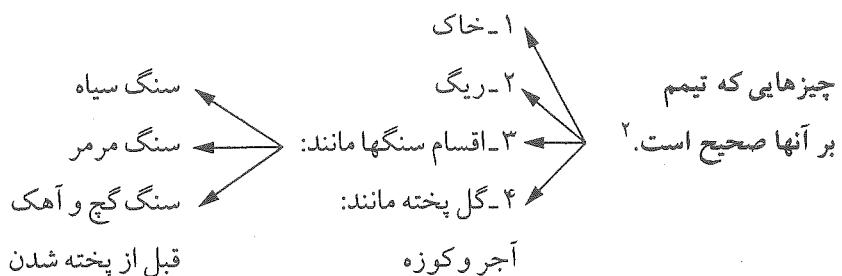
۱. توضیح المسائل، م. ۷۲۳

۲. همان، م. ۷۰۱

سبب غسل می شود تیم بدل از غسل را باطل می کند.^۱

یادآوری:

در صورت امکان این درس برای شاگردان به صورت عملی انجام گیرد.



* * *

احسان و طول عمر

امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ يُأْخُذَ إِنْهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ؛^۴ كُسِيَّ كَهْ بَهْ بَرَادَرَانْ وَ خَانَدَانَشْ نِيَكَيْ كَنَدْ عَمَرْ او طَوَلَانِي مِي شَوَدْ».^۳

۱. همان، م. ۷۲۰

۲. همان، م. ۶۸۴-۶۸۵

۳. همان، تیم.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۱

درس پانزدهم

جوان و موفقیت (۱)

سخنی با مریان محترم

هر جوانی درپی این امر است که در زندگی اش از موفقیت و کامروایی بهره مند باشد و هرچه بیشتر حلاوت پیروزی و موفقیت را بچشد.

این درس درپی طرح دو پرسش و پاسخ آن است که در ذیل بدانها اشاره می شود:

۱. موفقیت چیست؟

۲. یک جوان موفق چه ویژگی هایی دارد؟

اهداف رفتاری

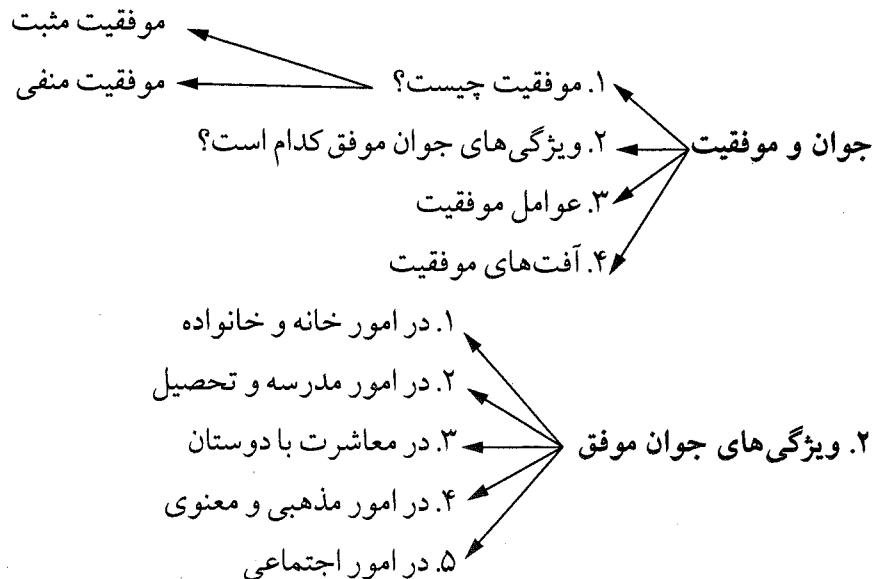
۱. معنای موفقیت را بیان نماید؛

۲. نمونه هایی از موفقیت های ارزشمند را ذکر کند؛

۳. ویژگی های یک جوان موفق را فراگیرد و بکوشید تا در عمل واجد آن ویژگی ها

گردد.

طرح درس



۱. موفقیت چیست؟

موفقیت به معنای به دست آوردن آن چیزی است که شما آن را اراده می‌کنید. بنابراین موفقیت همیشه در رابطه‌ی با افراد و اعمال آنان مطرح بوده و هست. به عبارت دیگر، سبقت گرفتن انسان از افراد هم سطح خود در جنبه‌های مختلف را موفقیت می‌نامند. به عنوان مثال در مسابقات ورزشی، تیمی که بر حریف هم سطح خود پیروز می‌شود، موفق شده است.

موفقیت مثبت و منفی

در جهت شغلی و حرفه‌ای نیز دست یافتن به موفقیت برتر را موفقیت می‌نامند. موفقیت از دیدگاه‌های مختلف، شکل‌ها و نمودهای متفاوتی دارد. در مفهوم متداول «موفقیت»؛ یعنی به خواسته‌های خود رسیدن که اگر خواسته‌ها با ارزش باشد،

از آن به موفقیت مثبت یاد می‌شود و اگر فاقد ارزش و یا ضد ارزش باشد، از آن به موفقیت منفی یاد می‌گردد. همه چیز در رسیدن به خواسته‌های خود تمام نمی‌شود. موفقیت وقتی می‌تواند دارای ارزش باشد که او لاً: خواسته‌ها با ارزش باشد و ثانیاً: در رابطه‌ی با اجتماع باشد که این نوع موفقیت را موفقیت اجتماعی می‌نامند.

مراد از موفقیت اجتماعی این است که جامعه از موفقیت افراد بهره ببرد؛ مانند موفقیتی که پیامبر اسلام ﷺ به دست آورد یا موفقیتی که ادیسون به دست آورد.

۲. ویژگی‌های جوان موفق

جوان موفق، جوانی است که در این زمینه‌ها قدم بردارد و موفق گردد.

۱. به پدر و مادر خود احترام بگذارد؛

۲. نسبت به کوچک‌ترها محبت و مهربانی ابراز کند؛

۳. در کارهای خانه با دیگر اعضای خانواده همکاری کند؛
۴. در امور خانه و خانوادگی همکاری کند؛

۵. از فرامین بزرگ‌ترها به ویژه به دستورهای پدر و

مادر اطاعت کند؛

۶. با اعضای خانواده معاشرت پسندیده داشته

باشد.

۱. در رفتن به مدرسه منضبط باشد؛

۲. در وقت مقرر تکالیف درس را انجام دهد؛

۳. در امور تحصیل و مدرسه براحتی و از نمره‌ی قابل قبولی

برخوردار باشد؛

۴. در امور تحصیلی برنامه‌ریزی داشته باشد؛

۵. به معلمان، مدیر و ناظم مدرسه احترام بگذارد

و آنان از او به خوبی یاد کنند.

۱. شاداب و با نشاط باشد؛
۲. معتدل باشد و از حرکت‌های افراطی و تفریطی پرهیز نماید؛
۳. با دوستان ورزش و تفریحات سالم داشته باشد؛
۴. دوستاش را از غلتیدن در کارهای خلاف باز بدارد؛
۵. محبوب دوستاش باشد و او را به راستی دوست داشته باشند.

۱. نمازهای پنج‌گانه را به موقع به جا آورد؛
۲. روزه‌های واجب رانگه دارد؛
۳. دنبال هواهای نفسانی نرود؛
۴. عفیف باشد؛
۵. در همه حال خدا را ناظر اعمال خود بداند و مواظب کارهای خویش باشد.

۱. انتقاد پذیر باشد؛
۲. در فعالیت‌های جمیع مشارکت نماید؛
۳. صاحب طرح و ابتکار باشد؛
۴. برخلاف سنت‌های مقبول و هنجارهای پذیرفته شده‌ی جامعه حرکت نکند.

بخشی از نشانه‌های جوان موفق در نهج البلاغه

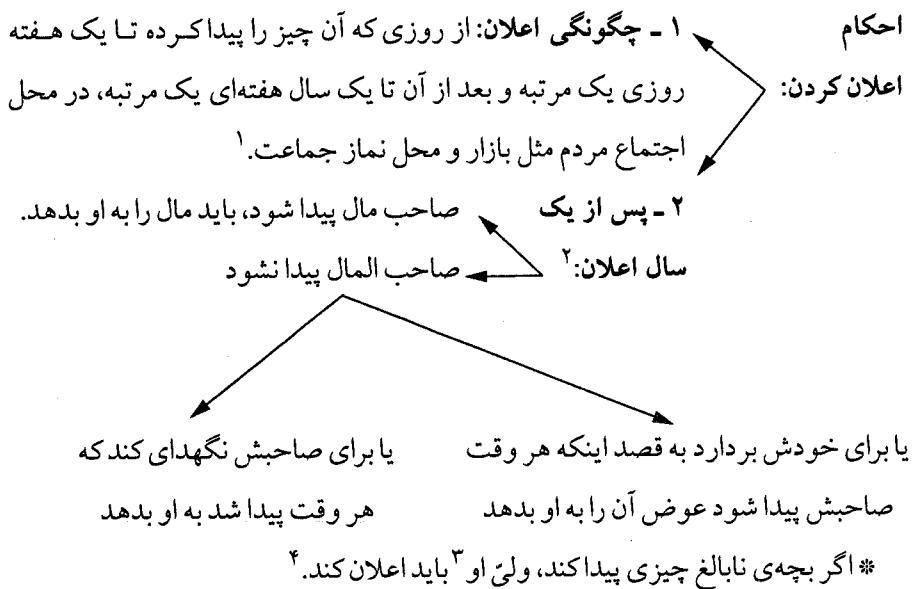
امیر مؤمنان، علی علیه السلام در نهج البلاغه در نامه‌ی ۳۱ خطاب به پسر برومندش امام حسن مجتبی علیه السلام اموری را متذکر می‌شود که می‌توان از آن‌ها به عنوان سیمای جوان موفق یاد کرد:

۱. پندپذیر باشد؛ «أَخْيَرُ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ».
۲. در پی علم و معرفت قدم بردارد؛ «وَقَوْهُ بِالْيَقِينِ».
۳. برای سعادت ابدیش بکوشد؛ «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ».
۴. ندانسته سخن نگوید؛ «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ».
۵. به راه‌های خطر آلود قدم نگذارد؛ «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفتَ ضَلَالَتَهُ».
۶. دارای تأثیر مثبت در دیگران باشد و برای رشد و تکامل شخصیت دیگران بکوشد؛ «وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ».
۷. تلاش و کوشش در راه خدا را در پیش گیرد؛ «وَجَاهِدُ فِي اللَّهِ حَقًّا جِهَادِهِ».
۸. صبر و استقامت داشته باشد؛ «وَعَوْذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ».
۹. به خدا امیدوار باشد و به او تکیه کند؛ «وَأَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلُّهَا إِلَيْ إِلَهِكَ».
۱۰. عبادتش خالصانه باشد؛ «وَأَكْلِضْ فِي الْمَسَأَةِ لِرَبِّكَ».

پرسش‌ها

۱. موفقیت مثبت را بیان کنید.
۲. موفقیت اجتماعی به چه معنایی است؟
۳. سیمای جوان موفق را با استفاده از کلام امام علی علیه السلام توضیح دهید.
۴. امام هفتم درباره‌ی برنامه‌ریزی یک مسلمان چه فرمود؟

احکام



* * *

فرصت، بخشی از عمر

امام علی علیه السلام: «إِنَّ أُوقَاتَكَ أَجْزَاءُ عُمُرِكَ فَلَا تَنْفَذُ لَكَ وَقْتًا إِلَّا فِيمَا يُنْجِيكَ^۵
مدت عمر تو، اجزاءی عمر توست، پس هیچ زمانی را جز در آنچه که برای تو سودمند است،
صرف نکن».

۱. توضیح المسائل، م ۲۵۶۶.

۲. همان، م ۲۵۶۸.

۳. همان، م ۲۵۷۱.

۴. پدر یا جد پدری.

۵. غرر الحکم، ص ۱۵۹.

درس دوازدهم

جوان و موفقیت (۲)

سخنی با مریبیان محترم

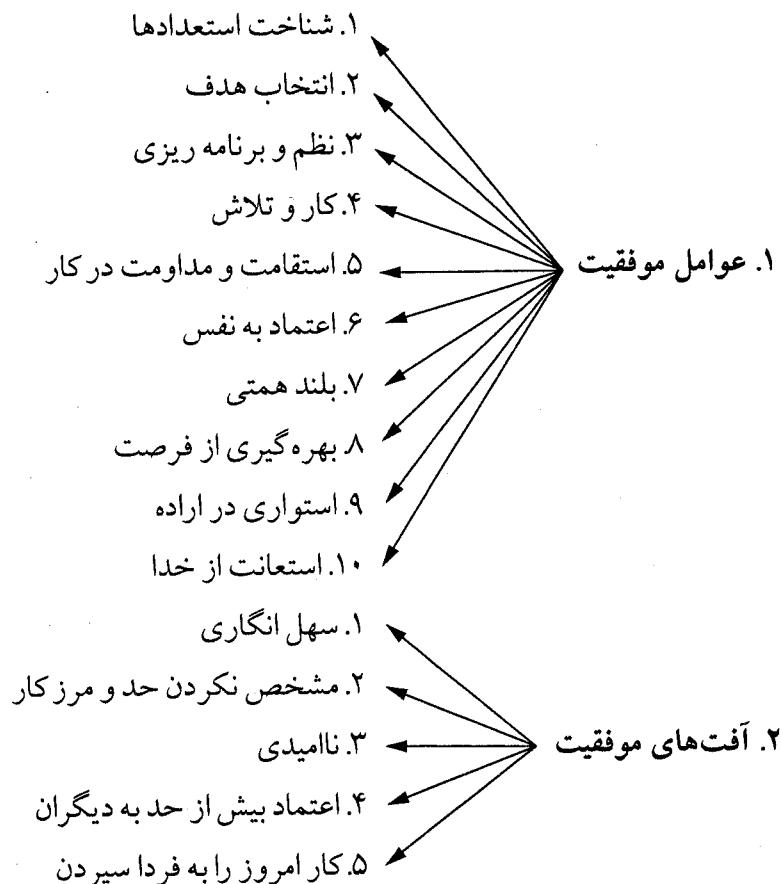
هر جوانی می‌خواهد که در نیل به هدف موفق باشد، لیکن همه‌ی جوانان در عمل موفق نمی‌شوند. جوانان در وصول به هدف دو دسته‌اند؛ برخی موفق می‌شوند و برخی ناکام می‌مانند، حال سخن در این است که عوامل موفقیت و کامیابی چیست؟ و در صورت شکست و ناکامی ریشه‌ی آن چیست؟ این درس با محور قرار دادن عوامل موفقیت و آفت‌های آن، در پی این است که جوان را با شناخت عوامل پیروزی در نیل به آن سوق دهد، هم‌چنین باگوشزد کردن آفت‌های آن بکوشید تا آفت‌ها را از حریم پیروزی به دور دارد. پس در این درس در پی پاسخ‌گویی به این دو سؤال هستیم:

۱. موفقیت جوان به چه چیزهایی وابسته است؟
۲. چه اموری را می‌توان به عنوان آفات و موانع موفقیت یک جوان برشمرد؟

اهداف رفتاری

۱. فراگیر با آموختن این درس، بتواند عوامل موفقیت جوان را بیان کند.
۲. موانع و آفت‌های موفقیت را برشمارد.

طرح درس



۱. عوامل موفقیت جوان

برای موفقیت، عوامل و زمینه‌های بسیاری دست به دست هم می‌دهند تا فرد بتواند طعم شیرینی آن را بچشد. که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۱. شناخت استعدادها: تا فرد استعدادهای خوبیش را نشناسد، نمی‌تواند در موفقیت گام بدارد. بنابراین گام‌ها باید متناسب با استعدادهای جوان باشد؛ جوانی که در ادبیات پیشرفت چندانی ندارد ممکن است در ریاضیات موفق باشد.

۱.۲. انتخاب اهداف: تلاش‌های جوان موفق باید هدفدار باشد، در غیر این صورت مانند راننده‌ای می‌ماند که در خیابان‌ها پرسه می‌زند، بدون این که مسیر خاصی را دنبال کند، از این سو به آن سو می‌رود و عمر گران‌بهایش را به هدر می‌دهد.

۱.۳. نظم و برنامه ریزی: برای آن که جوان در اهدافی که در پیش دارد موفق شود، همواره باید با نظم حرکت کند. امام علی علیه السلام یارانش را همواره به دو چیز سفارش می‌کرد: یکی تقواو دیگری نظم.^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: یک مسلمان باید در زندگی نظم و برنامه داشته باشد و وقت خوبیش را به چهار بخش تقسیم کند:

۱. برای عبادت و راز و نیاز با خدا (ساعه لِمناجَةِ الله)؛
 ۲. برای کار و تلاش و تحصیل رزق حلال (و ساعه لِأَمْرِ المعاش)؛
 ۳. زمانی را برای ارتباط و معاشرت با دوستان (وساعه لِمَعَاشَةِ الإِخْوَان)؛
 ۴. و برای تفریح سالم (و ساعه تَخْلُونْ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّم).^۲
- ۱.۴. کار و کوشش: برای نیل به پیروزی، کار و کوشش نقش به سزاگی دارد، بلکه می‌توان گفت که جز این ممکن نیست.

نیوتن می‌گوید: اگر من به جایی رسیده‌ام، بر اثر کار و کوشش است. الکساندر هامیلتون می‌گوید: مردم می‌گویند تو نابغه هستی؛ من از نبوغ خود خبر ندارم، فقط می‌دانم شخص زحمت کشی هستم.

بزرگمهر می‌گوید: باید یقین کرد که کلید طلایی کامیابی کار و کوشش است.

سعدی می‌گوید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

اقبال لاہوری می‌گوید:

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم

۱. «او صیکم بتقوی اللہ ونظم امرکم» نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

۲. تحف العقول، ص ۴۰۹.

موج زخود رفتہ ای تیز خرامید و گفت هستم اگر می روم، گرنروم نیستم
 ۱.۵ استقامت: تا صبر و استقامت در زندگی فرد نباشد، موفقیت میسور نمی گردد.
 به قول حافظ شیرازی:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۱.۶ اعتماد به نفس: روحیه خودباوری، یا اعتماد به نفس یکی دیگر از عوامل موفقیت است. البته باید توجه داشت که این خودباوری نباید دروغین باشد. بنابراین شخص نباید به خود دروغ گفته و خود را فریب دهد و چیزی را که از توان وی خارج است بگوید من به توانایی خود باور دارم و می توانم آن را انجام دهم.

۱.۷ بلند همتی: جوان باید امید و آرزو هایش کوچک و کم ارزش نباشد، نباید همتش این باشد که به فلان شغل ساده برسد؛ بلکه باید همتش را بلند کند. به قول سعدی:

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند
 شاعر دیگری می گوید:

معنی توفیق غیر از همت مردانه چیست؟ انتظار خضر بودن ای دل فرزانه چیست?
 مولوی می گوید:

منگر آن که تو حقیری یا ضعیف بنگراندر همت خود ای شریفا
 توبه هر حالی که باشی می طلب آب می جو دائماً ای خشک لب^۱
 ۱.۸ بھرہ گیری از فرصت‌ها: استفاده از فرصت‌ها از جمله رموز موفقیت یک جوان است. امام باقر علیہ السلام در این زمینه سفارش مؤکد نموده و می فرمایند:
 «إِذَا هَمَّتْ بِحَيْرَ قَبَدِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ؛ أَنَّ گَاهَ كَهْ هَمَتْ كَرْدِيْ كَارِي را انجام دهی، تا فرصت باقی است به آن بستاب، چون که نمی دانی فردا چه پیش آید».
 ابوذر غفاری می گوید:

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۹-۱۴۳۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

«دنیا را یک ساعت بین دو ساعت قرار بده. ساعتی که گذشت، دیگر گذشت و تو قادر به بازگرداندن آن نیستی، فردا که نیامده است، تو نمی‌دانی که فردا را درک خواهی کرد، یانه، بنابراین امروزت را فرصت شمار». ^۱

به قول سعدی:

سعد یا دی رفت، فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن، فرصت شمار امروز را

و به گفته‌ی مولوی:

تـا نـمـرـدـهـ اـسـتـ اـيـنـ چـرـاغـ بـاـگـهـ

هـيـنـ فـتـيلـشـ سـازـ وـ روـغـنـ زـوـدـتـرـ

تـاـ بـهـ كـلـیـ نـگـذـرـدـ اـيـامـ كـشـتـ

۱.۹. استواری در اراده: تکامل انسان وابسته به خدا و اراده‌ی اوست. در سیر

خوبی‌ها هرچه اراده‌ی انسان قوی‌تر و استوارتر باشد، موفقیت‌اش بیش و بیشتر

می‌گردد. شهید مطهری می‌گوید:

«شاید یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های اصلی بسیاری از عبادات، تحکیم پایه‌های

قدرت اراده‌ی انسان باشد».^۲

بسیاری از جوانان از ضعف اراده رنج می‌برند، که درمان این مسئله، مبارزه با هواهای نفسانی است.

۱.۱۰. استعانت از خدا: دست نیاز به سوی قدرت بی‌کران الهی دراز کردن و در گفتار و کردار، خویش را در برابر شفقیر و ناچیز دیدن، از جمله‌ی موفقیت‌ها و رمز پیروزی انسان است. همان‌گونه که در نماز می‌خوانیم «ایاکَ نعبد و ایاکَ نستعين»، برای نیل به موفقیت می‌باشد همواره معنای آن در عمق جان مان نقش بیند و چراغ راه پیروزی ما گردد. قرآن کریم می‌فرماید: برای نیل به پیروزی دو چیز لازم است:

۱. مشکینی، مواضع العددیه، ص ۵۲

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۷۰ و ۱۲۶۹

۳. ره توشه‌ی جوانان سال ۱۳۷۷، ص ۵۱

«ایمان» و «تقوی». «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». ^۱

گنج هاشان کشف گشته در زمین ^۲

گربترسیدی از آن فقرآفرین

۲. آفت‌های موفقیت جوان

در روند موفقیت جوان ممکن است اموری چند مانع شوند که از این‌ها به موانع و آفت‌ها یاد می‌شود. آفت‌ها و موانع بسیار است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۲.۱. سهل انگاری: سهل انگاری به معنای بی‌توجهی به امور است، که خود این بی‌توجهی آفت موفقیت است. و این موضوع با آسان‌گیری در امور فرق دارد؛ زیرا آسان گرفتن در دشواری‌ها در بسیاری از امور عادت پسندیده‌ای است که مایه‌ی آرامش آدمی است؛ ولی سهل انگاری و بی‌توجهی و سستی نمودن، مایه‌ی آزار روحی و مانع موفقیت است.

۲.۲. مشخص نکردن حد و مرز: جوان می‌بایست آنچه را که انجام می‌دهد، حد و مرزش را مشخص کند؛ مثلاً اگر در پی این است که درس بخواند و به مطالعه بپردازد، این را باید مشخص کند که درجه زمینه‌ای وارد کار شود، حد و حدودش را معلوم کند، تانیرویش تلف نشود.

۲.۳. نامیدی: اگر در مسیر فعالیت جوان برای نیل به هدف مشکلاتی پدید آمد، نباید نامید شود؛ زیرا با پی‌گیری و پشتکار، موانع زدوده می‌شود. اما اگر دلسرب و نامید شود؛ یعنی قبل از این که شکست بخورد، خودش به استقبال شکست خویش رفته است و دیگر نمی‌تواند به موفقیت نایل گردد. می‌بایست به جای این نامیدی به آینده امید داشته باشد و بداند که مشکلات می‌گذرد و درد و رنج می‌رود و نشاط و

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۰۶.

شادابی و پیروزی عاید خواهد شد.

به قول حافظ:

بگذرد این روزگار تلخ تراز زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

۲.۴. اعتماد بیش از حد به دیگران: همان گونه که اعتماد به نفس رمز پیروزی است، اعتماد بیش از حد به دیگران، نیز رمز شکست است. هر کس که بیش از حد به پدر، مادر، برادر، خواهر و یا دیگران متکی باشد، نمی‌تواند مزه‌ی شیرین موفقیت را بچشد. در تاریخ نمونه‌های بسیاری وجود دارد که عده‌ای چون بیش از حد به دیگران متکی بودند، افرادی شکست خورده و بی‌لیاقت شدند، و بسیاری چون که از همان آغاز به خودباوری و اعتماد به خویش روآوردند، موفق شدند.

سعدی شیرازی می‌گوید:

هر یک از گوشاهای فرا رفتند	وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
به گدایی به روستا رفتند	پسران وزیر ناقص عقل
به وزیری پادشاه رفتند	روستا زادگان داشمند

۲.۵. کار امروز را به فردا انداختن: جوان هرچه این دست و آن دست بکند و کار امروزش را به فردا موكول نماید، گویی که در باتلاقی فرو می‌رود که هرچه دست و پا بزنند، بیشتر در منجلاب ناکامی فرو می‌رود و ریشه‌ی این کار هم راحت طلبی است؛ زیرا راحت طلبی موجب تمسمک به بهانه جویی برای واگذاری کار امروز به فردا می‌شود.

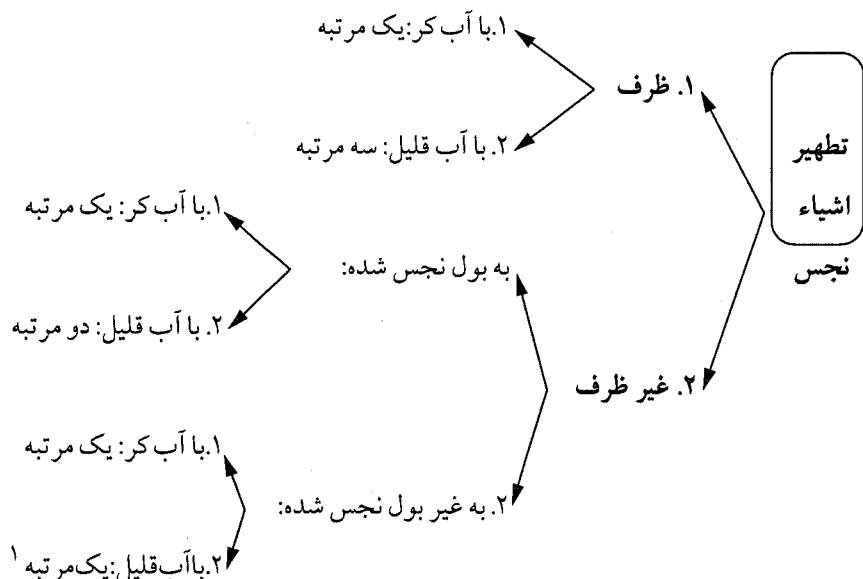
پرسش‌ها

۱. پنج عامل مهم موفقیت جوان را بیان نمایید.
۲. آیه‌ی «وَأَوْلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمْنُوا وَأَنْقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» به کدام یک از عوامل موفقیت اشاره دارد؟
۳. آفت‌های موفقیت جوان را نام ببرید.

احکام

چگونگی تطهیر اشیاء نجس با آب

آب، مایه‌ی زندگی و پاک کننده‌ی بیشترین نجاسات و از جمله مطهراتی است که همه روزه تمام افراد با آن سروکار دارند. اینک چگونگی تطهیر چیزهای نجس با آن را فرامی‌گیریم.



* * *

نگاه تند به پدر و مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ مِنَ الْعُفُوقِ أَنْ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى وَالدِّينِ فَيُحِدَّ النَّظرُ إِلَيْهِمَا»، از جمله بی احترامی به والدین این است که شخص نگاه تند به آنها داشته باشد.

۱. عروة الوثقى، م ۱۵۰ و ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

جوان و امیدواری (۱)

سخنی با مریبان محترم

از جمله موضوعات اساسی و مهم که تذکر آن به جوانان بسیار ضرورت دارد، موضوع «امیدواری» است، جوانان به دلیل شرایط خاص سنی، ممکن است نسبت به رفع مشکلاتی که در زندگی با آن روبرو می‌شوند، عاجز و درمانده شوند. در این صورت با توجه به مسئله امیدواری در زندگی می‌توان بسیاری از مشکلات را رفع نموده و زندگی سخت و نابسامان را تبدیل به زندگی خوش و قابل تحمل کرد.

مریبان گرامی با توجه به منابع بسیاری که پیرامون این موضوع وجود دارد و با مطالعه کافی این بحث را مطرح و جوانان عزیز را با این مقوله آشنا کنند.

اهداف رفتاری

۱. مقوله امید را بیان کند؛
۲. بتواند تفاوت زندگی همراه با امیدواری و زندگی همراه با یأس را ذکر کند؛
۳. تفاوت امیدواری با موکول کردن امور به آینده را بیان کند.

امید نشانه‌ی رحمت الهی

امید، مقوله‌ای است که ما را به «آینده» پیوند می‌زند، اگر این عامل ارتباطی را از دست بدھیم، خلع سلاح می‌شویم. در حدیثی از مucchom ﷺ چنین روایت شده است:

«الْأَمْلُ رَحْمَةٌ لِّأَمْتَى وَلَوْلَا الْأَمْلُ مَا رَضَعَتِ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا؛ امید و آرزو رحمتی برای امت من است، اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌نشاند». ^۱

گرنبودی میل و امید ثمر
کی نشاندی باغبان بینخ شجر؟ ^۲

ناامیدی و کفر

ناامیدی از منظر قرآن مطرود است و این، بزرگ‌ترین امید را در دل تشنگان حقیقت و سعادت موجب می‌شود:

«لَا تَيَسِّرُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَسِّرُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۳ از رحمت الهی نمید نشود؛ زیرا جز قوم کافران کسی از رحمت الهی نمید نمی‌شود. هیچ گاه نباید فکر کرد که همه‌ی راه‌ها بسته شده است و تلاش‌ها بی‌نتیجه است. و یا این که دیگر نمی‌توان عقب ماندگی‌ها را جبران کرد و امثال این سخنان نومیدانه؛ چراکه

اگر همه‌ی راه‌ها بسته بود؛
اگر برای عقب مانده‌ی خردادماه، مهلت شهریور نبود؛
اگر برای گرفتار در دام دوستان سودجو و خودخواه امکان برگشت به زندگی عاقلانه و دور اندیشانه نبود؛

۱. سفینه البحار، ج ۱، واژه‌ی امل.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۲۲

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۷

اگر نمی‌شد با «توبه» عصیان‌های جاهلانه‌ی دوران خامی و بی‌تجربگی را جبران کرد؛

اگر نمی‌شد از لغزش‌های گذشته برای آینده درس گرفت؛

اگر همه‌ی راه‌ها به «نمی‌شود» ختم می‌شد؛

اگر همه‌ی کوچه‌ها «بن بست» بود، آن وقت حق داشتیم در جهنم «ناامیدی» برای همیشه بمانیم ولی چنین نیست. چه بسیار کسانی که پس از بارها شکست بازهم نامید نشدنند و به جایی رسیده‌اند. حال چرا آن که در آغاز جوانی و نشاط است، نتواند همه شنیده‌ایم که اینشتین در مدرسه مردود شده است و یا ادیسون از مدرسه اخراج شده است؛ ولی اگر پس از این شکست‌ها، نامید می‌شدن، هیچ‌گاه به این مقامات عالی نمی‌رسیدند.

باید دانست فردی که آرزو و هدف دارد، فقر نمی‌شناسد؛ زیرا شخص به اندازه‌ی هدف‌هایش ثروتمند است.

امیدها در کنار اهداف، آمال و آرزوها، قدرت‌هایی هستند که با آن‌ها می‌توان جهان را تحول ساخت.

آرزو، شخص را ساخته و شخصیت او را کنترل می‌کند. آرزو مانند سکان یک کشتنی، جهت حرکت را مشخص می‌سازد. سکان یک کشتنی نسبت به خود آن ممکن است خیلی کوچک باشد و دیده نشود؛ اما مسیر حرکت یک کشتنی عظیم را کنترل می‌کند، بنابراین یک زندگی بدون امید و هدف، مانند یک کشتنی بدون سکان می‌باشد.

امید، زمینه‌ی فضایل

امیدواری بستری است که بسیاری از فضایل در آن، زمینه‌ی رشد یافته و شکوفا می‌شوند. صبر که از بزرگ‌ترین مکارم اخلاقی است، در بستر امیدواری جوانه می‌زند و می‌روید و بالنده می‌شود و به نتایج و دست آوردهای بزرگی متوجه می‌شود و خود، کلید گشایش و رهایی از مشکلات است؛ «الصبر مفتاح الفرج» و تا شخص

امیدوار نباشد، صبر کردن برای او امکان‌پذیر نخواهد بود.

صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیابی همچو صبر، آدم ندید^۱

و در مقابل، نامیدی و یأس زمینه ساز بسیاری از گناهان و خطاهای اخلاقی است.

انسان نامید چون خود را در پایان راه و به بن بست رسیده می‌بیند، دست به هر جنایتی می‌زند و انسان خطاکاری که راه بازگشت را به روی خود بسته می‌بیند و امیدی به نجات ندارد از ارتکاب جرایم ایایی ندارد.

برای خوش‌بختی و موفقیت آفریده شده‌ایم

خداآند، لحظه‌ای که انسان را آفرید و از روح خود در کالبد او دمید، خواست تا او خوش‌بختی و موفقیت را تجربه کرده و بارها بیازماید، تا به گنج مقصود دست یابد. چنین نگاهی به زندگی و به خلقت خویش، نوعی حس عظمت و ممتاز بودن را در انسان شکل می‌دهد. حسی که انسان در می‌یابد برگزیده است و نه یک برگزیده‌ی عادی و بی‌هدف؛ بلکه برگزیده‌ای با عالی‌ترین هدف و برای رسیدن به خوش‌بختی و کمال. پس هر بامداد و هر شامگاه، زمزمه کنیم که هدف از آفرینش ما خوش‌بختی‌مان بوده و ما بدان می‌رسیم، گرچه گاهی، راه هموار نیست، گرچه دشواری در این راه بی‌شمار است و گهگاه، راه را گم می‌کنیم؛ اماً امیدواریم، چراکه ما را برای خوش‌بختی خلق کردند، پس ما باید نیز چنین باشیم.

در تاریکی شب‌های تار بدان امید باشیم که فردایی وجود دارد که در آن صبح پیروزی برخواهد دمید. این نگرش، امیدی به انسان می‌بخشد که هیچ چیز را جانشین آن نمی‌توان کرد، که در هر سختی و تنگناهی زمزمه کنیم که: «برای خوش‌بختی آفریده شده‌ایم».^۲

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۴.

۲. حدیث زندگی، شماره‌ی ۵، ص ۹.

آفت امیدواری

هر چند «امیدوارانه زیستن» نگاهی در خور توجه است؛ اما «اکنون» را رها کردن اشتباهی است بس بزرگ. کاری را که قصد انجامش را داریم، باید هم اکنون انجام دهیم و از هر لحظه‌ی عمر خود استفاده کنیم. به آینده امیدوار باشیم، والبته به امید آینده، حال را رهان نکنیم.

هین مگو فردا، که فرداها گذشت
تا به کلی نگذرد ایام کشت^۱

تفاوت بین موکول کردن کارها به آینده با نگاه امیدوارانه
تبلي و موکول نمودن کارها به آینده، رخوت و سستی را به دنبال دارد؛ ولی نگاه
امیدوارانه تلاش را به ارمغان می‌آورد.

اساساً تبلي و رخوت و دل ندادن به کارها در وقت خود، بی‌توجهی به ارزش وقت و زمان است، اما باید دانست که زمان چون تیری است که از کمان رها می‌شود، هم سرعتش زیاد و هم غیر قابل بازگشت است. پس باید «اکنون» را دریافت و قدر «حال» را دانست و به «آینده‌ی نیامده» دل نبست و نیز نباید «حال ممکن» را فدای «آینده‌ی نیامده» کرد. پس از همین امروز به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی آخرین روز زندگی ماست؛ از لحظه لحظه‌ی آن لذت ببریم و هر آنچه در تو انسان است به کار ببریم تا امروزمان بهتر از دیروز باشد، اما امیدوارانه به آینده چشم بدوزیم و هدف خود را در زندگی مشخص کنیم و هر روز امیدوارانه‌تر از دیروز، درپی به دست آوردن خواسته‌های خود باشیم.

با امیدواری، می‌توان بر نگرانی‌ها فایق آمد؛

با امیدواری، هیچ‌گاه احساس حقارت نمی‌کنیم؛

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۶۹.

با امیدواری، از آنچه که داریم، خرستد و از آنچه که نداریم، دچار حسرت نمی‌شویم؛

با امیدواری، نیمی از راه را رفته‌ایم و به اهداف نزدیک‌تر شده‌ایم؛
با امیدواری، بر فشارهای روحی غلبه یافته‌ایم و از بیماری‌های جسمی نجات یافته‌ایم؛

با امیدواری، امواج بلا و مصیبت را درهم شکسته‌ایم؛
و بالآخره با امید زنده‌ایم و نامیدی فاصله چندانی با مرگ ندارد.

هنر امیدوار بودن

آدمی موجودی است شگفت؛ هنگام راحتی و آسایش، سرمست و مغرور می‌شود و به گاه سختی و مشکل، نامید و زمین‌گیر. نه این درست است و نه آن. تنبی، عافیت طلبی و سختی گریزی، عوامل پیدایش چنین وضعیتی‌اند و البته وضعیتی است طبیعی که باید آن را اصلاح کرد. طبع مادی بشر به چنین حالتی گرایش دارد؛ ولی باید آن را تربیت نمود و به وضعیت مطلوب رساند و این کاری است شدنی. «هنر زندگی» در این موقع است که آشکار می‌گردد.

حضرت ایوب علیہ السلام شخصی توان‌گر و ثروتمند بود؛ ولی یکباره همه‌ی دارایی اش را از دست داد و به فقر و بیماری مبتلا گشت و حتی جایگاه اجتماعی اش را نیز از دست داد؛ اما او نه به هنگام سلامتی و دارایی، مغرور بود و نه به وقت سختی و تنگ دستی، نامید و ناتوان.

حضرت نوح علیہ السلام در مدت ۹۵۰ سالی که مردم را دعوت می‌کرد، فقط تعدادی به او گرویدند و به شدّت، وی را اذیت کردند؛ اما هرگز نامید و ناتوان نگشت.

نمود دم به دم انکار قومش می‌فرزد نوح نهصد سال دعوت می‌نمود

هیچ از گفتن عنان واپس کشید؟^۱

حضرت موسی ﷺ با آن همه آزار و اذیتی که از فرعون و حتی از قوم خود دید، لحظه‌ای نامید و زمین گیر نشد.

و بتر از همه پیامبر اسلام ﷺ که بیشترین سختی را در طول تاریخ نبوت و رسالت کشید، هرگز نامید نشد و دست از تلاش برنداشت تا این‌که سرانجام پیروز گشت. پس می‌توان در سختی‌ها و ناملایمات، امیدوار بود و باید چنین بود؛ به شرط این که «هنر امیدوار بودن» را فراگرفت. آنان که هنر امیدوار بودن در سختی‌ها را فراگرفته‌اند، هرگز در زیر بار مشکلات، کمر خم نمی‌کنند و امید خود را از دست نمی‌دهند. بدانید که اگر هنر امیدوار بودن را فرانگیریم و نامیدی بر قلب ما چیره شود، موجب حسرت و افسوس می‌شود و حسرت و افسوس، جان آدمی را تباخ خواهد ساخت «وَإِنْ مَلَكَةُ الْيَأْسِ فَتَلَهُ الْأَئْفُ». ^۲ پس راه‌های امیدواری در سختی‌ها را به درستی بشناسیم و آنها را به کار بیندیم و آرام آرام تمرین کنیم، تا همواره امیدوار و پرنشاط و با انرژی باشیم.^۳ در درس بعد به معرفی راه‌هایی برای هرچه امیدوارانه زندگی کردن، می‌پردازیم.

پرسش‌ها

۱. نقش امید در زندگی را توضیح دهید.
۲. چه تفاوتی بین موکول کردن کارهای اینده با امیدواری است؟
۳. چه نمونه‌هایی از معیان انبیای الهی برای امیدواری می‌توان ذکر کرد؟

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۱ - ۱۰.

۲. ر. ک: نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۰۸.

۳. حدیث زندگی، شماره‌ی ۵، ص ۱۰.

احکام

- ۱- تكبیره الاحرام: مأمور نباید پیش از امام بگوید. (مسئله ۱۴۶۷)
- ۲- سلام: اگر مأمور پیش از امام عمدتاً هم سلام دهد نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۶۸)
- ۳- رکوع و سجود: مأمور باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدتاً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۷۰).
- ۴- رکوع: اگر سهواً پیش از سجده نزود، نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۷۴)
 ۱. چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگرد و با امام سربردارد.
 ۲. ولی اگر به رکوع برگرد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سربردارد، نمازش باطل است. (مسئله ۱۴۷۱)
- ۵- سجده: اگر اشتباهاً سربردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگرد. (مسئله ۱۴۷۲)

دوست داشتنی ترین بنده

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَابٌ حَدُثُ السَّنِّ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ جَعَلَ شَبَابَهُ وَ جَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ فَيَقُولُ هَذَا عَبْدِي حَقّاً»^۱ دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند، جوانی است که در ابتدای جوانی با اینکه صورتی زیبا دارد، جوانی و زیبایی اش را در اطاعت از خداوند صرف می کند، خداوند به چنین بنده ای نزد ملایکه خود مبارکات می کند و می فرماید: این فرد حقیقتاً بنده من است».

۱. أعلام الدين، ص ۱۲۰.

درس چهاردهم

جوان و امیدواری (۲) (راههای امیدواری)

سخنی با مربيان محترم

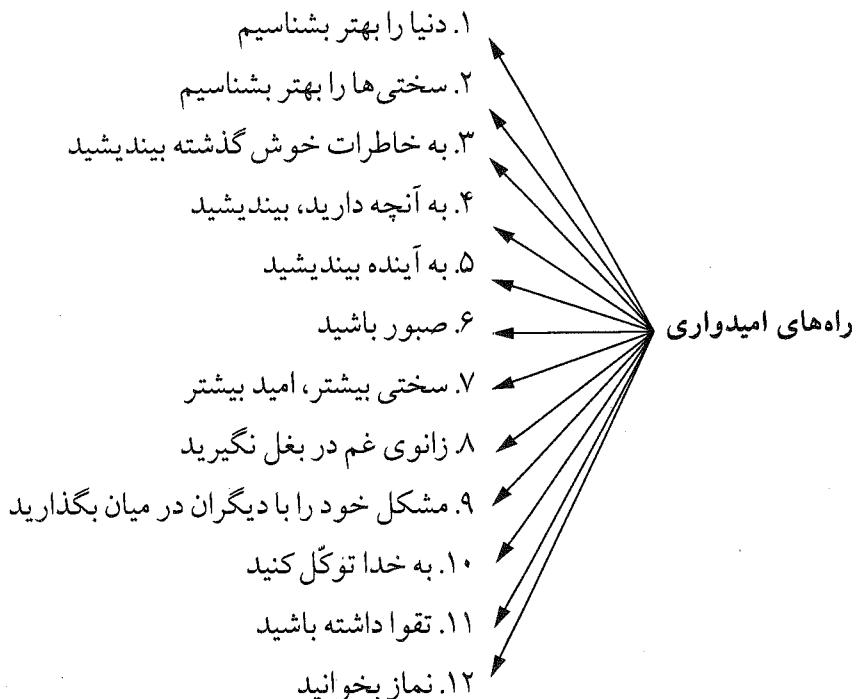
يکی از اساسی‌ترین مفاهیم ارزشی در آموزه‌های دینی، مقوله‌ی «امیدواری» است. با توجه به تأثیر بناidin این مقوله در جهت‌گیری‌های انسان در زندگی، لازم است تا مربيان محترم عنایت ویژه‌ای به این بحث مهم داشته و با رویکردی مثبت و همه جانبی به تبیین این مهم بپردازند.

در این درس به راههای ایجاد امیدواری پرداخته‌ایم که امید است مربيان گرامی با مطالعه‌ی دقیق مطالب و اضافه کردن مثال‌ها و احادیث دیگری که در متن نیامده، این بحث را غنی‌تر کرده و برای مخاطبین عزیز مطرح کنند.

اهداف رفتاری

۱. مخاطب باید بتواند راههای امیدواری را بیان کند؛
۲. بتواند برای هر یک از موارد، شاهدی از کلمات بزرگان دین ذکر کند؛
۳. در زندگی عملاً از این موارد استفاده نموده و آن‌ها را به کار بینند.

طرح درس



راه‌های امیدواری

۱. دنیا را بهتر بشناسیم

بهتر است نظر خود را نسبت به دنیا بازنگری کنیم. دنیا را آن گونه که هست باید شناخت. شما چه تصوّری و چه انتظاری از دنیا دارید؟ آیا توقعات و انتظارات شما از دنیا مطابق واقع است؟

علی علیه السلام فرماید:

«وَاعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ : يَوْمُ لَكَ وَيَوْمُ عَلَيْكَ، فَإِنْ كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطَرْ، وَإِنْ

کَانَ عَلَيْكَ فَاضِرٌ!^۱ دنیا در روز است: روزی در سختی و رنج و روز دیگر، در راحتی و آسایش. اگر دنیا روی خوش به شما نشان داد، سرمست و مغروز نشوید و اگر به سختی دنیا دچار شدید، تحمل کنید.^۲

و نامیدی به خود راه ندهید. گمان نکنید که دنیا برای راحتی است، دنیا آمیخته با رنج و سختی است^۳ و چه بسا برای اهل ایمان، همانند زندان باشد.^۴ این واقعیت دنیاست.

حال اگر تصوّر شما و انتظار شما از دنیا چیز دیگری باشد، قطعاً در رنج و عذاب خواهید بود. لازم است دنیا را بهتر بشناسیم و آن را آن‌گونه که هست، پذیریم. اگر کسی حقیقت دنیا را دریابد، به خاطر سختی‌های آن محظون و غمگین نمی‌شود. در این صورت، جایی برای نامیدی باقی نمی‌ماند.

روزی کسی با حالی زار و غمین خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از تنگنای زندگی خود شکایت کرد. حضرت، زندان کوفه را به یاد وی آورد و سپس فرمود: دنیا زندان مؤمن است. حضرت، با ترسیم چهره‌ی دنیا برای وی، بارغم وی را کاستند و بنست نامیدی وی را شکستند.^۵

۲. سختی‌ها را بهتر بشناسیم

راستی، تابه حال به ماهیت سختی‌ها و دشواری‌ها فکر کرده‌اید؟ آیا شجاعت این را دارید که نظرتان را نسبت به سختی‌ها مورد تردید قرار دهید؟ شاید سختی‌ها آن قدر هم که فکر می‌کنید، بد نباشند. آیا شهامت این را دارید که بلاه‌ها و دشواری‌ها را

۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌ی ۷۲ و کلمه‌ی قصار ۳۹۶.

۲. ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

دوست خود بدانید؟ شگفت زده نشوید! سختی‌ها چیز‌هایی دارند که شاید شما از آن‌ها بی‌خبرید. چیز‌هایی که می‌توان به خاطرش سختی‌ها را دوست داشت. «چه بسا چیزی ناخوشایند شما باشد و حال آن که به نفع شماست و چه بسا چیز‌هایی که ناخوشایند شماست؛ ولی به زیان شما تمام می‌شود». ^۱

هیچ‌گاه مصلحت و منفعت خود را در «راحتی» جست و جو نکنید. گاهی سختی‌ها منفعت آورند و راحتی‌ها زیان بار. سختی‌ها گاهی آثار منفی اشتباهات و خطاهای ما را از صفحه‌ی زندگی مان پاک می‌کنند، گاهی بهای بهشت‌اند، گاهی بهانه‌ی آشتی با خدا و مناجات با او، ^۲ و گاهی عامل تکامل. ^۳ علی الله می‌فرماید:

«..ولَكُنَّ اللَّهُ يَخْبُرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبَدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمُجَاهَدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضَرُوبِ الْمَكَارِهِ أَخْرَاجًاً لِلتَّكَبِّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَاسْكَانًاً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَلِيَجْعُلَ ذَلِكَ ابْوَابًاً فُتُحًا إِلَى فَضْلِهِ وَاسْبَابًاً ذَلِلًا لِغَفْوَهِ». ^۴

شاد از غم شوکه غم دام لقاست ^۵
اندر این ره سوی پستی ارتقاست

به نظر شما چیزی که مایه‌ی پاکی زندگی و تکامل انسان و آشتی با خدا و ورود به بهشت است، می‌تواند باعث ناامیدی شود؟! بلکه بالاتر، آیا به نظر شما چیزی که برکت‌های گفته و ناگفته‌ی فراوانی دارد، باید مایه‌ی «امید» باشد؟! قطعاً چنین است. پس باید تصویر خود را نسبت به سختی‌ها اصلاح کنیم و آن‌ها را روزنه‌های امید بدانیم و شاید به همین جهت است که می‌گویند هرگاه حضرت موسی علیه السلام مدتی سختی نمی‌دید، به خداوند عرض می‌کرد: «مگر نظر لطف خودت را از من

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۶.

۲. «فَآتَحْذِنُهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضُّرُّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۴۲؛ «إِلَّا أَخْذَنَا أَهْلَهَا بِالْأَسَاءَ وَالضَّرَاءِ لِعِلْمِهِ يَضْرِعُونَ»، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۴.

۳. امام علی علیه السلام، سختی‌ها را عامل بروز صفت «صبر» می‌داند. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲.

۴. کافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

۵. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۵۰۹.

برداشته‌ای؟». اهل ایمان این چنین اند که بلاها و سختی‌ها را نعمت الهی می‌دانند. پس بیایید سختی‌هارا مایه‌ی امید بدانیم؛ اگر چه مشکل است، اما واقعیت چنین است.

۳. به خاطرات خوش گذشته پیندیشید

گاهی این حالت که انسان، همیشه زندگی خود را با «مقیاس حال» می‌بیند، سبب می‌شود که گذشته‌ی روشن خود را نیز نادیده گرفته و احساس کند تا ابد، در بدبختی و سختی بوده است و حال آن‌که واقعیت زندگی چیز دیگری است. دیروزی وجود داشته است که این مشکلات نبوده و شما در آسایش و راحتی بوده‌اید. خاطرات آن دوران را به یاد آورید تاریخ شما کاهاش یافته و امیدوار شوید. خاطرات خوش گذشته، منبع الهام بخشی برای حال پر اندوه شماست. توجه به گذشته‌ی شیرین، شما را از فشار کنونی نجات می‌دهد و ابهت گرفتاری‌ها را می‌شکند و امیدوار تان می‌سازد.

امام صادق علیه السلام با همین روش، یکی از گرفتاران را از فشار روانی نجات داد. ابراهیم بن مسعود می‌گوید: وضعیت یکی از تجّار مدینه دگرگون شد. خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و لب به شکایت گشود. حضرت به وی فرمود:

«بی‌تابی مکن که اگر روزی دچار تنگدستی شده‌ای، روزهای بسیاری را در خوشی گذرانده‌ای. نامید نباش که نامیدی کفر است. إن شاء الله خداوند به زودی تو را غنی خواهد ساخت».^۱

پس یکی از راه‌های امیدواری در مشکلات، به یادآوردن خاطرات خوش گذشته است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۳، ح ۳۶.

۴. به آنچه دارید، بیندیشید

اگر چیزی را از دست داده‌اید و یا از داشتن چیزی محروم هستید، به آنچه دارید و هم اکنون از آن برخوردارید، بیندیشید. حتی در سخت‌ترین شرایط، داشته‌های شما بیش از نداشته‌های شماست. شما از کسانی نباشید که فقط به محرومیت‌های زندگی می‌اندیشند. نگذارید سختی‌ها مانع دیدن خوبی‌ها شود. سختی‌ها را بیش از آنچه هستند، بزرگ نکنید و فقط به گرفتاری‌هایتان نظر نیفکنید. بگذارید چشم‌هایتان زیبایی‌های دیگر زندگی رانیز ببینند.

ابو هاشم جعفری که در تنگنای شدیدی قرار داشت، خدمت امام هادی علیه السلام رسید و نشست. پیش از آن که چیزی بگوید، ناگهان امام علیه السلام به وی فرمود: «کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌خواهی شکرگزاری کنی؟!» وی که شگفت‌زده شده بود، خود را جمع کرد و ندانست چه بگوید. امام علیه السلام یکی پس از دیگری نعمت‌های خداوند را بازگو نموده و بدین وسیله، او را کاهش داد و امیدوارش ساخت! زیرا به خوبی دید که آنچه دارد، بیش از چیزی است که ندارد. شما هم به خوبی نگاه کنید و آنچه را دارید، برای خود بشمارید.

۵. به آینده بیندیشید

هرگز تصور نکنید مشکلی که هم اکنون گریبان‌گیر شماست، تا ابد همراه‌تان خواهد ماند. بدانید که سختی، پایدار نبوده و پایان‌پذیر است.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید:

روزی همراه بیش از سیصد نفر از رزم‌مندگان اسلام، از جانب رسول خدا علیه السلام به

مأموریتی اعزام شدیم. چون توشهی راهمان اندک بود، برخی گفتند که برگردیم و این نکته را به ایشان گوشتند کنیم. پس از اینکه موضوع را با پیامبر در میان گذاشتند رسول خدا^{علیه السلام} ابتدا فرمود: «اگر آذوقه‌ی بیشتری داشتم، حتماً به شما می‌دادم» و سپس این آیه را تلاوت نمود: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.»^۱

بدانید که سختی‌ها هرگز در کانون زندگی شما «ساکن» نخواهند شد. اگر سختی و گرفتاری وارد زندگی شما شود، به دنبال آن واز همان طریق، راحتی وارد شده و آن را خارج می‌کند. خداوند متعال، خود به حضرت موسی^{علیه السلام} فرموده است:

«أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، رَحْمَانُ كُلِّ زَمَانٍ آتَى بِالشَّدَّةِ بَعْدَ الرَّحْمَاءِ وَبِالرَّحْمَاءِ بَعْدَ الشَّدَّةِ؛ مِنْ رَحْمَانِمْ؛ رَحْمَانُ هُمَّي زَمَانَهَا كَهْ پَسْ ازْ آسَايِشِ، سَخْتِي وَپَسْ ازْ شَدَّتِ و سَخْتِي، رَاحْتِي وَآسَايِشِ مِنْ أَوْرَمِ».^۲

به همین جهت، رسول خدا^{علیه السلام} به فضل بن عباس -که هدیه‌ای برای ایشان آورده بود- فرمود:

«بدان که یاری خداوند، همراه صبر است و گشایش در کارها، همراه گرفتاری است و راحتی، همراه سختی».

پس مطمئن باشید که سختی دنیا پایان‌پذیر است.^۳ فکر سختی دنیا را به خاطر راحتی آینده از ذهن خود خارج سازید.^۴

چشم انتظار لحظه‌های روشن و سبز باشد. داشتن تصویر روشنی از آینده و برخورداری از روحیه‌ی انتظار، چراغ امیدتان را روشن نگه داشته و نخواهد گذاشت

۱. سوره‌ی انشراح، آیه‌های ۵ و ۶.

۲. در المتنور، ج ۶، ص ۳۶۴.

۳. کافی، ج ۸، ص ۴۵.

۴. تحف العقول، ص ۱۴۲.

۵. کافی، ج ۸، ص ۲۰۷.

نامیدی، شمارا تهدید کند. داشتن حالت انتظار، خود، گشايش و فرج است.^۱ کسی که حالت انتظار نداشته باشد، آینده را تاریک و همه‌ی راه‌ها را به روی خویش بسته می‌بیند و این خود، رنج وی را چند برابر می‌کند؛ اما اگر کسی به حالت انتظار، دست یابد، بن بست یأس را شکسته و به آینده امیدوار خواهد شد. پس سعی کنید به آینده بیندیشید و حالت انتظار را در خود تقویت کنید.

۶. صبور باشید

در مقابل مشکلات، هرگز «بی‌تابی» نکنید. از بی‌تابی کردن، چیزی نصیبتان نمی‌شود.^۲ بی‌تابی، نه تنها گرفتاری شمارا بر طرف نمی‌کند؛^۳ بلکه بر درد و رنج آن نیز می‌افزاید^۴ و شمارا ناتوان می‌سازد^۵ و ناتوانی نیز نامیدی را در پی دارد. اما اگر شکیبایی بورزید و خداوند برداری شمارا ببیند، راه بروون رفت از سختی‌ها را باز نموده و تنگناها را می‌گشايد.^۶ این یک اصل است که «به وسیله‌ی صبر، امید گشايش هست».^۷

روزی شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از گرفتاری و رنجی که از فامیل خود می‌کشید، شکایت کرد. حضرت، وی را از این که اقدامی بکند، بر حذر داشته و به صبر فراخوانده و فرمود: «بردار باش که خداوند، به زودی گرفتاری تو را حل

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴، غرر الحكم، ح ۴۵۷۸. در روایات بسیاری از «انتظار فرج»، به عنوان یک عبادت و بلکه بهترین عبادت، نام برده شده است که البته منحصر به فرج حضرت مهدی (عج) نیست.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۰۷.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۷.

۴. تحف القول، ص ۳۰۵.

۵. من لا يُعِدُ الصَّبَرَ لِنَوَافِدِ الْأَهْرِيْنِ يَعِجزُ. کافی، ج ۲، ص ۹۳.

۶. عنهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۱.

۷. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۶، ح ۱۶.

می‌کند». چیزی نگذشت که چنین شد و او از این گرفتاری نجات یافت.^۱ شخص دیگری نزد حضرت آمده و از فقر شکایت کرد و حضرت همین سفارش را به وی نمودند^۲ و بدین وسیله، بار اندوه وی را کاسته، به توان وی افزودند و مانع از نامیدی وی شدند.

حضرت یوسف علیه السلام را به زندان انداختند؛ اما مشکلات زندان، وی را نومید و مأیوس نساخت؛ زیرا با صبوری و برداری توانست از رنج سختی زندان بکاهد.^۳ یکی از عوامل مهم در حفظ روحیه امیدواری و جلوگیری از پیدایش نومیدی، کاهش درد و رنج سختی‌هاست و هیچ چیز به اندازه‌ی صبوری، رنج گرفتاری‌ها را کاهش نمی‌دهد. پس در برابر مشکلات، صبور باشید و آن‌ها را تحمل کنید تا امید خود را از دست ندهید.

۷. سختی بیشتر، امید بیشتر

هرگاه سختی‌ها افزایش یافتد، شما بیش از همیشه امیدوار باشید؛ زیرا وقتی شدت سختی‌ها به نهایت برسند و حلقه‌های بلا و گرفتاری تنگ‌تر شوند، گشایش و راحتی فرامی‌رسد. قال علی علیه السلام：

«عِنَدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنَدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ»^۴
سختی‌ها سیر صعودی دارند؛ آرام، شروع می‌شوند و سپس شدت می‌یابند و پس از آن، به پایان رسیده و دوران فرج فرامی‌رسد».

آن‌گاه که همه‌ی راه‌ها بسته شوند، نشانه‌های فرج آشکار می‌شود.^۵ بدانید که هرچه

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۶ ح ۳.

۲. همان، ص ۲۵۰، ح ۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۹ ح ۶.

۴. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۲۵۱.

۵. غرر الحكم، ح ۶۲۰۰.

فشارها افزایش یابند در حقیقت، شما به پایان دوره‌ی سختی نزدیک شده‌اید.^۱ پس نه تنها سختی مایه‌ی امید است، افزایش آن نیز مایه‌ی امید بیشتر است. به همین جهت است که هرگاه فشارها بر رسول خدا ﷺ بیشتر می‌شد، ایشان امیدوارتر می‌شد. سخت‌ترین دوران برای آن حضرت، جنگ احزاب بود؛ اما در همین جنگ، ایشان نوید پیروزی مسلمانان بر امپراتوری‌های فارس و روم را دادند^۲ و جالب این جاست که برخی از منافقین می‌گفتند: «او ما را مسخره کرده است. ما جرئت نداریم که چند قدمی از سپاه، فاصله بگیریم، آن‌گاه او وعده‌ی فتح ایران و روم را می‌دهد!»^۳ این سخنان، ناشی از ناآگاهی و بی‌ایمانی است. شدت گرفتن سختی‌ها نشانه‌ی نزدیک شدن شما به پایان دوران محنت است.

روزی مادری که علاقه‌ی وافری به فرزندش داشت، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با ناراحتی گفت: «فرزندم به سفر رفته و علاقه‌ی شدیدی به وی دارم و تاکنون برنگشته است». حضرت، وی را به صبر فراخواند. مادر نیز کمی آرام گرفت و رفت. چندی بعد دوباره بازگشت و بار دیگر حضرت وی را به صبر فراخواند. بار سوم که بازگشت، به شدت اظهار ناراحتی کرد و گفت: «مرا به صبر فرامی‌خوانی، در حالی که طاقتمن تاب شده است!». حضرت به وی فرمود: «به منزل برو! فرزندت آمده است». وی پس از این که به خانه رفت و فرزند خود را دید، خدمت حضرت بازگشت و پرسید: «از کجا دانستید که فرزندم بازگشته است؟». حضرت به وی فرمود: «وقتی گفتی صبرم تمام شده است، فهمیدم فرزندت آمده است؛ زیرا وقتی صبر انسان تمام شود، فرج فرارسیده است».^۴

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۵

۲. سبل الهدی والرشاد، ج ۶، ص ۳۷۳

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۱۵۷

۴. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰

شدت گرفتن سختی‌ها به معنای پایان یافتن رنج و دشواری است. پس باید بیش از همیشه امیدوار بود.

از پس ظلمت بسی امید هاست
بعد نومیدی بسی امید هاست^۱

۸. زانوی غم در بغل نگیرید

نشستن و زانوی غم در بغل گرفتن، مشکلات شما را افزایش می‌دهد و یأس و نومیدی را به ارمنان می‌آورد. سعی کنید خودتان عامل افزایش مشکلاتتان نباشد. پس تحرّک و پویایی خود را از دست ندهید. باید دانست که تلاش و کوشش، لذت زندگی است و سکون و بی تحرّکی، عامل رکود و خمودی. از نشستن و غصه خوردن، چیزی حاصل نمی‌شود. هیچ کس به اندازه‌ی خودتان نمی‌تواند به شما کمک کند. پس کمر همت ببندید و دست به زانوی خویش بگیرید و از جابرخیزید.

رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا أُعْسِرَ أَحَدُكُمْ فَلَا يُضْرِبَ فِي الْأَرْضِ وَيَسْتَغْفِي مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلْ نَفْسَهُ»^۲

اگر مشکل مالی دارید، حرکت کنید و برای کسب روزی، اقدام نمایید.

پس به هنگام سختی‌ها احساس ضعف نکنید و خود را پرتوان بدانید.^۳ بدانید که توان و نیروی شما بیش از مشکلاتتان است و مشکلات شما کوچک‌تر از توانتان. یکی از ویژگی‌های اهل ایمان این است که هرگز سستی به خود راه نمی‌دهند^۴ و در سختی‌ها درمانده و زمین‌گیر نمی‌شوند.

گر هزاران دام باشد در قدم
چون تو با مایی نباشد هیچ غم^۵

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۲۵.

۲. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷۷ ح ۲.

۳. نهج البلاغ، ج ۳، ص ۵۸.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۵. لب لباب مثنوی، بیت ۳۰۹۹.

۹. مشکل خود را با دیگران در میان بگذارید

مشکلاتتان را درون سینه حبس نکنید. لب به سخن گشایید و آن را به زبان آورید، تا بار غم شما کاهش یافته و چاره‌ای پیدا شود؛ اما مواظب باشید که «شکایت» نکنید، بلکه مشکل خود را «بازگو» کنید، تا چاره‌ای اندیشیده شود. به دیدار دوستانتان بروید و با آن‌ها صحبت کنید،^۱ یا به طور کلی مشکلتان حل می‌شود، یا در حل آن به شما کمک می‌کنند، یا شما را دعایی می‌کنند که اجابت می‌شود و یا نظر مشورتی به شما می‌دهند.^۲

همچنین صله‌ی رحم به جا آورید و مشکل خود را با آنان در میان بگذارید که فامیل، یکی از کمک‌رسان‌های اساسی در هنگام سختی‌اند.^۳ وبالاتر از همه، مشکلات خود را با خدا در میان بگذارید. مواظب باشید که هیچ‌گاه «از خدا» شکایت نکنید؛ بلکه «به خدا» شکایت کنید.

خداؤند متعال به حضرت عیسیٰ می‌فرماید: «ای عیسی! به هنگام سختی از من کمک بخواه، که من، فریادرس گرفتاران و درماندگان و مهربان‌ترین مهربان‌انم».^۴

۱۰. به خدا توکل کنید

بدانید که هیچ‌کس غیر از خداوند نمی‌تواند به سختی و غم شما پایان دهد و بر نامیدی شما خط بطلان کشد.^۵

خداؤند، حضرت نوح علیه السلام و همراهانش را که به آن گرفتاری عظیم [توفان] دچار

۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۵، ح ۱۷۴.

۳. کافی: ج ۲، ص ۱۵۴.

۴. کافی، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵. سوره‌ی انعام، آیه‌های ۱۷ و ۶۴؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۷.

شده بودند، نجات داد.^۱ حضرت ایوب علیه السلام که به شدّت، مصیبت زده شده بود، دعا کرد و خداوند، گرفتاری اش را بر طرف ساخت.^۲ حضرت موسی و هارون علیهم السلام نیز به لطف خداوند از آن گرفتاری عظیم نجات یافتند.^۳ در دعاها می خوانیم:

«يَا مَنْ لَا يَكْشِفُ الْكَرْبَ غَيْرُهُ وَلَا يَجْلِي الْحُرْزَ سِوَاهُ وَلَا يَفْرُجُ عَنْنِي إِلَّا
هُوَ»^۴

۱۱. تقوا داشته باشید

تقوا، عامل شکست بن بست هاست. خداوند متعال می فرماید:

«وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا»^۵ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه

نجاتی برای او فراهم می سازد».

این یک اصل اساسی و کلید طلایی است. اگر همه‌ی زمین و آسمان، بر کسی سخت گیرند، ولی او تقوا پیشه کند، خداوند برای او راهی به خروج از این تنگنا قرار خواهد داد.^۶ کسی که درخت تقوابکارد، میوه‌ی آرزو خواهد چید.^۷ تقوا اندوه شمارا می زداید و تنگناها را می گشاید.^۸ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

«تَجَنَّبُوا الْمَعَاصِي فَبِتَّقُوا اللَّهُ يُرْجِي الْخَلَاصُ»^۹ از گناهان دوری کنید؛ چرا که با

داشتن تقوا، امید رهایی هست».

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۷۶؛ سوره‌ی صافات، آیه‌های ۷۵ و ۷۶

۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌های ۸۳ و ۸۴

۳. سوره‌ی صافات، آیه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵

۴. مهج الدعوات، ص ۹۰

۵. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۲

۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۰

۷. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۹

۸. غرر الحكم، ح ۸۸۴۷

۹. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۶

۱۲. نماز بخوانید

هنگام سختی‌ها و ضو بگیرید و نماز بخوانید. نماز، شما را به «مرکز آفرینش» و «منبع فیض» وصل می‌کند و غم و اندوهتان را می‌زداید و از بار مصیبت شما می‌کاهد. رسول خدا^{علیه السلام} هرگاه که یکی از اهل خانواده‌اش گرفتار مشکلات می‌شد و در تنگنا قرار می‌گرفت، وی را به خواندن نماز توصیه می‌فرمود.^۱

با خواندن نماز، بارقه‌های امید در دل شما جوانه می‌زند. امتحان کنید!^۲

پرسش‌ها

۱. درباره‌ی شناخت دنیا توضیح دهید.
۲. حدیث درباره‌ی صبر بر مشکلات بیان کنید.
۳. درباره‌ی تأثیر صله‌ی رحم و خواندن نماز، در پیدایش امیدواری توضیح دهید.

احکام غیبت

۱. غیبت، هم برای گوینده حرام است و هم برای شنونده، حتی اگر غیبت شونده راضی باشد.^۳
۲. غیبت کردن از افراد نامشخص و مجھول مانع ندارد.^۴
۳. اگر کسی غیبت کرده، برای آن که گناهش بخشیده شود باید توبه کند ولی جلب رضایت کسی که غیبت او شده، لازم نیست.^۵

۱. دز المنشور، ج ۴، ص ۳۱۳.

۲. به نقل از حدیث زندگی، شماره‌ی ۱۷ به بعد بادخل و تصرف و اضافات.

۳. استفتآت، ج ۲، ص ۶۱۹، ص ۱۳.

۴. همان، س ۱۰.

۵. همان، س ۱۵ و س ۱۶ و س ۱۷.

برخی احکام سلام کردن

۱. انسان باید جواب سلام را، در نماز یا غیر نماز، فوراً بگوید.^۱
 ۲. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.^۲
 ۳. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.^۳
 ۴. احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: «سلام» یا فقط «علیک».^۴
 ۵. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.^۵
- * * *

زیبایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَشْرُ وَ تَجَمِّلُ فَإِنَّ اللَّهَ جَيْلِلُ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لَيْكُنْ مِنْ حَلَالٍ»^۶ لباس [های زیبا] پوشید و خود را زیبا کنید؛ چراکه خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد؛ ولی باید توجه داشت که حلال باشد.

۱. توضیح المسائل، م. ۱۱۳۸.
۲. همان، م. ۱۱۴۱.
۳. همان، م. ۱۱۴۳.
۴. همان، م. ۱۱۴۴.
۵. همان، م. ۱۱۴۹.
۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶.

درس پانزدهم

جوان و عزت نفس

سخنی با مریبیان محترم

یکی از تمایلات مهم انسان عزت نفس است که خداوند در سرشت انسان به ودیعه نهاده است و نیز یکی از اهداف عالیه‌ی همه‌ی انبیا و امامان علیهم السلام پرورش و قانون‌مند نمودن آن است؛ از این رو در آموزه‌های دینی و تربیتی ادیان الهی بدان سفارش شده است.

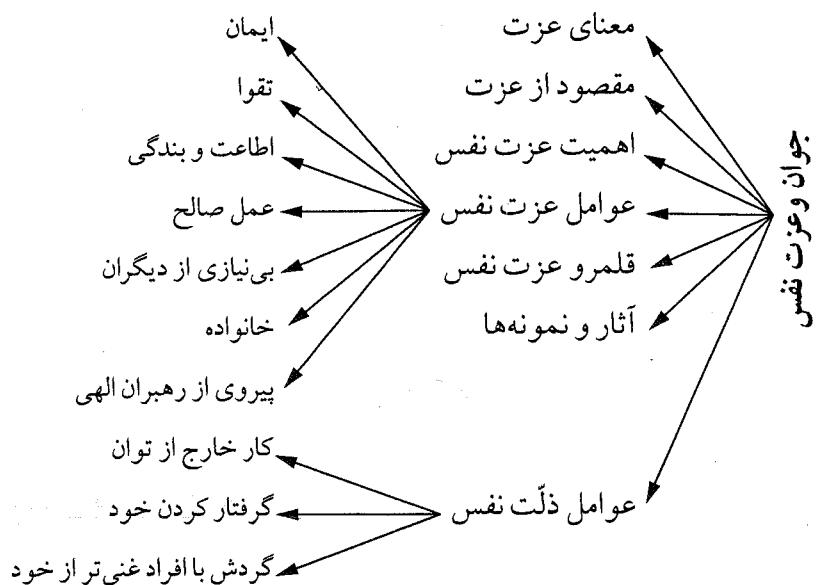
عزت نفس عامل تأثیرگذار و مهمی در شکل‌گیری شخصیت جوان بوده و نقش بنیادی در خود باوری داشته و از خود کم بینی جلوگیری می‌کند؛ از این رو لازم است مریبیان محترم با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و علوم تربیتی، کرامت انسانی و عزت نفس را برای جوانان تبیین کنند.

اهداف رفتاری

۱. معنا و اهمیت عزت نفس را بیان کنند؛
۲. عوامل عزت نفس و ذلت نفس را توضیح دهد؛

۳. قلمرو عزت نفس را بیان کند؛

۴. آثار و نمونه‌های عزت نفس را ذکر نماید.



۱. معنای عزت

عزت به معنای ارجمندی، سرافرازی و گرامی شدن است.^۱ به قول راغب، واژه‌ی عزت به معنای حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود.^۲ در برابر عزت، ذلت قرار دارد که به معنای نبود حالت شرافت و عزت در آدمی است، به طوری که انسان به سادگی پذیرای شکست شده، مغلوب دیگران شود.

۲. مقصد از عزت

در آموزه‌های دینی، عزت در ثروت، تجمل گرایی و داشتن امکانات مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عزت در بندگی، عبودیت، معنویت گرایی و رهایی از قید و

۱. ر. ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، واژه‌ی عزت؛ لغت نامه‌ی دهخدا، واژه‌ی عزت.

۲. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۵۶۳.

اسارت شهوت و دنیاگرایی تفسیر می‌شود؛ از این رو امام علی علیه السلام عرضه داشت:

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا».^۱

همهی انبیا و رهبران الهی آمدند تا عزت مندی را در جامعه پرورش دهند، و با عوامل عزت زدایی مبارزه کنند؛ از این رو شعار آنان این بوده است که عزت از آن خدا بوده و همهی عزت‌ها به خدا بر می‌گردد و خداوند است که به مؤمنان عزت می‌دهد؛ و پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم نیز جامعه‌ای عزت‌مند در مدینه به وجود آورد که مبتنی بر خدا محوری، شایسته سalarی و تقواگرایی بود:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَإِلَهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً...»^۲

۳. اهمیت عزت

در آموزه‌های دینی عزت نفس از اهمیت ویژه‌ای برخور دار است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداؤند همهی امور را به خودش واگذار کرده است، جز آنکه اجازه نداده است خود را ذلیل کند...».^۳

پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود:

«هر که پذیرای ذلت شود، از خاندان ما نیست».^۴

و همو فرمود:

«لا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَذْلِلَ نَفْسَهُ...»^۵ بر هیچ مسلمانی جایز نیست که خود را ذلیل کند.»

۱. مفاتیح الجنان، ص ۲۷۳؛ الخصال، ص ۴۲۰، ح ۱۴؛ کنز العمال، ح ۴۳۱۰۲.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۶۳.

۴. تحف العقول، ص ۴۱.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

امام علی علیه السلام نیز امام حسن عسکری را به عزت نفس فراخواند و از هرگونه ذلت و خود کم بینی بر حذر داشت.^۱ از سوی دیگر، اسلام با فراخوان عمومی به ایجاد عوامل عزت آفرین، با عوامل ذلت، مبارزه نمود،^۲ تا فضایی عزت مند به وجود آید چراکه با عزت نفس می‌توان قله‌های رفیع کرامت انسانی را پیمود:

اگر در جهان باید بست برتری	نباید که خود پست و دون بشمری
چو خود خویشتن پست بینی و خوار	دگر از کس امید عزّت مدار
بلندی ندید آنکه خود پست شد؟	کجا نیستی مایه‌ی هست شد؟

۴. عوامل عزت

در آموزه‌های دینی، انسان مؤمن جایگاه بلند و ارزشمندی دارد. اسلام بر عزیز بودن او تأکید کرده و زیون سازی او را نمی‌پذیرد. به همین جهت اسلام بر عواملی تأکید نموده که هم عوامل ایجاد عزت هستند و هم عوامل بقای آن. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا»؛^۳ مؤمن پیوسته عزیز و سرافراز است و زیون نمی‌باشد.

عوامل ظاهری مانند؛ مقام و ثروت نه عوامل ایجاد عزت هستند نه عوامل بقای آن. در حوزه‌ی تعلیمات اسلام بر عوامل و شاخصه‌های دیگری تأکید می‌شود که اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نهج البلاغة، نامه‌ی ۳۱.

۲. میزان الحکمة، ج ۳، از ص ۱۹۵۷ - ۱۹۶۱.

۳. کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۴.۱. ایمان

ایمان به خداوند و اعتقاد به عالم آخرت عامل مهم عزت نفس است. امام صادق علیه السلام یکی از عوامل عزت را ایمان به خداوند می‌داند.^۱ در قرآن نیز براین مسئله تأکید شده است:

«وَإِلَهُ الْعِزَّةُ وَإِلَهُ سُولَهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲

۴.۲. تقوا

پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلِيَتَّقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛^۳ کسی که می‌خواهد با

عزت‌ترین انسان‌ها باشد، تقوای الهی پیشه کند.»

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

«لَا شَرَفَ أَعَلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزَّ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَىٰ، وَلَا مَعْقِلَ أَخْسَنُ مِنَ

الْأَوْرَاقِ؛^۴ هیچ بزرگی و کرامتی بالاتر از اسلام و هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوانیست.»

۴.۳. اطاعت و بندگی

اطاعت از خداوند که ثمره‌ی ایمان به اوست، مهم‌ترین عامل عزیز شدن است؛ به

همین جهت پیامبر ﷺ فرموده:

«هر کس خواهان عزت دو جهان است، باید اطاعت عزیز کند».^۵

علی علیه السلام نیز فرمود:

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. سوره‌ی فاعلر، آیه‌ی ۱۰.

۳. بخار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۵.

۴. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۲۷۱.

۵. کنز العمل، ح ۴۳۰۱.

«لا عِزَّ کالطاعَةٍ؛^۱ هیچ عزتی مثل اطاعت خداوند نیست».

۴.۴- عمل صالح

انجام عمل صالح نقش بنیادی در ایجاد عزت دارد؛ چنان‌که در قرآن از عمل صالح به عنوان عامل عزت یاد شده است.^۲ در برخی از روایات نیز از حلم،^۳ صله‌ی رحم^۴ و فرونشاندن خشم^۵ به عنوان موجبات عزت یاد شده است و این به خاطر آن است که این‌ها از مصاديق عمل صالح‌اند، چنان‌که پیامبر خدا^{علی‌الله‌ السلام} از تواضع به عنوان عامل عزت یاد فرمود:

«تواضع مایه‌ی رفعت و بزرگی و اظهار ذلت در پیشگاه خداوند مایه‌ی عزت و سربلندی است».^۶

۴.۵. بی‌نیازی از دیگران

یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در ایجاد عزت نفس، بی‌نیازی از دیگران است که این عنصر با بهره‌گیری از قناعت و پرهیز از طمع امکان‌پذیر می‌باشد. انسانی که عزت نفس دارد خود را در برابر دیگران خوار نکرده و ذلت نمی‌پذیرد، از این رو است که در آموزه‌های دینی، مؤمن به استغنای از دیگران دعوت شده و از طمع ورزی نهی شده است. از سوی دیگر در اسلام سفارش شده است که مردم قناعت داشته و رفع نیاز‌های نیز باید براساس عزت مندی صورت گیرد.

۱. کنز爾 العمال، ح ۴۳۱۰۱.

۲. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰، ر.ک تفسیر المیزان ذیل همین آیه.

۳. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۱۱۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۵۹.

۶. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«عَزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ وَفِي الْقَنَاعَةِ الْحُرْيَةُ وَالْعِزُّ^۱؛ عزت افراد
بايمان در بنيازی از مردم است و آزادی و شرافت در قناعت به دست می آيد.»

امام باقر علیه السلام نیز در سفارشی به جابر فرمود:

«بما میراندن طمع، بقای عزت و شرف را طلب کن».^۲

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

«اطْلُبُوا الْحَاجَاتِ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ، فَإِنْ يَبْدُ اللَّهُ قَضَاءَهَا؛^۳ حوایج خود را با عزت
نفس برآورده سازید، بدرستی که برآورده شدن آنها بدست خداست.»

۴.۶. زمینه‌های خانواده

خانواده نقش مهمی در ایجاد عزت نفس دارد. این عامل در دو محور، تربیت صحیح و عوامل شکل‌گیری شخصیت به منصبه ظهور می‌رسد؛ مانند سرشت پاک و نطفه‌ی حلال. در یک خانواده‌ی عزت‌مند که روحیه‌ی عزت‌مندی در آن وجود دارد، طبیعی است که نظام تربیتی آن نیز با بهره‌گیری از تعالیم اسلام شکل‌گیرد و فرزندان هم با فطرت خدامحوری و معنویت گرایی رشد می‌کنند و عزت نفس نیز به اوچ خود می‌رسد؛ از این رو است که امام حسین علیه السلام عزت‌مندی خویش را مبتنی بر تربیت خانواده و نقش پدر و مادر خویش دانست.

در روز عاشورا هنگامی که ابن زیاد پیشنهاد تسلیم شدن را مطرح نمود، امام

حسین علیه السلام فرمود:

۱. مجموعه‌ی وزام، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. سفينة البحار، واژه «طمع».

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

«... يَأَيُّهُ اللَّهُ ذلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهُرَتْ...؛^۱
هیهات که ما زیر بار ذلت رویم؛ زیرا خداوند و پیامبر و مؤمنان از اینکه زیر بار ذلت
برویم ابا دارند و دامنهای پاک مادران و انسانهای پاک دامن روانمی دارند که افراد
پست را اطاعت کنیم».

۴.۷. پیروی از رهبران الهی

واقعیت آن است که رهبران الهی نقشی اساسی در ایجاد جامعه‌ای عزت‌مند برای پیروان خود داشته‌اند؛ همان‌گونه که رهبران دین سنتیز و ستمگر نقشی بنیادین در ذلت پذیری دارند. همه‌ی انبیا و امامان آمدند، تا به مردم، خود باوری و اعتماد به نفس را بیاموزند و آنان را از خود کم بینی و حقارت و ذلت نجات دهند؛ به همین دلیل است که امام سجاد^{علیه السلام} اطاعت از رهبران عادل را موجب عزت می‌داند: «طَاعَةُ الْمُلَائِكَةِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ».^۲

از سوی دیگر، قرآن مخالفت با رهبران دینی را موجب ذلت دانسته و چنین می‌گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ»؛ در حقیقت کسانی که با

خدا و پیامبر او به دشمنی برخیزند، آنان در [زمراهی] زبان خواهند بود.^۳

۵. قلمرو عزت نفس

اسلام به گونه‌ای معین قلمرو عزت نفس را از صفات ناپسند مانند تکبر جدا

۱. لهوف، ص ۹۷؛ تحف العقول، ص ۱۷۱؛ مقتل الحسين خوارزمی، ج ۲، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸ با اندکی تفاوت.

۲. تحف العقول، ص ۲۸۳.

۳. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۰.

می‌کند. انسان عزتمند، به قداست، حرمت و کرامت انسان‌های دیگر احترام گذاشته و خود خاضع ترین انسان است. از یک سو برخی به نام عزت نفس از پرسش‌های علمی و عقیدتی و... سرباز می‌زنند و تصور می‌کنند که پرسش، با عزت نفس منافات دارد؛ و حال آن‌که در آموزه‌های دینی به پرسشگری سفارش فراوان شده است. چه بسا انسان‌های عزتمندی که با پرسش‌های علمی و فلسفی و... قله‌ی رفیع دانش را فتح کرده‌اند. و از سوی دیگر برخی به بهانه‌ی عزت نفس دست از کار و فعالیت کشیده و رفع نیازهای اقتصادی و رفاهی خانواده را ذلت تلقی می‌کنند؛ در حالی که در فرهنگ اسلام اولاً^۱ به کار سفارش شده و از آن به عنوان جهاد یاد می‌شود و ثانیاً کار و کوشش، خود عامل بی‌نیازی از دیگران به حساب می‌آید.

۶. آثار و نمونه‌ها

عزت نفس آثار و پیامدهای بسیار مهمی دارد که جهت رعایت اختصار تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۶.۱ آزادی خواهی

همه‌ی انبیا و رهبران الهی آمدند تا عزت نفس را در انسان‌ها بارور نموده و جامعه‌ای عزتمند ایجاد کنند. از سوی دیگر آن‌ها با بهره‌گیری از عزت نفس در برابر ستمگران تسليم نشده و مرگ با عزت را برابر زندگی ذلت بار ترجیح دادند. امام حسین علیه السلام با بهره‌مندی از عزت نفس بالا در جنگی نابرابر شرکت نمود و تسليم شدن در برابر رهبر ستمگر و قانون شکن راننگ و عار دانست:

«مَوْتٌ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۱

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹

«.. لَا أَرِيَ الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا».١

عزت مندی امام حسین علیه السلام موجب شد که او به عنوان قهرمان آزادی خواهی مطرح شود؛ زیرا او به همگان درس آزادی آموخت.

درس آزادی از آن رو ساخت توأم با عمل	تا خیانت پیشگان را در جهان رسوا کند
اعلامیه از قتلگه کرب و بلا داد	با زینب و سجاد سوی شام فرستاد
این جمله زخون بود در آن نشریه مسطور	باید بشر از قید اسارت شود آزاد

٦.٢ قناعت

یکی از آثار مهم عزت نفس، قناعت است. انسان عزتمند با عوامل ذلت مبارزه نموده و با قناعت، ریشه‌ی طمع و زمینه‌های ذلت را از بین می‌برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«القَنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ»؛^٢ قناعت عزت را درپی دارد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که روزی از برابر قصابی می‌گذشت. قصاب گفت: گوشت‌های خوبی آورده‌ام. حضرت فرمود: اکنون پول ندارم که گوشت بخرم. قصاب گفت: صبر می‌کنم. حضرت فرمود: نه! به شکم می‌گوییم که صبر کند.^٣

٦.٣ خود باوری

موسیه، دانشمند فرانسوی می‌نویسد:

برای این که هر کسی خودش باشد و شخصیت خود را احراز کند، علاوه بر این که باید از نفس خویش به صورت وجودانی اطلاع داشته باشد، لازم است خود را بشناسد و

۱. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨١؛ تحف العقول، ص ١٧٦.

۲. ميزان الحكمة، ج ٣، ص ١٩٦٠، به نقل از غور الكلم.

۳. استاد مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ٩-٢٩٨.

بداند از کدام ناحیه، ضعیف و از کدام جهت، نیرومند است. تشخیص بددهد با کدام نوع از امدادهای روحی، می‌تواند نقص‌های خویش را جبران نماید. فقط «روح شجاع» است که در ساعت‌های تفکر و تأمل انفرادی، جرأت این را دارد، که به قول «ویکتور هوگو» به عمق تیره و غم انگیز گرداب درونی فرو رفته، در آن اکتشاف کند.^۱

من نخواهم شد از این خلوت برون
زان که مشغولم به احوال درون^۲
پایو، می‌نویسد:

چه بسیار جوانان و ذهن‌های هنرمندی را می‌شناسم که چون اطلاعات آن‌ها نسبت به شخص خویش غیر صحیح بوده و تحت تأثیر تلقین‌های خارجی قرار گرفته‌اند، از جریان دائمی ذهنی خویش منحرف شده، با احساس مقاومتی اقدام به کار می‌کنند، یک رنج روحی آنان را عذاب می‌دهد و بدین ترتیب نشاط و شادی مخصوص به کار که حالت خلاقه‌ای دارد، از آنان سلب می‌شود و با نومیدی اجتناب ناپذیری دست به گربیان می‌گردد.^۳

ناصر خسرو، هم سروده است:
اگر بشناختی خود را به تحقیق
هم از عرفان حق یابی تو توفیق
نمایند بر تو پنهان، هیچ حالی
نبینی از جهان، درد و ملالی^۴

موانع عزت نفس

برای درک بهتر هر مفهوم باید ضد آن مفهوم را هم بشناسیم. ذلت نفس مفهومی متضاد با عزت نفس است. در آموزه‌های دینی ما همچنان که عوامل عزت نفس به

۱. پرورش ذهن، ترجمه‌ی مرحوم احمد آرام، ص ۱۲۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۵۹۴.

۳. پرورش ذهن، ترجمه‌ی مرحوم احمد آرام، ص ۱۸۴.

۴. چکیده‌ی اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۲۳۷.

خوبی بیان شده است، عوامل ذلت نفس هم مشخص شده است. در پایان این درس به برخی از این عوامل اشاره می کنیم.

کار خارج از توان

در روایات ما آمده است:

«لا ينبعى للمؤمن أن يذل نفسه قيل له وكيف يذل نفسه؛ قال يتعرض لما لا يطيق^١؛ شایسته نیست که مؤمن ذلت پذیر باشد. سؤال شد ذلت پذیری چگونه است؟

امام طیبی فرمود: این که انسان خود را در گیر کاری کند که توانش را ندارد».

در نتیجه درمانده می‌شود و گویی عجز خود را به نمایش گذاشته است!

چار پا را قادر طاقت بار نه
بر ضعیفان قدر قوّت کار نه

طفل را گر نان دهی بر جای شیر طفل مسکین را از آن نان مرده گیر!*

گرفتار کردن خود

و نیز آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذَلِّ نَفْسَهُ؛ قَيْلَ يَا رَسُولَ اللهِ وَكَيْفَ يُذَلِّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ

لِلْبَلَاءِ؛^۳ مُؤْمِنٌ چنین حقی ندارد که خود را خوار کند. سؤال شد چگونه؟ فرمود: خود را

در مَعرض بلا قرار دهد».

تئەمەن دەھان ئىزدە ما

گے جہے کسی بے احنا نخواهد مُد

٦٣، ج ٥، ص كافي

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۵۸۱ و ۵۷۹

٣. مستدرک وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ٢١٠.

گردنش با افراد غنی‌تر از خود

یکی دیگر از عوامل خُرد شدن شخصیت این است که با افرادی به گردنش و مسافرت و تفریح برود که از نظر توان مالی و نحوه‌ی خرج کردن، از او بالاتر هستند. ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه‌ی عرض کردم چه می‌فرمایید درباره‌ی مردی که با گروهی ثروتمند به قصد گردنش همراه شود. همراهان به راحتی خرج کنند؛ اما او توان نداشته باشد مانند آنها خرج کند؟

حضرت علیه‌ی فرمود:

«ما أَحِبُّ أَن يُذَلِّ نَفْسَهُ لِيَخْرُجَ مَعَ مَن هُوَ مِثْلُهُ؛^۱ مَن دُوْسْتَ نَدَارَمْ شَخْصِيَّةً أَوْ پَایِمالْ شَوْدَ. هَرَكْسِی بَایِدَ بَاْم سَطْحَ خَوْدَشَ هَمَرَاهَ شَوْدَ».

کی کنند این خود نیامد در قصص^۲ زاغ را وجسد را اندر قَفَص

پرسش‌ها

۱. در آموزه‌های دینی مقصود از عزت چیست؟
۲. در خصوص اهمیت عزت نفس توضیح دهید؛
۳. عوامل عزت نفس را بیان نمایید؛
۴. در خصوص قلمرو عزت نفس توضیح دهد؛
۵. آثار عزت نفس را بیان کنید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۲۹.

احکام



* * *

ترستاک ترین چیز

قال رسول الله ﷺ: «رَاحَةُ النَّفْسِ تَرَكُ ما لَا يُعْنِيهَا وَأَوْحَشُ الْوَحَشَةِ قَرِينُ السُّوءِ؛^۱ راحتی جان انسان در رها کردن چیزی است که به حال انسان فایده‌ای ندارد و ترستاک ترین چیز دوست بد است».

درس شانزدهم

جوان و انتقاد

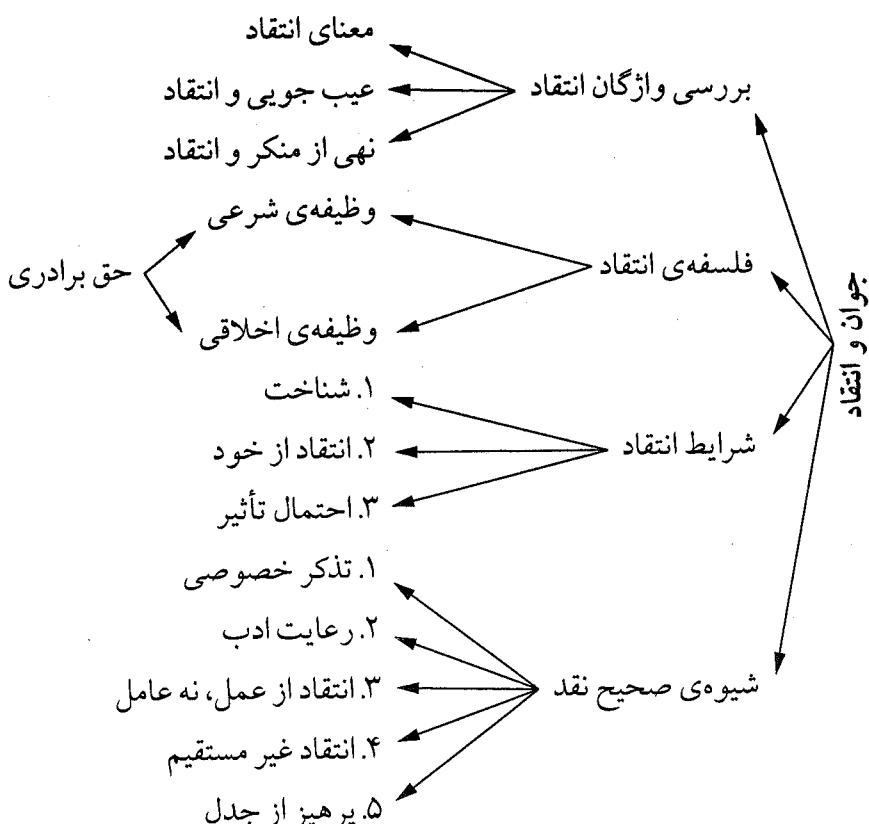
سخنی با مریبان محترم

یکی از مباحث مهم اخلاقی که در بحث معاشرت مطرح شده و در اصلاح فرد و جامعه نیز نقش اساسی دارد، موضوع تذکر، نقد، یادآوری و پندپذیری است. بنابراین می‌توان گفت که بسیاری از لغزش‌ها ناشی از پرده پوشی واقعیات، یا خود را به بی‌خبری زدن است. با این حال نباید از این نکته غفلت کرد که به همان میزان که کتمان زشتی‌ها و آراستن عیوب و پرده پوشی نارسانی‌ها، آفت اصلاح و پیشرفت محسوب می‌شود، عدم توجه به شیوه‌ی یادآوری و آداب پند و اندرز و تذکر نیز چه بسا از نقد نکردن زیان بارتر باشد. از این رو لازم است این بحث که با همه‌ی ابعادش به عنوان یک مقوله‌ی ارزشی در مسایل اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی کاربرد دارد و ضمن سلامت فرد و جامعه و رشد افکار و اعمال است، مورد بررسی قرار گرفته و به جوانان یادآوری شود که این موضوع در متون دینی با عنوان؛ «نصیحت و موعظه» مورد توجه قرار گرفته است.

اهداف رفتاری

۱. مفهوم انتقاد برای مخاطب روشن شود تا بتواند مرز انتقاد با عیب جویی را بیان نماید؛
۲. فلسفه‌ی انتقاد و نقد پذیری را ذکر کند؛
۳. فرق نقد سازنده را از نقد مخرب بگوید؛
۴. علت نقدناپذیری بعضی از افراد را بیان کند.

طرح درس



مفهوم انتقاد

جوهری در صحاح اللغة می‌گوید:

«دِرَهْمَهای ناخالص را از مجموعه‌ی آن جدا کردن، انتقاد دِرَهْمَهای است و نقد یک

شخص، به معنای مناقشه کردن با او درباره‌ی چیزی است!»^۱

از مجموع کلمات لغویین استفاده می‌شود که انتقاد، حرکتی است اصلاح گرانه که

به قصد پالایش و زنگار زدایی انجام می‌گیرد.

عیب جویی و انتقاد

عیب جویی و انتقاد، هر دو در ردبایبی عیوب و ابراز آن به صاحب عیب، مشترک هستند؛ ولی تفاوت آن‌ها در دو امر است:

۱. منشأ عیب جویی، حسادت، انتقام جویی و خودخواهی است؛ ولی خاستگاه انتقاد، نوع دوستی، عواطف انسانی و خیرخواهی است.

۲. هدفی که عیب جو از کار خود تعقیب می‌کند، آزاردهی و تخریب شخصیت طرف مقابل است؛ درحالی که غرض منتقد، اصلاح، زدودن عیوب و رو به کمال بردن شخص مورد انتقاد است.

نهی از منکر و انتقاد

هر نهی از منکری، خود نوعی انتقاد است؛ ولی ممکن است در جایی انتقاد صورت پذیرد اما نهی از منکر بر آن منطبق نباشد؛ مثلاً انتقاد از پرحرفی که از موقعیت اجتماعی انسان می‌کاهد در عنوان انتقاد داخل است، ولی عنوان نهی از منکر ندارد.

۱. صحاح اللغة، ماده‌ی «ن. ق. د».

فلسفه‌ی انتقاد

گرچه انسان می‌تواند از عقل خود استفاده نموده و راه صحیح زندگی را برگزیند؛ ولی در نهاد انسان و در کنار عقل، غرایز و تمایلاتی است که او را از شناخت درست واقعیت‌ها باز می‌دارد؛ مانند غریزه‌ی «حبّ ذات». این غریزه در مواردی باعث می‌شود تا انسان اعمال خویش را پسندیده و قابل قبول پنداشد و یا در اثر تأثیرپذیری از آداب و رسوم اجتماعی، عقل از واقع بینی باز مانده و در نتیجه نتواند درباره‌ی نقایص و کاستی‌های خود به درستی قضاوت نماید. به همین دلیل کسی که می‌خواهد به کمال حقیقی نایل گردد، باید عقل دیگران را ضمیمه‌ی عقل خود نموده و از نقد و بررسی آنان استفاده نماید.

رسول خدا^{علیه السلام} فرمود:

«أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهٖ».^۱

بر این اساس، اسلام بر تذکر کاستی‌ها و نقد عمل‌ها - به جای آراستن عیوب و کتمان زشتی‌ها - تأکید می‌ورزد و در مواردی که گناهی مانند: دروغ، تهمت، غیبت، خیانت و غیره از شخصی سرزده باشد، انتقاد از آن را به عنوان نهی از منکر و وظیفه‌ی شرعی می‌داند. و در مواردی که عملی از جهت اخلاقی ناپسند است، ولی به حد گناه نرسیده آن را یک وظیفه‌ی اخلاقی تلقی می‌کند، که ما از این دو قسم به عنوان انتقاد واجب و انتقاد مستحب یاد می‌کنیم. وجه مشترک این دو در این است که انتقاد در هر دو صورت، یکی از حقوق برادری در اسلام است.

امام کاظم^{علیه السلام} در این زمینه می‌فرماید:

«از واجب‌ترین حقوق برادرت این است که او را به خیر متوجه کنی و هیچ چیزی را

که برای دنیا و آخرتش مفید است از او پنهان نداری».^۲

۱. خصال، ج ۱، ص ۵.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۲۵.

کسی که از انتقاد پذیری نسبت به خود و انتقاد از دیگران خود داری می‌کند، با این عمل نه تنها حقی از حقوق برادران خویش را نادیده گرفته؛ بلکه چه بسا مرتکب خیانتی نیز شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ رَأَىٰ أَخَاهُ عَلَىٰ أَمْرٍ يُكْرِهُهُ فَلَمْ يَرِدْهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ كُسْيٌ

که برادرش را در حال انجام عمل نامطلوبی ببیند در حالی که می‌تواند او را از این کار

بازدارد، اگر سکوت کند و او را منع نکند، نسبت به او خیانت کرده است»^۱

بر این اساس اسلام با چاپلوسی و تملق که باعث سرپوش گذاشتند بر نقص‌ها می‌شود، مخالف است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«نادان‌ترین مردم کسی است که فریب ستایش گر چاپلوس را بخورد، ثناگری که

زشت را در نظر او زیبا جلوه می‌دهد و خوبی را در نظر او منفور می‌سازد»^۲.

از صحبت دوستی برنجم
کاخلاق بدم حسن نماید

تا عیب مرا به من نماید؟
کو دشمن شوخ چشم دانا

واعظ درونی

بازسازی شخصیت به وسیله‌ی موعظه و انتقاد درونی به قدری مهم است که از عطایا و هدایای الهی شمرده شده است: از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجْلَ بِعْدِ حَيْرَاجَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ تَفْسِيهِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ» هرگاه خدا نیکی بنده‌ای را بخواهد، واعظی در درون او قرار می‌دهد تا او را به موقع امر و نهی کند».

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۰.

۲. غرر الحكم، ج ۲، ص ۴۵۲.

۳. اعلام الدین، ص ۲۱۷.

نقد ناپذیری

وقتی نقد، مایه‌ی کمال اندیشه و اصلاح فرد و اجتماع است، نقد پذیری به طریق اولی کمک به این کمال، رشد و اصلاح است. از آن طرف نقد ناپذیری، نشانه‌ی نوعی غرور، تکبر و عامل در جازدن و متوقف شدن و محرومیت از نظرات دیگران تلقی می‌شود. امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

«بَيْنُكُمْ وَبَيْنَ الْوَعِظَةِ حِجَابٌ مِّنَ الْغِرَّةِ؛ مِيَانَ شَمَا وَپَنْدَ، حِجَابٌ وَپَرْدَهَايِ از فَرِيبِ افْكَنَدَهِ شَدَهِ اسْتَ». ^۱

انسان گاهی به خاطر حب نفس و غرور، یا عیوب خود را نمی‌بیند و یا حاضر نیست خود را دارای عیب و نقص بداند. از این رو، نقد و تذکر دیگران را بر غرض ورزی و دشمنی حمل می‌کند و هم چنان در جهل مرکب باقی می‌ماند.

آینه چون عیب تو بمنود راست خودشکن آینه شکستن خطاست
گرچه ممکن است تذکر و انتقاد پذیری، در ذاته‌ی ما تلغی آید؛ ولی تلغی نقد، به مراتب سودمندتر از شیرینی چاپلوسی و نیرنگ و فریب است.

امام باقر^{علیه السلام} می‌فرماید:

«از کسی پیروی کن که از روی خیرخواهی و نصیحت، تو را می‌گریاند؛ ولی پیرو

کسی مباش که تو را می‌خنداند؛ در حالی که نسبت به تو فریب کاری می‌کند!» ^۲

شرایط انتقاد از دیگران

تأثیر مثبت و منفی بسیاری از امور، وابسته به شرایط انجام آنها است؛ بنابراین انتقاد از جمله‌ی اموری است که اگر تحت شرایط خاصی انجام گیرد، سازنده و رشددهنده خواهد بود. آن شرایط عبارتند از:

۱. غرر الحكم، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۸.

۱. شناخت: اولین شرط انتقاد صحیح آن است که منتقد، منع قانونی یا قبح اخلاقی مطلب مورد انتقاد را به خوبی شناخته باشد و با علم و آگاهی آن را تذکر دهد، نه آن که از روی حدس و گمان سخن بگوید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«العاملُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةِ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا تَزِيدُ سُرْعَةُ السَّيِّرِ إِلَّا بُعْدًا؛ كَسَى كَمَّ بَدُونِ شَنَاخْتَ اقْدَامَ بِهِ انجَامَ عَمَلِيَّ كَنْدَ، مَانَدَ رُونَدَهَيِّ اسْتَكْهَ كَمَّ سَيِّرَ إِلَّا اشْبَاهِي رَامِيَّ بِيَمَا يَدِ وَشَتابَ بِيَشْتَرَ تَنَاهَا او رَاهَ ازْ مَقْصِدِ دُورَتَرَ مَيِّ كَنْدَ».^۱

نمونه‌ای از انتقاد نابجا

در این جا به یک نمونه از انتقاد نابجا که از روی جهل و ناآگاهی انجام گرفته، اشاره می‌کنیم:

محمد بن منکدر، امام باقر علیه السلام را می‌بیند که در آفتاب سوزان مشغول کار کشاورزی است، در حالی که عرق از پیشانی اش می‌ریزد. ایشان می‌گوید: با خود گفتم پیر مردی از قریش در این ساعت و با این حال در طلب دنیا است. تصمیم گرفتم او را پندی دهم، پیش رفتم. سلام کردم و گفتم: آیا شایسته است که یکی از شیوخ قریش در هوای گرم با این حال از پی دنیاطلبی باشد؟ چگونه خواهی بود اگر در این حال مرگت فرارسد؟ حضرت فرمود: «به خدا قسم اگر در این حال بمیرم، در حین انجام طاعتی از طاعات خداوند جان سپرده‌ام». محمد بن منکدر می‌گوید: می‌خواستم شما را نصیحت کنم، شما مرا موعظه کرده‌اید.^۲

۲. انتقاد از خود: کسی که از دیگران انتقاد می‌کند، سزاوار است خود را نیز مورد انتقاد قرار دهد تا شامل این آیه‌ی شریفه نشود که فرموده است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ؟^۱ اى مؤمنان چرا آنچه را که بدان

عمل نمی کنید، می گویید؟»

چون که گوینده ندارد جان و فر
گفت او را کسی بود برگ و شمر؟

می کند گستاخ مردم را به راه
خود به جان لرزان ترا است از برگ کاه

پس حدیش گرچه بس با فربود^۲
در حدیش لرزو هم مضمیر بود

۳. احتمال تأثیر: انتقاد در صورتی لازم است که انسان بداند حرف او تأثیری دارد.
بنابراین موضوعی که از توان انسان خارج باشد، تذکر نسبت به آن هم بی تأثیر خواهد
بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «سزاوار نیست مؤمن خود را خوار و ذلیل کند». سؤال
شد: مؤمن چگونه خود را خوار می کند؟ حضرت فرمود: «در موضوعی که توان آن را
ندارد، دخالت کند و متعرض آن شود». ^۳

شیوه‌ی صحیح نقد

یکی از نکات مهم و قابل توجه، در نظر گرفتن آداب پند و اندرز و تذکر است. از
این رو نقدی مثبت و سازنده است که شرایط ذیل را دارا باشد:

۱. تذکر خصوصی: نقد و تذکر هرچه صمیمی تر و در خلوت و خودمانی باشد،
مؤثرتر است و از کینه توزی و لجاجت جلوگیری می کند. امام علی علیه السلام می فرماید:
«صُحْكَ يَبْيَنُ الْمَلَأَ تَقْرِيبٌ»^۴; پند دادن تو در میان مردم، کوییدن و خرد کردن است».

۲. رعایت نرمش: کسی که می خواهد انتقاد کند، اگر به نرمی سخن بگوید و
تذکر ش با مهر و محبت توأم باشد، ضریب تأثیر گذاری آن بسیار بالا خواهد بود. اگر
به تندری و خشونت انتقاد کند، با واکنش تند مواجه شده و طرف را به عکس العمل

۱. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳ - ۴۸۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۵.

۴. غرر الحكم، ج ۶، ص ۱۷۲.

وامی دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که با دیگران به رفق و مدارا عمل می کند، به خواسته ای که از مردم دارد دست

می باید». ^۱

نرم باید گفت قول آنی
موسیا! در پیش فرعون زمان
دیگدان و دیگ را ویران کنی
آب اگر در روغن جوشان کنی
در روایتی از علی علیه السلام آمده است:

کُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعُقْلِ وَالْعُقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ. ^۲

انتقاد از عمل نه عامل: برای آن که انتقاد، مخاطب را به مقاومت و ادار نکند باید هدف اصلی از انتقاد را عمل نادرست قرار داد نه عامل آن.

طبق آموزه های دینی، گاهی باید حساب عمل را از عامل جدا کرد. بنابراین نمی توان به جهت خوب و مؤمن بودن یک انسان، همه ای اعمال او را تأیید کرد. همچنان که در احادیث می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبَغِضُ عَمَلَهُ وَيُبَغِضُ الْعَبْدَ وَيُحِبُّ عَمَلَهُ؛ گاهی خدا

بنده ای را دوست دارد، اما بعضی از اعمالش را نمی پسندد؛ و گاهی بنده ای را دوست ندارد، اما بعضی اعمالش پسندیده است».

بنابراین مؤمن واقعی کسی است که باطن و ظاهرش هردو مورد رضایت حق باشد. ^۳

مولوی نیز این تفکیک بین انسان با اعمال و اوصاف او را چنین بیان کرده است:

آن حفا با تو نباشد ای پسر بلکه با وصف بدی اندر تو در

۱. سفينة البحار، ج ۱، ماده «رفق».

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۶-۱۵۸۲.

۳. غر الحكم، ص ۲۴۸.

۴. المناقب، ج ۴، ص ۱۸۶.

بر کم‌چویی که آن را مرد زد^۱
گفت: چندان آن یتیمک را زدی
چون نترسیدی ز قهر ایزدی؟^۲
گفت او را کی زدم ای جان و دوست?^۳
من بر آن دیوی زدم کو اندر وست^۴

پیشوایان دین از این روش در انتقادات خود بسیار استفاده کرده‌اند که نمونه‌اش
جريان انتقاد امام صادق علیه السلام از شقرانی است. او با این که خود را از دوستان اهل بیت
می‌دانست، شراب می‌نوشید. امام صادق علیه السلام با وی برخورد کرد و برای آن که از عملش
انتقاد کند، آهسته به او فرمود:

«إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحَسَنُ لِمَكَانِكَ مِنْتَا وَإِنَّ الْقَبِحَ مِنْ
كُلِّ أَحَدٍ قَبِحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنْتَا»^۵; عمل خوب از هر کس که باشد خوب
است و از تو خوب‌تر؛ زیرا وابسته به ما هستی و عمل بد از هر کس سرزند، بد است و از
تو بدتر؛ زیرا منسوب به ما هستی».

۴. انتقاد غیر مستقیم: گاهی لازم است انتقاد به طور غیر مستقیم انجام گیرد تا مؤثر
واقع افتد؛ مانند انتقاد غیر مستقیم امام حسن و امام حسین علیهم السلام از پیر مردی که به طور
صحيح وضو نمی‌گرفت.

آن دو بزرگوار به جای آن که او را مورد انتقاد قرار دهنند، درباره‌ی وضوی خویش
گفت و گو کردند و از پیر مرد خواستند درباره‌ی وضوی آن‌ها نظر دهد، لذا از این طریق
او به اشتباه خود پی برد.^۶

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«تلويح زلة العاقل لة مِنْ أَمْضٌ عِتابِهِ»^۷ لغزش شخص عاقل را با کنایه تذکر

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲-۴۰۱۱.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶-۴۰۱۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۱۹؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

۵. غرر الحكم، ج ۳، ص ۲۸۵.

دادن، برای او از ملامت صریح در دنکتر است».

۵. پرهیز از جدل: انتقاد در صورتی باعث پیشرفت و تکامل است که با جدل و پرخاش و ستیز همراه نباشد، از این رو اسلام، مراء و جدل را از صفات ناپسند می‌داند و ورود در بحث‌های کدورت بار و عداوت زارا با ایمان کامل ناسازگار می‌داند.
پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«آدمی حقیقت ایمان را در نهاد خود تکمیل نمی‌کند، مگر آن که از مجادله و

بحث‌های خصومت آمیز پرهیزد، اگرچه حق با او باشد». ^۱

و نیز فرموده است:

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَأَةَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا؟^۲ پرهیز کارترین مردم کسی است

که جدل را کنار بگذارد، اگرچه حق با او باشد».

۶. بی طرفی در انتقاد: یکی دیگر از شرایط انتقاد این است که بی طرفانه و به دور از حب و بعض‌های شخصی باشد؛ چراکه غرض ورزی و دوستی و دشمنی از واقع بینی انسان جلوگیری می‌کند.

«حُبُ الشَّيْءِ يُعمِّى وَيُصمِّ وَيُغْضُ الشَّيْءِ يُعمِّى وَيُصمِّ؛ اگر انسان چیزی را

دوست داشته باشد، عیب‌های آن را نمی‌بیند و نمی‌شنود و اگر با چیزی دشمنی داشت،

نسبت به خوبی‌های آن کروکور می‌شود!».

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد ^۳

پرسش‌ها

۱. انتقاد با عیب جویی چه تفاوتی دارد؟

۲. فلسفه انتقاد چیست؟

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۳۲، ماده «مرأة».

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۹۴.

۳. مثنوي معنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۵.

۳. انتقاد صحیح چه شرایطی دارد؟

۴. شیوه‌های صحیح نقد کدام‌اند؟

احکام

لباس نمازگزار

برخی از احکام لباس نمازگزار عبارتند از:

۱- واجب - پوشاندن مقدار لازم بدن در نماز و پوشاندن آن از نگاه نامحرم.

پوشیدن لباس غصی در نماز، موجب بطلان نماز می‌شود

پوشیدن لباس شهرت (بنابر احتیاط واجب)

پوشیدن لباس نجس و یا تهیه شده از مردار یا حیوان حرام
گوشت در نماز.

پوشیدن لباس زنانه برای مردان و لباس مردانه برای زنان

پوشیدن لباس طلابافت و هرگونه زیور طلایی برای مردان

۲- حرام: احکام لباس^۱

۳- مستحب - پوشیدن لباس سفید در نماز

لباس سیاه، چركی و تنگ

۴- مکروه (در نماز): لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند

لباسی که نقش صورت دارد.

* * *

نشاط و اندوه مؤمن

امام علی^{علیه السلام} فرمود: «سُرُورُ الْمُؤْمِنِ يَطَاعَةُ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ،^۲ شَادَمَانِي

مؤمن به اطاعت پروردگار و اندوه او برای گناه اوست».

۱. توضیح المسائل، م ۷۸۹، ۷۹۸، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۶۴، ۸۶۵.

۲. غرر الحكم، ص ۱۸۱.

مقالات

بازشناسی حیات جنسی

اشاره

تبلیغ هوشمندانه به ویژه آنچاکه مخاطب نسل جوان است مؤلفه‌هایی دارد و مهمترین آنها شناختی واقع بینانه از مخاطب است. از آنچاکه آگاهی از تحولات همه جانبی و حساس دوران‌گذار نوجوانی و جوانی در شناخت مخاطب نقش قابل توجهی دارد اقدام به درج این مقاله کردیم. بنابراین با توجه به اینکه این نوشتار با رویکرد آموزشی تدوین نشده است مطالعه‌ی آن را صرفاً جهت آگاهی بیشتر شما مبلغان عزیز توصیه می‌کنیم.

مقدمه

دوران بلوغ و آغاز حیات جنسی از مهم‌ترین و بحرانی‌ترین دوره‌های زندگی است. در این دوران تغییرات مهمی در دو بعد «جسم» و «روان» انسان رخ می‌دهد. از این رو روانشناسان در این باره به تحقیقات دامنه داری دست زده‌اند و هرکدام از زاویه‌ای خاص به بازگشایی این دوره پرداخته‌اند. اولین کتاب در این زمینه با نام «بلوغ» در سال (۱۹۰۵م) توسط «استانلی هال» منتشر شد و موجب پیدایش علم

«هبلوژی»، یا علم شناسایی دوران جوانی گردید. جالب است بدانیم، که قرن بیستم در کنار تمامی اسامی و لقب‌های خویش؛ مانند عصر فضا، عصر اتم و عصر ارتباطات، به «عصر شناسایی علمی نوجوانان» نیز ملقب شده است.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که این دوران از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که برخوردهای سطحی جز بازخوردها و واکنش‌های منفی به بار نخواهد آورد. در این میان وظیفه‌ی مبلغان و مردمیان نمایان‌تر می‌گردد، چراکه می‌توانند با شناسایی این دوران و ظرایف آن، نقش‌های مثبت‌تری در پرورش مخاطبان جوان و نوجوان خویش ایفا نمایند. در این راستا این نوشتار تلاش خواهد نمود تا ضمن رعایت چکیده‌گویی، نکاتی مهم را در این رابطه یادآوری کند. بدیهی است کاوش بیشتر در این عرصه نیازمند تلاش خوانندگان محترم و پی‌گیری مباحث ارائه شده در منابع گوناگون می‌باشد.

آغاز حیات جنسی

آستانه‌ی زمانی حیات جنسی در کشورها و مناطق مختلف جهان متفاوت است و به عوامل اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی، قومی و توارث بستگی دارد. اگرچه در سال‌های اخیر با توسعه‌ی برخی جوامع، سنّ بلوغ کاهش یافته است، اما «به طور کلی سن شروع بلوغ در پسران بین ۹/۵ تا ۱۶ سالگی است که میانگین آن ۱۴ سال می‌باشد».^۲ البته باید توجه داشت در مورد سن بلوغ بین صاحب نظران اختلاف است، اما بیشتر آنان بر این عقیده‌اند که سن شروع بلوغ در دختران ۹ تا ۱۶ سال و در پسرها ۱۰ تا ۱۷ سالگی است. اما آنچه مورد اتفاق است بلوغ زودرس دختران نسبت به پسران است.^۳

۱. دنیای نوجوان، دکتر محمد رضا شرفی، ص ۲۶.

۲. دوران شکوفایی، دکتر محمد رضا شهرابی، ص ۱۱.

۳. ر.ک: بلوغ... تولدی دیگر، محمود محمدیان، ص ۲۴.

حیات جنسی و هویت یابی

نقش بلوغ تنها به جنبه‌های جنسی ختم نمی‌شود، بلکه از آنجاکه دوران نوجوانی، زمان ساخت هویت و شخصیت یک فرد نیز محسوب می‌شود، بر آن نیز تأثیر می‌گذارد، که این تأثیرها می‌تواند به صورت اختلالات شخصیتی ذیل جلوه گر شود:

۱. پدبینی: در این مرحله اشخاص به هیچ کس اعتماد نداشته و دائمًا نگران آسیب دیدن و فریب خوردن از دیگران می‌باشند. در ذهن فرد تهدیدهایی از طرف دیگران ترسیم می‌کنند و به دنبال آن موضع دفاعی می‌گیرند. زود عصبانی شده و به انتقاد و یا پیشنهاد دیگران اهمیتی نمی‌دهند. مسائل کوچک را بزرگ می‌بینند و زندگی را برابر خود و دیگران دشوار می‌سازند.

۲. شخصیت منزوی: این گونه اشخاص کناره‌گیر، مردم‌گریز و اجتماع‌ناپذیر می‌باشند، دوستان کمی دارند. بی‌تفاوت بوده و به ندرت به دنبال تفریح و حضور در فضاهای باز هستند.

۳. شخصیت بی‌ثبات: این گونه افراد قدرت مواجهه‌ی با مشکلات راندارند. روابط آنها سطحی و فاقد صمیمیت است و برای آینده‌ی خویش هدف مشخصی ندارند. این گونه اشخاص برای رسیدن به اهداف خویش از خشونت رویگردان نیستند و به انواع انحرافات اخلاقی و بزهکاری مبتلا می‌باشند.^۱

در بخش‌های آینده به خوبی درخواهیم یافت که بین بافت شخصیتی و حیات جنسی رابطه‌ای محکم وجود دارد. به عنوان مثال برخی از انواع انحرافات جنسی سبب جامعه‌گریزی، انزوا یا خشونت خواهد شد، که در بحث‌های آتی به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱. دوران شکوفایی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

بلوغ جنسی و بلوغ عقلی

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، بلوغ جنسی به عنوان علامتی برای تحول و تکامل در جنبه‌های جسمی و روانی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اغلب نوجوانان در سنین بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی به نوعی بلوغ عقلی می‌رسند و مفاهیم مجرد؛ مانند فرشتگان و روح و... را تا اندازه‌ای درک می‌کنند و بسیاری از ارزش‌ها و اصول اخلاقی را در می‌یابند. در ادامه‌ی این رشد، آنان در سن ۱۵ تا ۱۸ سالگی وارد مرحله‌ی جدیدتر می‌شوند و به فلسفه‌ی زندگی، بایدها و نبایدهای زندگی توجه می‌نمایند و به پرسشگری در این موارد می‌پردازنند. در همین دوران است که ضمن درک واقعیت‌ها بر آزادی خویش تأکید می‌کنند و خواستار آزادی در بسیاری از زمینه‌ها می‌شوند.

این مسئله از آن جا اهمیت می‌یابد، که اگر نتوان در این دوران بین بلوغ عقلی و جنسی نوجوان رابطه‌ای منطقی و درست پیدی‌آورد، انحرافات، بزهکاری و اختلالات رفتاری و شخصیتی را در پی خواهد داشت.^۱ در هر حال وجود گرایش‌های آرمان خواهانه و معنوی در این دوره از زندگی می‌تواند امتیازی اساسی و ارزشمند در اختیار مردمیان محترم قرار دهد تا ضمن پاسخگویی به نیازهای جوانان و نوجوانان به شکل گرفتن هویت مثبت آنان یاری رسانند.

مراحل تمایلات جنسی

نوجوانی، از مهم‌ترین دوران‌های زندگی محسوب می‌شود؛ این دوره‌ی انتقال که نوعی برزخ میان کودکی و جوانی است، مسئله‌ی آفرین می‌باشد. جوان در این سن وارد حیات عاطفی خویش می‌شود و با رشد جنسی احساس بی‌ثباتی و عدم امنیت در روی تشدید می‌شود. این مسئله آنگاه خطرناک می‌شود که والدین و مردمیان به جای

۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: روان‌شناسی تربیتی. دکتر محمدپارسا، ص ۸۳ و ۸۴

راهنمایی‌های مؤثر، تدابیری مبهم را اتخاذ کنند و به این وسیله نوجوان را در سرگردانی اش رها سازند. از این رو مناسب است با توجه به اهمیت این بخش، مراحل تمایلات عاطفی - جنسی را در نوجوانان به صورت چکیده بررسی نماییم: در ابتدا باید دانست که نوجوان در آغاز این دوران احساس ناشناخته و مرموزی را در وجود خویش می‌باید که با نوعی محبت و علاقه‌ی به دیگران آمیخته است، که این احساس به پنج مرحله‌ی اساسی تقسیم می‌شود:

مرحله‌ی اول: در این مرحله توجه نوجوان به وضع بدن، به ویژه دستگاه تناسلی اش معطوف می‌شود و این سرآغاز تمایلات جنسی او به حساب می‌آید. مرحله‌ی دوم: در این مرحله توجه به امور جنسی با عاطفه و محبت همراه می‌شود و ماهیتی عاطفی می‌باید.

مرحله‌ی سوم: علاقه‌ی به جنس مخالف در روی پیدا می‌شود، که این علاقه ممکن است یک یا چند نفر را هدف قرار دهد.

مرحله‌ی چهارم: علاقه‌ی از چند نفر به یک نفر معطوف می‌شود و فرد ممکن است از لحاظ سنی مسن‌تر از نوجوان باشد.

مرحله‌ی پنجم: نوجوان تغییر عقیده داده و به فردی از جنس مخالف که همسن^۱ او نیز باشد متوجه می‌شود.

در واقع نوجوان در طی حیات جنسی خویش دو نوع عشق را تجربه می‌کند: «عشق عاطفی و عشق شهوانی». عشق عاطفی، محبتی پاک بوده و به دور از جنبه‌های شهوانی و جنسی، یا تمجید و تحسین توأم است و نوجوان از این که این احساس را با مسائل جنسی لکه دار کند به شدت پرهیز دارد. به دنبال عشق عاطفی، عشق شهوانی سرمی‌رسد که همراه بالذت‌های جنسی می‌باشد. در این مرحله نوجوان چنانچه ویژگی‌های مطلوب خویش را در شخص مقابل ببیند به ازدواج می‌اندیشد، اما باید

۱. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: دنیای نوجوان، ص ۱۷۸ به بعد.

توجه داشت، که در این مرحله چنانچه این علاوه‌مندی‌ها در چارچوب شرع و قانون مهار نشوند، ممکن است به مسأله‌ای پر مخاطره تبدیل شوند. به همین خاطر مناسب است - در سنین حساس بلوغ با تقویت اراده‌ی نوجوانان و ارائه‌ی آگاهی‌های لازمه - آنان را به خویشتن داری و پی‌گیری فعالیت‌های سالم تشویق نماییم تا در این دوران پر اضطراب و خطر آفرین، در مسیری سالم و خداپسندانه گام بگذارند و به سلامت از طوفان‌های جنسی بگذرند.

کجروی‌های جنسی

وجود نیازهای جنسی در انسان‌ها، مانند نیازهای ابتدایی؛ از قبیل گرسنگی یا تشنه‌گی امری طبیعی به شمار می‌رود، که این نیاز در دوران بلوغ از قدر تمدن‌ترین جنبه‌های حیاتی انسان محسوب می‌شود و دیگر جنبه‌های عاطفی، عقلانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرارداده، در پاره‌ای موارد برای ارضای خویش قوانین را زیر پا می‌گذارد. از این جا است که مفهوم «انحرافات جنسی» مطرح می‌شود و به همه‌ی روش‌های کسب لذت جنسی که مورد قبول قوانین دینی و اجتماعی نباشد اطلاق می‌گردد.^۱

در واقع هنگامی که نیروی اراده و قدرت ایمان شخصی در برابر جاذبه‌ها و کشش‌های جنسی تاب مقاومت را از دست می‌دهد، زمینه برای بروز کجروی‌های جنسی مهیا می‌شود و نوجوان به یک یا چند بُزه جنسی روی می‌آورد، که کامجویی از خود باکشش به سوی جنس موافق، یا گرایش‌های غیر قانونمند به سوی جنس مخالف، از جمله گرایش‌های انحرافی به شمار می‌رود.

انواع انحراف‌های جنسی

انحراف‌های جنسی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود:

۱. جهت اطلاع ر.ک: روان‌شناسی مرضی، دکتر پروین بیرجندی، ص ۳۵۷.

۱. انحراف‌های هدفی: در این نوع انحراف‌ها، هدف جنسی نادرست انتخاب می‌شود؛ مانند همجنس‌گرایی و خوددارضایی، که در اولی شریک جنسی از جنس موافق است و در دومی شخص، خود شریک جنسی خویش است.

۲. انحراف‌های روشی: در این دسته هدف جنسی درست گزینش می‌شود، ولی در شیوه‌ی برآوردن و ارضای نیاز جنسی، روش مناسبی برگزیده نمی‌شود، مانند جنون دیگر آزاری «садیسم» یا خودآزاری (مازوشیسم) که در حین آمیزش جنسی از فرد سرمی زند.

۳. انحراف‌های شدتی: این دسته که بیشتر ضعف، یاشدت در فعالیت‌های جنسی را در برمی‌گیرد، به خودی خود انحراف جنسی، شرعاً محسوب نمی‌شود، اما به عنوان بیماری مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

در این بخش مناسب است یادآور شویم، که متأسفانه براساس آمارهای موجود نوع شایع انحراف جنسی در میان نوجوان استمنا یا خود ارضایی است، که نظر به اهمیت این موضوع مباحث آتی را با تأکید بر این انحراف پی خواهیم گرفت.

کحروی‌های جنسی و علت‌ها

در زمینه‌ی بررسی علت‌های انحرافات جنسی باید اعتراف نمود که این گونه علت‌ها دامنه‌ای بسیار گسترده دارند که توجه به همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است، از این رو به مهمترین علل اشاره‌ی کوتاهی خواهیم کرد:

۱. کنجکاوی‌ها: کودک در سنین پایین با کنجکاوی در مورد اندام خویش با دستگاه تناسلی خویش نیز آشنا می‌شود و از آن جا که تماس با آن موجب نوعی لذت می‌شود به ادامه‌ی کار تشویق می‌شود. در این گونه موارد والدین بایستی با توجه دادن او به کارهای دستی و هنری و بازی‌های پر نشاط وی را از ادامه‌ی کار باز دارند.

۱. برداشتی آزاد از «دبیای نوجوان»، ص ۱۸۴.

۲. ناآگاهی: نوجوان ممکن است به صورت اتفاقی دچار خود ارضایی شود و به خاطر لذت‌های حاصل از آن و بدون توجه به خطرهایی که او را تهدید می‌کند به این کار ادامه دهد. در اینجا است که وظیفه‌ی والدین بیش از هر زمان دیگر سنگین‌تر است و بایستی نسبت به علائمی؛ همچون، بی‌حسّی، کسالت، افسردگی، انزوا و... عکس العمل لازم را نشان دهنده و موضوع را بدون برچسب‌های ناروا مورد بررسی قرار دهنده.

۳. خانواده‌های آسیب‌زا: رعایت مسائل جنسی بین والدین و رعایت حریم‌ها در این مورد می‌تواند در تربیت جنسی نوجوان نقش چشم‌گیری داشته باشد. همچنین نوع برخورد والدین با فرزندان دختر و پسر و جداسازی آن‌ها از یکدیگر از اهمیت به سزاًی برخوردار است.

۴. حقارت و تحقیر: از جمله عوامل مخرب شخصیت نوجوان که می‌تواند در ابتلای وی به انحراف‌های جنسی نقش مهمی ایفا کند، سرزنش‌ها و ایجاد عقده‌ی حقارت در نوجوان است. بی‌تردید کسی که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار است، کمتر به دام این کجروی‌ها می‌افتد و بر عکس شخصیت‌های خود کم بین و تحقیر شده دفاع روانی مناسبی در برابر طوفان شهوات نداشته و در دام این گونه انحرافات گرفتار می‌شوند.

۵. تقلید و بدآموزی: دوران نوجوانی، دورانی آمیخته با تقلید است، تقلید از گروه همسالان و بزرگسالان محبوب از همین ویژگی نشأت می‌گیرد. تقلید گاه جنبه‌ی بدآموزی به خود می‌گیرد و به تقلید رفتارهای ناهنجار جنسی نیز می‌انجامد.

۶. عوامل فرهنگی: وجود مجلات، عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل، همچنین فضاهای مختلط و بی‌بند و بیار و کتاب‌های نامناسب می‌تواند عاملی مهم در انحراف‌های جنسی به حساب آید. این گونه عوامل، به ویژه رسانه‌های تصویری از آن جا که با حافظه‌ی ماندگار دیداری سروکار دارند از خطر بسیار زیادتری برخوردارند.

۷. لباس‌های نامناسب: پوشیدن لباس‌های تنگ، یا لباس‌های جنس مخالف موجب تشدید هیجان‌های جنسی و در نتیجه فروافتادن به کام مشکلات می‌گردد. بایستی توجه داشت که لباس یکی از ارکان مهم در شکل دهی «هویت جنسی» فرد می‌باشد که بی‌توجهی به آن عواقب ناگواری را به بار می‌آورد.

۸. محبت جویی:^۱ خلاً عاطفی و روانی راه را برای پناه بردن شخص به خود یا دیگری هموار می‌سازد و او را به سوی کامیابی‌های مجازی می‌کشاند.

راه‌های پیشگیری

از جمله سؤال‌های مهمی که در زمینه انجراف‌های جنسی مطرح می‌شود، چگونگی برخورد و پیشگیری از این نوع انجرافات است، که در این قسمت به صورت فهرست‌وار به برخی از مهمترین این روش‌ها اشاره خواهیم نمود:

۱. آموزش به خانواده‌ها: خانواده‌ها در صورت آمادگی می‌توانند نقشی چشمگیر در پیشگیری و درمان داشته باشند، البته صبر و حوصله از لوازم اصلی این کار به شمار می‌رود؛

۲. آموزش به نوجوانان: این آموزش‌ها از طریق سخنرانی، گفت‌وگو و دیگر روش‌ها می‌تواند ارائه شود، که همزبانی و همدلی در این زمینه بسیار مؤثر خواهد بود؛

۳. احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی نوجوان: در این حالت وی با خودباوری بیشتری در برابر مشکلات خواهد ایستاد؛

۴. کار و فعالیت‌های سالم: شاید یکی از علل مهم بروز ناهنجاری‌های جنسی، بیکاری است و کار و فعالیت‌های ذهنی و جسمی درمان‌گر بسیاری از مشکلات خواهد بود؛

۱. برداشتی آزاد و همراه با تصرف از منبع پیشین، ص ۱۸۷ به بعد.

۵. دوری از محیط‌های تحریک زا، مانند برخی اماکن عمومی و مهمانی‌ها؛
۶. گسترش دایره‌ی ارتباطات و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی؛
۷. تقویت روحیه‌ی مذهبی و ارتباط با این گونه گروه‌ها و شرکت در فعالیت‌هایی؛
۸. نظری نماز جماعت، مراسم عزاداری و...؛
۹. نگاه مثبت به خود و دیگران و دوری از منفی گرایی؛
۱۰. ایجاد روحیه‌ی امید و دوری از نامیدی و یأس؛^۱
۱۱. ورزش و استفاده از دوش آب سرد.

توصیه‌های مهم

از مسایل مهمی که بایستی همواره مورد توجه والدین و مریبان در برخورد با مسایل جنسی نوجوانان قرار گیرد، توجه به ظرایف رفتارهای تربیتی است. رازداری، همدلی، عدم اقرارگیری، پرهیز از برچسب زدن، حمل بر صحت و تعمیم ندادن یک جنبه‌ی منفی بر دیگر جنبه‌های شخصیت نوجوان یا جوان، از جمله راهکارهای تربیتی است که می‌تواند در سامان دادن به رفتارهای نابهنجار نوجوانان مؤثر باشد و موجب افزایش اعتماد آن‌ها گردد. از این رو بایستی از هرگونه پیش‌داوری‌های غیر منصفانه دربرابر رفتارهای نوجوانان خودداری کرد و با مدارا و نرم خویی آنان را در خروج از بحران پیش آمده یاری رساند. ذکر این نکته بسیار مهم است که در صورت برخورد مریبان و والدین با موارد حاد انحرافات جنسی ارجاع و راهنمایی این گونه موارد به اشخاص آگاه و کارشناسان در این زمینه گامی مؤثر در درمان این گونه کجری‌های جنسی است.

^۱. برداشتی از منبع پیشین، ص ۲۲۳ به بعد.

سیوهی عملی حضرت فاطمه^{علیها السلام}

السلامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا بَنَتَ مُحَمَّدٍ، يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهُنَا وَاسْتَشْفَعُنَا وَتَوَسَّلُنَا بِكِ إِلَى اللَّهِ وَقَدْمَنَاكِ بَيْنَ يَدَيْ حاجاتِنَا، يَا وَجِيهَةَ عِنْدَ اللَّهِ، إِشْفَعِنَا عِنْدَ اللَّهِ».

شخصیت حضرت فاطمه^{علیها السلام}

طبری از حضرت صادق^{علیه السلام} روایت کرده است که حضرت فاطمه^{علیها السلام} در بیستم ماه جمادی الثاني سال پنجم بعثت متولد شد. و در سوم ماه جمادی الثاني سال یازدهم هجرت نیز به شهادت رسید.^۱

مادر ایشان حضرت خدیجه^{علیها السلام} نخستین زنی است که به رسول خدا^{علیه السلام}، ایمان آورده و در هنگامی که همه او را تکذیب می کردند و از او روی می گرداندند، آن بانوی بزرگوار با تمام وجود از حضرت دفاع کرده و تمامی امکانات خویش را در راستای

۱. مجلسی، تاریخ چهارده معصوم (جلاء العيون)، ص ۱۵۵.

اهداف حضرت قرار داد. رسول خدا در مورد ایشان می‌فرمایند:

«خَدِيْجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيْجَةٍ، صَدَقَتِنِي حِينَ كَذَبَنِي النَّاسُ، وَآزَرَتِنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانَتِنِي بِمَا لِهَا.»^۱ خدیجه! کجا مثل خدیجه پیدا می‌شود. وقتی مردم همه مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد و مرا بر دین خدا کمک نمود و با ثروت خود مرا یاری نمود.

حضرت فاطمه^{علیها السلام} در چنین خانه‌ای رشد نمود و شخصیت ایشان در چنین خانواده‌ای شکل گرفت. برای معرفی چنین شخصیتی از بیان پدر بزرگوارشان حضرت رسول^{علیه السلام} بهره می‌گیریم.

حضرت می‌فرمایند:

«وَأَمَّا إِبْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةُ مِنْيَ، وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤُادي، وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيِّ وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَّى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيِّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزَهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أَمْتَى فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيِّ تَرَعِيدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِفْتَنِي، وَقدْ أَقْبَلَتْ بِقِبِيلَهَا عَلَى عِبَادَتِي، أُشَهِّدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ؛^۲ وَأَمَّا دَخْتِرِي فاطِمَةَ، بِرْتِرِينَ زَنَ عَالَمِ از پیشینیان و آیندگان است. او پارهی تن من و نور چشم من و میوه‌ی دل من می‌باشد. او روح و روان من است. او فرشته‌ای است که به صورت انسان است. وقتی برای عبادت پروردگار در محراب می‌ایستد، نور او برای فرشته‌های آسمانی می‌درخشش، همان‌طور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشش. و خداوند به ملائکه‌ی خود می‌گوید: ای ملائکه‌ی من! به بندگی من فاطمه که سرور بندگان من است نگاه کنید که به نماز ایستاده و اعضای بدنش از

۱. شیخ عباس قمی، سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۷۲

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲

خوف من می‌لرزد و با حضور قلب به عبادت من روی آورده است. شمارا گواه می‌گیرم

که شیعیان او را از عذاب جهنم ایمن داشتم».

در حدیثی دیگر حضرت می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَنْصِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضِي لِرِضاَهَا؛^۱ خداوند با خشم فاطمه،

خشمناک و بارضایت او راضی می‌شود».

اگر هیچ حدیثی غیر از این حدیث نبود، همین مقدار برای ما در عظمت این بزرگوار کافی بود، چه این‌که در این حدیث نبوی، محور غضب و رضایت الهی، غصب و رضایت فاطمه است. معلوم می‌شود که تمامی وجود حضرت فاطمه^{علیها السلام} برای خدا بوده و ملاک حرکات و سکنات ایشان رضایت الهی بوده است.

حضرت فاطمه^{علیها السلام} و رابطه‌ی با خدا

درباره‌ی رابطه‌ی ایشان با خدا، بهتر است به حدیثی که قبلًاً مطرح شد، برگردیم.

در آنجا حضرت می‌فرمایند:

«.. مَتَى قَامَ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ..؟^۲ وقتی فاطمه در محراب

به عبادت می‌ایستد، نور او برای ملائکه‌ی آسمان می‌درخشد. همچون نور ستارگان که

برای اهل زمین می‌درخشد و خداوند به فرشتگان خود می‌گوید: به فاطمه بندی من،

سرور کنیزان من نگاه کنید که به نماز ایستاده است و از خوف من اعضای بدنش به لرزه

افتاده است...».

در حدیثی دیگر حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌فرمایند:

«يَا سَلَمَانُ! إِنَّ أَبْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجْوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مَشَاشِهَا

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۷۷.

تَقْرَعَتْ لِطَاعَةُ اللَّهِ! ... ای سلمان! ایمان، آنقدر در قلب و روح دخترم فاطمه نفوذ کرده

است که برای طاعت خدا از همه چیز فارغ می شود...».

عن ابن عماره، عن أبيه، قال:

سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاء؟ فَقَالَ: لِإِنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي

مِحْرَابِهَا زَهْرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزَهِّرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛^۲ شخصی

از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که چرا حضرت فاطمه علیها السلام، «زهراء» نامیده شده است؟

حضرت علیها السلام می فرمایند: به خاطر این که هرگاه ایشان به عبادت (نماز) می پرداختند، نور

ایشان برای اهل آسمان می درخشید، همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین

می درخشند.

حضرت زهراء علیها السلام پیوسته به فکر دیگران بودند و آنان را دعا می کردند و بلکه آنان

را بر خود مقدم می داشتند.

امام حسن عسکری می فرمایند:

«رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلِيِّهَا سَلَامٌ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمُعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً

حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكَبِّرُ

الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَلَا تَدْعُو لِتَقْسِيمِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهَ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِتَقْسِيمِكِ كَمَا

تَدْعِينَ لِغَيْرِكِ؟ فَقَالَتْ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛^۳ مادرم، فاطمه علیها السلام رادر شب جمعه در حال

عبادت دیدم که پیوسته در حال رکوع و سجده است تا صبح شد. ایشان مؤمنین و

مؤمنات را نام می برد و برای آنها دعا می کرد؛ ولی برای خودش دعا نکرد. به ایشان

گفتم: مادر! چرا همان طور که برای دیگران دعا می کردی؛ برای خودت دعا نمی کردی؟

مادرم فرمودند: اول همسایه، بعد اهل خانه!.

۱. همان، ص ۴۶

۲. همان، ص ۱۲

۳. همان، ص ۸۱

عفاف حضرت فاطمه^{علیها السلام}

یکی از چیزهایی که انسان امروز از آن رنج می‌برد، کم شدن حجاب رحیاست. وقتی عفاف نباشد و زن جلوه‌های ظاهری خود را آشکار سازد و در معرض دید دیگران قرار دهد، چشم‌های طمع به سوی این ظواهر، دریده خواهد شد، مصنونیت زن در جامعه از بین می‌رود و جامعه به سوی عدم آسایش و امنیت و نابودی فضایل و اخلاقی پیش خواهد رفت. اسلام برای رفع این مشکل برنامه دارد و محدودیت‌هایی را در نظر گرفته است و حجاب را پیش بینی کرده است و راه کار مصنونیت زن را از نظرهای آلوده در نظر گرفته است. باید دانست که حجاب، محدودیتی برای زن نمی‌آورد بلکه اسلام، زن را چون گوهری ارزشمند می‌داند که باید در صدف حجاب، به دور از چشم نامحرمان، محفوظ بماند.

فاطمه^{علیها السلام} از این جهت هم نمونه می‌باشد و درس حجاب و حیا و عفت را از او باید یاد گرفت. در روایت هست وقتی که رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} کارهای بیرون از خانه را به عهده‌ی علی^{علیها السلام} و مسؤولیت کارهای داخل خانه را به عهده‌ی فاطمه^{علیها السلام} قراردادند، حضرت فاطمه^{علیها السلام} فرمودند:

«فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَعْلَمُ إِلَيْكُمْ أَيُّ رِقَابٍ

الرّجَالِ»^۱

که طبق احتمالی که در بحار الانوار آمده است، علت خوشحالی شدید حضرت زهرا^{علیها السلام} این است که با این نوع تقسیم کار دیگر مجبور نیست با مردان نامحرم، روپرتو شود.

در حدیثی دیگر علی^{علیها السلام} می‌فرمایند:

«إِسْتَأْذِنْ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلِيٌّ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ لَهَا: لِمَ حَجَبْتِهِ

۱. همان، ص ۸۱

وَهُوَ لَا يَرَاكِ؟ قَالَتْ: إِنَّمَا يَكُنْ يَرَانِي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْعُرُ الرياحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: أَشَهَدُ أَنَّكِ بَضْعَةً مِنِّي؛^۱ روزی شخصی نابینا از حضرت فاطمه علیها السلام اجازه خواست تا وارد منزل شود، فاطمه علیها السلام خود را پوشاند، رسول الله علیه السلام فرمودند: چرا خودت را پوشانیدی درحالی که او توانم بینم؟ فاطمه علیها السلام جواب دادند: گرچه او می‌توانم بینم، ولی من او را می‌توانم بینم. او بتوانم استشمام کنم. حضرت رسول علیه السلام فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی».

فاطمه علیها السلام و تربیت فرزند

یکی از مهم‌ترین وظایف زن در زندگی، تربیت فرزندان می‌باشد. مادر باید نسبت به فرزندان و تربیت صحیح آنان توجه ویژه‌ای داشته باشد، چه این‌که نزدیک‌ترین شخص نسبت به فرزندان، مادر می‌باشد و از طرف مقابل، فرزند هم نسبت به مادر علاوه‌ی خاصی دارد و همین علاقه و نزدیکی باعث تأثیر پذیری شدید فرزند از مادر می‌شود. از این روست که مادر باید نقش اساسی خود را در مورد تربیت فرزندان ایفا کند و حضرت فاطمه علیها السلام این مهم را به خوبی انجام دادند.

از دامن پر برکت ایشان، انسان‌هایی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تربیت یافتنند. امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان مسؤولیت امامت و رهبری جامعه را به عهده گرفتند و در آن شرایط دشوار، آنرا حفظ کرد و به امام بعدی سپردنند. امام حسین علیه السلام هم بعد از شهادت امام حسن علیه السلام به امامت رسیدند و در آن شرایط تاریخی که می‌رفت تا تمامی ارزش‌های الهی زیر پا گذاشته شود و معارف اسلامی نابود گردد، نهضتی را برپا کردند که تاقیامت چراغ راه هدایت بشریت و اسوه و نمونه‌ی آزادگان خواهد بود و فرهنگ آزادگی، شجاعت، ظلم ستیزی، جهاد، عشق، ایثار و شهادت و خدا محوری را که از خانواده آموخته بودند، به صورت روشن برای

۱. همان، ص ۹۱

تمام انسان‌ها به منصه‌ی ظهور رساندند.

زینب^{علیها السلام} میراث دار و پیام آور بزرگ کربلا، دختر همین خانواده است. او شخصیتی است که مطالعه‌ی فرهنگ کربلا و عاشورا بدون او ممکن نیست. شخصیتی که در کاخ یزید، دستگاه حکومتی او را به تزلزل درآورد و با فریادهای علی گونه‌اش، کام ظالمان را پس از نهضت کربلا در کوفه و شام، تlux کرد و در واقع پیام آن نهضت بزرگ را به دنیا رساند.

فاطمه^{علیها السلام} و خانه‌داری

اصولاً وظیفه‌ی اصلی زن، مدیریت در محیط منزل می‌باشد. خانه‌داری و مهیاً کردن محیط خانه برای آسایش فکری و روحی اعضای خانواده و ایجاد محیطی آرام و مناسب برای رشد و تعالی اعضای خانواده می‌باشد. شرایط زنان به گونه‌ای است که اداره‌ی امور منزل را به خوبی می‌توانند به عهده بگیرند و مسؤولیت امور بیرون از منزل را مردان باید به عهده گیرند. البته گاهی ضرورت‌ها باعث می‌شود که زن، امور خارج از منزل را هم بر عهده گیرد ولی اصل اولی این نیست. این نکته را هم باید توجه داشت که به عهده گرفتن امور منزل توسط زنان، منافاتی با یاری و کمک مردان نسبت به زنان در امور داخل منزل ندارد.

بر این اساس وقتی حضرت علی^{علیها السلام} و فاطمه^{علیها السلام} نزد رسول خدا^{علیه السلام} می‌روند تا ایشان کارها را تقسیم کنند، آن حضرت کارهای خارج از خانه را به عهده‌ی حضرت علی^{علیها السلام} گذاشت و کارهای داخل خانه را به عهده‌ی حضرت فاطمه^{علیها السلام} می‌گذارند. حضرت فاطمه^{علیها السلام} پس از این تقسیم کار، ابراز خوشحالی می‌کنند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَهُ الْحَمْدُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَغْفِرُ وَيَكْنُسُ،

وَكَانَتْ فَاطِمَةُ لَهُ طَحَنْ وَتَعْجُنْ وَتَحْبِزُ^۱ از امام ششم منقول است که فرموده‌اند:

۱. همان، ص ۱۵۱.

حضرت علی علیه السلام هیزم و آب به خانه می‌آورد و خانه را جارو می‌کرد و حضرت فاطمه علیها السلام هم گندم و جورا آرد می‌کرد و خمیر را آماده می‌کرد و نان می‌پخت.

فاطمه علیها السلام و شوهر داری

یکی دیگر از وظایف زن، شوهرداری است. زن باید طوری رفتار کند که وقتی شوهر به خانه می‌آید، احساس آرامش کند و در واقع خستگی‌ها و مشکلات روزمره‌ی خارج از خانه را فراموش کند. حدیث شریفی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که می‌فرمایند:

«**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَاعُلِ؛** **جَهَادُ زَنِ، خُوبُ شَوَّهِرِ دَارِيِ كَرْدَنِ اَسْتِ.**»

زن خوب، می‌تواند با حسن رفتاری که در خانه با شوهر خود دارد. او را به زندگی امیدوار کند و نشاط در زندگی و امیدواری نسبت به داشتن یک زندگی مناسب را در شوهر خود به وجود آورد و نسبت به امور مادی و معنوی شوهر خود را یاری کند. زن هم چنین می‌تواند به گزنه‌ای با شوهر خود رفتار کند که وی در صورت کمبودهای مادی، دغدغه‌ی خاطر نداشته باشد و موجبات شرمندگی او در مقابل اعضای خانواده به وجود نیاید، خصوصاً در شرایطی که تأمین نیازمندی‌های روزمره‌ی زندگی، مشکل باشد. این مسئله سبب می‌شود تا مرد در محیط خانه با مشکلات دیگری برخورد نکرده و با آرامش خاطر زندگی کند.

وقتی رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم در صبح فردای روزی که علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را به خانه‌ی خود برد، از علی علیه السلام سؤال کرد:

«**كَيْفَ وَجَدَتْ أَهْلَكَ؟؛** فاطمه را چگونه یافتنی؟»

حضرت علیه السلام پاسخ می‌دهند:

«بِنَعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ؛^۱ یاور خوبی است در راستای اطاعت خداوند.»

حضرت امیر^{علیها السلام} می‌فرمایند:

«... وَ لَا أَغْضَبَنِي، وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا؛ [فاطمه^{علیها السلام}] هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد

و در هیچ کاری از من سریچی نکرد.^۲»

حضرت فاطمه^{علیها السلام} در عین حال در مقابل کمبودها، تحمل می‌کرد و هیچ‌گاه زبان به گلایه و شکایت نمی‌گشود و در هر شرایطی راضی بود.

یک روز صبح علی^{علیها السلام} به فاطمه^{علیها السلام} می‌گویند: آیا چیزی هست به من بدھی تا بخورم؟ فاطمه^{علیها السلام} می‌فرمایند: نه. دو روز است که چیزی نداشتیم جز همان چیزی که به تو دادم و تو رابر خود و فرزندانم حسن و حسین ترجیح دادم. علی^{علیها السلام} می‌فرمایند: چرا به من نگفتی تا چیزی برایتان تهیه کنم؟ فاطمه^{علیها السلام} عرض کردند:

«یا أبا الحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحِيُّ مِنِ إِلَهٍ أَنْ أُكَلِّفَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛^۳ من از خدای

خود خجالت می‌کشم چیزی را بر تو تکلیف کنم که برای تو مقدور نیست.»

فاطمه^{علیها السلام} و بی‌پیرایه‌گی در زندگی

مهریه‌ی حضرت فاطمه^{علیها السلام}

به نقل از امام حسین^{علیها السلام} در روایتی آمده است: رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} حضرت فاطمه^{علیها السلام} را به همسری علی^{علیها السلام} درآورد و مهر او ۴۵۰ درهم بود و نیز روایت شده است که مهریه‌ی آن حضرت ۴۰۰ مثقال نقره بود و هم‌چنین روایت شده است که مهریه‌ی آن حضرت ۵۰۰ درهم بود.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۳۴.

۳. همان، ص ۵۹.

جهیزیه‌ی حضرت فاطمه^{علیها السلام}

حضرت علی^{علیها السلام} می‌فرمایند: رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} به من فرمودند: بلند شو و زرہ(ات) را بفروش و من آن را فروختم و پول آن را گرفتم و بر دامن رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} ریختم. نه او سؤال کرد که چقدر است و نه من به او چیزی گفتم. یک مُشت از آن را برداشت و به بلال داد و گفت: برای فاطمه عطر بخر و مقداری از آن درهم‌ها را هم با دو دستش برداشت و به ابوبکر داد و گفت: برای فاطمه چیزهایی از قبیل لباس و لوازم خانه که نیاز هست بخر...

چیزهایی که به عنوان جهیزیه خریدند این بود: ۱. یک پیراهن به هفت درهم؛ ۲. یک روسربی به چهار درهم؛ ۳. حوله‌ی سیاه خیبری؛ ۴. تختخواب باروتختی؛ ۵. دو دست رختخواب از پارچه‌ی مصری که محتوای یکی از آن دو از لیف خرما و محتوای دیگری از پشم گوسفند بود؛ ۶. چهارپشتی از پشم طائف با محتوایی از گیاهی خوشبو؛ ۷. پرده‌ای از پشم؛ ۸. حصیری هجری (هجر، نام منطقه‌ای است)؛ ۹. آسیاب دستی؛ ۱۰. ظرفی مسی برای درست کردن حنا؛ ۱۱. دلوی چرمی؛ ۱۲. قدحی برای شیر؛ ۱۳. ظرفی برای آب؛ ۱۴. آفتابه‌ای قیراندو؛ ۱۵. سبوئی سبز رنگ؛ ۱۶. دو کوزه‌ی سفالی».^۱

وقتی آنچه خریده شده بود، خدمت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} عرضه شد با دستش آن را زیر و رو کرد و فرمود: خداوند به اهل این خانه برکت دهد.

نکته‌ی قابل توجه این است که، این چیزهایی که به عنوان جهیزیه‌ی حضرت فاطمه^{علیها السلام} خریده شد از پول همان زرہ می‌باشد که حدود ۵۰۰ درهم قیمت داشته و بخشی از آن درهم‌ها، پول این اقلام بوده است.

۱. لیست جهیزیه با استفاده از: احمد رحمانی همدانی، فاطمه^{علیها السلام}، شادمانی دل پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}، مترجم: دکتر سید حسن افتخارزاده سیزوواری، انتشارات بدر، چاپ ۳، ۱۳۷۶، ص ۶۲۷-۶۲۶ بیان شد و قابل ذکر است که در آن جا ۱۹ مورد آورده شده است.

حضرت فاطمه^{علیها السلام} و دفاع از ولایت

حضرت فاطمه^{علیها السلام} با آن درجه‌ی بالای عفاف، شدیداً از مقام ولایت حضرت علی^{علیها السلام} دفاع نمودند و در شرایط مختلف، با عمل یا گفتار، مسلمانان را به اهمیت این مسأله متذکر می‌شدند. آن حضرت در این راه آزارهای فراوانی رانیز به جان خریدند، ولی هیچ‌گاه از انجام وظیفه‌ی خویش کوتاهی نکردند.

در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، این مسأله‌ی مهم را مطرح نموده و از خلافت حضرت علی^{علیها السلام} دفاع می‌کردند و این مسأله‌ی نه از این جهت بود که حضرت علی^{علیها السلام} شوهر او بود؛ بلکه از این جهت بود که به مقام و عظمت او پی برده بود و او بود که «علی» را شناخته بود و شاهد وصایای پدر بزرگوارش در حق مولی امیرالمؤمنین^{علیها السلام} بود.

ام سلمه می‌گوید بر ایشان وارد شدم و گفتم: چگونه صبح کردی ای دختر رسول خدا^{علیها السلام}? ایشان فرمودند:

«أَصَبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ، فَقِدَ النَّبِيُّ وَظُلْمَ الْوَصَّيِّ، هُتِكَ وَاللهِ حِجَابُه...»^۱
صبح کردم بین غم از دست دادن پیامبر و غصه‌ی جانشین او که مورد ستم قرار گرفته است، به خدا سوگند، احترام او نادیده گرفته شد و امامت و پیشوائی اش ریوده گشته است».^۲

زمانی که بیماری حضرت فاطمه^{علیها السلام} شدت پیدا کرد، زنان مهاجر و انصار به عیادت ایشان رفتند و از حال وی جویا شدند، حضرت فرمودند:

«به خدا قسم، روزگارم سرمی شود و حالم به گونه‌ای است که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتمن... وای بر آن‌ها! چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه‌های محکم نبوت و محل نزول وحی امین و انسان آگاه به امر

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۶.

۲. احمد رحمانی همدانی، فاطمه^{علیها السلام} شادمانی دل پیامبر، ص ۴۶۹.

دین و دنیا منحرف کرده دور ساختند و آگاه باشید که این همان زیان و خسaran آشکار است، به چه مناسبت اینان از ابوالحسن انتقام گرفتند. به خدا سوگند، تنها ناخشنودی از شمشیرش، سختی و استواری اش، جنگاوری و زخم‌های ناشی از شمشیرش و تنها خدا جویی و اخلاصش باعث شد که از او انتقام بگیرند...»^۱

آری! این بیان نمی‌تواند غیر از بیان اهل بیت ﷺ باشد. علاوه بر بیان تلخی‌ها و دردها، آنقدر گویاست که جان مطلب را بهتر از این نمی‌شود باز کرد. حضرت فاطمه ؓ علاوه بر این که از ولایت دفاع می‌کنند، اصل مطلب را هم به صورت تحلیلی باز می‌کنند و علت ظلم به علی ؓ و گرفتن حق ایشان را تبیین می‌کنند.

السلام علیها یَوْمَ الْدَّيْنِ وَ يَوْمَ اسْتُشْهَدَتِ وَ يَوْمَ تُبَعَّثُ حَيَّةً.

۱. احمد رحمانی همدانی، فاطمه ؓ شادمانی دل پیامبر، ص ۵۰۰

سیوہی عملی امام باقر علیہ السلام

به مناسب هفتم شهریور
صادف با ولادت آن حضرت

شخصیت امام باقر علیہ السلام

امام محمد باقر علیہ السلام، پنجمین وصیٰ حضرت رسول الله علیه السلام، در اول ماه رجب سال ۵۷ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود^۱. اسم شریف آن حضرت «محمد»، کنیه‌ی ایشان ابو جعفر و القاب او، باقر، شاکر و هادی و مشهورترین لقب او نیز «باقر» می‌باشد^۲; زیرا حضرت رسول علیه السلام، ایشان را به این لقب ملقب گردانیده بود.^۳ پدر آن حضرت، علی بن الحسین^۴، امام سجاد، چهارمین پیشوای شیعیان و مادر ایشان، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام^۵ بود که او را «ام عبدالله» می‌گفتند. امام

-
۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۵۸.
 ۲. الاریلی، کشف الغمة فی معرفة الانمیة، ج ۲، ص ۳۲۹.
 ۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۵۹.
 ۴. الاریلی، ص ۳۲۹.
 ۵. همان.

باقر علیہ السلام به مدت ۱۹ سال منصب امامت را به عهده داشت^۱ و در این مدت با پنج تن از خلفاً معاصر بوده است. وبالآخره این که در سال ۱۱۴ هجری در سن ۵۷ سالگی به شهادت رسیدند و در قبرستان بقیع در مدینه منوره به خاک سپرده شدند.^۲

انسان هدف‌دار در هر زمان به دنبال الگویی است که با سرمشق قراردادن او، راه صحیح را شناخته و آن را طی کرده و به هدف برسد و زمانی موفق خواهد بود که از کامل‌ترین الگو بهره گیرد. ائمه‌ی ما، اسوه‌هایی بودند که در تمامی ابعاد معنوی و مادی، فردی و اجتماعی می‌توانند مشعل هدایت بشر باشند. چه این‌که اینان نورهایی بودند متصل به وحی؛ لذا روش این بزرگواران، روشی است کامل و به دور از هرگونه افراط و تفریط.

خم که از دریا درو راهی شود

پیش او جیحون‌ها زانو زند^۳

امام باقر علیہ السلام و رابطه‌ی با خدا

امام صادق علیہ السلام می فرمایند:

«وَكَانَ أَبِي عَلَيْهِ كَثِيرُ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ، وَآكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَلَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَمَا يَشْعَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...»^۴
پدرم ذکر خدا را زیاد می‌گفت. هرگاه با او راه می‌رفتم یا غذا می‌خوردم، او ذکر خدا را می‌گفت. گاهی با مردم گفت و گو می‌کرد ولی این امر، او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت».

در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ فِي جَوْفِ اللَّيلِ فِي تَضَرُّعٍ، أَمْرَتَنِي فَلَمْ آتِمْ وَنَهَيَنِي فَلَمْ

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

آنچه فَهَا أَنَا عَبْدُكَ يَبْيَنَ يَدِيَكَ وَ لَا أَعْتَذُرُ؟^۱ پدرم در دل شب در تصرع و مناجاش می‌گفت: خدایا مرا امر کردی ولی اطاعت نکردم و نهی کردی ولی خود داری نکردم، حال من بنده‌ای هستم در پیشگاه تو که عذر نمی‌آورم (ومعتبرم به تقصیر)».

کار و تلاش برای زندگی

محمد بن منکدر نقل می‌کند: در یکی از ساعات گرم روز به اطراف مدینه رفتم، در آنجا به محمد بن علی علیه السلام بروخورد کردم، نزدیک رفتم و سلام کردم. وی نفس زنان پاسخ سلام را در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت، داد. گفتم: خداوند ترا خیر دهد. شما یکی از بزرگان قریش هستید که در این هوای گرم در طلب دنیا می‌باشید. اگر در این وضعیت مرگ به سراغ شما بیاید چه خواهید کرد... حضرت فرمودند:

«لَوْ جَاءَنِي وَ اللَّهُ الْمَوْتُ وَ أَنَا فِي هَذِهِ الْحَالِ لَجَاءَنِي وَ أَنَا فِي طَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِ اللَّهِ أَكُفُّ بِهَا تَقْسِيَةً عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ لَوْ جَاءَنِي وَ أَنَا عَلَى مَغْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ؛^۲ به خدا سوگند اگر در چنین حالی مرگ به سراغم آید، در حالی می‌میرم که مشغول انجام یکی از طاعات الهی می‌باشم و با این کار خود را از تو و دیگر مردم بی‌نیاز می‌کنم. من از آن بیم دارم که در حال معصیت، مرگ من فرار سد».

ائمه‌ی ما در عین حال که رهبر جامعه بودند و موقعیت بسیار بالایی داشتند؛ اما در احتیاجات مادی، بر کار و تلاش خود تکیه کرده و سربار مردم نبودند. برخلاف عده‌ای که در آن زمان فقط دنبال عبادات می‌رفتند و مخارج خود را بر مردم تحمیل می‌کردند؛ ائمه با این روش مخالف بودند و عملاً برای رفع نیازهای مادی کار می‌کردند.

۱. الاربیلی، کشف الغمہ فی معرفة الانمۃ، ج ۲، ص ۱۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

۲. مستدرک وسائل الشیعہ، ج ۱۳، ص ۱۱ و الاربیلی، کشف الغمہ فی معرفة الانمۃ... ص ۳۳۷.

حضرت در جایی می‌فرمایند:

«إِيَّاكَ وَ الْكَسْلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شُوءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤْدِ حَقًا وَ مَنْ ضَرِبَ لَمْ يَصِرْ عَلَى حَقٍّ؛^۱ از تبلی و تنگدلی بپرهیز، چه این‌که این دو کلید هر بدی می‌باشد. کسی که تبلی کند، حق را ادانمی‌کند و کسی که تنگدل باشد، بر حق، صبر نمی‌کند».

باز می‌فرمایند:

«الْكَسْلُ يَضُرُّ بِالدِّينِ وَ الدُّنْيَا^۲؛ تبلی به دین و دنیا آدمی ضرر می‌رساند».

امام علیہ السلام و جامعه و مردم

از آنجاکه انسان موجودی است اجتماعی و زندگی او و پیشرفتش در میان مردم و اجتماع می‌باشد و نیز نوع تعامل او با اجتماع در شؤون مختلف او مؤثر خواهد بود؛ اسلام برای این امر، راه کار دارد و مهارت‌های تعامل با اجتماع را به ما آموزش می‌دهد. حضرت می‌فرمایند:

«ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْ تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَأْتِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ؛^۳ سه خوبی از اخلاق نیک دنیا و آخرت است: کسی را که بر تو ستم کرده است، عفو کنی و با کسی که از تو بریده است، بپیوندی و نسبت به کسی که با تو نادانی کرده بردبار باشی».

هم چنین خطاب به جابر می‌فرماید:

«او صیکَ بخمسٍ إن ظُلِمتَ فَلَا تَتَلَمِّمِ، وإن خانوكَ فَلَا تَخُنْ وإن كُذِّبَتَ فَلَا

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۲۹۳.

تَغْضِبُ، وَإِنْ مُدِحَتْ فَلَا تَفَرَّحُ، وَإِنْ ذُمِمَتْ فَلَا تَجْزَعُ؛^۱ تو را به پنج چیز وصیت می‌کنم. اگر مورد ستم و ظلم واقع شدی، ظلم مکن و اگر به تو خیانت کردند، خیانت نکن و اگر به تو دروغ گفتند، خشم مکن و اگر تو را مدح کردند، خوشحال مشو و اگر تو را مذمت کردند، بی‌تابی مکن.»

نیز می‌فرمایند:

«صَانِعُ الْمُنَافِقِ إِلْسَانِكَ، وَ أَخْلِصْ وُدُوكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيًّا
فَأَخْسِنْ مُجَالِسَتَهُ؛^۲ با منافق به زیارت سازگاری کن، و مؤمن را از دل دوست بدار و اگر با یهودی همنشین شدی، با او خوش رفتاری کن.»

امام علیه السلام و محرومان و نیازمندان

در هر جامعه‌ای طبقه‌ای از مردم وجود دارند که نیازمند به کمک و مساعدت هم‌نوغان خود می‌باشند. همه‌ی انسان‌ها نسبت به افرادی که از نظر مادی نمی‌توانند خود را اداره کنند، مسؤولیت دارند و اسلام برای این مسئله اهمیت خاصی قابل است و از آن‌جا که ائمه نمونه‌ی انسان کامل هستند، به این امر توجه خاصی داشته‌اند و سیره‌ی آن‌ها توجه به این مسئله بوده و عملاً قولًا همه‌ی ما را دعوت به این امر کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَهُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَى قُفَّرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِشَمَانِيَّةِ آلَافِ دِينَارٍ وَأَعْقَنَ أَهْلَ بَيْتٍ بَلَغُوا أَحَدَ عَشَرَ مَمْلُوكًا؛^۳ روزی بر پدرم وارد شدم دیدم ایشان هشت هزار دینار بین فقرای مدینه به عنوان صدقه عطا نمود و یک خانواده‌ی

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۰۲.

بازده نفری را که همگی برده بودند، آزاد نمود.».

آری این سیره‌ی عملی اینان نسبت به فقرابوده است و این در حالی است که ایشان با حفظ کرامت انسانی و عزت و ارزش آن‌ها این کار را انجام می‌دادند. حضرت می‌فرمایند:

«سَمُّوْهُمْ بِأَحَسْنِ أَسْمَائِهِمْ؛^۱ [وقتی به نیازمندی چیزی می‌دهید،] آنان را به بهترین اسمی که دارند، بخوانید.».

امام باقر علیه السلام و امور نظامی

یکی از مفاهیم مهم و پر ثمر در قاموس دین و فقه ما «جهاد» و «دفاع» می‌باشد و اسلام همیشه با این موضوع رو برو بوده و خواهد بود. و نیز لازمه‌ی عمل به این مهم، آشنایی با امور نظامی است و ائمه‌ی ما در درجه‌ی بالایی از این آمادگی قرار داشته‌اند. داستان مفصلی در تاریخ آمده است که هشام بن عبد‌الملک، مجلسی ترتیب داده بود و قصد داشت به شخصیت امام باقر علیه السلام لطمه وارد کند و او را در مقابل دیدگان حضار، شکست خورده قلمداد کند. حضرت به اصرار هشام کمان را گرفت و تیری در چله‌ی کمان گذاشت و نشانه‌گیری کرد و تیر را دقیقاً به هدف زد، تیر بعدی را همین طور به کمان گذاشته و رها نمود که این تیر، بر روی تیر قبل نشست و آن را شکافت و همینطور تا نه تیر که هر تیر به روی تیر قبلی می‌نشست.^۲

در این قضیه صرف نظر از بحث‌های دیگری که مطرح است، آن تبحر و مهارت شگفت‌انگیز حضرت در تیراندازی معلوم می‌شود که اینان از هر جهت و در هر زمینه حد کمال را دارا بودند و در هیچ بعده نبوده است که اسوه و نمونه نباشند. البته

۱. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الانتماء، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۴۰؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۲۲۳ و ۲۳۴. و مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۷.

پیداست که در آن زمان وسیله‌ی جهاد و دفاع، شمشیر و نیزه و کمان بوده است و در هر زمان به اعتبار شرایط خاص خودش باید به این امر پرداخت.

امام باقر علیه السلام و معرفی شیعه

امام علیه السلام در کلماتی گهربار شیعه را چنین معرفی می‌نمایند:

«ما شیئتنا إِلَّا مَن أَتَقَى اللَّهُ وَأَطَاعَهُ، وَمَا كَانُوا يُعَرَفُونَ إِلَّا بِالْتَوَاضِعِ وَالتَّحَشِّعِ
وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَكَرَّةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالبَرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَتَعْهِدِ الْجِيرَانِ مِنْ
الْقُرْءَاءِ وَذِوِي الْمَسْكَنَةِ وَالغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاقِهِ الْقُرْآنِ وَكَفَّ
الْأَلْسِنَ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أُمَّنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ^۱؛ شیعه‌ی ما
نیست مگر کسی که تقوای الهی در پیش گیرد و از خداوند اطاعت کند. و شناخته
نمی‌شوند مگر به این نشانه‌ها: تواضع و فروتنی، افتادگی، ادای امانت، ذکر زیاد، نماز،
روزه، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان فقیر و مستمند و بدھکار و یتیم،
راستگویی، تلاوت قرآن، نگهداشتن زبان خود مگر به گفتار نیک و در هر چیزی امین
قوم و قبیله‌ی خود بودن».

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۵.

سیره‌ی عملی امام هادی علیه السلام

به مناسب نهم شهریور

شهادت امام هادی علیه السلام

شخصیت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام، دهمین امام شیعیان در نیمه‌ی ذی حجه‌ی سال ۲۱۲ ه. ق در مدینه‌ی منوره به دنیا آمدند.^۱ اسم شریف‌ش علی وکنیه‌ی او ابوالحسن^۲ مشهور‌ترین القابشان، نقی و هادی می‌باشد.^۳ به ایشان ابوالحسن ثالث و فقیه عسکری نیز گفته می‌شود.^۴ پدر بزرگوارشان امام محمد تقی، جواد‌الأئمّة علیه السلام و نام مادرشان سمانه می‌باشد.^۵ شش سال و پنج ماه از عمر با برکتش می‌گذشت که به سوگ شهادت پدر بزرگوارشان

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۶۸.

۴. ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۵. همان.

نشسته و به مقام امامت نایل شدند.^۱ مدت امامت ایشان، سی و سه سال می‌باشد.^۲ ده سال و چند ماه آخر عمر شریف را در سامرا گذراندند؛^۳ چراکه در این مدت به دستور متوكل در شهر سامرا تحت نظر بودند. و در نهایت در رجب سال ۲۵۴ هجری^۴ در همانجا به شهادت رسیدند و در خانه‌ی خویش مدفن شدند.^۵ امام هادی^{علیهم السلام} در مدت امامت خود با چند تن از خلفای عباسی معاصر بودند که به ترتیب زمان عبارتند از: معتصم، واثق، متوكل، منتصر، مستعين و معز.^۶

امام هادی^{علیهم السلام} و حفظ فرهنگ اسلامی

آنچه چارچوب و ساختار جامعه اسلامی را حفظ می‌کند، همانا فرهنگ اسلامی است و اگر فرهنگ اسلامی از جامعه‌ی مسلمانان، حذف شود، دیگر نمی‌توان به بقای آن جامعه به عنوان جامعه‌ی اسلامی امیدوار بود.

ائمه، در حفظ این فرهنگ غنی و اصیل، بسیار تلاش نمودند و هر یک در شرایط خاص خود و با ابزاری که در اختیار داشتند، برای حفظ این میراث گران‌بها زحمات طاقت فرسایی متحمل شدند و در حدّ توان نگذاشتند درگیرودار طوفان‌های سهمگین اجتماعی و سیاسی، به اساس این یادگار که ثمره‌ی سال‌ها تلاش بی‌وقفه‌ی رسول خدا^{علیه السلام}، بوده است، لطمه‌ای وارد شود؛ هرچند که در شرایطی از تاریخ اسلام (که از زمان خلیفه‌ی اول شروع شد) ضربات جبران ناپذیری مثل منع از تدوین حدیث به فرهنگ اسلامی وارد شد. امام هادی^{علیهم السلام} نیز همچون پدران بزرگوار خویش

۱. ابن شهرآشوب، مناقب.. ص ۴۰۱.

۲. همان.

۳. مفید، ارشاد، ص ۳۱۲.

۴. همان، ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۳۱۱.

۶. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق^{علیهم السلام}، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰، ص ۵۶۸.

علیرغم محدودیت‌های شدیدی که بر سرراه ایشان قرار داشت، تلاش چشمگیری در این راه کردند و شاگردانی را در زمینه‌های مختلف تربیت نمودند تا فرهنگ اسلامی به واسطه‌ی اینان به نسل‌های بعدی منتقل شود. «شیخ طوسی» دانشمند نامدار اسلام، تعداد شاگردان آن حضرت در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی را ۱۸۵ نفر می‌داند. در میان این گروه، چهره‌های درخشان علمی و معنوی و شخصیت‌های برجسته‌ای مانند: فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابو علی (حسن بن راشد) حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی (مدفون در شهری) و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می‌خورند که برخی از آنان دارای آثار و تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی بوده و آثار و خدمات علمی و فرهنگی آنان در کتاب‌های رجال بیان شده است.^۱

امام هادی علیه السلام و برخورد با انحرافات عقیدتی

در دوران امامت ایشان، برخی مباحث کلامی مطرح بوده است، از جمله بحث کلامی جبر و تفویض. عده‌ای قائل به جبر بودند و عده‌ای هم قائل به تفویض. از آنجا که امام علی علیه السلام، هادی و راهنمای امت است و نقش او رهبری فکری جامعه و جلوگیری از انحراف عقیدتی جامعه از راه صحیح می‌باشد، حضرت در این شرایط حساس، توجه لازم را به این امر مهم مبذول داشتند.

چنانچه در نامه‌ای که در این مورد یعنی: مسأله‌ی جبر و تفویض از ایشان سؤال شده است، ایشان به طور مبسوط به پاسخ این مسأله می‌پردازند و نظریه‌ی حق را به درستی بیان می‌کنند که نه قول به جبر، حق است و نه قول به تفویض، راه صواب است؛ بلکه نظریه‌ی صحیح، امری است بین این دو امر.^۲

۱. مهدی پیشوایی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۱.

۲. ... وهذا القول بين القولين ليس بجبر ولا تفويض.

این رساله‌ی شریف به صورت مبسوط در چندین صفحه در کتاب تحف العقول حزانی آمده است^۱ و از آنجا ته کلام ائمه علیهم السلام چیزی جز تبیین و تفسیر کلام خدا نمی‌باشد، جای جای این رساله، مُزین به آیات شریف قرآن می‌باشد.

از جمله گروه‌های باطل و منحرف که در دوران امام هادی علیه السلام فعال بودند، غلات بودند که عقائدی پوچ و بی‌اساس داشته و خود را شیعه می‌نامیدند. آنان در مورد امام، غلوّ نموده و برای او مقام الوهیت قایل بودند و این امر، موجب بدنامی شیعه در میان فرق دیگر می‌شد.

امام علیه السلام از این گروه، اظهار تبری نموده و با آنان مبارزه می‌کرد و تلاش می‌کرد تا با طرد آنان، اجازه ندهد لکه‌ی ننگی بر دامن تشیع بنشینند.

امام هادی علیه السلام و انذار

ائمه علیهم السلام ما در هر زمانی به مقتضای شرایط موجود، مسؤولیت امامت خویش را به بهترین روش انجام می‌دادند. از جمله این وظایف، نهی از منکرات و انذار و بازداشتمن از کجروی‌ها می‌باشد که در هر زمانی که شرایط، مقتضی بود، به این امر مهم اهتمام می‌کردند که البته باید به این نکته توجه داشت که اصل تبیین معارف اسلامی و احکام الهی، امر به معروف‌ها و نهی از منکرات می‌باشد و اصولاً فلسفه‌ی وجودی امام علیه السلام همین است، چه این که وظیفه‌ی امام، هدایت امت است و هدایت امت یعنی راهنمایی کردن آن‌ها به سوی عمل کردن به معروف‌ها و ترک کردن منکرها. آری سراسر زندگی امامان ما همین بوده است، ولی گاه این مسأله ظهور و بروز خاصی پیدا می‌کرد. از جمله مواردی که در تاریخ به صورت تفصیل نقل شده، داستانی است که اینک اجمال آن را نقل می‌کنیم:

۱. حزانی، تحف العقول، ص ۳۳۸-۳۵۲.

امام علیه السلام را شبانه به دستور متوکل در مجلس شراب متوکل حاضر کردند. متوکل با گستاخی تمام، امام علیه السلام را دعوت به نوشیدن شراب کرد؛ ولی امام علیه السلام امتناع کردند. متوکل از امام علیه السلام خواست که شعر بخواند. امام عذر آوردند؛ ولی با اصرار متوکل، امام علیه السلام شروع به خواندن ایاتی چند فرمودند:

غُلْبُ الرِّجَالِ فَمَا تَنْفَعُهُمُ الْقَلْلُ

بر بلندای کوهها، شب را به سحر آورده، در حالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان پاس می‌دارند ولی آن قله‌ی کوه‌ها برایشان سودی نبخشید.

وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزٌّ مِّنْ مَعْاقِلِهِمْ يَا بَئْسَ مَا نَزَلُوا

از پناهگاه‌های شان پایین کشیده شدند و در زیر خاک سیاه قرار گرفتند و چه بد جایی را برای اقامت برگزیدند.

أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالْتَّيْجَانُ وَالْحُلُلُ

پس از آن که در قبرهای خود قرار گرفتند، فریادگری بر آن‌ها بانگ زد؛ کجا رفت آن بازو بندها؟ کو آن تاج‌ها؟ و کجاست آن زیورها؟

وبه همین مضامین، ایاتی را خواندند. این ایات آن‌چنان تکان دهنده و به گونه‌ای ترسیم کننده‌ی عاقبت ظالمان و ستمگران بود که مجلس بزم متوکل، دگرگون گشت و شرایط مجلس به هم ریخت و متوکل را با آن قساوت قلبی که داشت، گریان کرد. این جریان عزّت و عظمت امام را آشکارتر کرد و بار دیگر امام درخشید و متوکل در هدف خویش ناکام ماند.

امام هادی علیه السلام و دعا

دعا در واقع، وسیله‌ی ایجاد رابطه بین بنده و خالق است. دعا یعنی سخن‌گفتن با

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

خدا. انسان می‌تواند به وسیله‌ی دعا، خود را به خدای خود نزدیک کند. و فاصله‌ی بین خود و خدارا کم نماید و از یک پشتوانه که احاطه بر تمامی عالم دارد، برخوردار باشد. دعا پشتوانه‌ای است محکم از جهت روحی و روانی برای انسان. چه این‌که انسان با اتکابه دعا، احساس می‌کند که همیشه یک وجود نامتناهی برای ایجاد رابطه و ابراز احساسات و بیان مشکلات و مصائب و مسائلی که با آن‌ها درگیر می‌باشد، دارد. بنابراین، همیشه از روحی سرشار از امید برخوردار است و برای چنین انسانی، هیچ‌گاه نامیدی، شکست، بن‌بست و سردرگمی معنا ندارد؛ البته با آگاهی از جایگاه واقعی دعا که سخن گفتن در این باره، مجالی دیگر را می‌طلبد. ائمه ما در درجه‌ی بسیار بالایی از این آگاهی قرار دارند و در واقع، خود آن‌ها دعا و فرهنگ دعا و شرایط و جایگاه آن را به ما می‌دانند. البته آن‌ها علاوه بر تعلیم ارتباط با خدا و نیایش با معبد از طریق دعا، معارف والای اسلام را نیز به ما تعلیم می‌دهند. دعا‌ایی که از امام هادی علیه السلام به مارسیده است نیز از همین خصوصیت برخوردار است.

امام علیه السلام در دعا‌ایی می‌فرمایند:

«اللهمّ فصلّ على محمد وآلّه ولا تقطع بيني وبينهم في الدنيا والآخرة
واجعل عملي بهم متقابلاً^۱ خدياً بـرـ محمد علـيـهـ السـلامـ وآلـ محمدـ درـودـ فـرـسـتـ وـ رـابـطـهـ مـيـانـ
منـ وـ آـنـهـ رـاـدـرـ دـنـيـاـ وـ آـخـرـ قـطـعـ مـكـنـ وـ اـعـمـالـ رـاـبـهـ خـاطـرـ آـنـهـ قـبـولـ كـنـ».
در این فقره از دعا، حضرت بعد از صلوات بر محمد و آل او، از خداوند می‌خواهند که رابطه‌ی بین ایشان و آن‌ها را در دنیا و آخرت حفظ کرده و اعمال ایشان را به خاطر آن‌ها مورد قبول قرار دهد.

این نوع تعبیرات علاوه بر این که دعا می‌باشد، می‌تواند به این امر اشعار داشته

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۳۴۵، مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۵۱.
شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، تصحیح متن و ترجمه حجۃ الاسلام سید محمد حسین سجاد با همکاری نه نفر از استاذی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۹۱۴.

باشد که لزوم ارتباط با اهل بیت یک واقعیت است و آن‌ها واسطه‌ی بین ما و خداوند می‌باشند. موقعیت آنان را باید دریافت. در زیارت جامعه کبیره^۱ که از امام هادی علیه السلام روایت شده است خطاب به ائمه علیهم السلام چنین می‌گوئیم:

«السلام عليكم يا اهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة
ومهبط الوحي ومعدن الرحمة و خزان العلم و منتهي الحلم و اصول الكرم و قادة
الامم و اولياء النعم... السلام على أئمة الهدى و مصابيح الدجى...؛ سلام بر شما
ای خاندان نبوت و محل قرار گرفتن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه، و محل فرود
وحى و معدن رحمت و گنج داران علم الهى و نهايت حلم و بردبارى و ريشه‌های کرم و
امامان امت‌ها و ولی نعمت‌ها.. سلام بر شما ای امامان هدایت و چراغ‌های هدایت در
تاریکی...».

شناخت جایگاه اهل بیت از دید امامان ما موضوعیت دارد؛ چرا که آنان هادیان امت هستند. بنابراین ائمه علیهم السلام همیشه به این امر مهم نظر داشته‌اند؛ چه این‌که امام و رهبر باید شناخته شود و جایگاه او معلوم باشد. وقتی که برای امت معلوم باشد که رهبر، چه وجودی است و از چه شرایط و موقعیتی برخوردار است، آنگاه امت در انتخاب وطی طریق به انحراف کشیده نخواهد شد.

یکی از رسالت‌های انبیای عظام و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، مبارزه با ظلم و ستم و جنگ با ظالمان و مستکبران است. اصولاً حکومت صالحان برای ایجاد زمینه‌ی مناسب برای رشد و تعالی انسان، برنامه‌هایی دارد. یکی از این برنامه‌ها ایجاد عدالت و رفع تبعیض در میان انسان‌ها می‌باشد و شروع این برنامه با شعار مبارزه با ظلم و ظالمان و ظلم ستیزی آغاز شده و با مبارزه‌ی عملی با مستکبرین و ظلم و ستم آنان به انجام می‌رسد. پس ظلم ستیزی، یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های مکاتب الهی است و این مهم را

۱. شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۷۰.

می‌توان در کلمات امامان معصوم علیه السلام جست و جو کرد. امام هادی علیه السلام در فرازی از یک دعا با اشاره به مصدق بارز ظلم و ظالم در زمان خود، از خداوند هلاکت و سرنگونی او را می‌خواهد و عرضه می‌دارد:

«... فصلٌ علیٰ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ... فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي، يَا مَنْ لَا يَخْلُفُ الْمَيعَادَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ يَا سَيِّدِي أَنَّ لَكَ يَوْمًا تَنْتَقِمُ فِيهِ مِنَ الظَّالِمِ لِلنَّاصِيَةِ، وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لَكَ وَقْتًا تَأْخُذُ فِيهِ مِنَ الْغَاصِبِ لِلنَّاصِيَةِ... وَاقْصِمْ يَا قَاصِمَ الْجَبَابِرَةِ، وَاهْلِكْ الْقُرُونَ الْخَالِيَّةِ وَابْرَهْ يَا مَبِيرَ الْأُمَمِ الظَّالِمَةِ؛^۱ خَدَا يَا بَرَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَدُرُودِهِ فَرِسْتَهُ هَمَانَ طُورَكَهْ وَعَدْهَ دَادِيْ، دَعَا يَمَ رَامِسْتَجَابَ فَرِمَا، اَيْ كَسِيْ كَهْ خَلْفَ وَعَدْهَ نَمِيْ كَنْدَ وَمِنْ مِيْ دَانِمَ اَيْ آفَائِيْ مِنْ كَهْ تُورُوزِيَ رَادَارِيَ كَهْ دَرَ آنَ اَزَ ظَالِمَ نَسْبَتَ بَهْ مَظْلُومَ اَنْتَقَامَ خَوَاهِيَ گَرْفَتَ وَيَقِينَ دَارِمَ وَقَتَنَ رَاقِرَادَادِهِيَ كَهْ دَرَ آنَ وَقْتَ اَزَ غَصْبَ كَنْتَدَهِ، حَقَ كَسِيْ رَاكِهِ اَزَ اوْ غَصْبَ شَدَهِ اَسْتَ خَوَاهِيَ گَرْفَتَ... وَدَرَ هَمَ بَكْرَبَ اوْ رَا (مَتَوكِل)، اَيْ دَرَهَمَ كَوبِنَدِهِ جَبارَانَ وَاوَ رَاهَلَكَ فَرِمَا اَيْ هَلَاكَ كَنْتَدَهِ اَمْتَهَايِ پَيْشِينَ وَنَابِرَدَ فَرِمَا اوْ رَا اَيْ نَابِرَدَ كَنْتَدَهِ اَمْتَهَايِ ظَالِمَ».»

۱. کفعی، مصباح، ص ۲۱۱.

زینب ؓ بانوی آسمانی

به مناسبت چهاردهم تیرماه،

صادف بامیلاد حضرت زینب ؓ

۱. مقدمه

زینب ؓ در کانون وحی و خاندان نبوت دیده به جهان گشود و ارزش‌های ولای انسانی را از چشمه سار زلال رحمت و وحی به ارث برد. در خاندان امامت و در فضای ملکوتی و آسمانی خانه‌ی علی ؓ و زهراء ؓ رشد و پرورش یافته و درس عصمت، تقوا، شجاعت، عفت، تدبیر و مبارزه با انحراف‌ها را از آنان فراگرفت و آن چنان به کمال معنوی و تعالی انسانی رسید که به «عقیله‌ی بنی هاشم» و بانوی با شخصیت و بزرگوار هاشمی معروف شد. اینک این نوشته بر آن است تا برخی از ویژگی‌های این بانوی نمونه را مورد توجه قرار دهد.

۲. خانه‌ی آسمانی

زینب ؓ در پنجم جمادی الاولی سال ششم هجرت در یک خانه‌ی آسمانی در مدینه چشم به جهان گشود. تولد در این خانه‌ی آسمانی، ویژگی خاصی داشت؛ چرا

که ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، نخست در آسمان‌ها صورت گرفت و ملائکه‌ی خدا نیز براین موضوع شهادت دادند:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَغَشِيَهُ الْوَحْيُ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ لِي: يَا أَنَسُ! أَتَدْرِي مَا جَاءَنِي بِهِ جَبَرَيْلُ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِ الْعَرْشِ؟ قَالَ: فَقَلَّتْ بِيَابِي وَأُمِّي مَا جَاءَكَ بِهِ جَبَرَيْلُ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي أَنْ أُرْوِجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلَى...؛^۱ انس بن مالک، خادم رسول خدا علیهم السلام می‌گوید: من در حضور آن حضرت بودم که حالت وحی به او دست داد. چون از آن حال بیرون آمد، خطاب به من فرمود: یا انس! می‌دانی جبرئیل برای چه منظوری نازل شده بود؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، برای چه؟ فرمودند: خداوند مرا مأمور ساخته تا فاطمه را به ازدواج علی دربیاورم. اینک تعدادی از مهاجرین و انصار را برای شهادت و شنیدن خطبه‌ی عقد دعوت کن و نام اشخاصی را معین کرد».

آری زینب، مولود این پیوند مقدس و آسمانی است. پدر بزرگوار زینب، امیر المؤمنان علی علیهم السلام، پسر عموم و وصی پیامبر علیهم السلام است. او نخستین مردی بود که به پیامبر خدا ایمان آورد و تا پایان عمر، شب و روز در راه اسلام، تلاش و فداکاری کرد و به همین جهت دومین شخصیت اسلام و برترین انسان تاریخ پس از پیامبر اسلام علیهم السلام گردید:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ علیها السلام مَا كَانَ لَهَا كَفُوءٌ عَلَى ظَهَرِ الْأَرْضِ، مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ؛^۲ اگر خداوند بزرگ، امیرالمؤمنین را برای فاطمه علیها السلام خلق نمی‌کرد، هیچ کس از انسان‌هایی که روی زمین هستند، کفو و همتای او نبودند».

۱. علی اکبر بابازاده، تحلیل سیره‌ی فاطمه الزهراء علیها السلام، (قم: انصاریان، ۷۴)، ص ۶۲، از فرائد سلطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

مادر بزرگوار زینب، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، یگانه دخت گرامی پیامبر ﷺ نیز به عنوان برترین بانوان دنیا و آخرت است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَلَوْلَا عَلِيُّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^۱ خداوند به پیامبرش فرمود: اگر تو نبودی، آسمان و زمین (افلاک) را خلق نمی‌کردم، و اگر علی نمی‌بود، تو را خلق نمی‌کردم، و اگر فاطمه نمی‌بود، شما دو نفر را خلق نمی‌کردم».

۳. نام گذاری از سوی خداوند

در بین خاندان نبوت رسم بود که نام گذاری نوزادشان را به بزرگ خانواده و اگذار می‌کردند. هنگامی که حضرت زیب علیه السلام پا به عرصه وجود گذاشت، پیامبر ﷺ در مسافرت بود. حضرت زهرا به علی علیه السلام عرض کرد: اکنون که پدرم در سفر است، نام این دختر را چه بگذاریم؟

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود: در نام گذاری او از پدرت رسول خدا ﷺ پیشی نمی‌گیریم. صبر می‌کنیم تا آن حضرت از سفر بازگردد و نامش را مشخص کند. علی و فاطمه علیه السلام صبر کردند تا پیامبر ﷺ پس از سه روز از سفر بازگشت. علی علیه السلام به محضر پیامبر ﷺ رفت و عرض کرد: خداوند دختری به فاطمه علیه السلام عنایت کرده است و ما تاکنون صبر کرده‌ایم تا شما برای او نامی برگزینید.

پیامبر ﷺ فرمود: فرزندان فاطمه، فرزندان من هستند؛ ولی اختیار آنها با خداوند است. صبر می‌کنم تا خداوند نام او را تعیین کند. در همان لحظه جبریل امین، به محضر پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید؛ نام این دختر را زینب بگذار؛ چرا که این نام را در لوح محفوظ نوشته‌ایم.

۱. مستدرک سفينة البحار، ج ۳، ص ۳۳۵ و نیز ج ۸، ص ۲۳۹.

رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: نوزاد را نزد من بیاورید. نوزاد را به محضرش آوردند. آن حضرت، او را در آغوش گرفت و گونه‌هایش را غرق در بوسه نمود. آن گاه فرمود: «به حاضران و غایبان وصیت و سفارش می‌کنم که احترام این دختر را پاس دارند، همانا این دختر، شبیه خدیجه است».^۱

۴. گریه‌ی رسول خدا^{علیه السلام} برای زینب

پس از ولادت حضرت زینب^{علیها السلام}، حسین^{علیه السلام} که در آن هنگام کوکی سه چهار ساله بود، به محضر رسول خدا^{علیه السلام} آمد و عرض کرد: «خداؤنده من خواهri عطا کرده است». پیامبر^{علیه السلام} با شنیدن این سخن، منقلب و اندوه‌گین شده و اشک از دیده فرو ریخت. حسین^{علیه السلام} پرسید: «برای چه اندوه‌گین و گریان شدی؟» پیامبر^{علیه السلام} فرمود: «ای روشنی چشمانم! راز آن به زودی برای تو آشکار خواهد شد».

تا این که روزی جبریل در حالی که گریه می‌کرد، نزد رسول خدا^{علیه السلام} آمد. پیامبر خدا^{علیه السلام} از علت گریه‌ی او پرسید. جبریل عرض کرد: «این دختر (زینب) از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گریان خواهد بود؛ زمانی به مصیبت فراق تو مبتلا می‌شود، زمانی در اندوه شهادت مادر و سپس در سوگ جان سوز برادرش امام حسن^{علیهم السلام} می‌نشیند و از این مصایب در دناک‌تر و افزون‌تر این که به مصایب جان سوز کر بلاغ‌گفتار می‌شود، به طوری که قامتش خمیده و موی سرش سفید گردد».

پیامبر^{علیه السلام} گریان شد و صورت پراشکش را بر صورت زینب^{علیها السلام} نهاد و گریه‌ی سختی نمود. حضرت زهراء^{علیها السلام} از علت آن پرسید. پیامبر^{علیه السلام} مقداری از بلaha و مصایبی را که بر زینب^{علیها السلام} وارد می‌شود، برای حضرت زهراء^{علیها السلام} بیان کرد.

۱. محمد محمدی اشتهرادی، حضرت زینب، فروغ تابان کوثر، (تهران: برگان، ۱۳۷۵)، ص ۱۸-۱۷، از ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۸.

حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «ای پدر! پاداش کسی که بر مصایب دخترم زینب گریه کند، چیست؟»

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود: «پاداش او، هم چون پاداش کسی است که برای مصایب حسن و حسین گریه می‌کند».^۱

۵. علاقه‌ی زینب علیها السلام به حسین علیها السلام

زینب از بدو تولد علاقه و محبت خاصی به برادرش امام حسین علیها السلام داشت. این محبت سرشار تنها در قالب خواهر و برادر بودن آن دو خلاصه نمی‌شد، بلکه به یک رابطه‌ی مرید و مرادی تبدیل شده بود. علامه‌ی جزايری در کتاب «الخصائص الزینبیه» می‌نویسد: هنگامی که حضرت زینب علیها السلام شیرخواره و در گهواره بود، هرگاه برادرش حسین علیها السلام از نظر او غایب می‌شد، گریه می‌کرده و بی قراری می‌نمود. وقتی دیده‌اش به جمال دل آرای حسین علیها السلام می‌افتاد، خوشحال و خندان می‌شد. وقتی بزرگ شد، قبل از اقامه‌ی نماز نخست به چهره‌ی حسین علیها السلام نگاه می‌کرد و بعد به نماز می‌ایستاد.^۲

این محبت عجیب و سرشار از مهر و خلوص، موجب تعجب حضرت زهرا علیها السلام شد. روزی این موضوع را با پدرش در میان گذاشت و پرسید: پدر جان! از محبتی که میان زینب و حسین است، شگفت زده شده‌ام، به طوری که زینب لحظه‌ای بدون دیدار حسین قرار ندارد. اگر ساعتی بوی حسین را استشمام نکند، جانش به لب می‌رسد.

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخن، دگرگون شده و اشک از چشمانش سرازیر گشت. آهی از سینه‌ی پرسوزش برکشید و خطاب به دخترش زهرا فرمود: ای نور

۱. همان، ص ۲۴-۲۵، از *الخصائص الزینبیة* (آیت الله جزايری)، ص ۱۵۵ و ناسخ التواریخ، زینب علیها السلام، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۳۹، از *الخصائص الزینبیه*، ص ۳۳۶.

چشمم! این دختر همراه حسین به کربلا می‌رود و در رنج‌ها و مصایب او شریک خواهد بود.^۱

هنگامی که عبدالله بن جعفر از زینب خواستگاری کرد، امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} آن عقد را مشروط به دو شرط پذیرفت. نخست این که هرگاه زینب خواست برای دیدار برادرش حسین از خانه بیرون رود، مجاز باشد؛ دوم این که اگر حسین مسافرت کند و زینب بخواهد همراه او به سفر برود، عبدالله جلوگیری ننماید.

عقد ازدواج زینب^{علیه السلام} و عبدالله براساس این دو شرط برگزار شد. از این رو هنگام مسافرت امام حسین^{علیه السلام} از مدینه به مکه و از آن جا به کربلا، زینب^{علیه السلام} همراه برادر حرکت کرد.

علاقةٰ زینب^{علیه السلام} به حسین^{علیه السلام} و آرمان‌های او به اندازه‌ای بود که وقتی سفر به سوی کربلا آغاز شد، زینب^{علیه السلام} در میان محمول قرار گرفت تا همراه برادرش امام حسین^{علیه السلام} مسافرت نماید. عبدالله بن عباس، پسر عمومی امام علی^{علیه السلام} پیش آمد و گفت؛ تو می‌فرمایی در این راه کشته می‌شوی، ولی همراه بردن این زنان با خود چه معنا دارد؟ در این هنگام زینب^{علیه السلام} سر از میان محمول بیرون آورد و به ابن عباس فرمود: آیا می‌خواهی مرا از برادرم حسین^{علیه السلام} جدا کنی؟ هرگز من از او جدا نخواهم شد.^۲

ع. علاقه و احترام حسین^{علیه السلام} به زینب^{علیه السلام}

علاقةٰ آن دو بزرگوار، متقابل بود. امام حسین^{علیه السلام} نیز به خواهرش علاقه‌ای سرشار از محبت و صمیمیت داشت. بعد از ازدواج خواهرش با عبدالله نیز مرتب، به دیدار خواهرش می‌رفت و از او احترام شایان می‌کرد. روزی حضرت زینب^{علیه السلام} به محضر سید الشهداء^{علیه السلام} آمد. آن حضرت به تلاوت

۱. همان، ص ۳۸، از ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۴۱.

۲. حضرت زینب، فروع تابان کوثر، ص ۵۶.

قرآن اشتغال داشت، با همان وضع که قرآن در دستش بود، به احترام زینب علیہ السلام با تمام
قامت برخاست.^۱

در برخی روایات وارد شده است که هر وقت حضرت زینب علیہ السلام به دیدار پرادرش
حسین بن علی علیہ السلام می رفت، امام حسین علیہ السلام به احترام او از جابر می خواست و او را در
جای خود می نشانید^۲ و این نشانه‌ی دیگری بر عظمت، شخصیت و کمال معنوی
حضرت زینب است.

۷. دانش سرشار و عشق به تعلیم

یکی از ابعاد حضرت زینب علیہ السلام، دانش سرشار حضرت و عشق و علاقه‌ی وی به
تعلیم و پرورش طالبان معرفت و فضیلت است. او از هر فرصتی برای تبلیغ دین و
ترویج معارف اسلامی استفاده می کرد و همواره عده‌ای از زنان مدینه از محضر آن
بزرگوار کسب فیض می کردند. او همچون مادرش حضرت زهرا علیه السلام، «محدثه» بود و
احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را برای زنان قرائت می کرد و از این طریق تلاش
دشمنان در محو و نابودی علوم و احادیث اهل بیت علیهم السلام را خنثی می ساخت.

حضرت زینب علیه السلام در ایام اقامت پدرش علی علیهم السلام در کوفه، در منزل خود برای زنان
جلسه درس تفسیر قرآن داشت.^۳ روزی زینب علیه السلام در کلاس تفسیرش برای بانوان،
واژه‌ی قرآنی «کهیعص» را تفسیر می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از دخترش
پرسید: «کهیعص» را تفسیر می کنی؟! زینب عرض کرد: آری. علی علیهم السلام فرمود: ای نور
دیده! این حروف، رمزی است در مصابیبی که به شما عترت پیامبر وارد می شود.^۴

۱. ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۷۶

۲. جعفر النقدي، زینب الكبرى، ص ۲۲، به نقل از شام سرزمن خاطره‌ها، ص ۱۷۲.

۳. زینب الكبرى، ص ۲۶

۴. الخصائص الزینبية، ص ۲۷، به نقل از علی شیرازی، زنان نمونه، ص ۱۵۰.

مشهورترین روایتی که از حضرت زینب علیها السلام روایت شده است، خطبه‌ی مادرش فاطمه‌ی زهراء علیها السلام در مورد «فدک» است. هم چنین حدیث معروف «أم آیمن» که طی آن پیامبر اسلام صلوات الله علیه و سلام شهادت امام حسین علیه السلام را پیش گویی کرده بود، از حضرت زینب علیها السلام نقل شده است.

۸. تربیت فرزندان

زینب علیها السلام نه تنها در عرصه‌ی اجتماع و مبارزه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام، بانویی نمونه بود؛ بلکه برای فرزندان خویش نیز مادری نمونه بود. مردان الهی بیشترین تأثیر را از تربیت مادران خویش به دست آورده‌اند. از دامان زنان پاک و با فضیلت انسان‌های آزاده و شایسته تربیت شده‌اند. به فرمایش امام خمینی رض، از دامان زن، مرد به معراج می‌رود. زینب کبری علیها السلام یکی از این زنان است. وی دارای دوپسر به نام‌های محمد و عون و یک دختر به نام ام کلثوم است. محمد و عون که پرورش یافته‌ی دامان پر مهر و عطوفت زینب کبری علیها السلام بودند، همراه امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند و با دشمنان جنگیدند تا به شهادت رسیدند.

در شأن ام کلثوم دختر زینب علیها السلام گفته‌اند که در صفات جمال، کمال، عقل و هوشیاری، در میان غیر معصومین، بی‌نظیر بود و از نظر معنوی و اخلاقی در سطح بسیار والایی قرار داشت. معاویه که از شأن و مقام او سخن‌ها شنیده بود، رسمًا او را توسط مروان، برای پرسش یزید خواستگاری کرد، تا هم عروسی این چنین داشته باشد و هم این وصلت باعث وحدت و صلح و پیوند بنی امية و بنی هاشم شود؛ ولی این خواستگاری توسط امام حسین علیه السلام به شدت رد شد.^۱

۱. الخصائص الزينية، ص ۲۷۴.

۹. پرستار نمونه

سال روز تولد حضرت زینب علیه السلام به عنوان «روز پرستار» معرفی شده است. مادرش حضرت زهرا علیه السلام در برخی جنگ‌ها به عنوان پرستار مجروه حان جنگی، نقش ارزنده‌ی خویش را ایفا می‌کرد. می‌دانیم که پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش در کربلا، حضرت علی بن حسین علیه السلام به شدت بیمار و ضعیف بود. لذا سرپرستی و نگهداری زنان و اطفال بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام را زینب کبری به عهده گرفت؛ آن هم در حال اسیری و گرفتاری در دست دشمن پیلید و بی‌رحم. زینب کبری از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و از شام تا مدینه سرپرست و ملجأ و پناهگاه زنان و اطفال داغ دیده و عزیز از دست رفته بود و در نگهداری و مراقبت از این عزیزان، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. به هنگام لزوم، به دنبال کودکان گم شده از قافله‌ی اسیران می‌رفت تا آنها را به آغوش عزیزان شان برگرداند و گاه خود را سپر بلای آنان قرار می‌داد و تازیانه‌هایی که توسط دشمن برای آزردن آنان به هوا رفته بود، به جان تحمل می‌کرد و اجازه نمی‌داد آنان صدمه بیینند.

اشاره

مقاله‌ای که در پیش روی دارید با توجه به بزرگداشت سه تن از مفاخر بزرگ ایران به رشته‌ی تحریر درآمده است.

شایسته است مربیان عزیز در معرفی شخصیت‌های اسلامی و ایرانی که جزیی از هویت فرهنگی ما هستند به جوانان عزیز برنامه‌هایی را در نظر گرفته و این چهره‌ها را به عنوان الگو و اسوه در داشتن پشتکار فراوان و همت‌های عالی و تحمل رنج‌ها و مرارات‌ها در کسب علم و دانش و رسیدن به مقامات بسیار بلند علمی و برخورداری از شهرت جهانی، به مخاطبان معرفی کنند و گوشزد کردن این نکته به جوانان عزیز که پیمودن راه چنین بزرگانی گرچه سخت است ولی ممکن و قابل پیمودن است.

ابوعلی سینا دانشمند برجسته‌ی جهان اسلام

به مناسبت روزبزرگداشت بوعلی سینا و روز پزشک

طلوع یک ستاره

پدر ابوعلی سینا از اهالی بلخ بود. او در آبادی افشننه بازنی به نام ستاره ازدواج کرد. در سال ۳۷۳ در روستای خرمشین از توابع بخارا در این خانواده کودکی دیده به جهان گشود که او را ابوعلی نامیدند. بنا به رسم زمان، این طفل را از همان ایام طفولیت برای فراگرفتن قرآن و آموختن آداب دینی به مکتب فرستادند و در همین دوران پدرش برایش معلم گرفت.^۱

نخستین معلم او محمود مساح به شمار می‌رود، وی با آن که ریاضی دان برجسته‌ای بود؛ ولی مخارج زندگی و هزینه‌ی معاشش از راه سبزی فروشی و بقالی تأمین می‌گردید. ابوعلی سینا در مدت کوتاهی توانست حساب، هندسه، جبر، مقابله و مثلثات را نزد محمود مساح فرابگیرد.^۲

درباره‌ی توان یادگیری ابوعلی سینا در دوران صباوت نوشتند که در چهار سالگی به مدرسه رفت و هرچه استادش می‌گفت به خوبی در حافظه‌ی خویش جای می‌داد. خودش می‌گوید که چون به چهار سالگی رسیدم و شروع به تحصیل نمودم در این اوقات هرچه را که دیگر هم درسانم بازحمت و مشقت می‌خواندن، من آن را به سهولت یاد می‌گرفتم و در مدت یکسال و نیم چندین کتاب در علم صرف، نحو و اشعار عربی حفظ کردم. حتی یکی از دیوان‌های بزرگ آن زمان را به خاطر سپردم.

۱. وفيات الاعيان، ابن خلkan، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. حبيب السير، خواندمير، ج ۲، ص ۱۶۰.

ابوعلی هنگامی به آموختن فقه پرداخت که هنوز ده بهار را پشت سر نهاده بود. او در اندک مدتی موفق گردید در فقه به تبحر کامل دست یابد به طوری که می‌توانست در مسائل فقهی اظهار نظر کند. او می‌گوید: مردم بخارا از نبوغ فکری من شگفت زده شده بودند؛ زیرا چون به سن دوازده سالگی رسیدم، فتوای می‌دادم و مسائل دینی مردم را پاسخ‌گو بودم!^۱

نبوغ شگفت انگیز

پدر ابوعلی سینا می‌کوشید بهترین اساتید آن دوران را که در منطقه‌ی آسیای مرکزی به سر می‌بردند برای تعلیم فرزندش دعوت کند؛ اما این افراد نمی‌توانستند مدت زیادی ابن سینا را آموزش دهند؛ زیرا این نوجوان باهوش با هر استادی که برخورد می‌کرد، به سرعت از او پیشی می‌گرفت. پس از آن که ابوعلی از اسماعیل زاهد فقه آموخت در محضر استاد دیگری به نام ابو عبدالله ناتلی - که تازه به بخارا آمده بود و در منطق، هندسه و نجوم تبحر داشت - نشست و به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. ناتلی پس از اندکی آموزش‌های لازم، متوجه گردید با دانشجوی بسیار هوشیار و با استعداد خارق العاده‌ای روبروست و در هر جلسه از شاگردش سخنان شگفت‌انگیز و عالمانه‌ای می‌شنید، به گونه‌ای که ساعتها در باره‌ی اندیشه‌های بوعلی فکر می‌کرد. سر انجام ابو عبدالله ناتلی از درس دادن به ابن سینا اظهار عجز و ناتوانی کرد و به او گفت که بقیه‌ی کتاب ماجستی (از آثار معروف در نجوم) را خودت مطالعه کن و اگر به مشکلی برخورد کردن نزد من بیا تا معرض مورد نظر را حل کنم؛ اما ابوعلی سینا بدون آن که به استادش مراجعه کند تمامی مسائل ماجستی را بامهارت حل کرد و بسیاری از مباحث استادش قادر به حل آنها نبود برای او حل کرد و

۱. برگرفته از زندگی خودنوشت ابوعلی سینا مندرج در کتاب تتمه صوان الحکمة، ص ۹۳، چهار مقاله عروضی، ص ۲۵۳؛ کنز الحکمة، ص ۶۳؛ دستور الوزراء، خواند میر، ص ۱۲۴.

عبدالله ناتلی را در فهم کتاب مزبور یاری داد.^۱

پایان دهه‌ی دوم زندگی ابوعلی سینا با خاتمه تحصیلاتش همراه بود و بعد از آن دیگر چیز تازه‌ای نیاموخت؛ زیرا در عرصه‌ی علم و معرفت نکته‌ی جدیدی نبود که او فراگیرد. کمال علمی ابوعلی سینا بعد از بیست سالگی تنها به پخته‌تر شدن ذهن و فکر او محدود گردید.

فراز و نشیب در مسیر زندگی

چون به سن ۲۲ سالگی رسید، پدر را از دست داد و در همین ایام، امواج آشتفتگی مرکز حکومت سامانیان (بخار) را فراگرفت. به همین دلیل در حدود سال ۳۹۲ ه. ق. از این شهر به سوی گرگانج رفت. در روزگاری که ابوعلی سینا در این ناحیه اقامت داشت و نزد فرمان روایان سلسله محلی آنجا با احترام می‌زیست، قدرت سلطان محمود غزنوی رو به افزایش بود. فرمان روایان محلی از اقتدار وی چهار هراس گردیده و دانشوران و فقیهان نیز از این وضع نگران شدند. ابوعلی سینا هم وضع امیدوار کننده‌ای نداشت؛ چون سخن چین‌ها و حسودان از وی نزد سلطان محمود غزنوی بدگویی نموده و گفتند که وی در اثبات مذهب تشیع تلاش وافر دارد و توانایی علمی و معرفتی خوبی را در این راه به کار گرفته است. به همین دلیل کینه محمود نسبت به او شعله‌ور گردید و در پی دستگیری ابوعلی سینا برآمد. این سینا موقعیت خطرناک پیش آمده را درک کرد و از خوارزم به خراسان رفت و به هر یک از شهرهای این استان سری می‌زد و چند روزی اقامت می‌کرد.

در این زمان بانویی به نام سیده ملک خاتون بر منطقه‌ی ری حکومت می‌کرد که شیعه مذهب و مادر مجد الدوله دیلمی از حکام آل بویه بود. ابوعلی مدتی در ری به سر برد و مورد توجه این بانو قرار گرفت و آثاری هم در این دیار تألیف کرد. با توجه

۱. حجه الحق، ابوعلی سینا، دکتر سید صادق گوهرین، ص ۵۴۴

به دگرگونی اوضاع، ابوعلی سینا از ری عازم قزوین و از آنجا رسپار همدان گردید. در همین زمان حاکم همدان شمس الدوله به بیماری سختی مبتلا گردید که ابوعلی او را درمان کرد و همین امر سبب شد که منزلتش نزد وی ارتقا یابد. موقعیتش نزد فرمان روای همدان چنان پیش رفت که منصب وزارت او را عهده دار گردید. پس از چندی آشتفتگی فرار سید و ادامه‌ی این وضع مرارت بار موجب شد تا ابوعلی به مخفی گاهی پناه آورد. محل اختفاش منزل ابو طالب عطار بود. در این ایام به تکمیل کتاب «شفا» در فلسفه و «قانون» در طب همت گماشت. سر انجام مأموران به طور ناگهانی به محل اقامتش یورش بُرده و وی را دستگیر و در قلعه‌ی فَرَّاجان در خارج از شهر همدان زندانی ساختند. در زندان به رغم شرایط سخت به تأثیف و تحقیق روی آورد و آثاری در فلسفه و حکمت نگاشت. از آن پس با وجود مساعد شدن اوضاع، ابوعلی به اصفهان رفت و مورد توجه فرمان روای این شهر قرار گرفت و موقعیت مناسبی برای تأثیف و تدریس در آنجا به دست آورد. از سال ۴۲۷ ه.ق وارد مراحل پایان زندگی شد.^۱

مسلمان ژرف اندیش

ابن سینا در فهم دین به مراتب بسیار بالایی دست یافت. بصیرت و ژرف اندیشی وی در اعتقادات به حدّی بود که افراد ظاهر بین قادر به درک اندیشه‌هایش نبودند و به دلیل ناتوانی در این خصوص به او حسادت ورزیدند. گروهی نیز به دلیل پای بندی ابوعلی سینا به تشیع، با او به خصوصیت برخاسته و کوشیدند نسبت‌های ناروایی به او بدھند و به این دانشمند بزرگ جهان اسلام نسبت شرک و کفر دادند. ابوعلی در یک رباعی پاسخ آنان را چنین داده است:

محکمتر از ایمان من ایمان نبود

کفر چو منی گزاف و آسان نبُود

۱. دانشمندان نامی اسلام، سید محمود خیری، ص ۳۲-۳۳، حجه الحق، ص ۵۵۶-۵۵۲.

در دهر چو من یکی و آن هم کافر
پس در همه دهر یک مُسلمان نبود^۱

ابوعلی سینا در برخی موارد گرایش خود را به تشیع علناً آشکار می‌کرد و خود را از ارادتمندان حضرت علی علیه السلام معرفی می‌کرد و می‌گفت:

تا باده‌ی عشق در قبح ریخته‌اند	وندر پی عشق عاشق انگیخته‌اند
با جان و روان بو علی، می‌هر علی	چون شیر و شکر به هم درآمیخته‌اند

او در تمام دوران عمر با برکتش کوشید راه‌های تازه‌ای را در عرصه‌های علمی به روی بشر بگشاید و به رازهای تازه‌ای در معارف دست یابد؛ اما در ایام تحصیل در بسیاری از موارد با بن بست روبرو می‌شد. در این گونه موقع از خداوند یاری می‌طلبید و چون چنین حالتی برایش پیش می‌آمد، بلافاصله وضو می‌گرفت و به سوی مسجد رفته و در خلوت به نماز می‌ایستاد. و پس از اقامه‌ی نماز به نیایش مشغول گشته و از خداوند می‌خواست تا او را در فهم مسائل یاری دهد. و خداوند نیز دعای او را اجابت می‌کرد و پس از عبادت و دعا رازهای علمی برایش روشن می‌گردید، به نحوی که با شادی و سرور از مسجد خارج می‌شد.

او هر روز سحرگاهان از خواب بر می‌خواست و ابتدا اوراقی از کتاب شفارا تأليف می‌کرد و سپس شاگردان را به حضور می‌پذیرفت و تدریس را آغاز می‌کرد و تانماز صبح مشغول افاضه‌ی علمی می‌گردید و پس از تدریس، همراه شاگردان نماز جماعت برپا می‌کرد.^۲ ابوعلی سینا در مطالبی که مورد بحث بود همواره تعصب، هوای نفس و تمایلات و عادات را به کناری می‌نهاد. وی همچنین با آرای سخیف و غیر معقول مبارزه می‌کرد. استاد شهید مرتضی مطهری درباره‌اش گفته است؛ ابوعلی سینا از اعجوبه‌های دهر و نوادر روزگار است. شناختش یک عمر وقت لازم دارد.^۳ ابوعلی با وجود مهارت در طب و توانایی در درمان بیماری‌ها نتوانست از بند اجل

۱. نک: حجۃ الحق، ص ۶۰۶ به بعد؛ دانشمندان نامی اسلام، ص ۳۸.

۲. درة الاعیار و لمعة الانوار، ناصر الدین مشی بزیدی، ص ۳۱.

۳. استاد مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۴۹-۵۴۸.

رهایی یابد و به مرض قولنج در ۵۷ سالگی درگذشت و در همدان به خاک سپرده شد.^۱

آقای مهندس ایرج حسابی فرزند مرحوم دکتر حسابی درباره‌ی لزوم توجه ایرانیان به ارزش‌های ایرانی مصاحبه‌ی ارزشمندی با یکی از روزنامه‌ها داشته‌اند، بخشی از آن درباره‌ی منزلت جهانی ابوعلی سینا است که از نظر شما می‌گذرانیم: «دوست دارید یک نمونه دیگر از ارزش‌های ایرانی که خود ما آن را نمی‌شناسیم برایتان بگوییم. لابد تا به حال شما هم دیده‌اید وقتی یک دانشجو در دانشگاه‌های خارج می‌خواهد مدرک دکترای خود را بگیرد، یک لباس بلند مشکی به تن او می‌کند و یک کلاه چهارگوش که از یک گوشه‌ی آن یک منگوله آویزان است بر سر او می‌گذارند و بعد او لوح فارغ التحصیلی را می‌خواند.

به ماها می‌گویند این لباس و کلاه چیست؟ می‌گوییم این لباس شیطونک است که اینها تنشان می‌کنند! اما به اروپایی یا ژاپنی و یا حتی آمریکایی می‌گویی این لباس چیست که شما تن فارغ التحصیلانتان می‌کنید؟ می‌گویند ما به احترام «آوی سنت» پدر علم جهان این لباس را به صورت نمادین می‌پوشیم.

آنها به احترام «آوی سنت» که همان «ابن سینا»^۲ ماست -که لباس بلند را گونه می‌پوشیده - این لباس را به تن دانشمندان خود می‌کنند، آن کلاه هم نشانه‌ی همان دستار است و منگوله‌ی آن نمادی از گوشه‌ی دستار خراسانی است که ما ایرانی‌ها در قدیم از گوشه‌ی دستار آویزان می‌کردیم و به دوش می‌انداختیم.

در اروپا و آمریکا علامت یک آدم برجسته و دانش آموخته را لباس و کلاه ابن سینا می‌گذارند، ولی ما خودمان نمی‌دانیم. باورتان می‌شود؟!»^۲

۱. تاریخ الحکماء، قسطی، ص. ۵۶۹

۲. برگرفته از مصاحبه‌ی آقای ایرج حسابی با روزنامه‌ی کیهان ۸۲/۱/۲۶

ابوریحان بیرونی جامع علوم گوناگون

به مناسبت هفتم شهریور درگذشت ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی در سال ۳۶۲ هـ. ق در «بیرون» از توابع خوارزم پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعات چندانی در دسترس نمی‌باشد. اما آن‌چه مسلم است، مدتی در خوارزم اقامت گزیده و در آن‌جا به تحصیل علوم و معارف پرداخته و از ابو نصر منصور بن علی بن عراق (متوفی ۴۲۷ هـ. ق) کسب علم کرده است و سپس با استفاده از استادان برجسته‌ی آن زمان، به سرعت پله‌های ترقی را طی نمود.

در اثر حادثه‌ای مهم مجبور به ترک خوارزم گردید و به محلی در شمال خوارزم به نام گرگانچ رفت. پس از مدتی این دیار را ترک گفته و رهسپار جرجان شد و به خدمت شمس‌المعالی، قابوس بن وشمگیر زیاری (حکومت ۴۰۳-۳۶۶ هـ. ق) امیر جرجان و طبرستان رسید و کتاب «الآثار الباقية عن القرون الخالية» را به نام وی تألیف کرد. علاقه‌ی حکمران جرجان به این دانشمند محقق و فرزانه در حدی بود که می‌خواست در مقر حکومت خود، مکانی برای سکونت او بنيان نهد، اما ابوریحان نپذیرفت و زندگی عادی را بر قیود درباری رجحان داد. بیرونی دوباره به گرگانچ بازگشت و به دلیل نبوغ و فراتست خویش، نزد امیر خوارزم به مقامی بلند رسید.

در شب نهم خرداد ماه سال ۳۸۶ هـ. ق ابوریحان در خوارزم به سر می‌برد و ابوالوفاء جوزجانی دانشمند دیگر نیز در بغداد زندگی می‌کرد. آن دو درحالی که کیلومترها از هم دور بودند، بنابر یک قرار قبلی به طور همزمان خسوف آن شب را در

بغداد و خوارزم رصد کردند. و بدین ترتیب موفقی شدند میزان اختلاف دو نقطه بر روی کره‌ی زمین را محاسبه کنند. ابو ریحان هم چنین به طور مدام با ابوعلی سینا مکاتبه داشت و به صورتی گسترده با او درباره‌ی نور و گرما و ماهیتشان بحث می‌کرد. این دانشمند ایرانی همچنین به نقاط مختلف هندوستان سفر کرد و عرض جغرافیایی یازده شهر آن سرزمین را به دست آورد. از جمله فعالیت‌های علمی او در آن زمان، استفاده از یک گره برای تخمین قطر زمین بود. بیرونی در سن شصت سالگی فهرستی از کتاب‌های ذکریای رازی تهیه نمود و فهرستی از آثار خود را که یک صد و سیزده عنوان بود، به آن اضافه کرد. هرچند او پس از این کار چهارده سال بیشتر در قید حیات نبود. از میان تألیفات بیرونی تنها یک پنجم آن‌ها باقی مانده است و امیدی به یافتن بقیه‌ی آثار او وجود ندارد. از کتاب‌های به جای مانده نیز تنها نیمی از آن‌ها به طبع رسیده است.

بیرونی در تمام رشته‌های علمی زمان خود با جدیت کار می‌کرد و در تمام علوم صاحب نظر بود؛ اما به علوم مشاهده‌ای و آن دسته از مباحث که با ریاضیات ارتباط داشت، علاقه‌ی افزون‌تری نشان می‌داد؛ به گونه‌ای که نیمی از تلاش‌های علمی او به نجوم اختصاص دارد. او در کانی‌شناسی، شناخت داروها، زبان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا تحقیقات گسترده‌ای انجام داده و در این رشته‌ها آثاری ارزشمند از خود به یادگار نهاد.^۱

دانشمند پرآوازه

در منابع معتبری که توسط مشاهیر ایران و جهان اسلام به نگارش درآمده و حتی از دیدگاه دانشوران اروپایی، ابو ریحان بیرونی دانشمندی بوده که با نظری همه جانبه

۱. فلاسفه الشیعة، عبدالله نعمه، ص ۳۷۲، الکنی والالقاب، ج ۱، ص ۷۵؛ روضات الجنات، خوانساری، ج ۷، ص ۳۵۲ - ۳۵۱

و توأم با بینش ژرف به مباحث علمی می‌نگریسته است. به همین دلیل وی را به عنوان جغرافی دان، ستاره شناس، ادیب، موزّخ، ریاضی دان و پزشک معرفی کرده‌اند. او هم چنین نخستین کسی است که روشی درست برای پژوهش در علوم انسانی ابتکار کرده و در آن‌ها با نگرشی عقلانی و تعلیلی نظر افکنده است. درباره‌ی چند بعدی بودن دانش او «بروکلمان» گفته است که وی وسعت مندمدین دانشمند چند علمی و پرفن‌ترین آنان در داخل قلمرو تمدنی است که بدان انتساب دارد. «ری بور» نیز در وصف او می‌گوید؛ بیرونی دانشمندی به معنای درست کلمه بود و برای تحقیق به موضوعاتی عنایت می‌ورزید که از سویی، مُبیّن تعالی فکر او و از سوی دیگر نمایان‌گر کوشش والا بی است که دانشمندان راستین راشایسته است. و «زاخاو» چنین توصیف شده است؛ بزرگترین خردمند متفکری است که تاریخ می‌شناسد. «جرج سارتون» او را در ردیف بزرگ‌ترین دانشمندان جهان علم معرفی می‌کند.^۱ «سید محسن امین» بیرونی را به عنوان حکیم ریاضی، عالم به نجوم و کسی که در فلسفه و طب، تاریخ و ادب، شعر و لغت مهارت داشته، معرفی می‌کند^۲ و «ابن ابی اصیبیعه» نظراتش را در فلسفه، طب و نجوم ستوده است.^۳

خاصال ستوده‌ی دانشوری کوشان

پژوهش‌هایی که بیرونی در دانش‌های دینی و عقلی به عمل آورده است نه تنها او را در پای بندهی به اعتقادات دچار سُستی و مسامحه نکرده و او را به شک مذموم مبتلا نکرد، بلکه مجاهدت‌های فکری و علمی در امور عبادی و مذهبی، او را مصمم‌تر نموده و وی را قادر ساخته تا به جنبه‌ای از ایمان برسد که منشأ تحرک، پویایی و رشد بوده است. در آن روزگار در زمرة‌ی دلیرترین و صریح‌ترین مردمان به شمار می‌رفته

۱. زندگینامه‌ی بیرونی، دکتر علی الشابی، ترجمه پرویز ازکایی، ص ۷۰-۶۹.

۲. اعيان الشيعة، ج ۴۵، ص ۹۹.

۳. عيون الانباء، ص ۴۵۹.

و لذا هرگاه از او خواسته‌اند نظر خود را درباره‌ی موضوعی ابراز نماید، هیچ تردیدی و هراسی در آشکار نمودن حق و حقیقت از خود بروز نداده است.^۱

به طور دائم در پی کشف واقعیت‌های مثبت بود و آن‌ها را به دقت مورد مشاهده و انتقاد قرار می‌داد. ذهن‌ش منطقی ریاضی داشت و می‌خواست پیش از هرگونه پیش‌داوری به شناخت و فهم مسایل پردازد و آماده بود که با شهامت از حقایق مسلم دفاع کند.^۲

بیرونی با تدوین آثار معاصرین و برخی متقدمین به تصحیح خطاهای بسیاری، چه در زمینه‌ی نظری و چه به لحاظ کاربردی روی آورد و در مقابل عده‌ای که زمین را به عنوان مرکز عالم پذیرفته بودند، همواره از این نظر دفاع می‌کرد که خورشید مرکز عالم است و می‌گفت: این موضوع با قوانین اخترشناسی منافات ندارد.^۳

اهمیت اساسی ابوریحان برای جهان اسلام و طالبان معرفت مربوط به این نیست که او مؤسس علم مستاخی و اندازه‌گیری زمین بود یا صرفاً به این منحصر نمی‌شود که او وزن سنگ‌های گران‌بها و فلزات را به دقت تعیین کرد و یا این که فلسفه‌ی ارسطوی را از غربال یک نقد عمیق عبور داد؛ بلکه بالاتر از همه مربوط به این است که او یک دانش پژوهی بود که اعتقاد داشت علوم استدلالی نمی‌توانند مارا باکنْ و باطن اشیا آشنا نموده و همه‌ی احتیاجات اندیشه‌ی انسانی را برطرف سازند. عالمی بود که علوم بشری را بیان نمی‌داند و عالم معنویت را که پایگاه رفیعی دارد، هرگز از یاد نبرد و تأکید داشت شناسایی دنیای ما و رای طبیعت اگر چه امری نامعقول و غیر منطقی نمی‌باشد؛ ولی صرفاً به یاری عقل استدلالی و منطق نمی‌توان به آن جهان معنوی راه یافت.^۴

۱. زندگینامه بیرونی، ص ۶۵.

۲. برگزیده‌ی مقالات دانشمندان جهان درباره‌ی ابوریحان بیرونی، به اهتمام علی اکبر مهدی پور، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۱۷۷، مقاله‌ی سید حسین نصر.

سوق دانش اندوزی

اشتیاق به دانش و پژوهش در علوم از سنین نوجوانی و جوانی در اعمق ذهن و فکر این عالم عامل جوانه زد و به شکوفایی رسید. او در سن هفده سالگی می‌توانست دایره‌ای را که به تقسیمات نیم درجه‌ای مُدرج بود برای مشاهده بلندی خورشید در شهر «کاث» و محاسبه‌ی عرض جغرافیایی این شهر به کار ببرد.

آخرین اثرش «الصیدله فی الطب» است و این کتاب که وسعت دانش او را در طب نشان می‌دهد هنگامی به رشتہ‌ی تحریر درآمده که بینایی و شنوایی او رو به ضعف نهاده بود و به قول خودش سنش متجاوز از هشتاد سال بود. سور و عشقش برای فراگرفتن مطالب علمی به اندازه‌ای بوده است که ابوالحسن علی بن عیسیٰ ولوالجی فقیه گفته است که من در وقت احتضار به دیدار ابوریحان رفتم و چون مرا دید مسأله‌ای از فقه پرسید. گفتم در این حال چه ضرورتی دارد؟ جواب داد: اگر از این جهان بروم و این موضوع را بدانم بهتر است از این که جاهم به آن، از دنیا چشم بربندم. پس، آن مسأله را برایش بیان کردم و او فراگرفت و چون از نزدش بیرون رفتم، در راه صدای شیون را از خانه‌اش شنیدم که بر مرگش می‌گریستند.^۱ این اهتمام به آموختن و کشف کردن است که با وجود گذشت چند قرن هنوز فکر و روش تحقیق وی جوان و تازه جلوه می‌کند و به قول یکی از دانشمندان آکادمی علوم شوروی سابق و مدیر مؤسسه‌ی مطالعات خاورشناسی فرهنگستان مزبور، ابوریحان چنان بر زمان خود سبقت گرفته بود که برخی مشاهیر معاصرش اندیشه‌هایش نامفهوم جلوه می‌کرد. ابوریحان سرانجام پس از عمری تلاش برای فراگیری علوم زمان خود، در ۴۳۰ یا ۴۴۰ ه.ق در غزنه رحلت یافت و در همان جانیز به خاک سپرده شد.^۲

۱. دانشمندان نامی اسلامی. سید محمود خیری، ص ۲۲.

۲. تاریخ العلوم عند العرب، عمر فروخ، ص ۴۱۷.

محمد بن زکریای رازی پدر داروسازی

به مناسبت پنجم شهریور سالروز تولد

محمد بن زکریای رازی (روز داروسازی)

از شیمی تا طب

نام او محمد، نام پدرش زکریا و نسبتش به زادگاه او یعنی ری، رازی است. در منابع گوناگون از او به عنوان جالینوس اسلام، فیلسوف و طبیب مسلمانان و نیز علامه در علم اولین نام برده شده است.^۱

ناصر خسرو درباره اش گفته است:

علت چنین چه بود از اول بودش
چیست درین قول اهل علم اول^۲
در اوآخر جمادی الثاني سال ۲۵۱ ه.ق در ری به دنیا آمد. از آغاز جوانی و
تحصیلات او اطلاع دقیقی در دست نمی باشد؛ اما برخی شرح حال نگاران نوشته‌اند
در آغاز جوانی زرگری یا رنگرزی می کرده و علاقه‌اش به این کار، او را به سوی
دانش شیمی سوق داده است. کوشش او بر این استوار بود تا به کمک علم شیمی
بتواند گوهر فلزات را دگرگون سازد.

در اثر ممارست با این فن و مجاورت با آتش و بوی‌های تن، چشم او در معرض
عوارض و آفات واقع گردید. به منظور درمان چشم نزد چشم پزشکی رفت تا قوت

۱. فلاسفه الشیعه، عبدالله نعمة، ص ۴۲۴؛ عین الابناء، ابن ابی اصبعه، ص ۴۱۵، طبقات الاطباء والحكماء، ابن جلجل،

ص ۷۷.

۲. دیوان ناصر خسرو، ص ۲۴۳.

بینایی او را بازگرداند. طبیب برای درمانش پانصد دینار از وی درخواست نمود و او ناگزیر این مبلغ را پرداخت؛ در این حال با خویش نجوا کرد: «کیمیای واقعی علم طب است نه آن که تو بدان مشغولی»؛ پس از آن از دانش کیمیا (شیمی) دوری جست و به علم طب روی آورد.

مورخان اتفاق نظر دارند که او تحصیلات خود را در سنین پس از دوران جوانی انجام داده و حتی برخی تصریح کرده‌اند که پس از چهل سالگی به فراگیری کتب پژوهشکی و فلسفی روی آورده است و البته در راه تحصیل این علم و مدارج طبی رنج فراوان تحمل کرده است. یکی از هم شهریان او نقل می‌کند او هیچ گاه از کاغذ و قلم جدا نمی‌گشت و مدام در حال نوشتن بوده است و گفته‌اند که از شدت اشتیاق به دانش، چراغ خود را در چراغدانی بر روی دیوار می‌نهاد و کتاب خویش را بر آن دیوار تکیه می‌داد و به مطالعه مشغول می‌شد تا اگر او را خواب دریابد کتاب از دستش بیفتند و به مطالعه ادامه دهد.^۱

تأسیس بیمارستان

محمد بن زکریای رازی برای کسب علم و معرفت به شهرها و مناطق گوناگون مسافرت می‌کرد و در مجالس علمی از محضر استادان بر جسته فیض می‌برد. فلسفه و علوم قدیم را نیکو می‌شناخت و در فهم مطالب فراتست داشت و اکثر اوقاتش به تفکر و تفحص و اطلاع بر حال دانش‌وران می‌گذشت.

در علم طب به جایی رسید که محصول پژوهش‌هایش در این رشته، نگاشته‌های علمای سلف را منسخ ساخت. استاد او در طب علی بن ربن طبری و در فلسفه ابن بلخی است. شخص دیگری که رازی محضرش را معتبر شمرده و علوم طبیعی و

۱. تاریخ ابوالفاء، ج ۳، ص ۷۲؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۹۹؛ درة الاخبار، ناصر الدین منشی یزدی، ص ۱۲-۱۱.

حکمت را نزدش فراگرفته است، ایرانشهری می‌باشد.^۱

رازی پس از تحصیل در علم طب و کسب مهارت‌های لازم در این رشته از علوم بشری به ری بازگشت و بیمارستانی در این شهر تأسیس کرد، در این بیمارستان هنگام معاینه بیماران، نخست شاگردان مبتدی به معاینه بیماران مشغول می‌شدند و سپس شاگردان با سابقه به بررسی حال بیمار و درمانش مبادرت می‌کردند و چنانچه آنان از تشخیص کسالت مريض عاجز می‌شدند، رازی، خود به معاینه بیماران مشغول می‌گردید و در حضور شاگردان درباره‌ی وضع عمومی بیماری و مرض او بحث می‌کرد. به این ترتیب می‌توان گفت ذکریای رازی نخستین کسی است که با سبکی ابتكاری به آموزش علم طب و معالجه بیماران همت گماشته است. پس از مدتی رازی به بغداد -که محیط مساعدتری برای تکمیل علم بود- بازگشت و بار دیگر به افاده‌ی دانش طب مشغول گردید و ریاست بیمارستان بغداد را پذیرفت.

در این بیمارستان برای هر نوع بیماری، بخش خاصی وجود داشت. بیماران مبتلا به امراض داخلی، خارجی، چشم، شکسته‌بندی و غیره، بر حسب کسالت خویش به بخش مربوطه مراجعه می‌کردند و پزشکانی که در این امور تخصص بیشتری داشتند. به معالجه این افراد مشغول می‌شدند.^۲

برخی گفته‌اند در هنگام تأسیس بیمارستان بغداد با رازی مشورت کرده‌اند که این بیمارستان را در چه ناحیه‌ای بنایند، رازی دستور داد بر دو جانب این شهر پاره گوشتی بیاویزند، سپس دقت نمود که در کدام یک از آن دو سو، گوشت دیرتر فاسد می‌شود سپس اشاره نمود تا بیمارستان را در آن ناحیه بنایند.^۳

رازی به برکت تبحر و کفایتی که در طب داشت، مورد توجه شخصیت‌های

۱. فیلسوف ری، دکتر مهدی محقق، ص ۱۷.

۲. دانشنمندان نامی اسلام، سید محمود خیری، ص ۱۰.

۳. تاریخ فلسفه اسلامی از آغاز اسلام تا امروز، دکتر علی اصغر حلبي، ص ۷۴.

بر جسته‌ی سیاسی و علمی زمان خویش قرار گرفت و هر کس به بیماری سختی مبتلا می‌گشت، به نزد او می‌شافت. رازی مردی خوش خو و ملایم بود. با محرومان و بینوایان به چشم عطوفت و مهربانی می‌نگریست و با کوشش و اهتمام و افر برای سلامتی آنان وقت صرف می‌کرد و با وجود آن که می‌توانست از موقعیت علمی و اجتماعی خود برای کسب مال و مقام بهره گیرد؛ اما هرگز به تحصیل مال و ثروت فکر نکرد. از تحصیل علم و امداد رسانی به درماندگان غافل نبود و از اموال خود برای آنان مبالغ قابل توجهی اختصاص می‌داد. هرگز دست او از کتابی و نسخه‌ای خالی نبود، یا در حال خواندن و یا مشغول نوشتن بود.^۱

مقام علمی

در ایامی که ذکریای رازی به کاوش‌های دقیق در اکسیر اعظم اشتغال داشت، به اکتشافات علمی مهمی دست یافت که موجب جاویدان ماندن نامش گردیده است. کشف الكل و اسید سولفوریک (جوهر گوگرد) به نام وی ثبت گشته است. او الكل را از تقطیر مواد قندی و نشاسته به دست آورد و جوهر گوگرد را از تجزیه‌ی سولفات دوquer (زاج سبز) تهیه نمود. رازی برای آن که بتواند به تحقیقات علمی ادامه دهد، آلات و ادواتی اختراع کرد؛ از آن جمله قرع و انبیق‌هایی است که برای فعل و انفعالات شیمیایی تهیه کرده است. او عقیده داشت تجربه (علوم کاربردی) بهتر از علوم نظری، انسان را به حقایق امور آشنا می‌کند.^۲ رازی با این دو ماده‌ای که به کشف آن‌ها نائل گردید، محلول‌ها و معجون‌های بسیاری ساخت و راه را برای طالبان تحقیق در علم شیمی هموار کرد.^۳

۱. تاریخ الحکماء، فقط، ص ۳۷۵.

۲. دانشنمندان نامی اسلام، ص ۱۱.

۳. المدخل التعليمی، ذکریای رازی، مقدمه دکتر حسنعلی شبانی، ص ۶۰.

اصولاً تبحر رازی در طب و شیمی بر سایر فنون و فضایل وی برتری دارد و اگر او را فیلسوف ندانیم، در این که یکی از بزرگ‌ترین پزشکان و داروسازان ایران و بلکه جهان قدیم است، تردید نمی‌توان کرد.

او با اعمال روش مشاهده، آزمایش، تجربه و مطالعه در جزئیات بیماری افرادی که به او مراجعه می‌نمودند و حوصله و خُسن خلقی که در کار خود داشت، توانست محصول پژوهش‌ها و مطالعات کاربردی خود را به رشتۀ نگارش درآورد و نبوغ خود را در اقصی نقاط جهان طینی انداز کند و نام ایران و ایرانی را بر تارک معارف بشری و خدمت به جهان بشریت با حروفی زرین و نورانی نقش کند. در این کتاب‌ها غیر از مشاهدات و آزمایش‌های خود، تمامی تجارب پزشکان یونان، روم و ایران را درج کرد و با انصاف تمام هر بیماری را که به درک کُنه و علت آن راه نیافت، بیان کرد. سرانجام با کشف علاج آبله، سرخک و برخی امراض دیگر خدمت بزرگی به جهان انسانیّت ارائه داد.^۱

مؤلفات و مصنفات رازی بسیار زیاد و شماره‌ی آن‌ها از دویست جلد متجاوز می‌باشد؛ گرچه در طب، فلسفه، کیمیا، حکمت، نجوم، هیأت و سایر علوم آثاری دارد؛ ولی آنچه که بیشتر در جهان شهرت دارد تأییفات او در طب و شیمی است.^۲ مهم‌ترین اثر او کتاب «الحاوی» است که در واقع دائرة المعارفی در موضوع طب می‌باشد.

اغلب محققان و دانشوران، مقام علمی و ارزش کوشش‌های این بزرگ‌مرد را ستوده‌اند. ابوعلی سینا از تبحر و تخصص او سخن به میان آورده و از خرمن دانش رازی خوش‌چینی می‌کند.

رازی در پایان عمر در بلاد جبل (نقاط مرکزی ایران) منزلتی عالی یافت و

۱. تاریخ فلاسفه ایرانی.

۲. نک: مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی، دکتر محمود نجم آبادی.

دانشجویان فراوانی از محضرش استفاده می‌کردند. در این ایام چشمانش آب آورد. یکی از شاگردانش از طبرستان برای معالجه‌ی او آمد و رخصت خواست تا به درمان چشمش بپردازد. رازی گفت که این امر بر رنج و درد من می‌افزاید، احتمال می‌رود عمرم به پایان رسیده باشد، پس روانیست برای به دست آوردن بینایی، خود را دچار رنج و زحمت سازم. و بالاخره دیری نگذشت که در پنجم شعبان سال ۳۱۳ ه. ق در حالی که ۶۲ سال داشت در شهر ری رحلت یافت.^۱

۱. فیلسوف ری، ص ۷